

فهرست ابواب و فصول حیات القلوب جلد سوم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲	باب اول - در بیان وجوب وجود ائمه در عصری و آنکه هیچ عصری خالی از امام نمی باشد و از جانب خدا منصوص باشد.	۵۶	ایشانند در طبق قرآن - فصل پنجم - در بیان آنکه برگزیده بندگان و آل ابراهیم علیه السلام اند.
۳	فصل اول - در وجوب امام است و آنکه هیچ زمانی خالی از امام نمی باشد.	۶۱	فصل ششم - در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت.
۱۵	فصل دوم - در بیان آنکه امام می باید معصوم باشد از جمیع گناهان.	۶۶	فصل هفتم - در تائید والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی بر رسول خدا و آنکه بدین صلوات الله علیه جمیع.
۲۱	فصل سوم - در بیان آنکه امامت بدین خدا و رسول می باشد نه به بیعت و اختیار است.	۷۳	فصل هشتم - در بیان آنکه امامت در قرآن مجید است.
۲۶	فصل چهارم - در بیان وجوب معرفت امام.	۷۶	فصل نهم - در بیان آیاتیکه دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیه السلام میکنند.
۳۰	فصل پنجم - در بیان آنکه هر که انکار یک امام کند چنان است که انکار همه کرده باشد.	۸۲	فصل دهم - در بیان تائید نور در شان اهل بیت و تائید ظلمت باعدای ایشان.
۳۳	فصل ششم - در بیان وجوب اطاعت ائمه حق.	۹۷	فصل یازدهم - در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و اعمال عباد و بر ایشان عرض می شود.
۳۵	فصل هفتم - در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جنت الهی و صلوات الله علیه.	۱۰۳	فصل دوازدهم - اخباریکه بر تائید آیات مؤمنین و مسلمین با اهل بیت و ولایت ایشان تائید شده.
۳۶	فصل هشتم - در بیان حدیث ثقلین و اشال آن.	۱۱۲	فصل سیزدهم - در بیان احادیثی که دلالت کنند بر آن که ایشان تقیان و ساقیاند و شیعیان ایشان اصحاب یمن اند و دشمنان ایشان اصحاب شمال اند.
۴۷	فصل نهم - در بیان سائر خصوص متفرقه.	۱۱۸	فصل چهاردهم - در بیان اخباریکه در باب تائید صراط و سبیل و شبهه اینها با ائمه بدین صلوات الله و آورده شده.
۴۸	باب دهم - در بیان آیاتیکه در شان ائمه مجمل نازل گردیده.	۱۲۴	فصل پانزدهم - در بیان آیاتیکه شتم است بر صدق و صادق و صدیق با ائمه علیه السلام.
۴۹	فصل اول - در تائید سلام علی اهل بیت.	۱۲۸	فصل شانزدهم - در بیان اخباریکه در تائید حسن و حسین و سید الشهداء و ائمه و آورده شده.
۵۴	فصل دوم - در بیان آنکه ائمه اهل رسالت اند.	۱۳۰	فصل نهم - در بیان نعمت و نعمة در آیات کریمه و بیان
۵۲	فصل سوم - در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و اسنون و در علم و انداز کنندگان بقرآن.		
	فصل چهارم - در بیان آنکه آیات و بنیان خدا و کتاب خدا		

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۳۴	ولایت ایشان کہ اعظم نعم است فصل ہجہ ہفتم - در بیان اخباریست کہ تاویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها بآئمہ واروشده -	۱۴۴	فصل سی و چہارم - در نزول سلم و اسلام و آئمہ و شیعیان ایشان
۱۳۵	فصل نوزدہم - در بیان آیاتیکہ جبل الدائمین و عروہ الثوقی و امثال اینہا در حق آئمہ واروشده -	۱۴۵	فصل سی و پنجم - در بیان آنکہ ایشان خلفائے خدا و بعضی از آیات کہ در شان تاویل محمد نازل شدہ -
۱۳۶	فصل یستم - در تفسیر حکمت بمعرفت آئمہ -	۱۴۶	فصل سی و ششم - در آنکہ کلمہ و کلمات و قرآن مجید تاویل بالمعنیست
۱۳۷	فصل یست و یکم - در تفسیر صافون و سبحون و صاحب مقام معلوم بآئمہ -	۱۴۷	فصل سی و ہفتم - در بیان آنکہ ایشان داخل اند در حرمتہائے آلہی
۱۳۸	فصل یست و دوم - در تاویل اہل رندان و درجات بآئمہ و اہل سخف و عقوبت باعدای ایشان -	۱۴۸	فصل سی و ہشتم - در بیان آنکہ تاویل آیات عدل و قسط و نیز ان بولایت آئمہ قایل کفر و فسوق بعد از موت و ترک ولایت ایشان -
۱۳۹	فصل یست و سوم - در بیان آنکہ ناس ابابیت اند و شبیہ بناس شیعیان ایشانند و غیر ایشان ناس اند -	۱۴۹	فصل سی و نهم - در تاویل جنبہ اللہ و وجہ اللہ و دیدار اللہ بر سر کعبہ و آئمہ ہدی صلوات اللہ علیہم اجمعین -
۱۴۰	فصل یست و چہارم - تاویل بحر و گود و جہان بآئمہ -	۱۵۰	فصل چہلیم - در بیان آنکہ آئمہ و شیعیان ایشان محل رحمت آلہی و حرب اللہ و نقیۃ اللہ و محل علو انبیاء علیہم السلام اند -
۱۴۱	فصل یست و پنجم - در تاویل ماہدین و غیر مظلہ و مختصر مشید و محاب و مطر و غیر بآئمہ -	۱۵۱	فصل چہل و یکم - در بیان آیاتیکہ و محبت لاکہ بایشان نازل شدہ
۱۴۲	فصل یست و ششم - در بیان تاویل نخل بآئمہ -	۱۵۲	فصل چہل و دوم - در بیان آیات صبر و مہربانہ و صبر و عسر و دشواری آئمہ و شیعیان ایشان -
۱۴۳	فصل یست و ہفتم - در بیان تاویل سبع شانی بآئمہ -	۱۵۳	فصل چہل و سوم - در بیان آیاتیکہ بر مظلومیت آئمہ علیہم السلام نازل شدہ
۱۴۴	فصل یست و ہشتم - در بیان آنکہ علما و قرآن آئمہ و ابوالالباب فیعیان ایشان اند -	۱۵۴	بسیار احال جناب مصنف طاب ثراہ و جعل انجہ مشواہ و خاتمہ الطبع -
۱۴۵	فصل یست و نهم - در بیان آنکہ ایشانند متوسلون -	۱۵۵	فصل سی ام - در تاویل آیات قرآن بآئمہ علیہم السلام -
۱۴۶	فصل سی ام - در تاویل آیات قرآن بآئمہ علیہم السلام -	۱۵۶	فصل سی و یکم - در تاویل شجرہ طیبہ بالمعنیست و شجرہ حبیبیہ طیبہ و بدیشان ایشان -
۱۴۷	فصل سی و یکم - در تاویل شجرہ طیبہ بالمعنیست و شجرہ حبیبیہ طیبہ و بدیشان ایشان -	۱۵۷	فصل سی و دوم - در بیان تاویل آیات ہدایت بآئمہ -
۱۴۸	فصل سی و دوم - در بیان تاویل آیات ہدایت بآئمہ -	۱۵۸	فصل سی و سوم - در تاویل آیات کہ شہادت بر امامت آئمہ علیہم السلام -
۱۴۹	فصل سی و سوم - در تاویل آیات کہ شہادت بر امامت آئمہ علیہم السلام -		

مَزْمَنَاتُ وَلَمْ يَعْرِفْ اِمَّا زَمَانًا مِثْلَهُ

كبرياءه تعالى في شأركه أو ما هم جاحد ومتراب وما تحس قلادك يا مومنين من هؤلاء من حضرت امام المتقين فاعلموا ان الكاشين الماترين انما ساطعين
 قلوبهم على بن ابي طالب عليه آلاف التهنيت من الله تعالى والشارع والمغارب

جلد سوم

مناشاة القلوب

از تصنیف

قدرة المخرجين زبدة المتألمين شيخ الاسلام والمسلمين العالم الرباني آخوند ملا محمد باقر المجلسي الامين في
تبصير محتاج مغفرت رب قوی سيد عباد الحسينين الزيدي الديار عوى

در مطبعه نایب منشور و لکهنه مطبعه انطباع و نوبت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اوضح لنا من حج الهدى بمفاتيح الحكمة مصباح الظلم سيد الورى محمد الذي بشره الانبياء
جميع الامم هدى لا طمرين الذين هم معاد الكفر وسادة التوحيد في مقامهم ثم نظام العالم مخلوقة الله عليه عليهم السلام واصحابه اطهار
اما بعد اين مجلد سوم است از كتاب حيات الشقاوية تأليف فادوم انصار رايته اخصار محمد باقر بن محمد تقى حشرهم الله مع
مواليه كما اخيار بريان وجوب امام عليه السلام ومنصب بودن او از جانب ملك علام وعصمت او از كنان بان صغير وكبير و
اوصفاته كما عليه غير از نبوت وآياتي كه در شان انكه صلوات الله عليه هم مجمل نازل گردیده و آن مشتعل است بر دوازده باب

باب اول

دريان وجوب وجود امام در هر عصر و آنكه پنج عصر خالي از امام نباشد و در وجوب اطاعت او و آنكه هدايت نيباشد مردم
مگر با او و آنكه پديدان كنان معصوم و از جانب خدا منصوص باشند و بيان بعضى از نصوص مجمل بر ایشان در برخى از فضا
ایشان دوران چند فصل است

فصل اول در وجوب امام است و آنكه پنج زمانى از امام خالى نيباشد بآنكه خلاف است ميان علمای است و آنكه نصب
امام آيا واجب است بعد از انقضائ زمان نبوت يانه و بر تقدیر وجوب آيا بر حق تعالى واجب است يا بر است و بر تقدیر آيا وجوبش
عقلی است كه عقل حكم ميكند بوجوبش تا از دلائل سمعيه وجوبش معلوم شده است پس قاطبة علماء علمای اماميه را اعتقاد آنست كه نصب
امام بر حق تعالى واجب است عقلاً و سمعاً و بعضى از معتزله اهل سنت و جميع خوارج را اعتقاد اينست كه نصب امام مطلقاً
بر خدا و خلق واجب نيست و اشاعره و اصحاب حديث و اهل سنت و بعضى از معتزله قائل اند كه نصب امام بر مردم واجب

است دلیل سومی نه عقلی و جمعی از معتقدان است که بر مردم نصب امام واجب است با این که از فتنه با خون فتنه و فتنه بر
نکس آفته اند و امام در لغت نیز به معنی پیشوا و مقتدا است و در اصطلاح ذوقه ناجیه و ترب در باب صلوة که ایام میگویند غایب باشد یا نباشد
و در علم کلام که امام میگویند میراد شخصی است که از جانب خدا انتخاب و نیابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم میسر شود و وظیفه
که بر غیر نیز امام اطلاق نمایند و از بعضی اخبار معتبره که انشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که مرتبه امامت بالاتر از مرتبه نبوت است چنانچه از حق تعالی
بعد از نبوت حضرت ابراهیم خطاب فرموده که این جماعت للناس اصحابا و بعضی از محققان گفته اند که امام شخصی است که حاکم باشد
بر خلق از جانب خدا بواسطه آدمی در امور دین و دنیا و ایشان مثل پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب حق تعالی بے واسطه آدمی
نقل میکند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است مؤلف با گوید که این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولوالعزم
تابع انبیای اولوالعزم بوده اند و بشرحیت ایشان عمل مینمودند و بخلق میرسانیدند و احادیث بسیار خواهد آمد که آنکه ماضی و ماضیات الله
علیهم اجمعین تبیین نماید که در روح القدس استفاده علوم از خداوند حق قیوم مینمودند و فرقی جز در احادیث میان نبی و امام مذکور
است که بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و حق اینست که در کمالات و شرف الطو و صفات فرقی میان پیغمبر و امام نیست بجز آنچه
در اخبار مذکور خواهد شد و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه آن جناب خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم
باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مراد از اینست بر آن حضرت کرده اند و شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب مسائل باین قائل شده
و نسبت بفرقه ناجیه انبیا داده است و ظاهر هرست که در اتم سالیقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن
صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که او میبایست پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت او بودند و این روایت شده است از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم که علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیل اند و تفسیر علما در بعضی از روایات با آنکه علیهم السلام
شده است و معلوم است که هر فایده که بر وجود رسول نبی مرتب میشود بر وجود امام مرتب است از دفع قسا و حفظ شریعت
و منع مردم از ظلم و جور و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فرقه ناجیه امامیه را بران دلائل عقلیه بسیار است که در تب
مبهوره ایراد نموده اند مانند شافی سید اجل مرتضی رفیعی الله عنه و تلمیذین شیخ طوسی قدس سره و غیر آنها و ما بایر اورد و دلیل از آنها
اقتضای نماید زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلائل سمعیه است از قرآن مجید و اخبار متواتره از طرق خاصه و عامه و دلیل اول
اینست که لطف بر حق تعالی واجب است زیرا که گردان آنچه نسبت به بندگان اصلاح است بر او لازم است از جهت آنکه عقل
حاکم است بر آنکه افعال کریم لایزال سبب بر حکمت و مصلحت است و هر گاه اصلاح که راجع واقع است مانع نشده باشد ترک آن و تأثیر
بغیر اصلاح با آنکه ترجیح مرحوح است از فاعل مختار غنی که میگوید قبیح نیست بر عقل چون وجوب اصلاح ثابت شد باید که لطف نیز بر خدا واجب
باشد زیرا که لطف عبارتست از امری که بسبب آن فعل یا موردی عنده بر مکلف آسان شود و بسبب آسان فاعل آن
و ترک این از جهت آنکه یا بشرطیکه یا ایجاد واضطرار رسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است پس باین
سبب قائلان بحسن و قبح عقلی و وجوب اصلاح قائل اند بوجوب لطف بر حق تعالی و دلیل بر این اینست که تکلیف مشتعل
است بر منافع و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتعل است بر لطف و لطف البته اصلاح است از غیر آن پس
لطف بر خدا واجب باشد زیرا که وجوب اصلاح و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصل است

که هرگاه مردم را سر کرده بوده باشد که ایشان را مشحون کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر کردن و از کتاب معاصی و بداد ایشان را بر طاعات و عبادات و مروت البتة بمردم منسب و منتظم میگردد و بصالح اقرب و از فساد ابعد خواهند بود و دلیل دوم اینست که شریعت حقیرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را حا فطی خبر و راست که از تحریف و تفسیر و زیاده و نقصان آنرا نگاه دارد و آیات قرآنی مجمل است و اکثر احکام نظام هرگز معلوم نمیشود و از جانب خدا مفسر میاید که استنباط احکام از قرآن تواند بود برخلاف آنکه عمر بن الخطاب در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام ارتحال بعالم قدس دوایات و قلم طلبید که نامه برای من بنویسد که برگزیده ام نشود گفت ان الرجل ليهجر حسبنا كتاب الله يعني اين مرد نه گيان ميگويد كتاب خدا را كافى است با آنکه عمر تفسير يك آيه قرآن را نميدانست و پرسيد كه عارض ميشود و در فيض در كل مي مانند و پناه بحضرت امير المؤمنين عليه السلام مى آید و در پنداشته اند که شما ان نقل کرده اند که در مکه و موطن عمر گفت ان لا على لهلك عمر اگر على عليه السلام نمیبود و عمر لایک میشد اگر کتاب خدا بس بود است را این قدر اختلاف در میان ایشان چرا هم رسید و در ضمن تفسیر آیات و ترجمه احادیث دلائل بسیار مذکور میشود انشا الله تعالی اما آیتیکه حق تعالی فرمود انما انت منذر لکل قوامها بعضی از مفسران گفته اند که یعنی توئی ترساننده و هدایت کننده هر قوم که با عطف باشد بر مندر و بعضی گفته اند که مراد اینست که توئی ترساننده کفار و فجار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده هست پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالص از امام هدایت کننده نیست و بر تفسیر اخیر حدیث از طرق عامه و خاصه بسیار است چنانچه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من انداز کننده ام و على هدایت کننده است یا على تو هدایت مییابند هدایت یا بنگان و الا انما هم منذر و کتاب شواهد التنبیل روایت کرده است از ابی بربیده اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آب وضو طلبید و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حاضر نمود و چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر را گرفت و بر سینه مبارک خود چپانید و فرمود که انما انا منذر یعنی منم مندر پس دست خود را بسینه علی گذاشت و فرمود که و لکل قوامها یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که توئی نور چشم من مردم و توئی علامت هدایت و بادشاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنین میباشی و در اجرائی درجات پسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده از ما هست که هدایت مینماید مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جانب او آورده است و با دیان بعد از او علی بن ابیطالب است علیه السلام و اما آن بعد از او هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و پسند باقی معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر انما انت منذر لکل قوامها فرمود و هر ما من هدایت کننده آن قومی است که آن امام در میان ایشان است و پسند معتبر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و على هدایت و چنانکه کند که هدایت کننده از میان هر طریقی نمیشود و پیوسته در میان ما است تا روز قیامت و پسند صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و على هدایت پس حضرت از او می پرسید که آیا مرد در میان ما با دسی هست گفت بله

بسم الله الرحمن الرحيم

فدائی تو شوم پیوسته در میان شما بودی بعد ازادی بود تا بتو رسید پس حضرت فرمود که خدایت کند ترا پس اگر چنین است بگو که این که این آیه
 کسے نازل شود و آن شخص که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسے بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند مگر آن آیه را در میان مردم جاری گردانند هر چند
 کتاب بمیرد یعنی بمقتضای خود و حکمش بر طرف شود و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت یعنی حکم قرآن با جماع جمیع امت باقی هست
 تا روز قیامت و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود هرگاه پیغمبر نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب را برای امت بیان نماید
 کتاب بمقتضای خود خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم است و بر حق تعالی روا نیست و این یکے از دلایل
 بینه و وجوب نصب امام است از جانب حق تعالی و این بابویه رحمه الله تعالی در کتاب الکمال الدین بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده است که فرمود در تفسیر و لکل قومه حاکم مراد امامی است که در هر زمان با وی قومی است که در میان ایشان است و علی بن
 ابراهیم بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که منذر رسول الله است و با وی امیر المؤمنین علیه السلام است
 و امامان بعد از وی در هر زمانه امامی است که مردم را هدایت میکنند برادر خدا و بیان میکنند حلال و حرام الهی را برای ایشان و آیه دوم آنست
 که حق تعالی میفرماید و لقد وصلنا لجهنم نارا و اکثر مفسران گفته اند که یعنی پیوند کردیم براس ایشان آیه را بعد
 از آیه و قعره را بعد از قعره و وعده را بعد از وعده و نصایح البقیه را که موجب عبرت گردد که ایشان متذکر نشوند و پیوند کردیم برادر و اما احادیث
 بسیار از طریق اهل بیت دارد شده است که مراد نصب امامی است بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس
 بسند امام معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا لجهنم نارا
 یعنی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم براس مردم قول را یعنی بیان
 حق و تبلیغ احکام حق و شراعی به نصب کردن امامی دوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم براس مردم قول را یعنی بیان حق
 و تبلیغ احکام حق و شراعی را به نصب کردن امامی بعد از امامی سوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قائل شدن
 بامامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت چهارم آنکه اشاره باشد بآیه کریمه که حق تعالی از هنگام آفرین خلق آدم علیه السلام
 سلامت خطاب کرد که ای جاعل فی الارض خلیفه یعنی این وعده خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل
 است تا روز قیامت و هیچ زمانه بدون خلیفه نباشد و وجه اول ظاهر تر است و بر هر تقدیر شاید تاویل بطریق آیه باشد و منافق
 با ظاهر آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد و الله اعلم و در بصائر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل
 قول حق تعالی و نحن خلقنا امة یهدون بالحق و به یهدون که ظاهر لفظش اینست که از انجاعت که ما خلق کرده ایم گروهی
 هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بآن عدالت میکنند حضرت فرمود که مراد از این گروه امامان بحق اند و تفسیر این آیه بعد از این
 مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اما اخبار پس ابن بابویه رحمه الله تعالی در کتاب مجالس و الکمال الدین از حضرت امام
 زین العابدین علیه الصلوٰه و السلام روایت کرده است که ما یم پیشواے مسلمانان و محبتهاے خدا بر عالمیان و سادات و
 بزرگان و مومنان و کشایند و رؤسایان و دست و پا سفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت
 رو باد دست و پاهاے ایشان از نور و صوفید و روشن خواهد بود و ما یم مولی و آقاے مومنان و ما یم باعث ایمنی اهل زمین
 از عذاب الهی چنانچه ستارگان امامان اهل آسمانند یعنی ماما در زمین قیامت برپا نمیشود و عذاب بر مردم نازل نمیشود و ناستار

در آسمان هست ملائکه غوث قائم شده اند قیامت نذارند چون ما از زمین بر طرف شریک علامت بر طرف شدن نظام زمین و مردن اهل نشت
 چون ستارها از آسمان فروزید و علامت بر طرف شدن آسمانها و شفق شدن ملائکه است از جاها که خود فرمود که ما اینم آنان که بیکت
 ما خدا نگاه میدار آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که در قیامت باشد و بیکت ما خدا نگاه میدار زمین را از آنکه در گرد و باطلش
 سرنگون شود و بیکت ما خدا باران را میفرستد و رحمت خود را بر این میکند و بسبب ما خدا بر کتھای زمین را بیرون می آورد و اگر لایمی ازنا
 بر روی زمین نباشد هر آئینه فرود در زمین باطلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزیکه خدا خلق کرده است
 حضرت آدم علیه السلام را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجتی که ظاهر مشهور یا حجتی که غائب مستور و خالی نمیشد زمین تا در قیامت
 از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از وحی آموزد و مردم را امر بعبادت میفرماید و او را
 پرسید که چگونه منتفع میشوند مردم بحجتی که غائب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه منتفع میشوند از آفتاب که در زیر
 ابر پنهان است مولا که گوید که از اینجا معلوم میشود که از امام غائب فیوض و برکاتش بخلق میرسد و اگر شبیه عاصی در میان
 خلق میسر ایشان را بدایت مینماید بنحویکه او را نشناسند و بسا باشد که غیبت از برای جمعی لطف باشد که حق تعالی
 داند که اگر آنحضرت حاضر شود و ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اند زیرا که در حضور آنحضرت تکالیف شدید تر خواهد بود و در
 جهاد با عاصی دین و غیر آن و بسا باشد که دیدگاه کور روشن و دلها را به اخفش ایشان تاب انوار اسرار آنحضرت
 نیارد چنانکه شب پرده از نور آفتاب منتفع نمیکرد و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و از روی
 حضور او مینمایند و با حضور آن حضرت که شریعت و وضع و پادشاه و گدایا با هم برابر گرداند بسا باشد که تاب نیارند و کافر
 شوند چنانچه طلحه و زبیر را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با خلاصی که در روز پیش آزاد شده بود در عطا برابر گردانید و باعث
 کفر ایشان گردید و آن ضریر را از ایشان بدین و اهل دین رسید و از برای لطف بودن وجود امام علیه السلام در حال غیبت
 همین بس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان میگردد و سید مرتضی رضی الله
 عنه در تائیدی و رساله غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض بعد از انتفاع مردم با امام غائب اول آنکه چون در همه وقت
 احتمال ظهور آنحضرت میدادند همین معنی باعث ارجاع ایشان از بعضی قبایح میگردد پس فرموده است میان عدم امام و غیبت
 او دوم آنکه حق تعالی لطف و العجل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آنحضرت اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصاً در آن چند سال که آنحضرت در شعب ابی طالب با سائرنجی با هم
 پنجان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخد مت آنحضرت برسد و در آن ایام که در غار مخفی بود تا هنگامیکه بدین مشرقه نزد
 اجدال فرمود و بیچک ازینها منافی لطف در وجود نبی صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است و آنکه ممکن است که علت غیبت امام علیه السلام
 راجع بدوستان نیز شود با آنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند آورد و این باعث کفر ایشان میگردد و چهارم
 آنکه لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکن است که جمیع آنحضرت را ببینند و از منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شهری است
 که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند و حضرت با آن شهر تشریف می بریزد و هر چند مردم خبر برده آنحضرت را نمی بینند اما مسائل خود را
 از آنحضرت بواسطه یاسمن در آید و حجاب اخذ مینمایند و سید مرتضی رضی الله عنه بعد از ذکر بعضی از وجوه متقدمه فرموده است

که انتفاع است با امام تمام نمی شود مگر با مرے چند از جانب خدا که باید بعل آرد و دامن مرے چند از جانب امام که باید حاصل شود و اگر
چند از جانب ما که باید بعل آرد و دامن مرے چند از جانب حق تعالی است اینست که امام را هیچ دشمنی و دشمنی که اندازد از قیام بلوازم امام
از علم و شرافت امامت و نفس کردن بر امامت او و بر اول لازم گردانیدن که قیام نماید با مرے چند و با مرے چند از جانب امام است اینست
که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود و بر دیگران قیام بآن نماید و اما آنچه راجع بامت باشد بیشتر اینست که متکلم گرداند امام را از تدبیر امور
ایشان و رفع غائلها و مانعها از ان بکند و اطاعت و انقیاد او بنماید و آنچه او تدبیر نماید بعل آرد و دامن مرے چند از جانب امام است اینست
است در نیایب باید اول بعل آید پس آنچه تعلق با امام دارد و متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق بامت دارد و بر سر و متفرع میگردد پس
تا بعل نیاید آنچه تعلق ببنیاد امام دارد و بر امت نیز لازم نمیشود و بعد از آنکه امت تحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب
امت بهر سبب و باعث غیبت امام گردد و بر سر بلطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام علیه السلام لازم است بعل آرد و دامن و تقصیر
از جانب امت خواهد بود و تفصیل این مسجود در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسند
معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از هشام بن سالم که از فضل اسکے اصحاب است گفت است پرسید
که چه کردی با عمر بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود چگونه از او سوال کردی هشام گفت فرای تو شوم ای فرزند
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من از شما شرم میکنم و زبان من در خدمت شما کار نمیکند که سخن بگویم حضرت فرمود
که هرگاه ما شما را امر کنیم بپای اطاعت کنید هشام گفت که بمن خبر رسید دعوائے فضیلت عمر و شستن او در مسجد اقصیه
دافسا و کردن او بر من بسیار گران آمد پس روانه شدم و در درجه داخل بصره شدم و مسجد بصره را دیدم حلقه نبر کی دیدم
که بر دو عمر برآمده بودند و او یک جامه سیاه از پشم به کمر بسته و یک جامه دیگر خنجر بر او کرده بودند مردم از دسوا الحما میگردید پس راه
کشودم و در میان حلقه داخل شدم و در آخر همه بدو را بفرستادم گفتم اسکے عالم من مرد غریبم مسئله دارم رخصت میدی که سوال
کنم گفت بله گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند این چه سوال است گفت سوال من چنین است گفت اسکے فرزند سوال کن چند
مسئله احقانه است گفت چشم داری گفت بله گفتم بآن چه چیز بینی گفت رنگها و شخصها گفت آیا بینی داری گفت بله گفتم
بآن چه کار میکنی گفت بویها را استشمام میکنم گفت آیا دهن داری گفت آری اسکے گفت بآن چه کار میکنی گفت مزه خیر را با آن میسازم
گفتم آیا زبان داری گفت آری اسکے گفت بآن چه کار میکنی گفت با آن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آری گفتم بچه کار تو اسکے گفت
صداهارا بآن می شنوم گفتم آیا دست داری گفت بله گفتم بآن چه میکنی گفت بآن خیر را فرو میگیرم گفتم آیا دل داری اسکے گفت بله
گفتم بچه کار تو می آید گفت بآن تمیز میکنم آنچه را برای من اعضا و جوارح مشبته میشود گفتم آیا آن جوارح پس نبودند و از دل
مستغنی نبودند گفت نه گفتم چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و سالم اند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا
شک میکنند در خیرے که بوی میدهد اند یا دیدار اند یا چشیده اند یا شنیده اند یا لمس کرده اند بر میگردد اند و بدل پس
او یقین را جزم و شک را باطل میکند گفتم پس خدا دل را در بدن باز داشته است برای آنکه شک جوارح را بر طرف کند گفت
آری گفتم پس البته باید دل در بدن باشد و ناچار است از آن و اگر دل نباشد او را کات جوارح مستقیم نمیکرد و گفت
بله پس گفتم اسکے ابو مروان خداوند عالمیان اعضا و جوارح ترا نگذاشته است بے امامی و پیشوائی که آنچه حکم است از ایشان

بیان کند و شک را از ایشان زایل کند و جمیع خلایق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته است و امامی و معتزلی را برای ایشان
 نگه داشته است که در حیرت و شک با و رجوع کنند که ایشان را براه حق مستقیم بدارد و خیرت و شک را از ایشان بردارد و چون این را
 گفته سالت شد و هیچ جواب نگفت پس بجانب من التفات نمود و گفت تو هشام بن عقیل گفتی گفتی که گفت آیا با و هم نشینی کرده گفتی که از مردم
 کجائی گفتی از اهل کوفه ام گفتی البته تو هشامی پس برخاست و مراد بر گرفت و در جاسی خود نشانی و حرف نزد تا من برخاستم
 چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که اسے هشام این را از کجا آموخته بودی گفتی که اسے فرزند
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین بر زبان جاری شده و بر وایت دیگر گفت که از شما اخذ کرده بودم اجزای آنرا با یکدیگر
 تالیف کردم حضرت فرمود که بخدا سوگند که این مضمون و صحیفه ایسی و سی علیهم السلام نوشته شده است فبولت گوید که انسان عالم صغیر
 است و نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که انکب انک جبر صغیر و وفیات انک
 العالم کاکبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منشوی و پنهان گردیده است عالم بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن نمبر لکه که بهمانند
 در زمین و گوشت بمبر لکه خاک و رگها سکه کوچک و بزرگ نمبر لکه نه برای کوچک و بزرگ اند و سکه محل اکثر قوی و مشاعرست و مشاعرست بر بدن
 آسمان است که محل کواکب نیست و اشعه آنها بر زمین افتاد و نباتات که از موره مستفاد میگردد و دریا و میسر و دریا و چشم و دماغ متقاطر میگردد
 بنمیر لکه است که در زمین متفاد میگردد و در مری که میسر متقاطر میگردد و در اینها قوای و باغیه توسط تنجای جمیع بدن میسر چنانچه اشعه کواکب
 در زمین تاثیر میکنند و چنانچه در زمین امر و سلاطین حکم میکنند در بدن نیز بعضی از قوای خادم بعضی دیگر اند و با و شاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن
 بقالب میکنند باعتبار آنکه اولاً تعلق بر روح حیوانی میگردد و آن از قلب منبعث میشود و چنانچه معموره و دینا در جانب شمال است دل که سبب
 معموره بدنست در جانب شمال است و چنانچه لموک را از اینا شنید که از نازق را عا یا را قسمت میکنند آنچه در کبد طبع می یابد بر جمیع بدن
 منقسم شود و چنانچه بصیغه از برای زمین از فضلات مقرر شده که بر یا منتهی شود و در بدن انسان نیز مقرر شده و استقتمای
 این مطلب بسط عظیم میخواهد که مناسب این مقام نیست و کلینی و شیخ طبری رجهما الله تعالی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب
 که مردی از اهل شام بخد مت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من مردی هستم صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرائض و علم
 و آمده ام با صاحب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود که پس کلام تو از کلام من جل خدا صلی الله علیه و آله و سلم است یا از پیش خود میگویی
 گفت بعضی از کلام سخن من است و بعضی را از پیش خود میگویی حضرت فرمود که پس تو شریک حضرت رسولی گفتی که گفت پس حق از خدا شنیده
 که ترا خبر داده است با حکام خود و گفتی نه فرمود که پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است گفت نه یونس
 گفت پس حضرت بجانب من ملتفت شد و فرمود اسے یونس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا که کسیکه
 وحی الهی با و نرسد و خدا او را واجب الاطاعت نگردیده باشد سخن گفتن او بر امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک
 خدا گردانیده خواهد بود پس هشام بن حکم که از متکلمان اصحاب آنحضرت بود و در نهایت فضل و علم و فطانت بوده و در آن وقت تازه
 خطش دمیده بود داخل مجلس شد حضرت آنرا تعظیم فرمود و جاسی از بر اسے او نشود و فرمود که تو یاری کننده مانی بدل و زبان
 و دست پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آنحضرت با و سخن گفتند و بر او غالب نشدند حضرت بشامی فرمود که با این سپر مناظره کن یعنی
 با هشام پس شامی گفت یا هشام که با من گفتگو کن در باب امامت این مرد هشام از این سخن بی ادبانه او در غضب شد و گفت

ای مردک آیا خدا نسبت بمردم محض بان تراست یا مردم نسبت بخود گفت بلکه خدا صریحاً بان تراست هشام گفت بمردمان خود چه کردی
نسبت بمردم شامی گفت از براسه ایشان بجهت و اینهاست اقامت کرده است که مرا کند نشوند و اختلافان در میان ایشان
بهم نرسد و امور ایشان را منتظر گرداند و خبر دهد ایشان را بفرانگش پروردگار ایشان هشام گفت آنمرد کیست گفت رسول خدا صلی
علیه و آله و سلم هشام گفت بعد از رسول مکه بود گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هشام گفت آیا کتاب
و سنت بهمان نفعی بخشیده است امروذر آنکه اختلاف را از ما برطرف کند گفت بلی هشام گفت پس چرا ما در اختلاف داریم و آخرت
این اختلاف تو از شام بسوسه ما آمد که منافره کنی پس شامی ساکت شد و جواب نداشت که بگوید پس حضرت شامی گفت چرا
سخن نمیکونی شناسی گفت اگر گویم اختلاف نداریم دروغ گفته ام و اگر گویم کتاب و سنت بعد از رجوع با مخالفان اختلاف میکنند غلط
گفته ام زیرا که احتمال وجود بسیار دارد و هر کسی آنها را موافق مطالب خود و عملی کند و اگر گویم که اختلاف داریم و سر در بر حقیم پس کتاب
و سنت بهمان نفعی بخشید یا نه من میتوانم بهین سخن را با و برگردانم حضرت فرمود که برگردان تا جوابش را شنوی شامی گفت خدا صریحاً
تراست نسبت بخلق یا خود نسبت بخود مهران تراند هشام گفت خدا صریحاً بان تراست شامی گفت آیا کسی را باز داشته است که اختلاف
از ایشان برطرف کند و امور ایشان را با صلاح آورد و حق و باطل را براسه ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم را میگوئی یا امروذر شامی گفت در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت خود بود امروذر گوئیست هشام
گفت این خبر گواری که اینجانشسته است و از اطراف عالم باری بندند و بسوسه اومی آیند و ما را خبر میدهند باخبر آسمانی میمیرد
که از پدر خود دارد شامی گفت این از کجا بر من معلوم تو ندانم هشام گفت پیرس از و خبر میدهد و شامی گفت عذر من قطع
کردی اکنون بر من است که سوال کنم حضرت فرمود که اسے شامی ترا خبر میدهم که سفر تو چه گونه بود و در راه چه بر تو واقع شده است
چون حضرت همه را خبر داد گفت راست میگویی الحال تو ایمان آوردی و مسلمان شدی حضرت فرمود که بلکه الحال ایمان آوردی
و پیشتر چون گفتند مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم میرسد و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیره آنها بر اسلام متبعا
میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بامامت ائمه علیهم السلام نکنند مستحق بهشت نمیشوند شناسی گفت راست گفتی
من در این ساعت گواهی میدهم به ریگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و گواهی میدهم که تو وصی او هستی
و گواهی میدهم که او با تو به و کشی پسند پاسه معتبر و ایت کرده اند از منصور بن نازم که گفت بحضرت عداوت علیه السلام عرض کردم
که خدا جلیل تر و بزرگوار تر است از آنکه او را خلق بشناسد بلکه خلق را بخنداند شناسی حضرت فرمود که راست گفتی گفتیم هر که بداند
که او را پروردگار است هستی باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و بخشش هستی یعنی بعضی از اعمال باعث خوشنودی
او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوجهی یا بسوسه پس کسیکه
دعای او نرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس هرگاه ایشان را ملاقات کند میراند که ایشان حجت خداوند بجزات و علائیکه خدا بایشان
دادده است و آنکه اطاعت ایشان واجب است و گفتیم بنیان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا بود بر خلق
گفتیم بلی گفتیم و قتی که از دنیا رفت مکه بود حجت خدا افتد و قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که خاتمهم میکنند بقرآن بنیان
و جبریان و زندقیان که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بمردم بحقیقت خود پس انستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر

بکیک تفسیر کنند قرآن باشد و معانی آنرا داند و آنچه گوید حقیقت خود را تواند ظاهر کرد پس گفتیم بنشینان که کیست تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند
ابن مسعود و میسر است و عمر میسر است و خذیفه میسر است گفتیم همه را میدانستند گفتند بعضی را میدانستند پس بیا فتم کسی را که معنی کل قرآن
را داند بغیر از علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگران چندی میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان گویند که ما همه آنرا نمیدانیم یکی گویند
که من میدانم و برستی بیان کند که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است پس گواهی میدهم که او قسم و حافظ و مفسر قرآن است
و اطاعت او بر خلق واجب است و حجت بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و آنچه در تفسیر قرآن و
استنباط احکام از آن بگوید حقیقت حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا من بعد از من گفت بر خاستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی بن
ابطالب علیه السلام از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد از خود جنتی گذاشت و حجت
او بعد از او امام حسن علیه السلام بود و گواهی میدهم به امام حسن علیه السلام که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود و باز حضرت
فرمود خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم با امام حسن علیه السلام که او از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود
گذاشت چنانچه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و پدرش کردند و حجت بعد از حسین بن علی علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود و باز
حضرت فرمود که خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر حسین بن علی علیه السلام که او از دنیا نرفت تا بعد از خود
جنتی گذاشت و حجت بعد از او علی بن الحسین علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود گفت خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم
شهادت میدهم به علی بن الحسین علیه السلام که او از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او محمد بن علی بن جعفر علیه السلام
بود و اطاعت او واجب بود پس گفت رحمت اللہ علیهم سر خود را به بوسیدم پس سر مبارکش را بوسیدم پس آنحضرت خندید از کبر
بوسیدن تا آنکه نوبت با آنحضرت رسید برو میدانست که میخواهم آنحضرت را بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود
نصب کرد و چنانچه پدرش کرده بود و گواهی میدهم بخدا که آن حجت توئی و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که پس است خدا ترا
رحمت کند گفتم سرت را بده بوسیدم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد ازین از تو چیزی پنهان نخواهم کرد و مولف
گوید که آنکه خدا را بخوان نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدای شناسند چند احتمال دارد اول آنکه علم بوجو و مصالح و مایه بی فطریست و هر
را دل آنکه بی شعور و تمیز رسید میداند که فاسق دارد که او را آفریده و کافرانی که بسبب اغراض فاسد از کار صانع میکنند و در وقت اضطرار
در دیار و صحرا و بیخدا می آوند و با متوسل میگردد و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع بنفس خود کنند میدانند که خود را آفریننده
خود نیستند و ممکن مثل ایشان هم ایشانرا نیافریده چنانچه حق تعالی میفرماید و لا تشربوا من خلق السموات و الارض
لیقولن الله یعنی اگر از کافران سوال کنی که کسی که آفریده است سما و زمین را البته میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص مشرکان
منکر نباشد و احادیث بر این مضمون بسیار است در اینکه خلق را بخدای شناسد یعنی حقیقت انبیا و اوصیا علیه السلام بمنحرف چند
ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری میسازد دوم خدا را بشااست مخلوقات نمیتوان شناخت با آنکه او را تشبیه کنند بنور
یا صفات کمالیه را بخوبی در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند و خلق را بخدای نمیتوان شناخت بسبب آنکه او ایشانرا آفریده و
ظاهر ساخته با آنکه علوم و معارف و حقائق اشیا همه از جانب خدا بر خلق فائز میگردد و شوم آنکه کمال معرفت حق تعالی و صفات
کمالیه او را بدون وحی و الهام نمیتوان دانست دلایل و لازم می آید بلکه خدا را بقلی که عطا کرده و بآیاتی که در آفاق و انفس

بر وجود و صفات کمالیه خود اقامت نموده اورا میتوان شناخت و حقیقت انبیا و رسول صلوات الله علیه را بمحض آنست که در دست ایشان جبار
کرده میتوان دانست و تفحص این معانی بامعانی دیگر که توان گفت در سبب الانوار مذکور است و دلیل که منظور بن حاذم بر وجوب امام
و حقیقت آنکه حق بیان کرده متین ترین دلائل است و حاصلش آنست که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده و اگر تکلیفی نباشد و این
خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بجزرند و یا شامند و بگردند و نشاء دیگر نباشد که غرض استحقاق ثنوبات ابدی آن نشاء باشد
هر آینه این خالق عبث نخواهند بود زیرا که الهامی این دنیا فانی بر ارتش زیادتی میکند و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین الم
نباشد زیرا که یک لذت خوردن و آشامیدنست و غالب خلقها مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب
اوقات محوشت در دوا و آزارهای دیگر و همچنین زوجه بلذت قلیله که از برد انواع الم از نفقه و کسوة و همچنین تحصیل لباس مسکن متنوع انواع
مشقت است تا آنکه تمتع قلیله از آنها برود و همچنین تحصیل ضروریات و سبب معاشرت او باید تحمل شود و اگر دایه برای سواری تحصیل کند باید
راحتی و لذتی که از سواری آن یا بد انواع آزارها از حفظ و تربیت آن و تحصیل مایحتاج آن میکشد و اگر مال دیناست باز نک توهم
لذتی که ندارد است که خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل آن و حفظ آن از استیلا میزدان و ظالمان باید و یکباره لذت دنیا
جست دفع المی چند است چنانچه خوردن دفع الم که سنگلیست و آشامیدن دفع الم تشنگیست و جماع کردن دفع آزار منیست که در احوال
آن جمع میشود و همچنین سائر لذات بر این قیاس است و جمیع این لذات توهمی با علم بآنکه این نشاء فانیست مرگ البته آمدنی
و همه اینها در معرض فنا و زوال است منقبض و مکرر میگردد و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را بضیافت بیاد و در خانه خرابی که
مشرقت برانجامد باشد آنرا فایده ندارد آن باشد که آن خانه بر سر ایشان فرو آید و طعمای میکه نزد ایشان آورد و خاشاک
بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهد خورد چندین بار و عقب و زبور بردست و دمان او زرد و این خانه ملو باشد از شیر و بر و بزرگ
و انواع درند ها که قصد جان ایشان کنند و خواهند لقمه از ایشان بگیرند چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه باشد
جمیع عقلا مذمت خواهند کرد و چنانچه حق تعالی فرموده است *احسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون* یعنی آیا گمان
میکنید که ما شمارا عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما بر نخواهید گردید زیرا که دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب
و عقاب نباشد خلق ایشان عبث و بیفایده خواهد بود پس معلوم شد که خلق ایشان برای تحصیل نشاء دیگر است و معلوم است
که تحصیل آن نشاء بهر عملی نمیتواند شد پس باید که حق تعالی راهنمایان نصب کند که طریق تحصیل ثنوبات اخروی را از معرفت و عبادت
تعلیم ایشان نماید و در زمان انبیا و ایشان راهنمایانند و بعضی از ایشان احتیاج بحافظ شریعت و استنباط کتبه قرآن جمیع حاصل
است و هر دلیلی که بر عصمت پیغمبر و علم او جمیع احکام شریعت و سائر صفات پیغمبر دلالت میکند دلالت بر وجود این صفات در امام میکند
و عصمت و کمال علم را بغیر حق تعالی نسبی نمیدانند پس البته باید از جانب حق تعالی منصوب و منصوص باشد و باتفاق امت غیر
امیرالمومنین علیه السلام نص بر او نشده است پس باید آنحضرت امام باشد و ایضا هرگاه امامست مرد و باشد میان حضرت امیر
علیه السلام و میان ابوبکر و میان عمر و عثمان باتفاق امت حضرت امیر علیه السلام اعلم و اشجع و اوسع واجب و انسب از آنست
بوده البته او امامت اولی خواهد بود زیرا که تفصیل مفصول قبیح است بحسب عقل و ایضا حق تعالی میفرماید *هل یستوی الذین یعلمون*
و الذین لا یعلمون انما ینذکره الا للباب یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند و آنها که نمیدانند متذکر نشود و این را اگر صاحبان

عن اهل دیار فرموده است افعمن بعدی الالبین امی ان یقبعه اعدون لا یجدوا الا ان یجدوا فما لک کینف تحتک و لانی آیا ان کیک
بایدت میکنی بسوی حق منور و تراست با آنکه متابعت او کنند یا کسیکه بدایت یافته نشود و مگر کسیکه او را بدایت کند چه میشود و شمار چگونه تمام میکنند
در وقتیکه مانده خود را حق دانند بخلاف در زمین از حضرت آدم علیه السلام حق تعالی با علمیت آدم علیه السلام بر ایشان حجت تمام کرد و در
وقتیکه بنی اسرائیل ریاست و بادشاهی طاوت را قبول نمیکردند خداوند عالمیان البیت اورا بعلم و جبر که مازوم شجاعت است بیان
کرد و فرمود و نزلت بسطة فی العلم و انجسد و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه صحابه خصوصاً آن سه خلیفه جوهر آیات
و احکام مشکوکه بحضرت امیر علیه السلام رجوع میکردند و آنحضرت هرگز با ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه از آیات محتاج نشد و
همچنین در زمان حضرت امام حسن علیه السلام امر خلافت مردود بود میان آنحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه بیج عاقل شک
ندارد در علمیت و سایر کمالات آنحضرت و نقض و اجتماع معائب و معاویه و همچنین حضرت امام حسین علیه السلام و معاویه نیز
علیه اللعنه و بعد از آن همچنین امه علیهم السلام با خلفای جور که در زمان ایشان بودند و بهین دلیل است همه ثابت میشود و آبن
بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت بنحیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که بچه سبب محتاج اند مردم به پیغمبر
و امام حضرت فرمودند از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمن دفع میکند عذاب را از اهل زمین هرگاه در آن
پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید و ما کانت الله لیعدن بهم و انت فیهم صریحی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را
و حال آنکه تو در میان ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ستارگان امامان اند برای اهل آسمان از آنکه
ایشان از جایهای خود بدر روند و اهل بیت من امامان اند برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بر بیاید بسوی اهل آسمان آنچه خواهند
و چون اهل من از زمین بر طرف شوند بر بیاید بسوی اهل زمین آنچه خواهند و آبن بابویه رحمه الله گفته است که در باب علمیت امامان آنکه مقرون
گردانیده است خاطاعت ایشان از بطاعت خود که فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اوله الامر منک و ایشان مع هم اند از کائنات و مظهر اند عالمیان
و گناه نمیکند و مومنانند و موفقانند و مسددانند و به برکت ایشان خدا روزی میدهد بدین گانش را و با ایشان آبادان میگردد و اندیشه های خود را و ایشان
با اهل آسمان میفرستد و با ایشان بر کتبی زمین را میرود و با ایشان ملت میدهد بدین گناه گاران را و تعجیل در عقوبت ایشان میکند
و عذاب بر ایشان نمبفرستد و مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس ایشان از وفارقت نمیکند و ایشان از قرآن جدا نمیشوند
و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بکسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون پیغمبری آدم علیه السلام منقضی
شد و عرش با خزر رسید حق تعالی باد وحی کرد که ای آدم پیغمبری تو تمام شد و عترت با خزر رسید پس نظر کن بسوی آنچه هست از علم و ایمان
و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم همه را بده بعقب خود و بهتبه الله بدینستیکه من زمین را نمیکند از هرگز پیغمبر عالمی که با و دانسته شود و آن
من و دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بخاتی باشد برای هر کس که اطاعت او کند و بکسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که گفت خداوند از زمین را خالی نمیکند از حجتی بر خاق که یا ظاهر و هویدا باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطل نگردد و حجتها و نبیات
تو بکسند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالمیان
که ظاهر باشد امام است او و مردم پناه برند با و و سوال کنند از حلال و حرام فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد
و آبن بابویه و صفار و مفید و جهم الله بسند های معتبره و صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که زمین باقی نیماند

مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که زیادتى و نقصان دین را بداند پس اگر زیاده نکند و منان در دین خدا بر گرداند ایشان را و اگر کم نکند خیرى را کامل گرداند برای ایشان پس بگوید بگنید دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آئینه مشبه شود بر منان امر دین ایشان و غفر نکند میان حق و باطل و بسند باسی صحیح بسیار از آن حضرت منقول است که اگر زمین یک ساعت بی امام بماند هر آئینه فرود مولف گوید که ممکن است فرود رفتن کتایه از خرابی و بی طرف شدن انتظامش باشد و گنبدی و این بابویه و دیگران بسند باسی معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که اگر در زمین دوم باشد یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود آخر کسی که پیغمبر امام است تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته باشد که مرانی حجت نگذاشتی و این بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و خبر آورد از جانب خداوند عالمیان که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم من زمین را نگذاشته ام مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند اطاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در این وفات پیغمبری تا بداند آن پیغمبر دیگر و نمیکند که شیطان را که مردم را گمراه کند و نبود و باشد در آخر حجت و دعوت کنند بسوی من و هدایت کنند بسوی راه من و عارف و دانا با مردین من و بدستیکه من برانگیخته و مقرر گردانیده ام از برای هر قومی هدایت کنند که هدایت کنم با وسع و تمندان را و حجت باشد بر اشیقا و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که مردم با صلح منی آیند مگر با امام و بسند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت که اگر باقی نماند در زمین مگر دوم و هر آئینه یکی از ایشان حجت خواهد بود و بسند باسی معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود که بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که خدا آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش و باقی نماند زمین غیر آنحضرت از خدا بر بندگانش هر که ترک متابعت او کند بلکه میگرد و هر که متابعت او نماید دلازمت او کند نجات یابد واجب است این بر حق تعالی و ایضا از آن حضرت روایت کرده اند که باقی نماند زمین مگر با امام ظاهری یا پنهانی و در حدیث دیگر فرمود که خالص نبوده است دنیا از روزی که خدا آنها را از زمین را خلق کرده است از امام عادل و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و گنبد و این بابویه و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا زمین بے امام باقی میان فرمود که اگر باقی بماند خواهد رفت و بسند بسیار از حضرت باقر علیه السلام مرویست که خدا زمین را نگذاشته است بے عالمی که کم کند آنچه مردم زیاده کنند و زیاده کنند آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هر آئینه مردم مختلف و مشبه گردد و امور ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا زمین از حجت خالی میباشد فرمود که اگر یک چشم زدن زمین از حجت خالص باشد هر آئینه فرود باهش و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حجت خدا بر خلق قائم نمیکند و تمام نمیشود مگر با امام زنده که او را بشناسد و حمیریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در هر خلق و عصری از امت من عاقلی از اهل بیت من می باشد که نفسی نفسی کنند ازین دین بخریف کردن خالیدان را و ادعای دین دروغ اهل بطالت را و تاویل کردن جاهلان را و این بابویه از فضل بن شاذان روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود اگر کسی گوید چرا حق تعالی احوال امر را مقرر گردانید و امر بطاعت ایشان کرده جواب میگویم که از جهت علمتای بسیار اول آنکه چون از برای خلق انداز قرار کرده اند و هر چیز که از آن تجاوز نمایند که باعث فساد ایشان گردد پس ناچار بود که ایمنی بر ایشان موکل باشد که منع نماید ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در حرم که اگر این نبود هیچکس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهت فساد دیگری پس منجر بقتال و فساد و نزاع میشد پس سر کرده و قیمته برای ایشان

[illegible]

دوم آنکه حفظ کننده شریعت است زیرا که قرآن مایه مستحسن تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین از سنت و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله
و جمیع احکام شرعی معلوم نمیشود و از جماع است نیز معلوم نمیشود زیرا که جماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانکه بر هر یک خطا
جائز است بر مجموع نیز جائز است و از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل بآن بدلائل ثابت شده است بر تقدیر تسلیم فوج
احکام شرعی نمیتوان بود و نه بر ادوات اصلیه زیرا که اگر عمل بآن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود پس عاقل شریعت بغیر امام نمیتواند بود
و اگر خطا بر او جائز باشد اعتمادی نمیتواند بر گرفته او از طاعات و تکالیف الهی و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد او امر الهی باشد پس
آنکه اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و اینها اگر او نیز معصوم نباشد تواند بود که امر بمعصیت و نهي از اطاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود
که امر او را اطاعت کنند و واجب بودن اطاعت در معصیت مستلزم آنست که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این
محال است چهارم آنکه اگر معصیت از او صادر شود و غرض از نصب امام که انقیاد است است او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر هر
میخورد و این منافی نصب امام است و استقصای دلائل عقایه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول این کتاب و در اینجا ذکر شد
برای اثبات این مطلب بر منصف کافی است و علمای عامه که عصمت را شرط نمیدانند ظهور و فساد و جوهر را نیز سبیل امامت نمیدانند
و اندا با امامت خلفای بنی امیه و بنی عباس بآن ظلمها و فسقها قائل شده اند و شخصی که از مشاهیر علمای ایشان است در عقایدش
گفته مغرور نمیشود امام از امامت بسبب فسق و جور ملا سعد الدین در شرحی که بر عقاید نوشته و سیلے برای مدعا چنین گفته که از
برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینان مطیع و منقاد ایشان بودند و اینها
در شرح مذکور گفته است که اهل حل و عقد از امامت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس و ایضا ملا سعد الدین در شرح مقام
گفته است که منعقد میشود اما متش هر چند فاسق و جاهل باشد و بعد از این گفته که اگر کسی بقره و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور
مغلوب سازد آن مقهور و مغرور میگردد و غالب امام میشود اینست کلمات و ایهی ایشان و عقل کدام عاقل تجویز میکند که امام پیشوا
خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسق از اهل جهنم شمرده و از آنجا که فرمود و الامر الذین فسقوا فلهم النار و تفر فرموده که اعتماد و بجز فاسق نکنید
ان جاءکم فاسق بنباء فلینبأ و غیر فرموده ان الله لا یهدی القوم الفاسقین و هر گاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است
پس امامت ابو بکر باطل شد زیرا که باتفاق او معصوم نبود پس امامت امیر المومنین علیه السلام بی واسطه ثابت شد زیرا که باتفاق
است امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرد است میان آنحضرت و ابو بکر و هر گاه یکی باطل شد دیگری ثابت میشود
و بدانکه قائلمان بمعصیت خلاف کرده اند و آنکه معصوم ایما قادر بر فعل معصیت است یا نه اما آنها که قائل اند که قادر نیست بعضی میکنند
که در بدانش یا در شش خصوصیتی هست که مقتضی اینست که محال است که اقدام بر معصیت نماید و بعضی گفته اند که عصمت قدرت بر فعل
است و عدم قدرت بر معصیت و اکثر علمای قائل اند بآنکه قدرت بر معصیت دارد و بعضی از ایشان تفسیر کرده اند عصمت را بآنکه
آن امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گردانیده بطاعت است که بآن حالت اقدام بر معصیت نمیکند
اما بشه طریقه بعد از ایجاد واضطرار و جبر نرسد و بعضی گفته اند بلکه نفسانیه است که صادر نمیشود از صاحبش بآن معاصی و بعضی گفته اند
که عصمت لطفی است از خدا که نسبت به بنده میکند که بآن لطف بنده را داعی تبرک طاعت و ارتکاب معصیت ننماید از اسباب

آن لطف چهارچیز است اول انکاف نشن را یا بد نشن را خامیتی باشد که مقتضی بلکه باشد که مانع از فجر باشد دوم آنکه حاصل بشود و او را علم بمبدأ
 و بیهای معاصی و مناقب نیکوهای طاعت شود تا کید این علوم بتتابع وحی و الهام از جانب خدا چهارم موافقه کردن او بر کار و او را
 اولی بختی که باند که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگرد و در واجبات و محرمات با و مسامحه نخواهد کرد پس هرگاه این امور در کسی جمع
 شود او معلوم خواهد بود و حق آنست که قدرت او بر معصیت بر طرف نمیشود الا استیجاب بدع بر ترک معصیت نخواهد بود و ثواب و عقاب حق
 او نخواهد بود و پس از تکلیف بیرون خواهد بود و آن باطل است باجماع و نصوص متواتره و ایضا عصمت فضل و کمالی نخواهد بود و چه بنابر
 این هر کس را بر کفر معلوم خواهد بود و تحقیق آنست که آدمی با قوت عقل و وفور طمانت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایات ربانی
 و توفیقات سبحانی بمرتبه میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب میباشد بلکه از مرادات و ارادات خود با لکلیه خالی میگردد و بمقام و هاشم
 الا ان شاء الله میرسد و مصداق بی لیسع و بی یبصر و بی شکر میگردد و پس در نیال ترک طاعت و حدود و معصیت بلکه خلاف اولی از او محال
 باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلک در نهایت سلطوت و قدرت سلطان حاضر
 باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بنحو مشاهد نماید و خود نیز نهایت محبت بآن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت
 محال باشد که خلاف رضای او هیچ کار کند هر چند سهل باشد یکی از جهت شدت محبت چه بضر و محب هرگاه بحقیقت محبت رسید و با
 خلاف رضای محبوب از وصا و نشود و دوم شرم و حیا چه البته باین همه محبت احسان و شفقت و امتنان و غلبت او مخالفت او را روا نمیدارد
 چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید سوم خوف و بیم چه باین قدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای او نمکند بالضرور
 مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد و کرام عقوبت صاحب این مقام را بتغیر محبت و تزلزل از مرتبه قرب و غرت
 رسد و کمال ظهور دارد باینکه در مثل این حال صدور معصیت محال است امانه محال است که جبر لازم آید چه جبر آنست که قدرت و ارادت نبند
 را تاثیر نباشد و در این مقام قدرت و ارادت چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست چنانچه همه فساق مثلاً اقدام بر شرب خمر می نمایند و معلوم
 نیز قدرت دارد و میتواند اقدام نمود و پس مطلقاً شایسته جبر و نیکی نیست و اما آیاتی که دلالت میکنند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حق تعالی
 خطاب کرد و حضرت ابراهیم که انما علیک للناس امر اما یعنی گردانیده ام تو را از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت و من خیر نیستم سوال
 میکنند که بعضی از ذریت مرا نیز امام گردانی حق تعالی در جواب فرمود که لایزال عهدی انما الظالمین یعنی نمیرسد عهد من که امام است باشد
 بستمگاران هر فاسقی که ظالم است و ستمگار است بر نفس خود و اما احادیث پس اکثر آنها در جلد اول در باب عصمت انبیاء مذکور شد و این باب
 در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد و کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم زدن شرک بخدا آورده
 هر چند آخر مسلمان شود و ظلم کند شستن خیر نیست در غیر موضعش و عظام ظلم شرک از برای خدا قرار داد آنست حق تعالی میفرماید ان الشرک
 لظلم عظیم و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره و هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت خدمت بخواند
 که کسی که بر او حدی لازم شده باشد پس البته امام باید معلوم باشد و عصمت او نمیتوان آنست که شخص خدا را و بر زبان پیغمبرش زیراکه
 عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود و دیده شود و مانند صیلاهی و سفیدی و اشباحا اینها بلکه امر نهانی است که معلوم نمیشود و مگر با عظام خداوند
 دانای غیبهاست و اما اخبار پس اکثر آنها در جلد اول گذشت و این باب و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام آمده
 کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهد که نظر کند بدرخت یا قوت سرخی که حق تعالی بدست قدرت خود گذاشته

و چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بدستگیر ایشان اختیار کرده و برگزیده خدایند از میان خلایق و معصوم
اند از هر گناهی و خطائی و در اکثر کتبش بسند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با شام بن حکم از او استفتاء
نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است گفت بله گفتیم چه دلیل توان دانست که آن معصوم است
گفت جمیع گناهان چهار وجه پیدا کرد که پنجم ندارد حرص و حسد و غضب و شهوت و هیچ یک از اینها در دنیا باشد جائز نیست که خالص باشد
بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر نگین دوست و دشمنی و مسلمانان است پس او حرص در چه چیز پیدا کرد و جائز نیست که حامد باشد زیرا که او
حسد میبرد و کسی که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نیاید و چنانچه حسد بر دیگر کسی که از او پست تر باشد و جائز نیست که غضب کند زیرا برای
چیزی از امور دنیا اگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او و قاست حد و در آنکه ملامت کننده او را مانع اجر می دهد
آنکه نکرده و درین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نکرده و جائز نیست که متابعت لذتها و شهوتها می دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت
زیرا که خدا آخرت را محبوب و دگر دیند است چنانچه دنیا را محبوب با گردانیده است پس از نظر بسوی آخرت میکند چنانچه از نظر بسوی دنیا میکند آیا دید کسی که
روی خوبی را ترک برای روز شتی و طعام لذیذی را ترک کند از برای طعام تنگی و جامه نخی را ترک کند برای جامه نخی و نعمت دگر باقی را ترک کند بر نعمت زائل فانی و دنیا
در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که امام نمیشاید که معصوم و عصمت در ظاهر خلافت نمیشاید که توان شناخت
امام را مگر آنکه خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نفس امامت او کرده باشند پس میسرند که امی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس چه معنی دارد معصوم
فرمود که معصوم آنست که معصوم باشد و چنگ زند بر جبل خدا و جبل خدا قرآنست امام و جدا نشود امام و قرآن از یکدیگر تا روز قیامت و امام باید
میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام و اینست معنی قول حق تعالی ان هذا القرآن یحیی الذی فی قلوب
یعنی بدستگیر این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت و طریقه که آن درست ترین ملتها و طریقههاست که طریق متابعت و ولایت ائمه
حق بوده باشند متوجهم گوید که تفسیر عصمت با اعتقاد مجمل اند کردن یا باعتبار آنست که غاصمت خدا و از ان گناهان بسبب اینست که او
بقرآن مختصم است یا مراد از معصومست که خدا او را معصوم بقرآن گردانند که عمل نماید بکلیه قرآن و معانی جمیع قرآن را باند و بکلیه
روایت کرده است که هشام بن اکثم از حضرت صادق علیه السلام پرسید از معنی معصوم حضرت فرمود که معصوم آنست که خود را نگارد از توفیق
خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که ومن یعتصم بالله فقد مدهی الی صراط مستقیم که معنی ظاهر نقشش آنست که هر که چنگ زند بر
بدین خدا و جمیع امور بخدا پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست و بنا بر تاملی که حضرت فرمودند که هر که خود را نگارد و از ان گناهان
توفیق خدا پس هدایت یافته شده است براه راست و اگر با یکی در کفر انقاد روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خبر
مراجعه رسول علیه السلام که کاتبان اعمال امیر المومنین علیه السلام گفتند از روزی که با شخصیت صاحب شده ایم تا حال گناهی برای آن شخصیت
نوشته ایم و از طریق اهل بیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که و ملک کاتبان اعمال امیر المومنین
علیه السلام اند فخر میکنند بر سایر کاتبان با آنکه بان حضرت اند زیرا که هرگز عملی را با لایبر دارند که موجب غضب خدا باشد و در عقاب ما می که حضرت صادق
علیه السلام برای اعمش بیان کرده اند که درست که میفرمان و او صیاد ایشان معصوم اند از گناهان و مطهر اند از صفات ذمیمه و در حقیقت اهل بیت
علیه السلام که حضرت امام رضا علیه السلام برای مامون نوشته اند که درست که حق تعالی واجب نمیکرد اند بر خلوق اطاعت کسی را که فاند که او
کافر خواهد شد با و عبادت او با طاعت شیطان خواهد کرد و در علل الشرائع بسند معتبر از سلیمان بن قیس بلالی روایت کرده است که امیر المومنین

علیه السلام فرمود که واجب بودن اطاعت نبی باشد مگر از برای خدا و رسول خدا و اولو الامر و امر با طاعت اولو الامر از برای آن کرده اند که ایشان معصوم
 اند از گناهان و پاکیزه اند از بدیها و از نمیکند مردم را بمعصیت خدا و شیخ طبرسی در مجالس و ابن معاذلی شافعی از طریق عاصم روایت کرده اند از ابن
 عباس معصوم که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که منم دعا کرده پدرم ابراهیم علیه السلام گفت یا رسول الله چگونه تو دعا کرده ای فرمود که حق تعالی
 وحی کرد و بسوی ابراهیم علیه السلام که ای جاعلک للناس ایا ما پس ابراهیم علیه السلام از بسکه شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان او
 برزود گفت از ذریه من مثل من امام قرار ده پس خدا وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من با تو عهدی نمیکند که بآن وفا ننمایم ابراهیم گفت پروردگار
 که امام است آن عهدی که دفا بآن نمی نمائی از برای من فرمود که با تو عهدی کنم که ظالمی از ذریه تو امام بگذرانم گفت پروردگار که امام است آن ظالمی که عهدی است
 با تو میسر فرمود کسی است که سجد کند بتی را و از سرگز امام نمیکند و نمیتواند بود که او امام باشد پس ابراهیم علیه السلام گفت و اجنبی و نبی ان بعد الاصلان
 انهم اهل من اکثر الغنی و اجتناب فرما و فرزندان مرا از انکه بشیریم تنها پروردگار این نتیجه را که در انجیسا از مردم را پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که پر
 میسر شد دعوت امامت بسوی مردم علی که بیچکان از ما هرگز نبی و مگر میبتی پس بر سر گذرانیده و علی وحی من گردانید ابن ابی یزید ابن عباس روایت کرده است که
 شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود که من و علی و حسن و حسین علیهم السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هم
 اند از عیبهما و معصوم اند از گناهان و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت ما در کعبه بودیم سخن درناوید این آیه جاری
 شد و اذ ابتلی ابراهیم بانه بکلمات فاتحه من اینج حضرت صادق علیه السلام فرمود که پس تمام کرد امامت انجیل و علی و امامان از فرزندان علی
 و انجا که فرموده است ذریه بعضیها من بعض والله سميع علیهم پس گفت ای جاعلک للناس ایا ما قال و من ذریه قال کاینال
 عهدی الظالمین گفت پروردگار در میان فرزندان من ظالم خواهد بود و وحی آنکه بلی ابو بکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کنند ابراهیم
 گفت پروردگار پس تعجیل کن از برای محمد و علی آنچه مرا وعده داده در حق ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را و ائمه دانست
 که آنچه خدا فرموده است و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سقه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین
 که مناف و لفظش نیست که کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسیکه نفس خود را سفیه و بی خرد گرداند و به تحقیق که برگزیدیم او را در دنیا و بهر کسیکه
 او در آخرت از جمله شائسته گانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است پس چون ساکن گردانید ذریه خود برادر مکه گفت مرها این
 اسكنت من ذریه ی بود غدیری ذریع عند بیتک الحرام من بالیقیم الصلوة فاجعل انک من الناس تهوی الیه و الله و الله
 من الثمرات و در جای دیگر فرمود رب اجعل هذا بلدا آمنا و اسرق اهله من الثمرات من ا من بالله و الیوم الاخر
 ظاهر آیه اولی اینست که اسی پروردگار را بدستیکه من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد خود را و وادی که دران ازاعتی نمیشود و ثروخانه صاحب
 حریت توامی پروردگار را از برای آنکه بنابر پادارند پس بگردان و گهای مردم را که مأهل گردند بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از
 میوه باغی ثانیه اینست که پروردگار را بگردان این را شهر صاحب امنی و روزی کن اهلش را از میوه باهر که ایمان آورد از ایشان بخدا
 و روز قیامت حضرت فرمود که برای این تعیین کردیم و منان از ترس آنکه بیا و دانند سوال امامت و در فرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که میسر
 عهد من بستم کاران پس خدا فرمود که و من کفیا بالله فانه قلیا ثم منطوت الی عذاب النار و یس المصوبه که ظاهرش اینست که هر که
 کار باشد او را بخورد و در میگردانم آنکه که بدست زندگانی دنیا باشد پس مضطرب گردانم او را بسوی عذاب بهنم و بد محل بازگشتی است بهنم از
 برای ایشان چون این را فرمود ابراهیم پرسید که کیستند آنها که ایشان را بر خود از میگردانی از نعمت های دنیا و بازگشت ایشان بسوی جحیم

است و می بایست که او را در جنتان و تابان ایستاده و گلشنی و شبنم و نخل و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق تعالی حضرت
ابراہیم علیه السلام را وصف کرده و بندگان پیش از پیغمبری او را پیغمبر گردانید پیش از آنکه او رسول گردد و رسول گردانید او را پیش از آنکه او را خلیل خود
گرداند و خلیل گردانید او را پیش از آنکه او را امام گردانند پس این پنج صفت عظیم بزرگوار را برای او جمع شد و حق تعالی فرمود که انی جاعلک للناس
اماماً انما از بسکه عظیم نمود در دیده ابراهیم خواست که این بزرگوار را از فرزندان او بدر نبرد و گفت و من خیرتی حق تعالی و جواب فرمود لا ینال عهدک
الناس این حضرت فرمود که یعنی سفینه پیشوای پرستگار نیتواند بود و ایضا روایت کرده اند از ائمه علیهم السلام که اینها و رسولان بر چهار طبقه اند
پس پیغمبری میباشد که بر او پیغمبرست و بدگیری تعدی نمیکند و در خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را نمی بیند و بر احد
مبعوث نشده و بر او دیگری امام است مثل حضرت لوط علیه السلام که حضرت ابراهیم بر او امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می بیند و صدایش شنود
و ملک را نمی بیند و بر جماعتی فرستاده شد خواه که باشد و خواه که نباشد چنانچه حق تعالی در باب حضرت یونس علیه السلام فرموده است و اسرسلناک
الی ما تاة الف او ینیدون یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار بلکه زیاده بر صد هزار کس بود و بر او امام بود و پیغمبری هست که در
خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و خود امام است بر دیگران و در اول حضرت ابراهیم علیه السلام پیغمبر بود و امام نبود
تا آنکه حق تعالی او گفت که انی جاعلک للناس اماماً و چون برای ذریعت خود استعدا کرد و حق تعالی فرمود لا ینال عهدک من النسا کلین
یعنی کسیکه بتنه یا صورتی یا مثالی را بر پرستند و تقلیدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بذا الشارک در است بطهارت البیت علیهم
الرحم که شک و گناه است چنانچه در آیه تطهیر فرموده است که انما یرید الله لیتذبذب عنکم الذب عنکم الی حبس اهل البیت و یصح که تطهیر او
بن عباس ابن ابیاری در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی را بخود نمی گذارد و اگر را بخود بگذارد ما نیز مثل سایر بزرگان
خواهیم بود و گناه و خطا و لیکن خدا و حق مافرموده است اذعونی استجب لکم یعنی و ما که میکنیم خدا مستجاب میکند فائده دانستی که علمی
امامیه رضوان الله علیهم اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعای خاصه و دعای صحیفه کامله اعتراف بگناه از ائمه
علیه السلام واقع شده و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم صد و معصیت باشد وارد شده و آنهارا چندین وجه تاویل میتوان کرد اول
آنکه ترک مستحب و فعل مکروه را که هست که گناه و معصیت می نامند بلکه ارتکاب بعضی از مباهات نظری البت و رفت شان ایشان تعبیر از آن
بگناه میکنند باعتبار این مرتبه نسبت بسائر احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغم گفته است که اکثر اوقات ایشان بیا و خدا و مراقبه الهی
مصرف است و خاطر ایشان ببلای اعلی متعلق است پس گاهی که از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند بخوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر
مباهات اینها را گناه بدینا مند و مستغفار از آن میکنند نمی بینی که اگر غلامان بعضی از ارباب دنیا و حضور آقامی خود متوجه این امور گرد و فعل ملات
است و از آن بفرزاد طلبید دوم آنکه هرگاه مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تعلیم و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی
امور یا بهتر باشد اند پس خود را گناه بمقام قرب و وصال و مناجات حضرت ذوالجلال چون آن مرتبه ازین مرتبه عظیم ترست خود را مقیم برین
استغفار و تضرع میکنند بر خدا آن حالت نیز با هر بزرگوار باشد بهم چنانکه با تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از مقربان را که پیوسته در
مجلس حضور بوده باشد بخدمتی از خدمات مامور گرداند که بسبب آن از مجلس حضور مجبور گردد و بعد از وصول بمقام وصال خود را بجزم و تقصیر
نسبت میدهد باعتبار احوال آن مجلس انس و محل قرب نسوم آنکه چون علوم و فضائل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس
آبی است و اگر این نمود ممکن بود که انواع محاسنی از ایشان صد و ریاض پس چون نظر باین حالت خود می نمایند و از فضل پروردگار و عجز

تفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه ائام ظاهر و با هر گشته و یقین است که تعیین خلیفه بر سر رسول که بعد از وفات شریعت و نسق قواعد
 دین و ملت نماید و از شر و فساد محافظان و امثال آن مردم را محافظت نماید بچندین مرتبه اہم است از بظریات مذکورہ و چون حضرت باری تعالی
 در امور جزئیہ مسالہ را جائز ندانستہ چگونہ در مثل این امر خطیر کہ اعظم ارکان دین است اہال فراید پس یقین است کہ تعیین خلیفہ کہ حاکم بر جمیع عباد
 باشد فرمودہ و بحضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تعیین آن امام وحی فرستادہ و اہل مسلمانان مستعد است بر آنکہ بر غیر حضرت امیر المؤمنین
 علیہ السلام نفس نشود پس باید کہ آنحضرت بنفس تعیین شدہ باشد دلیل چہارم آنست کہ باعتراف اہل سنت عادت جناب اقدس آلہی نسبت
 بہ پیغمبر از آدم تا خاتم این بودہ کہ تا خلیفہ از برای ایشان تعیین نمودہ از دنیا رحلت فرمودہ و سنت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم در ہر غزوات و سفر ہائے جزئی کہ آنحضرت را از مدینہ مشرفہ سلخ میشد بلکہ ادام کہ در مقام شریف خود مقیم نمیشد بود و در ہر قرعہ
 و قرعہ اسلام کہ جمع تکیلے کہ در آن ساکن بودند یا سریر و لشکرے بجای مقرر مینمود تعیین رئیس و خلیفہ را مسل و با اختیار رعیت نمیکندارد
 تا خود بامر حق تعالی امیر و حاکم تعیین مینمود پس در مثل این سفر بی انجام چگونه تمام اہل اسلام و ہمہ شرائع و احکام را الی یوم القیام
 معطل و با اختیار جمیع محل میگذاشت دلیل پنجم آنست کہ منصب امامت نظیر نبوت است زیرا کہ ہر دو دلیل ریاست است عام بر ہمہ تنگنہین در
 جمیع امور دنیا تعیین و مردم را شناختن چنین تنگنہ کہ قابل چنین منصب بزرگ باشد نیست و باین ہمہ راے اختلاف باطل بر تقدیر یکہ
 اتفاق بر اے تواند نمود بقدر فہم بہت و اغراض باطلہ ایشان خواہ بودند موافق مصلحت کلی و حکمت آلہی محال آنکہ بالضرورت اگر متفرقہ
 ہر یک اختیار کسی کند کہ برای خود و قوم خود اہل و داند بل اتفاق برین قسم امور بجاہ و قدر تواند شد و این سلطنت سلاطین جبارہ و ملوک جبار
 تا امامت و امارت شریعت و انبیا ہر گاہ رعیت اختیار امام موافق مصلحت آلہی تواند کرد و اختیار بی غیر میندازند کرد و آن اتفاق باطل است
 و طرفہ انیت کہ اگر بادشاہی حاکم شہری را غل کند و جوش او کسی نصب نکند یا رئیس ہی از وہی بیرون رود و بجای خود کسی تعیین نکند کہ بباشر
 رفق و وفق امور رعیت شود بلکہ با اختیار خودشان گذاردہر آئینہ آن جماعت کہ قائل بوجوب نصب امام بر خدا و رسول نیستند آن بادشاہ در رئیس را
 نہایت بدست و قوت بخ کنند و این امر قبیح را کہ از رئیس قریب متحمس نشانند از خدا و رسول حسن دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا ببرد و تعیین خلیفہ
 نکرد بلکہ نصب امام را با اختیار رعیت گذاشت دلیل ششم آنست کہ بر تقدیر یکہ امامت از ہمہ غرضها و ہواہی نفس خود مندرہ شوند و با تمام تمام متوجہ
 اختیار امام گردند و چون ہمہ جائز اخطا نمایند آن بود کہ اختیارشان خطا باشد و ترک مستحق امامت و اختیارناستحق کردہ باشند چنانکہ در اختیار ملوک
 و سلاطین و سایر مردم واقع میشود کہ مدتی کسی را برای امری امین و معتمد و قابل میدانند و بعد از آن خلاف در آن ظاہر میشود و در حدیث صاحب الامر
 علیہ السلام این دلیل تفصیل مذکور خواہد شد دلیل ہفتم بر تقدیر یکہ اختیار امامت تعلق بعبودیت ہمہ گیر و بسی ظاہر است کہ عالم البشر و انقیاد بندگان
 خود را بہتر مینماید و میدانند کہ ہر کس برای چہ کار مناسب است و این کار البتہ بر او آسان ترست پس با وجود این خود ترک کردن و تفویض
 نمودن بر دیگران کہ اگر دانند و توانند در کمال اشکال خواہد بود و ترجمہ مرجوست و ضدورش از قادر حکیم شیخ و محال نیز نیست و دلیل ہشتم آنکہ اگر
 امامت با اختیار است باشد و دامنال دار و اول آنکہ اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البتہ قبل از اختصار میدانست کہ
 ایشان خطا نخواہند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تفویض تشییت دین و تربیت مسلمانان بحجہ کہ البتہ خطا کنند و اختصار حاکم
 ظالم نمایند و رعایت قیاحت است و از حکیم علیم صدورش محال و اگر علم الہی تعلق گرفته کہ ایشان قابل امامت را اختیار خواہند کرد و دشمنان
 چنین کسی دشمنان پندار امور رعیت و ایشان را بجا بطاعت او گردان و دفع منازعت الہی منازعات و دفع جسد الہی حاسدان نمودن

کار است در غایت اشکال و در نهایت مقدس الهی در نهایت سهل پس چنین کاری باین دشواری را بدین گمان گذاشتن و جمعی از ضغائر چنین امری باین عظمت گذاشتن در نهایت قیاحت است و بر حکیم مثال محال است بآنکه خود فرموده است یرید الله بکم العیسى و کلایید بکم العیسى یعنی خدا آسان سازد این سخن را و دشواری شمارا نمی خواهد و باز فرموده است ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است بر شما در دین آسایشی و دشواری ازین علیهم تر باشد و این دلیل فی الحقیقت مرکب است از دو دلیل سابق و ال آیات آیه اولی که حق تعالی میفرماید لیسوا حکمت لکم فیکملوا نعمت علیکم فیه و عنایت یعنی هر دو تمام کردم از برای شما و این شمارا دو تمام کردم بشان نعمت خود را و بالتفان بعد از نبوت و دین را هیچ چیز انقدر حاجت و مسلمان را هیچ نعمت انقدر ضرورت نیست که بوجود امان بخشیه که اگر امان نباشد و رانزد و قتی از دین اثری دارد مسلمین خبری باقی نمیانند پس با وجود این همه استیلا و دین مسلمین هر دو بی امان تمام و بی نظام باشند پس اگر حق تعالی تمسین امان ننمود و اصلا است را بآن امر نفرموده پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین نعمت هر دو تمام باشند و هر که بخیر این کینه کند زیب قرآن در رسول خدا و در حقش ننموده خواهد بود و کند بایشان کافرست قطع نظر از احادیث متواتره که از طرق خاصه و عامه وارد شده که این آیه شریفه بعد از وفات حضرت امیر المومنین علیه السلام نازل شده و انشا الله در مجلس ایراد خواهیم کرد و آیات دیگر آنست که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده است که ما هیچ چیز را در قرآن بیان کردیم مثل قول تعالی ما ضابطنا فن الکتاب من شئی و فرموده ذلک لنا علیک الکتاب تبیاناً لکلی شئ فرموده است و کلام طرب و کلام بس کافی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل همه آنها آنست که هیچ چیزی نیست که حکم آنرا در کتاب بیان نکرده باشیم پس هر گاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد حکم امانت و تمسین امان علیه السلام که اجماع شیاد عظم انکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و با اختیار دیگران نگذاشته خواهد بود و هر کس خلاف این گوید بآنکه زیب قرآن کرده کافر خواهد بود و دیگر از آیات آنست که در بسیار جاهاست که از قرآن فرموده است که همه امور بدست خداست و دیگر با اختیار نیست مثل قول حق تعالی در وقتیکه منافقان میگفتند که آیا ما را در امر اختیاری است حق تعالی فرمود که قل ان الامر کله لله یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بایشان که تمام کار با خداست و شمارا هیچ کاری با اختیار نیست و در جای دیگر میفرماید لیسوا حکمت لکم فیکملوا نعمت علیکم یعنی اختیار هیچ چیز را نیست پس هر گاه اختیار هیچ کار را نباشد و امانت از آنجمله است پس دیگران سزاوارتر از آنکه بخواهند اختیار باشند و اخبار از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که این آیه در باب امانت نازل شده است چنانچه عیاشی از جابر حنفی روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام این آیه را خواندم که یرید الله منکم العیسى و کلایید منکم العیسى حضرت فرمود که بخدا سوگند که بر اوست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود اختیار چیزی را و چیزی را و مراد از آیه آن نیست که تو ضمیمه ولیکن ترا خبری میدهد هم بسبب نزول آیه بدینیکه حق تعالی چون امر کرد پیغمبرش را که اظهار کند ولایت و امانت علی علیه السلام را حضرت متفکر گردید و در باب عدالت تو مش نسبت با امیر المومنین علیه السلام چون ایشان را پیشاخت و میدانست که چون حق تعالی آنحضرت را تفصیل داد بر سایر صحابه و بر جمیع خصلتها را و زیرا که او اول کسی بود که ایمان آورد بخدا و رسول و پیش از همه کس نصرت و یاری خدا و رسول کرد و دشمنان خدا و رسول را پیش از همه کشت و کشتی با منافقان خدا و رسول زیاده از همه کس کرد و عیش از همه بیشتر بود و مناقش آنقدر بود که احیاً نتوان کرد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون فکر کرد در عدالت تو مش نسبت با امیر المومنین علیه السلام بسبب این خصلتها و حسدی که بر او می بردند ترسید که ایشان اطاعت او نکنند و بدین باب پس خدا را خبر داد که او را در باب امانت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی را موی او گردانیده و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امر و امانت ساخته مراد از این آیه آنست و باز کتب دیگر از جابر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام سوال کرد از نصیب این آیه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر کس را که خلافت بود و بر

قرار گیرد و بر علم الهی چنان بود که مردم را براس استخوان خیال خود بگذارند و جبر را بر سر نهاده و میدانند که ایشان غصب خلافت از آنحضرت
خواهند کرد و جابر گفت پس مراد از این آیه چیست حضرت فرمود که مراد آنست که یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم ترا هیچ اختیار نیست در باب امامت و خلافت
علی علیه السلام و غصب کنندگان خلافت او بر من و قرآن فرستاده ام بر تو الله احسب الناس ان یثکروا ان یفعلوا امنا و هم لا یفتنون
و لقد قتلنا الذین من قبله فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکائنات شیءا باکمان میکنند مردم که ایشان را خواهند گذاشت بمحض
آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را استخوان نخواهند کرد و تحقیق که ما استخوان کردیم استهای را که پیش از ایشان بودند الا ایشان را استخوان میکنند تا
سعی شود که راست گوشت در دعوی ایمان و که دروغ گو در منافق است آیه دیگر آنست که حق تعالی میفرماید هذا القرآن علی رجل من القرینین غطیه
احد یقسم ان رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات بعضهم بعضا
سزاوارتر است از بعضی و غلامی و مضمونش آنست که کفار قریش گفتند که چه این قرآن نازل شد بر مردی از دو قریه که که و طاعتش که عظیم باشد
از جهت جاه و مال مانند ولید بن یغیر و عروه بن مسعود و ثقیف زیرا که رسالت منصب عظیم است و لائق نیست مگر عمر و عقیله و ذوالاسته اند که این رتبه نیست
روحانی و استقامت نفس میکنند که متعلی باشد بمسائل قدسیه و نیازت ز غار و دیو و پس حق تعالی فرمود که آیا از ایشان میخواهند
که قسمت کنند رحمت پروردگار را که پیغمبر است و دیگر کس که میخواهند میدهند تا قسمت کردیم میان ایشان بهیئت ایشان را و در زندگانی دنیا و بلند
کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی در جاهای بسیار و تفاوت قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را بکار و دارند در حال
خود و میان ایشان الفت بهر سر و نظام عالم بان منظم گردد و دوران قسمت بر ما اعتراضی دارد نمی آید و رحمت پروردگار تو که پیغمبر است و توانی
آنست بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از اموال و اسباب دنیا و اصل این آیه آنست که نبوت بهتر و مرتبه اش بزرگتر است از مال و معیشت
دنیا و قسمت آنرا با اختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت نبوت را بان رفعت
مکان و عظمت شان با اختیار ایشان گذاریم و خود نظر توجه ازان برداریم و چون معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت است و بعد از
نبوت هیچ نعمت و رحمتی جناب مقدس سبحانی را بر بندگان مثل امامت نیست پس هرگاه تقسیم معیشت دنیا را که ادناست نعمتهاست و عطاای
نبوت را که نظیر امامت است با اختیار بندگان نگذاریم بلکه باراده و اختیار خود مقرر دارد با ضرورت نصب و تعیین امام را که فی الحقیقت نبوت است
بحسب مشیئ الله با اختیار است نخواهد گذاشت آیه دیگر آنست که حق تعالی میفرماید ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهن من الحیوة
سبحان الله عما یشیر کون یعنی پروردگار توحی آفریند هر چه را میخواهد و اختیار میکند برای هر امر هر که را میخواهد نیست ایشان را که نخواهند خود
اختیار کنند امری را و حضرت احدیت بمقدس و منزه است از آنکه ایشان با ولایت میدهند و خود و دیگران را در اختیار شرک او میدهند و ثبات
اختیار میگردانند و مفسران روایت کرده اند که این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند که لا نزل هذا القرآن علی رجل من القرینین
عظیمه چنانچه پیش از آنکه تفسیر شده و وجه استدلال باین آیه در نهایت وضوح است و اخبار بسیار در تائیل آن وارد شده است که مذکور خواهد شد
و اما اخبار ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است از تفسیر این آیه در یک شیخ عایشا بن خنیس فرمود که محمدا صلی الله
علیه و آله وسلم و ابلیس او را اختیار کرده است و ایضا از طرق عامه و خاصه از انس بن مالک روایت کرده است و سعید بن طاووس نیز در
طرائف از تفسیر محمد بن موسی روایت کرده است از انس که گفت پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم از تفسیر این آیه و در بیان عیسی
ما یشاء گفت خدا خلق کرد آدم را از گل بهر نحو که خواست پس گفت و یختار ما برکتی که خدا برگزید و ابلیس را بر جمیع خلق و فرستاد

کردار این مراد رسول گردانید و علی بن ابیطالب علیه السلام را وصی من گردانید پس گفت و اما آن که از خداوند تعالی برگزیده شد و این را برای مردم
 که اختیار کنند و لیکن من اختیار میکنم هر که را میخواهم پس من و اهل بیت من برگزیده و اختیار کرده اند از خلق پس گفت سبحان الله
 یعنی منزه است خدا از آنچه شریک میگردد با خدا کفار که پس گفت و ربان یعنی پروردگار تو ای محمد صلی الله علیه و آله که در عالم کمال و کمال
 میداند آنچه را پنهان میکند بدین بای ایشان حضرت فرمود که یعنی بغض منافقان نسبت به تو و اهل بیت تو و ما یعلمون یعنی آنچه آشکار میکنند بر
 زبانهای خود و از دوستی تو و اهل بیت تو و احمیری در قرب الاسناد و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که در حبس است
 امام در وقتیکه خوف وفات داشته باشد آنکه حجت مردمان تمام کند بآب امام بعد از خود به حجت معروف ظاهری حق تعالی میفرماید در کتابش
 فان كان الله ليضل قوما بعد اذ هديا بعد حتى يتبين لهم ما يتقون یعنی حکم نمیکند خدا بگناهی گروهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد تا آنکه
 بیان کند از برای ایشان آنچه بر پیشتر ندان پس راوی پرسید که امام وصیت میکند با امام بعد از خود و هر کس را که میخواهد تعیین میکند فرمود که وصیت
 با من نمیکند بلکه خدا تعیین نماید و در بعضی از درجات نیز این روایت بسند معتبر منقولست و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که
 سید بن جبلة نزد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفت که از مسئله چندی سوال کند دید که کوفی در کنار آنحضرت نشسته است چون سوال خود را
 پرسید حضرت بان کوفی اشاره کرد و فرمود که از مولای خود سوال کن یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام پس از جمله سائلی که سوال کرد این بود
 که ای مولای من در انبرده که چه علت دارد که است اختیار امام از برای خود نمیتوانند کرد حضرت فرمود اما میکه مصلح احوال ایشان باشد یا فساد
 باشد گفت اما میکه مصلح باشد حضرت فرمود که آیا جائزست که اختیار ایشان بر مفسدی واقع شود و ایشان گمان کنند که او مصلح است پس
 آنکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد گفت بلی حضرت فرمود که به همین علت نمیتوانند اختیار امام گردان
 مطلب را تقویت میکنم از برای توبه برائی که قبول کن عقل تو گفت بلی حضرت فرمود که خبره مراد از رسولانی که حق تعالی برگزیده است ایشان را
 اکتها برای ایشان فرستاده است و ایشان را تقویت بوحی و عنایت نموده زیرا که ایشان را انهای استهایین از جمله ایشان موسی و عیسی
 علیه السلام اند آیا جائزست با خود عقل کمال و عالم ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار کنند و اختیار ایشان بر منافعی واقع شود و گمان
 کنند که مومن است گفت نه حضرت فرمود که موسی علیه السلام را با خود عقل کمال و علمش نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجود لشکر
 خود را برای سیقات پروردگار خود هر قدر از جاعتی که لشکر در میان و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها منافعی نوده اند چنانکه
 حق تعالی فرموده است و اختار موسی قومه سبعین رجلا لميقاتا فلما اخذ لهم الحقة تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجرای اول گذشت
 پس حضرت فرمود که چون یافتیم اختیار آن کسی که خدا از برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین مردم افتاد و او گمان میکند که ایشان
 صالح ترین مردم اند و انستیم که اختیار نمیتواند کرد کسیکه نداند چیزی بای را که در سینه بای مردم پنهان و در ضمائر خلق مستورست و کسی اختیار
 نمیتواند کرد که رازهای پنهان مردم را و هویدا است و هرگاه پیغمبران اختیار مصلح نتوانند نمود و مهابران و انصار چگونه اختیار امام توانند کرد و تمام
 حدیث در ابواب احوال حضرت صاحب الامر علیه السلام میان خواهرانشا الله تعالی و این باب بر بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در سلم و حدیث مرتبه با آسمان بالا برد و در هر مرتبه وصیت کرد و بسو آنحضرت در باب ولایت حضرت امیر المومنین علی بن
 ابیطالب علیه السلام و اما آن بعد از آنکه بر آنچه وصیت کرد و در باب فرشتگی دیگر در قرب الاسناد از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
 کرده است که حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نکرده است آنقدر که در باب اقرار با ماست تا کی کرده است و مردم در هیچ امری اقرار را نکند

مکرده اند که در امام است که در این باب و کلیتی و دیگران پسندیدای مستحب را است کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه است در نزد
حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافتند فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام و حال آنکه بزرگواران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرزند زاده او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند حضرت فرمود که موسی و جبرون علیهم السلام هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر بودند و حق تعالی پیغمبر را بر
بارون علیه السلام قرار داد و در منصب موسی علیه السلام کسی را روانه نمود که بگوید پیغمبر خدا چنین کرد و در جبرئیل است خلافت خداست کسی را نیست
که بگوید چرا امام است را در منصب حسین علیه السلام قرار دادند و در منصب حسن نیز که حجت تعالی حکیم است در فعالیت و سوال کرده نشود و از آنچه او میکنند
و دیگران سوال کرده میشوند و کلیتی و این باب و معارف و دیگران و زیاده از بابت نفر پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که فرمود که شما گمان میکنید که اختیار امام است با امام است بهر که میخواهیم میسر میسر نه والله امام است عهد است از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
بسوی یک یک بنمودن تا آخر آنکه علیهم السلام و پسندیدای مستحب را از حضرت روایت کرده اند که فرمود که هیچ امامی از ما دنیا نمیبرد مگر آنکه خدا او را اعلام میکند کسی را
و حق تعالی خود را در این روایت و دیگران را اعلام بعد از خود را و او وصیت میکند و روایت دیگران را نیز تا میسر کند که کی بعد از امام است و این شهر آشوب و مناقب از محمد بن جریر طبر
روایت کرده است که در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود را عرض میکرد بر قبائل عرب و از ایشان بیعت میخواست بسوی قبایل
بنی کلاب آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند که با بیعت میکنی بشبه طائفه از خلافت را بعد از خود و با بگذاری حضرت فرمود که این
امر بدست خداست اگر خواهد در شما قرار میدهم و اگر خواهد در غیر شما ایشان که این را شنیدند بیعت نکردند و گفتند که با میائیم و از برای تو شمشیر نبریم تو
دیگر بر ما را حاکم گردانی و این را روایت کرده است که ابو الحسن رفا از یکی از علمای اهل سنت پرسید که وقتیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بیرون
رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد گفت بل علی علیه السلام را خلیفه کرد گفت چرا بابل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما را تمام
بر خدایان نمیکند سنی گفت از مخالفت یکدیگر و جد و جد فتنه ترسید ابو الحسن گفت که اگر فساد و در میان ایشان بهم میرسد بعد از بزرگداشتن با اصلاح
می آورد سنی گفت این روش محکم تر و از خدوشت فتنه و در تر بود ابو الحسن گفت که آیا کسی را تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه
ابو الحسن گفت حالت فوت اعظم و احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از حالت سفر پس چگونه در حالت موت ترسید از اختلاف است و فتنه و در
حالت سفر که تدارکش نبود می ممکن بود ترسید سنی ساکت شد و جواب نتوانست گفت فصل چهارم در بیان وجوب معرفت امام است
و آنکه مردم معذور نیستند در ترک ولایت امام حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناخته معذور خواهد بود و با کفر و نفاق بدانکه نزد شیعه اقرار امام
از اصول دین است و تارک آن در احکام آخرت با کفر شرک است و در اکثر احکام دنیوی برودش مسلمانان با ایشان سلوک مینماید مگر آنکه از ایشان
عداوت اهل بیت علیهم السلام کنند مانند خوارج که ایشان را احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود که در زمان ائمه متبیین
امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهر جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت
حق و قیام قائم علیه السلام حکم کفار صرف بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای شیعه را اعتقاد نیست که بغیر از تضعیف ایشان بخلاف در جنم
خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قائل شده اند که بعد از گذشت طویل در عذاب الهی امید نجات و باب ایشان است و
آنست که باعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل نتواند کرد و با آنکه دلیل حقیقت مذہب حق با عدم تقصیر بر او تمام نشده باشد مانند کسانی که
در میان حرم بادشاهان سنی برآورده باشند و اختلاف مذہب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی را نیز ایند که حقیقت مذہب را بر
ایشان اثبات کند ایشان را امید نجات در آخرت است و حق نیست که غیر از تضعیف را امید نجات نیست و در عذاب الهی نخواهند بود

و عامه و خاصه بطریق متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که من حاکم و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة
یعنی هر که بمیرد امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود و بروش مردن اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که بر کفر و جمل با صول و فرسوع دین میمیرند و آنکه بعضی از متکلمین و متعصبین اهل سنت گفته اند که مراد با امام زمان قرآن است هر کس
میداند که تفسیر از کتاب رجوع با امام کردن حجاز و خلاف ظاهر است و آیتها اضافت زمانه ظاهر است در آنکه هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترک است
میان جمیع زمانها و اینکه مراد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد بوجوه ثانی منافع است و آیتها امام گذشته را امام زمان نمیکویند پس
معلوم شد که در هر زمان امامی میباشد که مردم او را بشناسند و با اتفاق بغیر امامیه کسی قائل نیست با آنکه در هر عصر امامی هست و هیچ عصر خالی از
امام نمیشد و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بمیرد
و امام خود را نداند نشناسد پسین جاهلیت مرده است پس بر شما باد با طاعت امام خود و تحقیق دیدید اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام را که
متابعت نکردند بکجا نهدی شد امر ایشان و شما پیروی نکنید کسی که فرمود مغذ و نیستند بجا است و نشناختن او دشمنان ماست که ائم قرآن یعنی
هر آنکه که دلالت بر فضیلت نمیکند و اگر همیم که خدا طاعت ما را واجب گردانیده است و زمینهای انقال ماست و بر گزیده غنیمت از است
و آیتها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر با امام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمیرد
جاهلیت و محتاج ترین احوال هر یک از شما بمعرفت امام و وقتی است که جانش باینجا برسد و بدست اشاره کرد و بسینه مبارک خود فرمود که
در اوقت خواهد گفت بر امر منکی و مذسب خوبی بوده ام و آن وقتی است که احوال آخرت بر او ظاهر میشود و حامل خود را خوب مشاهده مینماید
و بسند حسن از حسین بن ابی العلامنقول است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر که
بمیرد و او را امامی نباشد او بمرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود بلی اگر مردم متابعت علی بن الحسین علیه السلام میکردند و ترک میکردند عبد
مردان را هدایت مینافتن پس گفتیم کیسه بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ کفر میمیرد و فرمود که بمرگ ضلالت میمیرد و مترجم گوید میتواند بود که مراد از
حادثه آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود و یا مراد مستضعف شان باشند چنانچه در احادیث معتبره دیگر از آنحضرت منقول
است که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و ایضا در محاسن و غیر آن بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که پرس
بمیرد و امامی نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیت است و مغذ و نیستند مردم تا امام خود را نشناسند و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد
نمیکنند او را ظاهر شدن امام که پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد چنانست که با حضرت قائم علیه السلام باشد در زیر خیمه
و در اکمال الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ جاهلیت
مرده است فرمود که بلی هر که شکاک کند و توقف کند و امانت امام کافر است و هر که انکار یا اظهار عداوت امام کند مشرک است یعنی مانعیت
پرست است و کلینی و نعمانی بسند صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه و من ضل
عن ابعده هو لا یخیر هل من الله یعنی کیست گمراه تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بی باستی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد
کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از آنچه بدی علیهم السلام نماید و ایضا روایت کرده اند از حضرت صادق
علیه السلام که هر که شریک گردانید با امامی که باقیش از جانب خداست و کسی را که باقیش از جانب خدایت پس از مشرک است و چنانست که با شریک گردانید
باشد و نعمانی بسند قوی از ابن ابی یعقوب روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردی هست که شمارا

دوست میدارد و از دشمنان شما نیز میجوید و حلال شما را حلال میداند و حرام شما را حرام میشمارد و اعتقاد دارد که امامت از شما الهیت بدو غیره و باسلام
 دیگر اما میگوید که ایشان اختلاف کرده اند و ایشان پیشوایان و راهنمایانند پس وقتیکه همه اتفاق کنند بر یک کس این قائل با امامت
 او خواهد شد حضرت فرمود که اگر برای این حالت ببرد بگت جاهلیت مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار روایت کرده اند و علی بن ابراهیم
 و ابن بابویه و غیر ایشان بسند امامی معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که من و منیر در دزدان در دزدان کسی را که گوید که پروردگار من
 بنده منم که فرزندان فاطمه صلوات الله علیه و ایما ند بر همه خلق و در حق شیعه فرزندان فاطمه علیها السلام و پس این آیه نازل شده است یا عباد
 الذین آمنوا علی انفسکم لا تقبلوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الخیر یعنی اسی بندگان من که بسیار
 کرد و اید بر جانهای خود بسیار کردن گناهان نا امید شوید از رحمت خدا بدستیکه خدا گناهان را همه می آمرزد اگر خواهد بدستیکه او آمرزیده و مهر است
 مراد حضرت اینست که شیعیانند که استحقاق آمرزش دارند نه غیر ایشان و غیر ایشان مخلصند و در جهنم اند و حمیری بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا هیچی نباشد و او نظر کند بر رحمت الهی و حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او پس دوست دارد
 آل محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و نیز اری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امامی از جمای ایشان را هر که چنین کند پیوسته نظر کند بر رحمت کرد
 خدا و نظر بر رحمت خدا از دست قطع نگردد و در عیون اخبار الرضا از حضرت علیه السلام روایت کرده است از پدر آن بزرگوارش که حضرت امیر المومنین
 صلوات الله علیه فرمود که هر که بمیرد و امامی از فرزندان من اعتقاد نداشته باشد بگت جاهلیت بمیرد و خدا او را عقاب کند با پنجه در جاهلیت و قتل
 کرده باشد و شیخ طوسی رحمه الله در رجالش روایت کرده است در تفسیر این آیه که میروانی لغافلین کتاب و امن و عمل صالحاً لئلا تهاکمت
 که حضرت فرمود که و الله که کسی قیام کند از شرک و ایمان بیاورد و بخلا و در قیامت و اعمال شایسته کند و ولایت نیابد و ولایت ما و محبت ما و شناختن فضل ما
 آنها هیچ فائده باو نمی بخشد پس عمده ایمان و جزا خیرش اعتقاد با امام است ایتمه حق و متابعت ایشان هست و در علل الشرائع روایت کرده است
 از خان بن سدید از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبرست یباید نشناسیم و اما چه پیشتر از آن حضرت
 اند و اوجب نیست که همه را نشناسیم حضرت فرمود که علتش آنست که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بودند فحالت شریعت آنحضرت بود
 و با مکلف بشریعت آنها نیستیم باین سبب معرفت آنها در کار نیست بخلاف امام که بعد از آنحضرت بودند و حافظ شریعت آنحضرت بودند و در
 معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که سلیم بن قیس الهالی از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسید که که خبری که آو فی بان گواه میشد و گیت
 فرمود آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است باطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او را و او را محبت خود گردانیده است و در
 زمین و گواه خود گردانیده است بر خلق پرسید که گیتند ایشان یا امیر المومنین علیه السلام فرمود که آن جماعت اند که خدا اطاعت ایشان را مقبول
 باطاعت خود و پیغمبر گردانیده است و گفته است طیعوا الله و طیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس سلیم سر مبارک آنحضرت را بوسید و گفت و آخر
 کردی از برای من و غم از دل من برداشتی و هر شک که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرائع روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
 که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیرون آمد بسوی اصحابش و فرمود که ایها الناس بدستیکه خداوند جلیل خلقی نکرده است بنده گان را
 بگزارن برای آنکه او را بشناسند پس هر گاه او را شناختند عبادت میکنند او را و هر گاه او را عبادت کردند بی نیاز میشوند عبادت او را و عبادت غیر او پس مدعی
 یا بن رسول الله پدر و وارم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود شناختن اهل هر زمانی امامی را که بنا حجب است بر ایشان اطاعت او
 متبرجم بود که معرفت خدا را به معرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه خدا را نمیتوان شناخت مگر از جهت امامی یا ازین جهت که خدا شناسی بدون شناختن امام

قائده نمی باشد یا ازین جهت که یکبار خدا چنین شناسد که مردم را مهمل میگذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی نماید خدا را بجهت و لطف و کرم نشناخته و در عقاب الاحمال از طریق عامه ابو سعید خدری روایت کرده است که در روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و در خدمت آنحضرت حضرت امیر المومنین علیه السلام و جمعی از صحابه بنشینسته بودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس ابو بکر عمر گفتند لا اله الا الله میگوئیم حضرت فرمود که قبول نمیشود و لا اله الا الله مگر ازین یعنی امیر المومنین علیه السلام و شیعیان است که پروردگار پیمان ایشان را بر دلالت او گرفته است پس ابو بکر و عمر باز گفتند که ما میگوئیم لا اله الا الله پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست بر سر امیر المومنین علیه السلام گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت و التماس کنید و منطوق اینست که من و شما را بپذیرید و شما را بپذیرد نسبت ندیدید و از حضرت صادق علیه السلام پسندیده روایت کرده است که فرمود که از ماست اما میکل طاعت او واجب است هر که او را انکار نماید پیروی نمیدارد یا نصرانی بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم علیه السلام را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت مییافتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بنده گان هر که دست از متابعت او بر میداشت هلاک میشد و هر که ملازمت او مینمود نجات مییافت و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد و کلینی پسندیده معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عبادت نمیکند خدا را مگر کسیکه خدا را شناسد اما کسیکه خدا را نشناسد خدا را میپرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود است که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد کند بامامت علی علیه السلام و پیروی کند او را و امان بدارد او را و بیعت او را و دشمنان ایشان جوید همچنین خدا را بیجا بدشناخت و کلینی و برقی و نعمانی پسندیده های صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هر که عبادت کند خدا را بعبادت که اهتمام کند در آن و بقیب اندازد خود را و با امام عادل که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد بدستیکه سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و گمراه نیست و مثل او مثل گوسفند است که گم کرده بشان و گاو خود را پس حیران گردد و در رفت و آمد ناتمام روز چون شب او را فرود گرفت گاو گوسفند را بدید بانشاء پس ملحق بان گاشد و شب با آنها بسر آورد پس چون بشان گاو خود را بدید چراگاه برد و گوسفند دید که گاو و بشان او نیست پس برگشت حیران طلب بشان گاو خود میگردید پس گاو دیگر دید پس ملحق بسوی آن کرد و بشان آن گاو را میداد و که ملحق شود بگاو خود که حیرانی و بشان و گاو خود را گم کرده پس او برگشت ترسان و حیران نه بشانی داشت که او را چراگاه خود را نهائی کند یا از چراگاه بسا و ای خود برساند ناگاه درین حالت گرگ او را در یافت و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد و همچنین است هر که صحیح کند درین است و او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد صحیح کرده خواهد بود حیران و اگر بر این دال میگردیم که کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق و ابتلاع ایشان بر دین خداست و امامان جور مغرول اند از دین خدا و از حق دفع گردانند و مردم را گمراه میکنند و اعمالی که میکنند مانند خاکستر است که باد تند بر آن بوزد و پراکنده کند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی مگر به گمراهی دور دراز متحیر گردید که وجه تشبیه از آن جهت است که کسیکه امام حق داشته باشد و بعد از متابعت خلیفه او ننمایند نزد هر امامی از آنکه جوهر که میرود و خلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشابهت نماید از وفات میکند و تبر دیگری میرود و امام جوهر نیز هرگاه از خلاف آن باطلی که در دست دارد می بیند او را دور میگرداند که مبادا اتیان بر او فاسد گردد و او بر آن حالت هست تا آنکه شیطان که گرگ راه دیون است این حیرانی او را غنیمت بشمارد و او را از دین بالکل ببرد یا به متابعت یکی از اینهمه جور را غلبه میگرداند و هلاک میکند او را و این بابویه پسندیده معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که امام علم و نشانه ایست میان خدا و خلق پس هر که او را شناسد مومن است و هر که او را نشناسد کافر است و نعمانی پسندیده

روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شمار احوال و چیست حضرت فرمود
 کسی که انکار کند امامی را که امام است از احوال و خبر و ازین و پس بگفت و فرموده است از اسلام زیرا که امام از جانب و پیش بر خداست پس بر
 جوید ازین خبر خوش سباحت است در انکار که کرد و تو بکنی خود را از انکار که است قصص پنج چیز بیان کند که هر که انکار کند امام کند چنان است که انکار کند که باشد و کلینی
 و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسطی صحیح و معتبر بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر که انکار کند امام است یک امام زنده را
 پس انکار کرده است جمیع امامهای گذشته را و ابن بابویه و دیگران بسند یاسی معتبر از ابان بن ثعلب روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق
 علیه السلام سوال کردم که کسی که همه امامهای گذشته را بشناسد و امامیه در زمان اوست نشناسد آیا مؤمن است حضرت فرمود که نه پرسیدم
 که آیا مسلمان است فرمود که بلی این بابویه گفته است که اسلام اقرار بشما و تین است و این باعث آن میشود که خون و مال شما محفوظ میشود
 و ثواب آخرت بر ایمان است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که شهادت دهد بر یگانگی خدا و پیغمبری من مال جان و حق را حفظ کرده است
 مگر آنکه شستن یا مال گرفتن باشد و حسابش بر خداست در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
 به اینند که اگر کسی انکار کند پیغمبری حضرت عیسی علیه السلام را و اقرار کند بجمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کنید راه خدا را بطلب کردن امامیه
 علامت را و حقست و چون امام شما محبوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما هست تا کامل گردانید امر و دین
 خود را و ایمان آورده باشید به پروردگار خود و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت
 که یا علی تو و امامان از فرزندان تو بعد از من جهت های خدا میدبر خلق و نشا نهای راه هدایت اند در میان بنده گان خدا هر که انکار کند یکی از
 ایشان را انکار کرده است و هر که معصیت کند یکی از ایشان را معصیت کرده است و هر که جفا کند یکی از ایشان را جفا کرده است و هر که
 و عمل کند با شما با حسان با من و عمل کرده و هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده و هر که با شما
 دشمنی کرده با من دشمنی کرده زیرا که شما من را دوست دارید و من از شما میم و ایضا نعمانی از محمد بن عثمان روایت کرده است که بخیر است
 حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فلان شخص که مولا و شیعه تو است تو را سلام میرساند و میگوید که ضامن من شود از برای من که در قیامت مرا
 شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستداران ماست گفتیم بلی فرمود که پس شما را اوزان ارفع است که محتاج به التماس شفاعت
 باشد پس من عرض کردم که مردی هست که علی علیه السلام را امام میداند و دوست میدارد و او صیای بعد از او را نمیداند و نمی شناسد
 حضرت فرمود که او گمراه است گفتیم اقرار به امامها دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود او با من کسی است که اقرار پیغمبری عیسی علیه السلام داشته
 باشد و انکار پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم نماید یا اقرار به پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی علیه السلام نماید پناه میبرم بخدا از
 کسی که انکار یک حجت از حجت های خدا کند مگر هر که بگوید که پیغمبران و اوصیای که حق تعالی و قرآن ایشان را یاد کرده اند ما را بر ایم و موسی علیه
 علیهم السلام یا در سنت پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم تواثر نبوت یا وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هر که یکی از
 ایشان را انکار کند کافر است و سایر انبیاء و اوصیاء را محلا میباید از عان کرد اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که جمیع
 پیغمبران و رسولان خدا و اوصیاء ایشان بر حق اند و کلینی و نعمانی بسند موفق از محمد بن مسلم روایت کرده اند که بخیر است حضرت
 صادق علیه السلام عرض کرد که مردی بمن گفت که امام آخر را که امام زمان است بشناسی خبر می رساند تو را که امام پیش را ندانی حضرت فرمود
 که خدا لعنت کند آن مرد را من او را دشمن میدارم با آنکه او را نمی شناسم امام آخر خود را نمیخواند شناخت مگر با امام اول و کلینی بسند

یعنی گمیری برزیت خود را نزد هر کسی می دانی و از اجناس ظاهر میشود که مراد کسی بخیر است و در زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو است و بهترین
 زینتهای روحانی عفاف اندامی است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت و متابعت ائمه حوج و پیشوایان دین است پس هر
 که تناسبات اینها را که خدا بعد از آنکه نور که در شان الطیبت علیهم السلام نازل شده و فرموده است فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر
 فیها اسمها که تا ویش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانه آباده افروخته است که خدا رحمت داده است و مقدر و مقرب
 فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و یاد خدا در آن خانه باشد پس حضرت فرمود که بدرستی که خدا داده است شمارا که آن خانه آباد باشد
 آن خانه کیستند فرموده است رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یعنی مردان مردی چند اند که غافل نمیشوند از ایشان از تجارتی و نه
 یسعی از یاد خدا و از یاد اشتن نماز و از یاد کردن نماز و تیرین از ذکر و از یسعی آن بر میگردد و در آنها دید با پس حضرت فرمود که بدرستی که حق تعالی برگزید
 مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرائع دین باشد پس برگزید از ایشان گروهی را که تعالین گفتند
 در اندازد که خدا بر زبان رسل کرده است پس فرموده است وان من امة الا خلا فیها نذیر یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه گذشت است در آن انداز
 کنند و ترساننده از عقوبات الهی است هر که نادانست هدایت یافته است هر که بنیاد و عاقل است و مرد از بینائی دل است که حق تعالی میفرماید خانه
 لا تعجل الالبصار لکن تعجل القلوب فی الصلوة یعنی بدرستی که کور نیست دیدهای سر ایشان ولیکن کورست دلها که در سینههای ایشان
 و چگونه هدایت یابد یکسکه دلش نابینا باشد و چگونه بینا شود یکسکه بدرد تفلکند و آیات و احادیث متابعت کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم و الطیبت او را و از آن کنند بآنچه از جانب خدا نازل شده است متابعت کنند آثار هدایت را که ائمه حوج باشند بدرستی که ایشان علامتها
 امانت و دین داری و پر مهر گاری اند و ترمه حدیث ترجمه اش گذشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که
 عبد الله بن الکواکه از جمله خارجیان بود بخیرست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و پرسید از تفسیر این آیه و علی الاعراف رجال یظهرون کلاما
 بسیما هم حضرت فرمود که ما یم که بر اعراف خواهیم بود می شناسیم یاوران خود را با علامتها که در سینههای ایشان است و ما یم اعرفی که میتوان
 شناخت خدا را که بر اعراف معرفت ما یم اعرفی که خدای شناسد با هر صراط احوال و مستان و دشمنان ما را پس داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه را شناسد
 و ما را میشناسیم و داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه ما را شناسیم و او ما را شناسد اگر خدای خود است میتوانست خود را به بندگان بشناساند ولیکن صلیت
 در آن دانست که ما را در بای معرفت خود گرداند و صراط و هدایت سازد و ما یم وجه خدا که از جهت ما بخدا میتوان رسید پس کسیکه عدول نمیشود
 از ولایت یا با غیر از ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند مساوے نیستند آنجا است که مردم جنگ در متابعت ایشان
 زده اند یا زیر که مردم که غیر شیعیان باشند رفقه اند بسوی چشمهای گل آلودی چند که بعضی بر بعضی ریخته میشود و آنها که بسوی ما آمده اند که چشمه
 مستخرجند از آنکه پیوسته جاریست یا هر پروردگار آنها که آخر شدن ندارد و هرگز منقطع نمیکردد و مظهر حرم گوید که حضرت شایسته فرموده اند علم را باب از جهت آنکه
 چنانچه آب باعث حیات بدن است علم باعث حیات روح است و علوم مخالفان را از جهت قلت و عدم انتفاع با آنها و مخلوط بودن آنها
 و شبهها با بیهوشی کمی که در کوک و الهام جمع شده باشد و مخلوط با کل و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهت که ایشان از یکدیگر این علوم
 فاسده را افتد کرده اند و بخدا و رسول و ائمه حوج که علوم حق نزد ایشان است منتهی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمها بعضی در بعضی
 ریخته میشود و علوم الطیبت علیهم السلام را تشبیه فرموده اند چشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری باشد از جهت که علوم ایشان
 یقینیست و منبعش وحی و الهام الهی است و در آن اهشک و شبهه نیست و پیوسته با الهامی روح القدس و الهامات یقینی که بر قلب

ایشان

ایشان فائز میشود و انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد ازین مذکور میشود انشاء الله تعالی و ایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است
که حضرت باقر علیه السلام باو گفت که ای ابو حمزه اصدی از شما اگر چند فرسخ راه خوابید و دو سبیل را به تنهای پیدا میکند که راه گم نکند و تو جابل
تری بر ابراهیمی آسمان از انما جهای زمین پس از برای خود راههای طلب کن فرمود ابراهیمی آسمان عقائد و اعتقالات چند است که آدمی بسبب
احتجاب بهشت و درجات عالمیة قرب الهی و کمال معنوی فائز گردد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن
حضرت پرسیدم از تفسیر این آیه و من یؤتی الحکمة فقد اوفی خیرا لکثیرا یعنی هر که حکمت باو داده شده است پس تحقیق که خیر بسیار
باو داده شده است حضرت فرمود که مراد حکمت طاعت خداست و شناختن امام مقرب جم گوید که حکمت علوم حق یقینیست که مقرون
بعمل باشد چنانکه گفته اند که حکیم راست گفتار درست کردار است لهذا حضرت تفسیر فرموده بجهت امام که سرانجامه جمیع سعادت است
و علوم یقینی را از او کسب میتوان کرد و بطاعت خدا که عمل کردن بآن علوم است و ازینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطنیهست
که جمعی از ارباب ضلالت بظلماتی قاصر خود اشتباه کرده اند و حکمت نام نهاده اند و اکثر شرار انبیاء و کتب الهی را بآن برجم زده اند و مردم
را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسوله و اولیای الهی صلووات الله علیه محروم کرده اند بدون علم به شرح دین و دانستن مسائل ضروری
بسبب چند مسئله باطل خود را عالم و حکیم نام کرده اند ایضا بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند از تفسیر این آیه و من
کان ملیتا فاحسینا و یجعلنا له نورا یشیء به فی الناس لمن مثله فی الظلمات لیس بینا سر منهنها یعنی آیا اگر کسی که مرده باشد
پس او از زنده گردانیم و بگردانیم از برای او نوری که بآن نور راه رود و در میان مردمان مانند کسی است که مثل حضرت آن باشد که در تاریکی
گم و ضلالت باشد و بگردانیم از اینها بیرون ینا ید حضرت فرمود که مراد بجهت کسی است که چیزی نداند و علم بحق را حقه بهم نرساند و مراد بجهت نوری
که راه رود بآن در میان مردم امامی است که پیروی او نمایند و کسیکه در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که ابو عبد الله جدلی به جدت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حضرت فرمود که ای ابو عبد الله
میخواهی که تو از خبر و هم از تفسیر قول حق تعالی میجاء بالسنه فله خیر منه و هو من فزع یومئذ منون و من جاء عاکل السیئة
فکیئت و جوهه و فی الناس من تجزئ الا با کنتهم نهارا که تر میخوابی بر نقش آنست که هر که حسنه بیاورد و بدرگاه خدایس از برای
او است ثوابی بهتر از آن زیرا که در عو من خبث شریعت و در عو من فانی باقی و در عو من یک ده تا هفتصد باو عطا میکند و ایشان
از فزع و خوف روز قیامت ایمن اند و هر کس سیه بیاورد یعنی گناه و بدی و اکثر مفسرین تفسیر بشکر کرده اند پس برومی اندازد
ایشان را در جهنم آیا جزا داده میشود مگر باینکه کرده اید ابو عبد الله گفت بیه یا امیر المومنین علیه السلام فدای تو شوم حضرت فرمود که حسنه
معرفت و ولایت و امامت ما است و محبت ما ابلت و مراد سیه از اینجا انکار ولایت ما و بغض ما ابلت است که باعث آن میشود که
او را به نذرت مغفرت برود و بجهنم نمی افکند فصل ششم در بیان وجوب اطاعت ائمه حق است کلینی و غیره بسند کا صحیح از حضرت باقر
علیه السلام روایت کرده اند که بختی امر دین در فطرتش و کلیدش در گاه همه امور و خوشنودی خداوند رحمن اطاعت امام
است بعد از شناختن او پس فرمود که حق تعالی میفرماید من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فحاکمنا و
علیه حقیقتا یعنی هر که اطاعت رسول کند پس تحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و رواطاعت او بگرداند
پس ما تو را نفرستاده ایم که ما نظر بر ایشان باشی احوال ایشان را آنکه حساب کنی ایشان را که آنها بر تو رسانیده است و بر احسان

کردن و ثواب و عقاب دادن مشهور که پدر که استشهد بائمه حجت آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وطن متولد و مردم را بتعالی ایشان فرمود پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت رسول اطاعت خداست پس اطاعت ایشان اطاعت خداست و بتعالی ایشان از ابوالصباح روایت کرده است که گفت گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که گواهی میدهم که علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و حسن ابن علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و اینها از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ما گردیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما را و شما اقتدا کنید بکسی که معجزه نیست بشناختن او و اینها از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم علیه السلام میفرماید و اینها همه ملکا عظیمای یعنی عطا کردیم بایشان بزرگ بزرگ فرمود که مراد به بزرگ بزرگ اطاعت مفروضه است یعنی آنکه اطاعت ایشان از همه بزرگتر است و واجب گردانیده است و رسول خدا و البیت او و صوابات الله علیه السلام داخل اند و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که با ابوالحسن عطا گرفت که شریک گردان انبیاء و اوصیاء را در اطاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبر این واجب است اطاعت او و حیا می ایشان نیز واجب است و اینها بتدریج معتبر روایت کرده است که ما گردیم که حضرت غوث اطاعت ما را واجب گردانیده و از برای ما قرار داده است انفال را که حاصل کمال است در دنا و ثناء و غیر آنها که در مجلس مذکور است و بر گزیده مال نفیست را و بایم را سخنان در علم که ثابت قدیم در علم و علوم بالیقین است بنام حسد برد و حق تعالی در حق ایشان فرموده است اصحابی من علی ما اتفقوا الله من فضله آیا حدی بر مردم بزرگتر خدا عطا کرده است برایشان از فضل خود و اینها بتدریج معتبر کالیج از حسین بن ابی عمار روایت کرده است که گفت بخیر حضرت صادق علیه السلام عرض کردم احمقا و شیعیان را در باب اوصیاء که اطاعت ایشان فرض است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان آنجا است اندک حق تعالی در شان ایشان فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اول الامر خود را و بعد ازین انشاء الله بیان خواهد شد که مراد از اول الامر ائمه معصومین علیه السلام اند که امر امامت بایشان است و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند آنجا است که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین یحبون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی اولی بامر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعت که بر اینند از دین نماز را میدهند زکوة را در حالیکه در رکوع اند که باتفاق خاصه و جامه از غیر امیر المؤمنین صوابات الله علیه تعقد در رکوع بخل نیامد و موافق بعضی از احادیث از ائمه علیهم السلام تصدق در رکوع بخل آمده و صیغه جمع مؤنث اینست و بتدریج معتبر منقول است که مروی از اهل فارس از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که اطاعت تو فرض است گفت آری پرسید که مثل اطاعت علی بن ابیطالب علیه السلام فرض است گفت آری و اینها بتدریج معتبر از ابولصیر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که آیا ائمه علیهم السلام در امر امامت و وجوب اطاعت همه بمنزله یک شخصه اند و حکم ایشان یکی است حضرت فرمود بلی و اینها کلین و دیگران آنجا معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند که گفت بر بالایی سر حضرت امام رضا علیه السلام ایستاده در خراسان و هیچ کشیری از نبی بایم در خدمت آنحضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن موسی بن عیسی بن عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بمن خبر سیده است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردمندگان ما اند نه بحق و قرابتی که من بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارم من هرگز این

سخن را گفته ام و نه شنیدم از احدی از پدران که این را گویند و خبر نیز بمن نرسیده است از احدی از آبا سی من که این را گفته باشند و لیکن
میگویند که مردان بنده گان ما اند در اطاعت یعنی بمنزله بنده گان اند در آنکه واجب است اطاعت ما بکنند و مصلحت ما را آزاد گردای ما اند و درین
که بسبب متابعت ما درین از آتش بنم آزد شده اند پس باید این سخن را حاضران بجا نماند و اینها بکنند پس معتبر از این سلمه را
گفته است که گذشت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که ما نیز آنجا عتی که حضرت غوث اطاعت ما را بر فلق واجب گردانیده است
و مردم را چاره نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در نشناختن ما هر که ما را با ماست بشناسد من است و هر که ما را انکار کند کافرت و هر
که انکار کند از انکار نیز گفته که در تمام شک باشد مانند مستغنی او که راه است تا بر گردد بسوی هدایتی که حق تعالی بر او واجب گردانیده
است از اطاعت و اسبیه او اگر این فعلالت بمیرد خدا را و میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و اینها پسند معتبر روایت کرده است که از حضرت
امام رضا علیه السلام پسندند از بهترین چیزی که بنده گان تقرب به پروردگار فرمود که بهترین آن چه تقرب بچندین است و اطاعت خدا است و اطاعت رسول
او و اطاعت ائمه اطهار حضرت امام جعفر باقر علیه السلام فرمود که دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر است و اینها پسند معتبر روایت کرده است
که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتیم که میخواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را با آن عبادت میکنم فرمود که بگو گفتیم شهادت سید محمد
خدا و رسالت حضرت رسالت پناه علیه السلام را که در اسلام و اقرار دارم با آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا آورده است و اقرار دارم
با آنکه علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس بعد از حسن علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده
و پس از حسین علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را فرمود و واجب گردانیده بود پس علی بن الحسین علیه السلام امامی بود که حق
تعالی اطاعت او را فرمود گردانیده بود پس همه ائمه علیهم السلام را چنین گفتیم تا بآن حضرت رسیدیم پس گفتیم که تو بعد از ایشان امام واجب اطاعت
حضرت فرمود که این دین خدا و دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را از برای بنده گان می نشیند
چنانچه درین اندازین مراد است یا اینکه مراد نیست که ملائکه کافران این اعتقاد را از انجا دیگر ناپسندید و جعل سفیحه در میان آنکه هدایت نمیتوان
یافت که از جهت انهم حق و ایشان از وسیله میان خدا و خلق بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمیکرد و این باب و در حاشی دیگران پسندید
معتبر روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که بدین مردم بر اعظم است اگر ایشان را بسو خود میخوانیم اوست اینم کنند و اگر ایشان را
و امیکند این غیر هدایتی یا بنده و اینها در حلال روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت ابی موسی بن علی علیه السلام فرمود که سه
چیز است که قسم یاد میکنم که آنحضرت را در حلال الشرائع پسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتند بآن
آنکه شما عارفان و شماساید که داخل بهشت میشوید و اگر کسی که شما را شناسد و شما او را بشناسد شود آنکه شما عارفانید که داخل بهشت میشوید و اگر کسی که
شما را بشناسد و شما او را شناسد و در حلال الشرائع پسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتند بآن
بن اتمنیل که حضرت غوث به منت در حمت خود چون فراموش را بر شما واجب گردانید و واجب نگردانید بر شما احتیاجی که بآن داشته باشد
بلکه حتی است از خداوندیکه بخیر او خداوندی نیست بسوی شما تا آنکه خدا کند خبیث را از طیب و از برای آنکه امتحان کند آنچه در شماست
شما است و خالص گردانید آنچه در دلها می شماست و از برای آنکه بشینی گیرید بسوی رحمت او و از برای آنکه زیادتى به شما نرسد
شما در بهشت اول پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را بر پا داشتن نماز و دادن زکوة و روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام را
گردانید بشما و گاهی برای آنکه بکشاید بآن بر پا داشتن را و کفایتی باشد بسوی راه او و اگر چه صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او را

از قرینان او نمی بود و هرگز نیند شما منتر چار پایان حیران بودید و هیچ واجب از وجبات را نیند استیاده و آیا داخل شهری میتوانید شد مگر در روز و از شهر
پس چون منت گذاشت خدا آنکه بعد از پیغمبر شما امامان و صاحبان اختیار برای شما برپا داشت در روز غدیر گفت ای مومنان کلمه خنیم و
انتم علیه کلمه نعمت و رضیت لکمه الا سلام مدینا یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما و این شما را تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و
پسندیدم اسلام را برای دین شما و واجب گردانیدم بر شما و از برای خودستان خود حق چنانکه امر کرد شما را و ای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه در
از زمان شما و اموال شما و آنچه میخورید و می آشامید و برای آنکه بشتابان شما را و عطا کند برکت و نعمت و فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم شود که کسی
اطاعت میکند او را در پنهان و باز فرمود که قل لا اسئلكم علیها اجر الا اللوحه فی القری یعنی بگو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که سوال نکنم از شما
فروسی بر پیغمبری بغیر از مودت و دوستی و درویشان خود پس بدانید که هر کجای بنیاد بخت بنیاد بخت بخت خود را که نقش خود را در پیشگاه خود و در پیشگاه
خدا بی نیاز است از شما و شما فقیران و محتاجان ای رسولی خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس خدا بر دوی می پذیرد عمل شما
و رسول و می بندد و مومنان می بینند پس باز گشت شما بسوی دانیای آشکارا و پنهان است پس خبر میداد شما را که برای شما و عاقبت
نیکو برای پیغمبر گارانت و لیل الله رب العالمین و در صحافی الاخبار از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
علیه و آله و سلم فرمود که یا علی چون روز قیامت شود بنشینم من و تو و جبرئیل بر صراط پس نگذرد احدی از صراط مگر کسیکه با و باشد باشد که در
نیزاری از آتش جهنم بولایت تو بوده باشد و شیخ طبرسی در حاشیای تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ما با هم سبب میان
شما و میان خدای غرور جل و ایضا از حضرت امام حسن علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیرالمومنین
علیه السلام خطاب کرد که یا علی تو و حجاب تجمیع تو در مشتند و در حجاب تو از عباد بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت حضرت امام
محمد باقر علیه السلام بودم مردی از اهل بصره بخدمت آنحضرت عرض کرد که حسن و حسین میگویند که آنها که چنان میمانند علم را از آنها خواهند
شکستهای ایشان اهل جهنم را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس بپاک میشود مومن آل فرعون که خدا در حق او فرموده است
که یکتا ایمان کرده است او را بکتمان ایمان همیشه علم پوشیده و پنهان بود و است از روزی که حضرت غرث نوح علیه السلام را بر پیغمبری فرستاد
است پس حسن اگر خواب بجانب راست رود و اگر خواب بجانب چپ رود بچپ اسو کند که یافته نشود و علم بگردد از اهل بیت علیهم السلام را بر پیغمبری فرستاد
که نخت مردم بر ما عظیم است و اگر ایشان را سخنانیم بسوی خود اجابت ما میکنند و اگر دست بر اویداریم از ایشان بغیر از اهل بیت نمیایند و بپسندید
در بعضی از آن جات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که سبب ما را عبادت کرده میشود و سبب ما را خدا شناخته میشود و سبب
ما را خدا را میمانی میشناسند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم حجاب خدا است یعنی واسطه ایست میان خدا و خلق و در اشاره المصطفی پسندید حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که خدا را بوسیله ما میخواند فلاح و رستگاری یافته و هر که خدا را بوسیله ما بخواند یقین خداست غرور
را بغیر از خود و خوار شده و دیگران را بپاک کرده فصل ششم در حدیث ثقلین و امثال آن در تبارک المصطفی از طرق عامه
از ارفع آزاد کرده ابو ذر غفاری روایت کرده است که دیدم ابو ذر را که حلقه در کعبه چسبیده بود و میگفت هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا
نشناسد بشناسم ابو ذر غفاری شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر که مقاتله کند با من در دفعه اولی و مقاتله کند با اهل بیت در دفعه
ثانی خدا محشور گرداند او را در دفعه ثالثه با دجال بدرستیکه مثل اهل بیت من در میان شما با تندی کشتی نوح است که هر که در آن کشتی سوار
شده نجات یافته و هر که تلف و زید از آن غرق شد و مثل درگاه حطه بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که

و اغل نشاء هلاک شد و شیخ طوسی رحمه الله بطریق بسیار این حدیث را از ابو ذر روایت کرده است و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتى است که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود که آیا رسانیدم رسالت خدا را و تنبیه را بن طائوس در طرف ائمه از مسند احمد بن حنبل روایت کرده است از ابو سعید خدری که روایت نمود از ائمه علیه السلام فرمود بدستیکه در میان شما دو چیز بزرگ سنگین گذارشته ام اول آن که متمسک با آنها باشید بر گزینان و نباشید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خداست و آن را بر لبهاست مست کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من و اهل بیت من اند بدستیکه ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این روایت کرده است که اسرائیل بن عثمان گفت که من زیاده بین ارقم پس را دیدم در خانه مختاری پس با او رفتم که آیا شنیدید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میگفت انی تارک فیکم بالتقلید یعنی در میان شما دو چیز بزرگ میگذازم گفت بلی و اینها احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت بدستیکه من در میان شما دو چیز بزرگ میگذازم که جانشین و خلیفه من اند در میان شما کتاب خدا را بر لبهاست مست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت من اند بدستیکه از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این احادیث را شیخ بابین طریقی در عجمه روایت کرده است و اینها سید ابن طاووس بطریق روایت کرده است و از جامع الاصول که معتبر ترین کتابهای عامه است درین زمان و خود از اهل آن نوشته است و لفظ آنرا نقل میکنم و حدیث مسلم نیز دیده ام که روایت کرده اند از زید بن جهمان که گفت رفتم من و حمید بن بصره و حضرت مسلم بن خدیجه بن ارقم پس چون نشستیم نزد او حمیدین باو گفت ای زید تو خیلی بسیار بافته و دیده و دروغ منافی الله علیه و آله روایت کرد از حضرت ابو جعفر که روایت کرد از اسی زید و اوقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را اسی زید با آنچه شنیده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زید گفت ای پسر برادر من بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من با حضرت قدیمست و فراموش کرده ام و من از آنرا که بخاطر گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس هر چه بشمار روایت کنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه را روایت نکنم تکلیف نکنید مرا که روایت کنم پس گفت قاهر رسول الله یوفینا خطیباً بآعید عی خبابین مکه و المدينه فحمد الله و اتنى علیه و وعظ ثم ذکر فقال الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یأتینى رسول ربى فاجیب و انى تارک فیکم بالتقلید و لهذا کتاب الله فیہ الہدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فثبت علی کتاب الله و مرغب فیہ ثم قال اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حمید و من اهل بیتی یا نرید الیس نساء و من اهل بیتی فقال نساءه من اهل بیتی و لکن اهل بیتی من حمیر الصدقة بعد ما قال و من هم قال ال علی و ال عقیل و ال جعفر و ال عباس قال کل هؤلاء حمیر الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و وسیع در میان ما و خطیب خواند و آنچه که آنرا میگویند در میان ما که در زیر پس حمیر و شامی خدا گفت و پند داد و آخرت را بیاورد و مردم آورد و فرمود که ای گروه مردم نیستی من مگر لشیری نزدیک است که با رسول پروردگار من یعنی ملک موت پس اجابت کنم و بروم و بدستیکه میگذازم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خداست که در خانه هدایت و نورست پس بگیرد یک کتاب خدا را و چنگ از زیر دران پس حضرت تحریر و ترغیب نموده در عمل بکتاب خدا پس فرمود دیگر اهل بیت است پس سه مرتبه فرمود که خدا را بیا و شامی آورم و در حق اهل بیت من یعنی آنرا را ایشان میکنند و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب نکنید پس حمیدین گفت که اهل بیت او نیستند باز زید از آنرا اهل بیت او نیستند زید گفت که از اهل بیت او هستند و با او اهل بیت است و اینجا آنها اند که محروم اند از تصدیق بعد از دگفت که کیستند آنها زید گفت آکل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حمیدین گفت آنها

همه مردم انداز صدقه گفت بلی متبرجم گوید که بعد از این مذکور خواهد شد که بنی غلط کرده است اهل بیت مخصوص آل عباس است و ایضا همین مضمون را باندک اختلاف در جامع الاصول و سایر کاتب روایت کرده اند و سید از ابن مغازی شافعی چندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بدستیکه نزدیک شده است که مرا بخوانند بجام قوس و اجابت ننایم و بدستیکه در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام کتاب خدا را و رسیانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت من اند و بدستیکه خداوند لطیف خیمه خرد را در مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در جهنم کوشش بر من دارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهند کرد در رعایت ایشان و ایضا سید از کتاب فضائل قرآن ابن ابی الدنیار روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که منم فرط شایر حوض کوشش پیش از شما و در میهم که از برای شما میباشم که پس چون در دشوید و ملاقات کنید سوال خواهید کرد از تعلیم که چگونه خلافت من در حق ایشان کرده ای پس بدستیکه که تعلیم است تا آنکه مروی از مهاجران برخاست و گفت ای پیغمبر خدا پدر و مادر من فری تو باده نکلان که ام اند حضرت فرمود بزرگتر آنها کتاب خداست که نظر آن بدست خداست و طرف دیگر بدست شماست پس چنگ زیند در آن تاته لغرید و گمراه نشوید و کوچک تر آنها عترت من اند هر که از ایشان رو قبله من کند و اجابت دعوت من بکنار پس کشید ایشان را و فریب میدهد ایشان را بدستیکه من سوال کرده ام از خداوند صاحب لطیف و احسان و دانایس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوشش مانند این دو تا و اشاره کرد با ناگشت شهادت و گفت میان یاری کنند این دو تا یاری کننده است و خوار کننده این دو تا خوار کننده من اند و دشمن این دو تا دشمن من اند و بدستیکه ملاک نشدند امتی پیش از شما مگر آنکه عمل کردند بخوابشهای نفسانی خود و معاونت نیکدیگر کردند در ضرر پیغمبر خود و کشند آنها را که امر بعد الت میکنند و میان ایشان و ایضا صاحب طرائف از تعلیمی که از مفسران عامه است روایت کرده است در تفسیر تیره و اغتشاموا بحبل الله جمیع کچید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که ایها الناس گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین من اند در میان شما اگر بگیرد و عمل کنید و متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست رسیانی است کشیده در میان آسمان و زمین و عترت من که اهل بیت من اند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوشش بر من دارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حق ایشان خواهند کرد و در احتجاج از سلیم بن قیس روایت کرده است که گفت روزی من و جیش بن المعقر در مکه بودیم ناگاه ابوذر بزرگتر خاست و حلقه در کعبه را گرفت و بعدای بلند ندا کرد در موسم حج که ایها الناس هر که را شناسد شناسد و هر که نشناسد منم جناب بن جناده و منم ابو ذریها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهل بیت من در امت من مانند کشتی نوح است در میان قومش هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل درگاه حطه است در بنی اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که بدستیکه من گذاشتم در میان شما دو چیز

که هرگز گمراه نشود و یاد اوست که تمسک با آنجا باشد کتاب خدا و اهل بیت من است و حدیث پس چون ابوذر سید اشعث عثمان فرستاد لبسوی او و گفت چه باعث شد تو که در دو سویم حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبسوی من کرده بود و مرا امر بآن کرده عثمان گفت کی از برای تو گواهی باین میدی پس برخاست حضرت امیر المومنین علیه السلام و مقدار و شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان اشاره کرد و بحضرت امیر المومنین علیه السلام و گفت این دو مصباحش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی بدست ایشان خواهد آمد و این بابویه در ابالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که باین من اعتقاد کند و بطریقه من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند که ائمه از اهل بیت من بهترین اند از جمیع امت من بدستیکه مثل ایشان درین امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل و در حیون اخبار الرضا بسند های معتبره از اسنخدرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است علیه السلام هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات یابد و هر که تخلف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش خیم اندازند و همین حدیث را ابن اثیر که از اعظم علمای عامه است در نهایی نقل کرده است در صحیفه الرضا علیه السلام روایت کرده است و عیسا از امام زمان روایت کرده است در تفسیر و قولوا حطه لغفران خطایا که حضرت امام محمد باقر فرمود که این باب خطه شهابی است که گوید که میان مفسران و مورخان خلاف بسیاری در دخول باب حطه است و آنچه مشهور است آنست که بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصی موسی علیه السلام بنی اسرائیل را برداشت و بکنگ عماله آمد که شهر اریحا که از بلاد شام است فتح کند پس چون فتح کردند و عماله را کشتند و بلاد شام را تصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از روی تواضع و استغفار کنندگان سر بزمیر افکندند چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه لغفران خطایا که و اکثر سجودا تفسیر کرده اند بنجم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند حطه عنا خطایا یا یعنی فروز گنایان ما را و گفته اند گنایان ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی علیه السلام قبول نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا بعلیه شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه بمعنی لا اله الا الله است و سائید المحسنین یعنی نه روی زیاد میکنند نیکی نیکی کنندگان را فذل الذین ظلموا فقل لا غیر الذی قبل له یعنی پس مبدل کردند آنها که ستم کردند بر خود و گفتاری غیبا بایشان گفته شد بود که بگویند گفته اند که ایشان خم نشدند و نشست گاه خود را بر زمین میکشیدند و میزدند و بجای حطه میگفتند حطه استعفا یعنی گندم سرخی میخوابیم از روی استعزا و استخفاف با مخرط این ایشانی تاریکی و طاعتی فرستاد که در یک ساعت هفتاد هزار کس ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعتی را برداشت چنانچه حق تعالی فرموده است لا فانزلنا علی الذین ظلموا من اجزاء من السماء بما كانوا یفسقون یعنی پس فر فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند عذاب از آسمان پس پدید فستی که ایشان کردند پس مثل اهل بیت علیهم السلام درین امت مثل آن درگاه است زیرا که ایشان باب امدانند هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که تکبر کند از اقرار بامامت ایشان و متابعت ایشان هلاک شود و هلاک عنوی و گمراه گردد و در دنیا و عقبی عذابهای الیم معذب گردد و در جلد اول از تفسیر امام علیه السلام نقل شده که حق تعالی صورت محمد و علی صلوات الله علیه را در دروازه شهر مثل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن متا لها و تازه کنند بر خود و بیعت ایشان نا با آنرا چو گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که از برای بنی اسرائیل در دروازه حطه انصب کردند و نصب اندازند شما ای

محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و امر کردند شما را بمقتضای هدایت ایشان و ملازم بود
طریق ایشان تا آنجا که ایشان شمار بیاورد و نیکوکاران شمارا ثواب زیاده کرامت کند و باب حله شما بهتر است از باب حله بنی اسرائیل زیرا که درگاه ایشان
از چوبی چیده بود و با سخن گویان راست گویان مومنان هدایت کنندگان فاضلانیم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ستاره در آسمان
امان بفرمان خود دشمن و اهل من امان است من انداز گمراه شدن در دین خود و ایشان در زمین هلاک نمیشوند و ادام که از اهل بیت من کسی باشد که
مقتضای هدایت میرسد و سنت او نماز و اینها حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهد که بروش زندگانی من زندگانی کند
بروش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من مراد و داده است و چنگ زند در دشتی که حق تعالی بدست قدرت
خود غرس نموده است و فرموده است که باش پس بهم رسیده است پس ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را اختیار کنند و اقرار کنند
بماست او و بادوست او دوست باشد و بادشمن او دشمن باشد و اختیار کنند بعد از ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا میکنند
پدرستیکه ایشان از طیف من خلعتی شده اند و دوزی ایشان کرده است علم و فهم مرا پس دایم بر آنجا از است من که تکذیب فضل ایشان کنند
و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خداوند به ایشان شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح را سید و طراف از کتاب ابن معاذلی شافعی چندی بر طریق
از ابن عباس و ابوذر و سلمه بن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده اند و حدیث سفینه را و باب حله را سلیم بن قیس از حضرت علی بن ابی طالب
علیه السلام روایت کرده و بحضرت عرض کرد که زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیدیم و ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بطی بن اسیط را به علی علیه السلام گفت که یا علی من شهر حکمت اعم و تودر از آنی و داخل شهر میتوان
شد مگر از دوازده آن و دروغ میگوید یکصد و دغوی میکنند که مراد دست میدارد و تودر دشمن میدارد زیرا که تودر منی و من از توام و گوشت تو
از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو از پنهان من است و آشکار تو از آشکار من است و تو امان است
منی و خلیفه و جانشین منی بر است من بعد از من سعادتمند کسی است که تو را اطاعت کند و دشمنی کسی است که او را تو کند و سواد من کسی است
که دلایت تو را اختیار کند و زیان کار کسی است که با تو دشمنی کند و دستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود مثل
تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارهای آسمان
که هر که ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی الا و هم ائمه الخلفاء من بعدی و لن یفترقا حتی یرد اعلی الموضع
و در اکمال الدین و معانی الاخیار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من در میان
شما دو چیز بزرگ میگذارم که یکی بانه تر است از دیگری کتاب خدا که ریهانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من بدستیکه از یکدیگر
جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند راوی میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهل بیت او و ایضا از ابو عمر و صاحب
ابو العباس نخعی لغوی شنیدم که میگفت اینها را از برای آن ثقل میگفتند که تمسک با آنها سنگین و دشوار است و ابن بابویه حدیث ثقلین
را در اکمال الدین و غیر آن به ثبت و پنج سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلبه و ابو هریره و حضرت امیرالمومنین علیه السلام
و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابوذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه و علی بن ابراهیم و تفسیر روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع در مسجد نبی فرمود که در من فرط شمایم و پیش از شما نبردی که حوض میرود و شما

از من و اردیشوید بر جوض حوضی که عرضش از بامین بصری ششام است تا صنایع یمن و در آن قیج باز از قزوین خاست بعد و ستهارای آسمان و در
در آنجا سوال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با آنها گفتند یا رسول الله ثقلین کدام اند فرمود کتاب خدا که ثقل بر کتف یک طرف است و خدا
و طرف دیگر بهشت ششام است پس دست زید بآن تا گمراه نشوید و هرگز نه لغزید و غترت من که اهل بیت من اند و بدستیکه خبر داد مرا خداوند صاحب لطف
و احسان و داناتی آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من دارند و شومندان این بنده و انگشت من و دو انگشت شما
را با هم بخت کرد و میگویم مانند این دو تا که یکی برگیزی زیادتی کند و جمع میان سباه و انگشت میان نمود و متبرجم بود در آنچه پیش من گذر شده که این دو انگشت
تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه با انگشت شهادت و میانین از یک دست مناسب تر بود و در اینجا منظور پیشی نگر فتن است و تشبیه بر
و انگشت شهادت مناسب تر است و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلند تر است و پیشی میگیرد و انگشت شهادت و مقصود از هر دو
فی الجملة آنست که لفظ و معنی قرآن نبرد اهل بیت علیهم السلام است و دیگری ششام هر دو را ندارد و الا فیما عمل قرآن مجید تمامه از او امر و نواهی
مخصوص ایشان است چنانچه در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارد شده است که خلق آنحضرت بود و ایضا ایشان شهادت
سید هندی بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت میدهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که ثلث قرآن در فضائل ایشان است و
ثانی دو شالب و شمنان ایشان و بعضی از روایات راجع وارد شده است و آبن بابویه در آنکه کتب خود از حضرت سید الشهدا علیه السلام
روایت کرده است که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که عزت کیست فرمود منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین کنم
ایشان مهدی و قائم ایشان است سلام الله علیه و علی آباء که جدا نمیشوند از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمیشود تا در حوض کوثر بر من وارد
شوند و صفات و صفات در درجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را بسند های بسیار از طرق اهل بیت علیهم السلام بردایت کرده اند و ایضا در
بسیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که خدا را در زمین سه حرمت است قرآن و عزت من و کعبه که خانه محترم خداست اما
قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند و اما کعبه را پس خراب کردند و اما عزت مرا پس گشتند و همه اینها امانتهای خدا بودند پس همه را
ضایع کردند بآنکه حدیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواتره اند و لغویان عامه همه نقل کرده اند این اشیر در نهایی گفته است که در حدیث
وارد شده است انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عتوتی گفته است که اینها را چرا نقل نایمید از برای آنکه خدا بآنها عمل کردن
با آنها سنگین و دشوار تر است و هر چه خیز نفیس را ثقل میگویند پس اینها را ثقل نایمید از جهت اعظام قدر آنها و تفضی شان آنها
و باز در نهایی گفته است که در حدیث است مثل اهل بیت کمثل سفینه نوح من تخلف عنها نزع الله فی النار و در قاموس گفته است
که ثقل حجر که هر چه خیز نفیس است که ضبط کنند و بچمان دارند و این معنی است حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عتوتی
و سید مرتضی در شافی گفته است که دلیل بر صحت حدیث ثقلین آنست که جمیع است آنرا تلقی قبول نمود و اندو احدی از
ایشان با اختلافی که در تاویلش کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده اند و قاعده علم آنست که اگر شک در صحت حدیث داشته
باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تاویل معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان ازین طریق دلیل است
بر آن که شک در صحت حدیث ندارند بعد از آن گفته است عزت آدمی و لغت نسل او است مانند فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از
اهل لغت توسعه داده اند و گفته اند عزت نزد یک ترین قوم است بسوی او و در نسب پس بنا بر قول اول ظاهر و حقیقت
لفظ شامل حسن و حسین است صلوات الله علیهما و اولاد ایشان خواهد بود و بآنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بتقدیر فرمود

است سخن را بقید که شصت و ازان را نکل گردانیده است و سخن را واضح گردانیده است بآنکه فرمود دست عشرت من ابلیس است من اندلس حکم
را متوجه ساخته است لبسوی کسیکه مستحق برود تا بوده باشد و ما بعد از آنکه کسیکه در عشرت آدمی موصوف باشد بآنکه از ابلیس است اولاد و اولاد
اولاد است و کسیکه جاری حواری ایشان باشد و نسب قریب بآنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود میان فرموده که ابلیس است او چه جماعت
اند زیرا که اخبار متضاد و در دشته است که حج کرد آنحضرت حضرت امیر المومنین علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در خانه خود
عباسی بر روی ایشان افکند و گفت خداوند اینها ابلیس است من اندلس حسن و حسین و ابی طالب و شک را از ایشان و در گردانی و پاک کن ایشان را از
گناه و صفات ذمیه پاک گردانیدنی پس آیه تطهیر در حق نازل شد پس آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من از ابلیس است تو نیزستم حضرت
فرمود نه ولیکن تو بر خیزی پس نام ابلیس علیهم السلام مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان داخل نگردد پس باید که حکم در حدیث
تقلید متوجه باشد لبسوی ایشان و لبسوی کسیکه محقق باشند بایشان دلیل گیر و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت گردانید است در ایشان
یعنی وجوب تمسک بایشان و پیروی کردن ایشان بر آنکه اولاد ایشان نیز جاری حواری ایشان اند و حکم ایشان دارند و اکثر گویند که بنا
بعضی احتمالات که مذکور شد میباید که حضرت امیر المومنین علیه السلام داخل عشرت نباشد جواب میگویم کسیکه عشرت را مخصوص اولاد و اولاد
میداند از شیعه میگوید که حضرت امیر المومنین علیه السلام هر چند که ظاهر لفظ عشرت آنحضرت را شامل نمیشد اما پدر عشرت است و سید
و محقق و سبترین ایشان است و حکم در باب عشرت بدلیل خارج شامل آنحضرت است و اگر گویند که گاه باشد که حکم بعد از خلافت از برای
کسیکه متمسک بکتاب و عشرت هر دو بوده باشد نه به عشرت تنها جواب میگویم که بنا برین سخن میفاندد میشود زیرا که هر کتاب تنها حجت باشد چیزی که تنها حجت
نباشد بآن محکم کردن فائده نخواهد داشت مخصوص عشرت فعل خواهد داشت هر کس همه چیز چنانچه است که هر گاه و دافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس عشرت را
کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب خارج میشوند تا در قیامت دلیل آنست بر آنکه قول ایشان در حجت است و غایب
این حدیث را حل کرده اند بر آنکه اجماع ابلیس علیهم السلام حجت است و این فائده نمیکند زیرا که معلوم است باجماع ایشان بر آنکه
حضرت امیر المومنین علیه السلام بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بلافاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع
خبر ندارد بآنکه از همین حدیث حکم است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مامون میباشد باشد زیرا که ما بعد از آنکه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم ما را حجت طلب باین سخن نکرد دیگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و راهبانی کند ما را بچیز
که سبب آن نجات یا سیم از شک در پیب و مؤید نیست آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است و هما الخلیفتان من بعدی یعنی کتاب
عشرت هر دو خلیفه و جانشین من اند بعد از من زیرا که معاوم است که مراد آنست که آنچه را در حال حیات من بمن رجوع میکردید باید بعد از من
بایشان رجوع کنید پس میگویم خالی از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه حجت فائده نمیده است دوم
آنکه در هر عصری معصومی در میان ایشان هست که قول و حجت است اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر
نشده خواهد بود در میان ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در هر مسئله واجب نیست که اجماع ایشان منعقد
گردد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید یک جزء از هزار جزء مسائل شرعیست بوده باشد پس چگونه حجت بر ما
تمام میکند در شریعت بکسیکه نزد او از حاجت مانعست مگر اندکی از بسیار پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از
در میان ابلیس علیهم السلام که مامون باشد و بگفته او قطع حاصل شود و این دلیل است بر وجود حجت جملاً و باده فائده

معلوم میشود که آن حجت کسی است بر سبیل تفصیل و چون فرمود که از هم جدا نمیشود و تار و زریاست پس حکم کتاب و اصل آن تاقیاست باقی است باقی
که آن حجت نیز همیشه باقی باشد بالذات و در هر عصری و در هر اقلان بوده باشد مشرح گوید که بلکه احتیاج به حجت زیاد است از احتیاج به کتاب زیرا که
از ظاهر قرآن قلیله از احکام معلوم میشود و از اختصار و نهایت اجمال و آشنایه چنانچه بعضی گفته اند که حکم ترین آیات قرآنی آیه و ضنوت و در آن
تشابه است پس در اصل و اکثر عده و احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاج اند بخلافه و از اینجا نیز ظاهر میشود
که قول بآنکه در ادراج کتاب و عترت با همست صورت ندارد زیرا که سایر احکام از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها که ظاهر میشود نیز از جهت تشابه بر مردم
مشتبیه میماند و قطع نذر ایشان باین هر دو نمیشود و اما دلالت این عبارت بر تنصیف بر امامست و خلافت و و بوب متابعت پس کسیکه از
عقل و انصافی داشته باشد شک نمیکند در آن مثل آنکه هرگاه بادشاهی یا حاکمی از شهری بیرون رود و بگوید فلان را در میان شما که داشته ام
از آن نمی فمید یعنی آنکه چنانچه اطاعت من میکردید باید که او را اطاعت کنید و کسیکه از خانه خود دارد سفری نماید و بگوید که فلان را در میان شما میگذارم
دلالت نمیکند بر آنکه او وکیل من است و صاحب اختیار خانه نیست مخصوصاً وقتی که او بگوید که من بشیرم و بزودی داعی پروردگار خود را آنجا
میکنم و بعد از آن بگوید که من در میان شما کتاب و عترت را میگذارم و اما آنچه در اکثر اخبار مذکور و تفصیل کتاب بر عترت دارد شده و از فحوی اینها
بسیار دیگر تفصیل عترت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان اینها خالی از اشکالی نیست و فقیه را وجهیست بخاطر قاهر رسیده و تفصیل آنرا در کتاب
عین الحکوة ایراد نموده ام و جماعت آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از نظم و بطن تا هفت بطن و هفتاد بطن و موافق
احادیث بسیار لفظ قرآن و تماشای مخصوص اهل بیت علیهم السلام است و اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصاً بطون
آن مخصوص ائمه اهل بیت علیهم السلام است بلکه علم ماکان و اما بکون تار و زریاست چه چه شایسته و حکم در قرآنست و علمش نزد ایشان مخزون است
پس حاصل و کامل قرآن مجید ایشان اند و همچنین عمل نمودن جمیع احکام و شرائع قرآن مخصوص ایشان است و چون از جمیع کلمات
مقصود و جمیع کمالات بشری منتصف اند و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است چنانچه سابق مذکور شد و این معنی نیز
ظاهر است که مدح هر صفت گمائی که در قرآن واقع است بهر حال صاحب آن صفت بر میگردد و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشان اند
و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفت عائد میگردد و دشمنان ایشان اند و چون قرآن شخصی نیست
قائم بذات بلکه عرضی است که در مجال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته بر علم ملک علام بوده و از اینجا در لوح ظاهر گردیده از آنجا در قلوب
حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا بار و واسطه یا بواسطه جبرئیل در روح مقدس و قلب منور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم ظاهر گردیده و از اینجا بقلوب او میاید و مومنان در آمده و در صورت کتابی جلوه نموده پس اصل قرآن از حشری است و بسبب
آن در هر جا که ظهور کرده و آن محل را حشری بنمیشود و در هر جا که ظهورش زیاد است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هرگاه آن را در
مکرم و لوح و کاغذ که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاد را نسخا گردیده یا آنکه سبب ترین ظهورات آن است آنقدر حرمت با آنها بنمیشود که اگر
کسی خلاف آدابی نسبت با آنها بعمل آورد کار فرشته و پس قلبی مومن که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاد از نقش و کلمات قرآن است
چنانچه دارد شد است که مومن حرمتش از قرآن بیشتر است و از صفاتین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مومن بیشتر ظهور کرده موجب
احترام او زیاد گردیده و هر چند خلاف او صفات از نقائص و مساوی اخلاق رذیله ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص
حرمت او گردید و پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاد میگردد و تا چون بهر چه حضرت رسالت صاحب اهل بیت او

بیمه مرتبه شورش چنانچه میرساند پس اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشان اند که محل لفظ قرآن و صفه آن اخلاق اخلاقیه است که
قرآن چنین را گویند که نقش قرآن در آن باشد و نقش کمال قرآن حسب لفظ و معنی در قلوب مطهره ایشان حاصلست چنانکه حضرت امیر المومنین
علیه السلام میفرمود که من کلام الله خلق و احادیث بر این مضامین بسیارست که باورین الحیوة البعثی انحصار اینها را کرده اند و اگر کسی بخواهد تحقیق
حاصل این احادیث را بداند که باین جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن و حاصل علم کن بودن است بهترست از سایر جهات ایشان
چنانچه حضرت غرث فرموده است و لفظه ما نام علی علیه السلام علی العالمین و سایر جهات ایشان انساب شریفه و لغوی و امثال اینهاست
اگر چه اینها را نیز داخل جهت قرآنیت میتوان کرد اما عمده جهت قرآنیت علم است و الله یعلم فیصل حکم و بیان سایر خصوص متفرقه ایشان که
مجموعاً در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب بشاره المصطفی از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که بهتر شما بهتر شماست از برای اهل بیت من بعد از من و اینها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت جابر بن عبد الله روایت کرده است
که فرمود که فرزندان پدری عصبیه یعنی خویشان پدری میدارند که منسوب با خطایب باشد مگر فرزندان فاطمه که من ذی ایشان و عصبیه ایشانیم
و ایشان عترت من اند و از طینت من خلق شده اند و ای بر آنها که مکتب نمایند فضیلت ایشان را هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست
میدارد و هر که ایشان را دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و اینها بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که بدین
حضرت غرث بر بنندگان پنج چیز را واجب گردانیده است و واجب نگردانیده است مگر خوب و نیکو را نماز و روزه و زکوة و حج و ولایت ما اهل بیت
را پس عمل کردند مردم بچهار چیز و استخفاف کردند بر پنج بنده اسوگند که کامل نکرده اند چهار خصلت را تا کامل نکرده اند آنها را پنجیم یعنی اعتقاد
بامامت اهل بیت علیهم السلام شرط قبول آنهاست و اینها از آنحضرت روایت کرده است که ما نیم نخبیان و اولاد ما و اولاد پیغمبران اند و کرده
گروه خدا اند و گروهیکه بر ما خروج کرده اند لشکر شیطان اند کیسکه بارایه ایشان مساوی گردانند از ما نیست و صاحب کتاب صبیح الانوار
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من ترا زوی علم و علی علیه السلام
و گفته است حسن و حسین علیهما السلام ریسایانهای آن اند و فاطمه علاقه آنست و اما ما بعد از ایشان بآن ترا زودن میکنند دوستان
دشمنان خود را که بآن دشمنانست لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان و این اثر در جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت
امیر المومنین علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و گفت هر که دوست دارد مرا
دوست دارد این تار و پود ایشان را در ایشان را منخا بد بود در درجه من در قیامت و اینها از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که
صلی الله علیه و آله و سلم گفت از برای علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که من جنگم با کیسکه با شما جنگ نیست و صلح با کیسکه با شما صلح
است و دیکمی از محمد ثانی عامه در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
گفت که ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور گردانیده است و اینها روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که ما اهل بیت ایم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است و سید رضی در نهج البلاغه روایت کرده است که حضرت امیر المومنین
علیه السلام در خطبه که ذکر اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم در آن خطبه میکرد فرمود که ایشان موضع را از برای پیغمبر اند و برای امور رسالت اویند
و صدق علم اویند و محل بازگشت حکم اویند و محل وفات آنهاست و کتابهای اویند و ریسایانهای دین اویند با ایشان راست گردن خنجر شد
پشت او را با ایشان زائل گردانند ترس او را قیاس نمیتوان کرد با آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم ازین است احدی را و مساوی

نیتوان کرد هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر ایشان جاری گردید و به برکت ایشان هدایت یافته اند ایشان
اند بنامی حکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید برگردد و کسیکه غلو کرده و از انداز و بدر رفته و با ایشان باید ملحق شود کسیکه پس نماند و از بزرگی
ایشان ست خصمان حق و ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجب است و در میان ایشان است وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیا و پیغمبر اند و
وارث اویند و این باب ویر در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که خبر دادم
جبرئیل از جانب خداوند جل جلاله که فرمود که علی بن ابیطالب علیه السلام حجت من است بر خلق من و دین مرا و بر یاسید اردوان صلب او اما
چند بیرون آورم که قیام بینا نماید بر من و مردم را میخوانند بسوی راه من برکت ایشان دفع میکند عذاب را از غلامان و کنیزان خود و بسبب
ایشان نازل میگردد نعم رحمت خود را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از امام مسلم که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که میگفت
علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران روی زمین اند و کشتاننده دست و پا سفیدان و روسفیدان اند و قیامت
بسوی بهشت و ایضا بسند قوی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که چون مرا بالا بردند با آسمان رفتم و از آنجا بسند
و از سدره به جای بجا می نمودند که مرا پروردگار من جل جلاله که یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم تو بنده منی و منم پروردگار تو پس از برای من
خضوع کن و مرا عبادت کن بر من توکل کن نه بر غیر من و بر من اعتماد کن و پس پس بدستیکه تو را پسندیدم که بنده من و دوست من
و رسول من و پیغمبر من باشی و پسندیدم تو را و برادر تو علی را که خلیفه تو و جانشین تو و درگاه علم تو باشد پس او حجت من است بر بندگان من
و امام و پیشوای خلق من است با و دانسته میشود دوستان و دشمنان من و با و ممتنا میشود گروه شیطان از گروه من و با و برپا میشود
من و حفظ گردد میشود حد و دامن جاری میشود احکام من و با و امامان از فرزندان او رحمت میکند بندگان و کنیزان خود را و بقیام از
شما معهود و آبادان میگردد نام زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تجید و با و پاک میگردد نام زمین را از دشمنان خود و بمیراث دهم
زمین را به دوستان خود و با و سخن و کلامه کافر از راست میگردد نام و کلامه دین خود را بلند میگردد نام و با و زنده می گردانم بندگان و کنیزان خود
را بعلوم خود و از برای او ظاهر میگردد نام هر گنجی و ذخیره را به بشیت خود او را مطلع میگردد نام بر از با و آنچه در خاطرهای مردم است بار آورده خود او اعانت
میکند او را بلکه خود تا آنکه تقویت کند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر گردانیدن دین من و دوست دوست من بحقیقت و عهد بندگان من است بر استی و ایضا
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت یا علی علیه السلام تو برادر منی و وارث من و وصی منی و خلیفه و جانشین من
و اطمینت من است و حیات من بعد از وفات من دوست من و دشمن من و دشمن من نیست یا من تو و امامان از فرزندان تو سید و سر و خلق اند و زبایا و پادشاهان
اند و آخرت هر که را شناخته است پس خدا را شناخته است و هر که را انکار کند پس تحقیق که خدای غر و جل را انکار کرده است و ایضا
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بگیرید امامان این از برای
را یعنی علی علیه السلام را زیرا که پیشانی آنحضرت کشاده بود پس بدستیکه او است صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر صلعم پیشتر از هر کسی
کرده است در گفتار و کردار از همه صدیقان بزرگتر است و دوست فاروق که حدائی می افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را و از
هدایت کرده است او را و هر که دشمن دارد او را خدا او را دشمن دارد و هر که از دشمنان خدا او را هلاک گرداند از او بهر سیده اند و سبطان
پیغمبر یعنی فرزندان رسول صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین و اینها فرزندان من اند و از حسین امامان هدایت بهم رسانند خدا عطا کرد
با ایشان علم و فهم مرا پس ایشان را دوست دارید و اولی با من خود قرار دهید و از برای بغیر ایشان نگیرید پس حلال کند بر شما غصب و محاصره

از پروردگار شامد و ہر کہ حلول کند بر او غنیمت از پروردگارش پس فرورفته است در تہیہ خلالت و عذاب الہی و نیست زنگانی و دنیا گریز متاع و فرب
و علی بن ابراہیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المومنین علیہ السلام کہ در بعضی از خطبہا فرمود کہ بتحقیق میدانند آنجا کہ حفظ کنندگان
احادیث اند از اصحاب محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ آنحضرت فرمود کہ بدرستی کہ من و اہلبیت من مطہران و معصومانیم پس بر ایشان پیشو
نگیرید کہ گمراہ شوید و از ایشان تخلف موزید کہ از راہ حق بگماید و مخالفت ایشان کنید کہ جاہل گردید و ایشانرا چیزی تعلیم نکنید کہ ایشان
دانا ترند از شما و دانا ترین مردم اند و بزرگی و بزرگوارترین مردم اند و در خرد سالی پس متابعت کنید حق را و اہل حق را ہر جا کہ باشند و ایضا پسند
معتبر از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده است کہ چون قیامت برپا شود بطلبند محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را پس بپوشانند او را و حلہ
پس باز دارند او را و در جانب راست عرش پس ابراہیم علیہ السلام را بطلبند و حلہ سفیدی بپوشانند و برپا دارند او را و در جانب چپ عرش پس علی بن
امیر المومنین علی علیہ السلام را و حلہ گمرنگی بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم برپا دارند پس سہیل را بطلبند
و حلہ سفید بپوشانند و از جانب چپ ابراہیم علیہ السلام برپا دارند پس امام حسن علیہ السلام را بطلبند و حلہ سبزی بپوشانند و بر جانب راست
امیر المومنین علیہ السلام برپا دارند پس بطلبند امام حسین علیہ السلام را و حلہ گمرنگی بپوشانند و در جانب راست امام حسن علیہ السلام
دارند پس شیعیان ایشانرا بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس بطلبند حضرت فاطمہ علیہا السلام را و زنان و فرزندان شیعیان
او را پس داخل بہشت کنند ایشانرا بحساب پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب الغفر و از افق اعلی کہ نیکو بدست بد
تو یا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ابراہیم ست علیہ السلام و نیکو برادریست برادر تو و او علی بن ابیطالب علیہ السلام ست و نیکو فرزند
فرزند زاد پانند فرزند زاد پانی تو و ایشان حسن و حسین اند و نیکو فرزند سقطش بہشت جنین تو کہ او محسن ست فرزند علی و فاطمہ و عمر او را
شہید کرد و نیکو امان ہایت یافتگان فرزندان تو و ایشانرا یک یک نام برند و نیکو شیعیان اند شیعیان تو بدرستی کہ محمد صلی اللہ علیہ
و آلہ وسلم و وصی او و فرزند زاد پانی او و امان از فرزندان او بر سنگاران اند پس امر کند ایشانرا کہ بہ بہشت برند و نیست مضمون قول
حق تعالی فمن جنت عن النار و داخل الجنة فقد فاز یعنی پس ہر کہ دور گردانیدہ شود از آتش جہنم داخل گردانیدہ شود در
بہشت پس بتحقیق کہ اور سنگار گردیدہ و صفار بسند ہامی معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیہما السلام روایت
کرده است کہ حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ ہر کہ خواہد بروش زندگی من زندگانی کند و بروش مردن من ہمیرد و داخل
شود بہ بہشت کہ وعدہ دادہ است مرا پروردگار من کہ آن جنت عدن ست و منزل من ست در بہشت یک درخت از درختان آنرا
پروردگار من بدست قدرت و رحمت خود غرس نمودہ پس گفتہ باش پس آن بہم رسید پس دوست دارد و اعتقاد کند با ما ست علی
علیہ السلام بعد از من و امانت او صیاء فرزندان مرا کہ خدا عطا کردہ است بایشان فہم مرا و علم مرا و ایشان عترت من اند و از گشت
و خون بہم رسیدہ اند بخدا شکایت میکنم دشمنان ایشانرا از امانت من کہ انکار فضیلت ایشان میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صلہ
و پیوند مرا و اللہ کہ فرزند مرا خواهند گشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام روایت
کرده است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ ہر کہ خوش آید او را کہ زندگی کند بخویش زندگی من و ہمیرد و بخویش مردن من و داخل جنت
عدن شود پس ولی و امام خود قرار دہد علی بن ابیطالب علیہ السلام و او صیاء او را بعد از من بدرستی کہ ایشان داخل نمیکند شمال
در درگاہ ضلالتی و بیرون نمیکند شمال از درگاہ ہدایتی و ایشانرا تعلیم کنید زیرا کہ ایشان دانا ترند از شما و سوال کردم از پروردگار

خود که بهانی نینگند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه بایکدیگر در حق کوشش بر من وارد شوند چنین و دو انگشت خود را بایکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر باین بصر ششامست تا هفتاد و یک نفر از آن قدامت است از نقره و طلا بعد دستارهای آسمان و این بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیه الاولیاء بچندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است و صاحب کشف الغمّه از کتاب خوارزمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و شیخ مفید در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت یا علی بشما فتح میکند خدا امر امام است را و بشما ختم میکند پس صبر کنید بر غضب خاصه بان و جور دشمنان بدرستی که عاقبت نیکو بر آید هرگاه آن ست شما کرده خدا را و دشمنان شما کرده خدا نیستند بلکه کرده شیطان اند و شما حال کسی را طاعت شما کند و او را بر کسی که شما را نافرمان کند شما محبت خدا بر خلق و شما میفرموده الهی که هر که تمسک و بان هدایت یابد هر که ترک کند از راه کرد و از خدا سوال میکند بر شما بهشت را که حقیت نیکو بر شما است و طاعت خدا را بشما آید و احق و طاعت الهی از دیگران اینها روایت کرده است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت که یا علی خدا با ختم میکند دین را چنانچه با افتتاح کرد و با الفت میدهد خدایان را که شما بعد از عدوت و کینه در کتاب فضائل از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیم السلام روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که فاطمه سرور دل من است و دو پسرش میوه های دل من اند و شوهرش نور دیده من است و امامان از فرزندان او امانت من اند و ریسان کشیده اند از آسمان بر زمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان فرد در درکات ضلالت و در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت چون از حجه الوداع برگشتیم در مسجد رسول صلی الله علیه و آله وسلم در خدمت آنحضرت نشسته بودیم فرمود که بدانید که حضرت غرّت من است گذاشته بر اهل دین که هدایت کرد ایشان را بمن و من منت میکند از من بر اهل دین که هدایت میکند ایشان را بعلی بن ابیطالب علیه السلام پسر عم من و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد با ایشان نجات یابد و هر که تخلف نماید از ایشان گمراه گردد امی گردد مردمان خدا را بیا و آورید و از خدا تبرید در باب غرّت من و اهل بیت من بدرستی که فاطمه پاره تن من است و دو فرزندان او دو بازوی من اند و من و شوهر او چراغ راه هدایت یکم خدایا رحم کن بر هر که ایشان را رحم کند و میامرز کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود که گویا می بینم آن ستمها را که بر ایشان وارد خواهد شد و در عیون اجناسا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت که یا علی تو و فرزندان تو برگزیده های خداوند از خلقش و اینها از آنحضرت روایت کرده است که رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت که هر که من مولی و صاحب اختیار اویم پس علی علیه السلام اولی بنفس و صاحب اختیار دوست خداوند دوستی کن هر که با او دوستی کند و دشمنی کن هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که با او یاری کند و دشمنی کن هر که او را دشمنی کند و دشمنش را مخدول گردان و یا او را و فرزندان او با دشمن و خلیفه او با دشمن در فرزندانش و برکت ده ایشان را در آنچه بایشان عطا کرده و تا نیک کن ایشان را بروح القدس و حفظ کن ایشان را بهر طرف از زمین که متوجه شوند و امامت را در میان ایشان قرار ده و زنده کن هر که ایشان را طاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند بدرستی که تو نزدیکی بدعا کنندگان و اجابت ایشان بینائی و این بابویه در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مردم غافل شدند از گفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و حق علی علیه السلام در

عزیر خم چنانچه غافل شده اند از گفتار حضرت در حق علی علیه السلام در غفله مستغرق و در پی تکیه مردم بعبادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند در آن غفله پس علی علیه السلام داخل شد و خواست نزدیک آنحضرت بنشیند جای نیافت پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دید که آنحضرت را جان دادند فرمود که ای گروه مردم اینجا اهل بیت من اند و شما استحقاق ایشان را نمیکند و هنوز من زنده ام در میان شما بنحوا سوگند که اگر من غائب شوم از شما خدا غائب خواهد شد از شما بدرستی که روح و راحت خود را و بشارت و دوستی و محبت از برای کسیست که اقتدا کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد کند از برای او و از برای او صیبا بعد از او و لازم است بر من داخل گردن ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اجماع من اند و هر که متابعت من کند پس او از من ست این مثلی ست که در برابریم علیه السلام جاری شد و گفت فمن تبعنی فانه منی زیرا که من از ابراهیم ام و ابراهیم از من ست و دین من دین اوست و سنت من سنت اوست و فضل من فضل اوست و من از و افضل و فضیلت من فضیلت اوست بتصدیق قول پروردگار من که فرموده ذریة بعضهما من بعض والله سميع عليم

باب دوم

در بیان آیاتی که در شان ائمه مجلا نازل گردیده و در آن چند فصل است فصل اول در تاویل سلام علی آل لیس حق تعالی فرموده است لیس والقرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل لیس مفسران از حضرت امیر المومنین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که لیس اسم رسول است و در آیه دوم فخر رازی گفته است که نافع و ابن عامر و یعقوب آل لیس خوانده اند و اما لفظ آل بلفظ لیس و باقی قرابته نموده و سکون لام خوانده اند و در قرائت اولی سه وجه گفته اند اول آنکه الیاس پسر یاسین است پسر الیاس آل لیس است دوم آنکه آل لیس آل محمد اند سوم لیس اسم قرآن است و از طریق عامه و خاصه حدیث بسیار وارد شده است که در بنبره آل یسین است و مراد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ابن حجر و صواعق از فخر رازی نقل کرده است که اهل بیت حضرت رسول باحضرت مسکون و اندوختن پذیرد سلام در باره رسول السلام علیک ایها النبی و در آیه اهل بیت سلام علی آل لیس و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد فرموده است در حق رسول طه یعنی یا طاهر و در شان اهل بیت و یطهر که تطهیر او و حرمت تصدق و در محبت در شان رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاتبعونی یمحبکم الله و در شان اهل بیت علیه السلام قل لا ایاکم احکم علیه اجزاک الامودة فی القرآنی و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که یاسین اسم رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم و دلیل بر این آنکه بعد از آنحضرت فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل لیس که یاسین محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و آل محمد ائمه اند علیه السلام و در آیه و المعانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس ابن مایه روایت کرده است از حضرت صادق که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یسین که لیس محمد است و یاسین آل یسین و ایضا در آیه و المعانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یاسین محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ایضا در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی سلام علی آل لیس که گفت یعنی علی آل محمد است و ایضا در معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی آل یسین یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او صلوات الله علیه و سلامتی از برای کسیکه ولایت ایشان را اختیار کند در قیامت از عذاب خدا و ایضا

در محتاجی آنجا را عید الرحمن سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب سلام علی آل یاسین معنی آنرا ابو عبد الرحمن گفت که آل یاسین آل محمد است و این بابیاز در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن قیس بلالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شمشیر یاسین است و ما هم آنجا که خدا در شان ایشان فرموده است سلام علی آل یس و ایضا ابن ابیاری و ذات بن ابراهیم در تفسیرهای خود بطریق متعده این مضمون را از ابن عباس روایت کرده اند که در حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السلام احتجاج نموده بر علمای عامه در فضل عشرت ظاهر و نه کورست که حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی کبریا و القدر انکم انکم لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد یس کیست علما گفتند محمد است کسی در آن شکلی ندارد حضرت فرمود که پس خدا عطا کرده است محمد و آل محمد باین سبب فشیاستی که کسی نمیرسد بکنه و صف آن مگر کسیکه درست تعقل کند آنرا زیرا که حق تعالی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا پس فرموده است سلام علی نوح و آل نوح و آل عیسی و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی موسی و هرون و گفته است سلام علی نوح و گفته است سلام علی آل ابراهیم و گفته است سلام علی آل موسی و هرون و گفته است سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است فصل دوم در بیان آنکه فکر المبیست علیهم السلام اند و آنکه بر شیعه سوال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده است فان اهل الذکر انکم لا تعلمون بالبینات و الزبر و در بابی دیگر نیز فرموده است هذا عطا و نانا فمن اوامساک بغیر حساب و فرموده است و انه لذکر الذکر و له و ما و سوف تسألون ظاهر آیه اولی و ثانیه آنست که سوال کنید از اهل فکر اگر باشید که نانی و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند و بعضی گفتند اهل علم اند و بعضی گفته اند اهل کتاب اند و خوبا بسیار وارد شده اند که مراد آنکه اند و وجه آنکه ایشان اهل علم قرآن اند چنانچه بعد ازین در آیه سوره نحل میفرماید و انزلنا علیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه فصل سوم آنکه ایشان اهل رسول اند و رسول ذکرست چنانچه فرموده است قد انزل الله الیکم ذکرا من صلا و در آیه سوم مشهور میان مفسران آنست که خطابا بحضرت سلیمان است یعنی این پادشاهی عطا است از ما که جو داد و او ایم خواهی بد و منت گذار و خواهی اسما که کن و ده بی آنکه بر تو حسابی باشد نه در دادن و نه در نگاه داشتن و از اخبار آئینده ظاهر میشود که مراد عطا می علم است و در آیه چهارم اکثر مفسرین ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شریف است از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سوال کرده خواهد شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در احادیث آئینده وارد شده است که مراد آنست که سوال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسندهای معتبره بسیار روایت کرده اند که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کرد که از اهل ذکر حضرت فرمود که ما هم زراره گفت پس از شما باید سوال گفتند فرمود بلی زراره گفت ما هم سوال گفتگان فرمود بلی گفت پس بربا واجب است که از شما سوال کنیم فرمود بلی گفت پس بر شما واجب است جواب بیاگوئید فرمود اختیار با شماست اگر نخواهیم جواب میگوئیم و اگر نخواهیم نمیگوئیم پس این آیه را خواند لهذا عطا و نانا آخر مترجم گوید که بایست که ارباب و خفی از شکر و امر بمعروف و بدو نمانعی و با تحقق شکر بر همه کس واجب است خصوصا این امامان و پیشوان دین که ایشان برای این امور منصوب اند پس این حدیث و امثال آن یا محمول اند بر حال تقیه که با مور نیستند که ترک تقیه کنند و باطلین خبر البته انما حق نگنند و یکی از مشرکان

امر بمعرف و بخشی از منکر عدم خون ضررست و شرط دیگر تجویز تاثیرست یا محمول اند بر بعضی از تاویل آیات نسبت کجی که عقول ایشان تاب فهم آنجا نداشته باشد یا بعضی از دقائق معرفت الهیه یا معرفت احوال غریبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام که فهم اکثر خلق قاصرست از ادراک آنجا زیرا که ائمه با مملوآت الهیه از شیعیان قاصرند و از سنبلان تقیه میگردند بسبب آنکه از شیعیان نترسیدند بعضی از منجات غریبه یا شنیدند بعضی از احوال عجیبه ایشان را نشاندند و با نوعیت ایشان قائل شدند و اما استشهادهای قصه سلیمان اینست که بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده اند یعنی همچنانچه حضرت سلیمان علیه السلام را در امور دنیوی مخیر نموده بودند میان عطا و منع را در افاضه علوم و حقائق مخیر گردانیده اند و یا آنچه در قصه حضرت سلیمان علیه السلام نیز مراد خصوص علوم معارف باشد یا اعم از اینها از امور دنیوی یا آنکه در حق ائمه نیز اعم از هر دو مراد باشد و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاہره آنحضرت فرمود اهل ذکر میروند و نصاری اند حضرت فرمود بسما الله آیا جانز سرست که از ایشان بهر پرسم اگر از ایشان سوال کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر از دین اسلام ما مون گفت که آیا شرعی و بیانی بخلاف گفته ایشان نترسیده است حضرت فرمود که بلای ذکر رسولی است و اما طبع اویم و این مطلب در کتاب خدا باین و واضح است در آنجا که در سوره طلاق میفرماید الذین امنوا قلنا نزل الله الیکم ذلک من سواک لیتلوا علیکم آیات الله پس ذکر رسولی است و اما اهل اویم و در قرب الاسناد و در بصائر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت باین ابی بصیر که حضرت غرت میفرمایند فاسا و اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون لیغفروا کافا فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوهوا فی الدین ولینذرهم ان یرجعوا الیه و لعلهم یحذرون یعنی نبودند مومنان که بیرون آیند از شهرهای خود پس چرا که از هر فرقه از بیرون می آیند از برای آنکه مسائل دین خود را بیاموزند و تبرسانند قوم خود را از عذاب آبی چون برگردند بسوی ایشان شهادت دهند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سوال کردن و بر گردن بسوی ما و بر ما واجب نه کرد گفتن را حق میفرماید فان لم یستجیبوا فاعلم انما یتبعون اهل الذکر و من اضل من اتبع هواه بغیر هدای من الله یعنی اگر شما نگویند و سخن ترا قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمیکند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر از کسی که بخواهد خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا متبعم گردد و نیز ظاهر حضرت آیه را تاویل فرموده اند بآنکه هرگاه دانید که استیجابت تو نمیکند و کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نسبت بایشان پس دلیل خواهد بود که برای ایشان جواب گفتن واجب نیست و در بصائر الدرجات بخندین طریق موقوف فرمود که شما ندیدید یعنی شیعیان گفتیم چنانچه ما مو شده اید که سوال کنیم دلمان کردم که ازین راه که بدو آیم هر چه سوال کنیم جواب خواهد گفت پس فرمود که شما ما مو سوال شده اید و ما مو جواب نشد و ایم اختیار ربانست اگر خواهیم جواب میگوئیم اگر نخواهیم جواب نمیگوئیم و صفار در بصائر الدرجات نیز آمده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده است و علامه حلی رحمه الله در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد ابن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از دوازده نفر استخراج کرده است روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین اند ایشان اهل ذکر و علم و عقل اند و اهل بیت نبوت اند و معدن رسالت اند و محل آمدن و رفتن ملائکه اند و الله که خدا مومن را مومن

تائید کرده که از برای کرامت امیرالمومنین علیه السلام و سنیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سندی از حارث اعور و در
بصائر الدرجات بچهار سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر وائیه لذلک و لقومک و سوف تسئلون
که ذکر قرآن است و ما یم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که
مقتضود باین آیه ما یم و ما یم اهل ذکر و ما یم سوال کرده شده که باید از ما سوال کنند و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام
فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او اهل ذکر اند و از ایشان سوال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت
امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که ما یم قوم آنحضرت و این ما بسیار در تفسیرش مثل این روایات را از سلیم بن قیس
از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت
او اهل ذکر اند و ایشان اند سوال کرده شده که آن خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سوال کنند پس ایشان اند و الیایان مردم
و اولی با مر ایشان پس حلال نیست احدی از مردم را که این حتی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد و این
در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آنحضرت امیرالمومنین علیه السلام است و مردم را از ولایت آن حضرت در
قیامت سوال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام
بودم شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت جواب فرمود و مرد دیگر داخل مجلس شد و از همان آیه سوال کرد حضرت تفسیر دیگری فرمود
غیر از آنکه اول فرمود و بپس مرا حالتی عارض شد که خرمی و حتی آنکه گویا دلم را بکار و پاره پاره کردند و در دل خود گفتم که
من ابو قبا و را در شام گذاشته ام که یک حرف مانده و را خطا نمیکند و آمده ام بنزد این مرد که چندین جفا می میکند درین
خیال بودم که مرد دیگر آمد و از همان آیه سوال کردند و تفسیر دیگری فرمودند بغیر آنچه هر دو جواب گفته بود پس نفس من ساکت شد
و دانستم که این خطا نیست دانسته اینها را فرموده اند از برای تقیه و مصلحت و چون حضرت دانستند که چه در خاطر من
گذشت بجانب من التفات نمودند و فرمودند که ای پسر اشیم خدا تقویض کرد و فرمود و ما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم
عنه فانتهوا یعنی هر چه عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل کنید و آنچه نهی کند شما را از آن پس ترک کنید و آنچه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم تقویض کرده بود بهما تقویض نمود و در کتاب اختصاص همین حدیث را روایت کرده و در آخرش
چنین است که چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کردند بسوی من و فرمود که گویا دلتنگ شدی گفتیم دل تنگ شدم
فدایت شوم از سه قول مختلف در یک نوع سوال حضرت فرمود که ای پسر اشیم بد رستی که خداوند تقویض کرد و بسایمان علیه السلام
امور ملک و بادشاهی را و فرمود و هذا عطاؤنا فامنن او امساک بغیر حساب و تقویض کرد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم
امردین خود را و فرمود و ما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا و خداوند تقویض کرده است بآنکه از ما بسوی ما آنچه تقویض
کرده بود به محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس دلتنگ میشو و در بصائر الدرجات بسند حسن کا صحیح روایت کرده است که صفوان از
حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا میتواند بود که از امام به پرسند از مسئله حلال و حرام و جوابش نداد و نباشد فرمودند اما گاه
که جوابش نداد و هست و نمیکند و از برای مصلحت از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح روایت کرده است که ما یم اهل ذکر و اولو العلم
و بنزد است علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین امنوا و تطمئن قلوبهم

بذكر الله يعني آنجا که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن میگرد و در کمال ایستادگی و خدای عز و جل که یاد خدا را میخوانند و علیه السلام و کلمه الله
 علیه السلام یعنی ولایت ایشان بآنکه یاد ایشان را خداست و این مایه پیر را دایت کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام در تفسیر
 این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا بایه ذکر که افعلا تعقلون یعنی تحقیق که فرستاده ایم بسوی شما کتابی را که ذکر شماست قرآن آیا نمیفهمید
 و تعقل نمیکند فرمود که مراد بکرا طاعت امام است بعد از پیغمبر که مورش شرف دنیا و آخرت است فصل سوم در بیان آنکه ایشان اندل
 علم قرآن در سخن در علم و انداز کنندگان بقرآن و این مایه پیر بسند مستقیم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه
 فالذین انبتناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنها که دادو ایم بایشان کتاب را و ایمان می آورند باحضرت فرمود که مراد با آنجا که کتاب
 بایشان داده شده است آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه علم قرآن بایشان داده شده است و من هو الا من یؤمن به
 یعنی و ازین جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند بکتاب حضرت فرمود که مراد اهل ایمان اند از اهل قبیل و اینها سبک است و دیگران
 روایت کرده اند بسند یحیی بسیر از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اعطوا العلم
 یعنی بلکه قرآن آیات واقعی چند است که در سینه های آنها که علم بایشان داده شده است فرمود و آنجا که علم بایشان داده شده است
 آنکه انداز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نفی و معنی قرآن در سینه های ایشان است و در بعضی از رجاء بسند مستقیم از ابوبصیر از امام محمد باقر
 علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا نگفت که در میان دو جلد صحیف است بلکه گفت در سینه آنهاست
 که علم بایشان داده است ابوبصیر گفت شاید آنجا فرمود که کی میتواند بود قریب به سبست سندر روایت کرده است که این آیه در شان
 ایشان است و محتمل است که حضرت فرمود که فی صدور الذین اعطوا العلم را متعلق به بنیات گردانند یا نه یعنی و خوشتر در سینه آنهاست
 و کسی بغیر ایشان معافی و اسم را آنها را نمیدانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین انبتناهم الکتاب یتلوه حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی آنجا که کتاب را بایشان
 داده ایم تلاوت میکنند آنرا چنانچه نازل تلاوت کرد و این ایشان اند که ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود که آنها که کتاب بایشان
 داده شده است آنکه علیه السلام اند متبرجم گوید که بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب تورات است و آنها که علم بایشان داده
 شده است آن جماعت اند از یهود و نصاری که ایمان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند یعنی گفته اند که کتاب
 قرآن است و آنها که کتاب بایشان داده شده است مومنان این است اند و تفسیر که حضرت فرموده اند منی بر این است و موافق
 ترست بسباق آیه که میمیر زیر که حق تلاوت قرآن موقوف است بر علم با سیر و بطون آن و آن مخصوص بایشان است چنانچه
 ایمان کامل بقرآن بعمل نمی آید مگر از ایشان و کلینی بسند یحیی معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این
 آیه و اوحی الی هذا القرآن لاندک حربه و من بلغ ائتمکم الخ یعنی و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که ترسانم بآن
 شما را و هر که برسد حضرت فرمود که یعنی هر که سی ایمان برسد از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم انداز میکند و من را بقرآن چنانچه
 میکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بآن و علی بن ابی طالب روایت کرده است که من بلغ ائتمکم است و فرمود که محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم انداز میکند و ما انداز میکنیم چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم انداز میکرد و متبرجم گوید که اکثر مفسران گفته اند که من بلغ عطف است
 بر من و من یعنی از برای آنکه انداز کنم هر کس را که قرآن بآن برسد تا در زقیماست و بنا بر آنچه در احادیث وارد شده است

عطف بر ضمیر فاعل اندر که خبر از اید و علی بن ابراهیم رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که قرآن
 تکرار کند و امر کند است امر میکند به بهشت و تکرار میکند در جهنم و در آن حکم هست که واضح الایالات بر معنی مقصود و تشابه است که
 بسیار در آن محتمل است و فهم معنی مقصود از آن شکل است اما حکم را پس ایمان می آوری و عمل میکنی بآن و اعتقاد میکنی بآن و اما تشابه
 را پس ایمان می آوری و عمل نمیکنی بآن و نیست معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم غم یذنبون ما تشابه منه ابتغاء
 الفتنة وابتغاء ناولیه و ما یعلم ناولیه الا الله و الراسخون فی العلم یقولون احنایه کل من عند ربنا و راسخون در علم آل
 محمد صلی الله علیه و آله سلم اند و اینها علی بن ابراهیم و صاحب اختصار بسند یحیی صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
 کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بهترین راسخان در علم بود و دانست آنچه خدا بر او فرستاده بود و از تشریل قرآن تا ویل قرآن
 یعنی نظم و لفظ قرآن و نحوی که بر او فرستاده آید را که تا ویش را تعلیم او کنند و او حیاء او که بعد از او آمده اند همه تشریل و تا ویل قرآن را
 میدانستند و در کافی و بعد از تهمیه هست که آنها تا ویش را نمیدانند از شیعیان چون عالم یعنی امام زردی علم و دانائی در میان
 ایشان بیان کند میگویند ایمان آوردیم بآن همه از جانب پروردگار هست و قرآن در آن خاص میباشد و عام میباشد و تشابه
 و تشابه میباشد و نسخ میباشد و نسخ میباشد و راسخان در علم همه را میدانند متبرجم گوید اول آیات چندین است و اولی از آن
 علیات الکتاب یعنی اوست خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را منزه آیات محکمات من ام الکتاب از جمله قرآن است
 هست واضح الایالات که اینجا اصل قرآن است و آخر تشابهات و آیه چند دیگر هست که تشابه بیکدیگر است معنی آنها و معنی مقصود از آن
 واضح نیست و اما الذین فی قلوبهم غم یذنبون ما تشابه منه پس اما آنجا که در دلها می ایشان میل بسوی باطل هست فیتبعون ما تشابه منه پس
 متابعت میکنند آنچه تشابه است از قرآن ابتغاء الفتنة وابتغاء ناولیه از برای آنکه مردم را که او کنند و بشبهه اندازند و از برای آنکه
 بخوابش خود تا ویل کنند و ما یعلم ناولیه الا الله و نمیدانند تا ویل تشابه را مگر خدا و الراسخون فی العلم و آنها که ثابت اند در علم و بجا
 علم ایشان بر یقین است و اینجا خلاف است میان مفسران و اکثر ایشان وقف میکنند بر این روایت را ابتدای کلام می دانند و یقولون ما تشابه
 به کل من عند ربنا خبر آن میدانند یعنی راسخان در علم میگویند ایمان آوردیم به تشابه همه از جانب پروردگار راست هر خبر معنی آنرا
 ندانیم و بعضی بر این وقف نمیکند و الراسخون را عطف بر آمد میکنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند یعنی تشابه قرآن را و احادیث
 بسیار دارد و شده است بر این تفسیر بر آنکه مراد از راسخون رسول خدا و ائمه بعدی صلوات الله علیهم اند و در بعضی از روایات وارد شده است
 که یقولون استیذان کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از ائمه خود که راسخ در علم اند تا ویل تشابه را میشنوند
 و تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار راست و گاهی بسند صحیح روایت کرده است که ما یحکم راسخان در علم و ما
 میدانیم تا ویل قرآن را و بسند معتبر دیگر روایت کرده است از آنحضرت که راسخون در علم امیر المؤمنین و امامان بعد از اوست صلوات الله
 علیهم و در بعضی از روایات که بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه آنرا نظری و نظری
 هست و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است با هر یک حادث میشود و حدوث آن و ظهور آن بر امام وقتی دارد و بر امام زمان
 علم بآن فائض میشود و بر امام گذشته چنانچه خدا میفرماید که نمیدانند تا ویل آنرا مگر خدا و راسخان در علم و ما میدانیم آنرا و علی بن
 ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه قال الذین انما یحکم الله فی الیوم و السوء علی الکافرون

یعنی خواهند گفت آنجا عتی که داده شده است بایشان علم که خواری امر و زوال بدبر کافران است حضرت فرمود که آنجا عتی که علم بایشان داده شده است ائمه علیهم السلام اند و این را روایت کرده است در تفسیر این آیه و یوحی الذین او قوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق یعنی میداند آنکه علم بایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حق است حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المومنین علیه السلام است که تصدیق کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در آنچه خدا بر او فرستاده است و همچنین روایت کرده است بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام که دعوی نه کرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه خدا نازل کرده است میداند مگر دروغ گوئی جمع نموده است و حقیقت نه کرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از او علیهم السلام و در روایتی که فرمود که نمیتواند دعوی کند کسی که نزد او جمیع قرآن است ظاهرش و باطنش غیور و صیبا و پیغمبر علیه السلام در حدیث دیگر فرمود که از حرام علمها که خدا بر او داده است تفسیر قرآن است و احکام قرآن و علم تغییر زبانه و حوادثی که در زمانه واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کنند و میافزیند که ما را فاش نکنند یا کسیکه راز را با تو ان گفت میگفتم و اینها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا دو کف من است در قرآن خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده و خدا میداند چقدر تنبیات کل شیئی یعنی در قرآن است بیان همه چیز در حدیث دیگر فرمود که خدا در شان اصف و زبیر سلیمان علیه السلام گفته است که گفت آن کسیکه نزد او علمی از کتاب بود من می آیدم برای تو تحت بلنثیس را پیش از آنکه بشیم بر جم زنی پس حضرت انگشتها را کشود و بر سینه حقیقت دینیه خود گذاشت و گفت نزد ما است و الله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که معاویه بن عمار از آن حضرت کرد سوال از تفسیر این آیه قل کلف بالله شهیدا بیننا و بینکم و من عندنا علم الکتاب یعنی بگو یا محمد که پس است خدا گو او میان من و میان شما دانگند نزد او است علم کتاب افضل است و بهتر است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در بعضی اثر بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدایت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیری چند می کنید کتاب خدا را که ناشنیده ایم از دیگر می حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما می دانیم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و منسوخ آن را و امید اینم که کدام آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شان کی نازل شده و در چه باب نازل شده پس ما حکیمان و دانایان خدایم در زمین او و گویا ان خدایم بر خاق او و این مفاد قول حضرت غزوات است سنکلب شهما د تهمر و یستلوف یعنی بزرگو نوشته میشود و شجاعت ایشان و از ایشان سوال میکنند حضرت فرمود پس شجاعت از برای ما است و سوال کردن از برای شهود و علیه است که سائر است باشند پس این علم آن چیز است که اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی پس خدا بر همه چیز گواه است فصل چهارم در بیان آنکه آیات متعلق بنبات و اولاد و اشیاء ایشان اند و در بطن قرآن علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که سوال کردند از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الذین کنوا بایاتا تصاویرکم فی الظلمات من لشیاء الله اضلله و من یشاء یجعله علی صراط مستقیم که ترجمه ظاهرش آنست که آنها که نگذیب کردند بایات مگر آنند که نمی شنوند آیات را شنیدنی که از ان منتفع گردند و اولاد آنها که گویا بحق میگرددند و تاریکهای کفر و جهالت و ضلالت حیران مانده اند هر که را خدا خواهد گمراهی او را اگر او میگرددند او را یعنی هر که مستحق العافی است نیست او را بخود میگرداند و هر که را خواهد میگرددند او را بر او راست حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در شان جماعتی که نگذیب

که زنده و حیاء و انبیا را که ان ولایان اند چنانچه خدا فرموده و در ظلمات اند هر که از فرزندان ایشان است تصدیق نمیکند با و حیاء و ایمان نمی آید
ایشان هرگز در اینجا اند که خدا گمراه کرده است ایشانرا و هر که از فرزندان آدم است که شیطان در لطفه او شریک نشده است ایمان می آورد با و
ایشان اند که بر راه راست اند و می گفتند که از حضرت شنیدم که می فرمود که هر جا که کن بوا یا تا در قرآن در شده است مراد تکذیب همه و حیاء است
منبر حرم گوید که تکذیب بآیات را تا دلیل کردن بتکذیب با و حیاء و وجه دارد اول آنکه مراد بآیات علامات عظمت و جلالت الهی باشد و ایشانرا
اعظم علامات بزرگی الهی اند چنانچه بعد ازین خواهد آمد دوم آنکه آیاتی مراد باشد که در شان ایشان در قرآن در شده و تکذیب بآنها
مستفهم بتکذیب همه قرآن است و اینها علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه و الذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی
و آن جماعتی که ایشانرا از آیات ما غافل اند که مراد از آیات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اسماء صلوٰت الله علیهم اند و دلیل برین قول امیر المؤمنین
علیه السلام است که خدا را آیتی از من بزرگتر نیست و اینها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی و غافلون
الآیات و الذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی فائده نمی بخشند آیات و فزیر یعنی ترسانندگان اند که هر یکی را که ایمان نمی آورند و فرموده که آیات آن
اند و فزیر یعنی آن اند و باز فرموده است برین آیه و الذین هم عن آیاتنا غافلون که فزیر و او کن بوا یا تا فافولک لهم عذاب مهین یعنی آنها که کافر شدند
و تکذیب کردند بآیات ما پس از برای ایشان عذاب است خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیاورده اند بولایت امیر المؤمنین علیه السلام
و اسماء علیهم السلام و باز گفته است در تفسیر این آیه سید یکم آیات فخر و فوفا یعنی بزد می بیناید خدا بشما آیات خود را پس خواهید شناخت
آنچه را فرمود که مراد امیر المؤمنین علیه السلام و اسماء علیهم السلام مانچون بر میگردد در رحمت و دشمنان ایشانرا بشناسند ایشانرا چون می بینید
روایت کرده است بسند حسن که الصبیح از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ان نشاء نزل علیهم من السماء آیه قطلت اعناقهم
لیها خاضعین یعنی اگر خواهم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگردد که و نهای ایشان برای آن آیت خاضع و دلیل که مراد
خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتیکه صدا از آسمان با سم صاحب الامر علیه السلام ظاهر گردید و اینها گفته است در تفسیر قول حق تعالی
و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرین یعنی انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران که مراد آنست که انکار نمیکنند امیر المؤمنین علیه السلام را بلکه کافران
و اینها بسند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام در تفسیر این آیه ذالک بانه کانت نایتهم تساهل بالبینات که مراد به بینات اسماء علیهم السلام اند و گمانی روایت کرده
است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه و اذ انزلنا علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یحجون لقائنا انت لقران غیر هذا و بدله یعنی چون آیات میشود در ایشان
آیات ما در حالتیکه بنشیند واضح اند میگویند آنچه عتیقه امید ملاقات ما ندارد یعنی اعتقاد با آخرت ندارند بیا و قرآنی غیر این یا بدل
کن این را حضرت فرمود که یعنی بدل کن علی علیه السلام را گویا مراد این باشد که ایشان میگفتند که قرآنی بیا و که ولایت علی علیه السلام
در آن نباشد یا درین قرآن بجای علی دیگر از او آورده و در احادیث بسیار روایت ابن ابی سیر و دیگران از حضرت صادق و امام حسن
علیهما السلام در شده است در تفسیر این آیه و انه فی امر الکتاب لدنیا لعل حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که بتکذیب
قرآن و لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تفسیر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتمل است بر حکمتها و احکام
است و نسخ نمیکرد و بغیر خود فرمودند که مراد آنست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در سوره حمد که ام الکتاب است مذکور است و حیم
و دانا است و این معنی برایین است که صراط المستقیم امیر المؤمنین علیه السلام است و راه ولایت و متابعت او چنانچه منقول
است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که در کجا درام الکتاب ذکر علی بن ابیطالب علیه السلام شده است فرمود در آیه

المستقیم که علی علیه السلام صراط المستقیم است و در دعای روز غدیر واروشده است که شهادت میدهم که علی علیه السلام امام هدایت
کننده است و امیر مومنان است که در ادب کتاب خود ذکر کرده بدستیکه گفته و آنه فاصلا کتاب لدنیا للعالم حکیم فصل پنجم و بیان آنکه برگزیده
بنندگان و آل ابراهیم ائمه علیهم السلام اند و در آن چند آیه است آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید ثواب ثلث کتاب الذین اصطفینا من
عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذالک هو الفضل الکبیر
جنات عدن یدخلونها الخ یعنی میراث وادیم کتاب را که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتابهای الهی الذین اصطفینا من
عبادنا و آن کسانی که برگزیدیم از بنندگان بعضی گفته اند که این برگزیده های پیغمبران اند و بعضی گفته اند علمای است محمد صلی الله
وآله وسلم اند و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است و منهم ظالم لنفسه پس بعضی از ایشان ستم کننده
اند و نفسهای خود را اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر هم سید مرتضی رحمه الله و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است
بعباد یعنی بعضی از بنندگان ما ستم کننده اند و نفس خود را و بعضی گفته اند که راجع است برگزیدگان و منهم مقتصد و بعضی از
ایشان میانه روانه و منهم سابق بالخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گرفته اند بخیرات و نیکیها بتوفیق خدا ذالک هو الفضل
الکبیر نیست آن فضیلت بزرگ بآن اختلاف کرده اند مفسران در احوال این سه فرق که در آیه مذکور شده بعضی گفته اند همه نجات میابند
و بعضی گفته اند که آنها که ظالم اند از عذاب الهی نجات نمیابند چنانچه قتاده گفته است که ظالم از اصحاب شتمه است و مقتصد از اصحاب
سپهمنده است و سابق سابقون مقرب اند جنات عدن یدخلونها بهشتهای عدن و اقامت که ایشان داخل میشوند آنجا را و ظالم
کرده اند در آنکه ضمیر فاعل یدخلونها بچه چیز راجع است بعضی گفته اند بهر سه راجع است و هر سه داخل بهشت میشوند و بعضی گفته اند
که راجع است برگزیدگان که فرموده الذین اصطفینا من عبادنا و بعضی گفته اند که راجع است به مقتصد و سابق و ظالم داخل است
و اما احادیث که درین باب واروشده است و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظالم پوسته متاع
شهوات نفس خود میکند و مقتصد و در دل خود میگرد و یعنی سعی در تصحیح عقائد خود و دنیا بد یا کج و اصلاح نفس خود دست
یا در عبادت و در اغراض و نیوی تیر او را منظور دین میباشد و سابق بخیرات گرد و پروردگار خود و میگرد و بعضی از مرادات خود را
شده و بغیر رضای پروردگار خود و غرضی نمیدارد و ایضا بسند معتبر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ظالم از دست
طیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آنست که حق امام را نداند و مقتصد آنست که امام است امام را اعتقاد کند و حق او را داند
و سابق بخیرات امام است در جمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون را و در آخر فرمود که همه
ایشان آفریده اند جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن میشوند و ایضا بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که تفسیر این آیه سوال کردند فرمود که در حق ما اهل بیت نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت
که پرسیدم که ظالم گفته بر خود از شما کیست فرمود که آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از اهل بیت یعنی ذریه حضرت رسول صلی الله
علیه و آله وسلم نیست او ظالم گفته است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتیم کیست مقتصد از شما فرمود که آنست
که عبادت خدا کند در حال شدت و در جایا در حال غلبه اهل باطل تا وقتیکه مرگ حقیقین با و برسد گفتیم سابق بخیرات از شما
فرمود که آنست که مردم را بر آراه راست پروردگار را بر نماید و مردم را بر نیکیها و طاعت و نیکي کند مردم را از بدیها و معاصی و یاد

که از کنندگان بنامش از جانب خیمه‌ها نشاندگان ختمی ننماید و راضی بچشم فاسقان نباشد مگر یکبار بر نفس خود و دین خود ترساید
 نیز بکه با ایشان معاشرت کند و از روی تقیه با ایشان مدار نماید و علی بن ابراهیم گفته اند از اصطفیائمه علیه السلام اند و ظالم القس
 از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم غیر اینست که انکار حق امام کند و معتقد آنست که اقرار با نام نکرده از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سابق
 بخیرات امام است و در احتجاج روایت کرده است که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود تو چه میگوئی گفت
 من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است حضرت فرمود کسیکه شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند و بسوی خلافت نهد ای بناحق
 و عوی امام است که خود از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست گفت پس کی داخل است درین آیه فرمود که ظالم
 بر نفس خود آنست که مردم را بسوی خلافت میخواند نه بسوی هدایت و معتقد از امامیت آنست که حق امام را بشناسد و سابق بخیر
 امام است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ازین اصطفیائمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند و سابق بخیرات امام
 است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و سابق بخیرات امام است و پسند دیگر از آنست
 روایت کرده است که سابق بخیرات امام است و ازین آیه در شان فرزندان علی و فاطمه صلوات الله علیه ما نازل شده است و در کشف الغم از آل
 حمیری روایت کرده است که ابوباشم جعفری گفت سوال کردم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از تفسیر این آیه فرمود که سید آل
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند و ظالم لنفسه آنست که اقرار با نام نمیکند ابوباشم گفت پس آب از دیدن من بر خیت و در خاطر خود گذرانیدم
 که این چه بزرگی است که خدا بآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده است حضرت با عجز دانست که این معنی در خاطر من خطور کرده است پس
 فکر کرد و بسوی من فرمود که امر با ماست غنیمت و توبه امام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم پس حمد کن خدا را که ترا متمسک بجبل ایشان گردانیده است و معتقد با ما است ایشان کرده است ترا در رفیقا است بنام
 ایشان خواهند طلبید و در وقتیکه هر گروهی را بنام ایشان بخوانند پس شاد باش ای ابوباشم که تو بزم سبب حق و در جمع الیمان از ابوالدرد
 روایت کرده است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت میشود و حساب
 و مقصد را حساب میکنند حساب آسمان و ظالم کنند بر نفس خود درستی طویل و در مقام حساب او را حساب میکنند پس داخل
 بهشت میشود پس ایشان اند که میگویند انجل لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی سپاس خداوندی را منراست که از ما برطرف
 کرد ترس اند و بدی عاقبت را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ظلم کنند بر خود از آنست که عمل شائسته کنند و عمل
 دیگر کنند و شائسته و مقصد عبادت کنند ایست که سعی بسیار در عبادت کند و سابق بخیرات علی و حسن و حسین علیه السلام است
 و بر که شهید گشته شود از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و در او از قوم او اهل کوفه اند گفتیم که میگویند افراد
 شیعیان اند فرمود پس چرا می ترسند هرگاه از اهل بهشت اند گفتیم پس تو چرا ترسیدی گفتی قوم تو شوم فرمود که این مخصوص ما
 امامیت است ای ابواسحق اما سابق بخیرات پس علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن و حسین علیه السلام اند و هر امامی از
 و در بعضی از نسخ هر شهیدانی از ما و مقصد آنست که روز بارز و روز میبارد و شبها بعبادت می ایستد و ما ظالم بر خود در است

پانزدهم باشد و در این وقت حضرت پنا بردن اصطفتا بمنسوب که کسی خواب بود که مستحکم باشد از آل ابراهیم و آل عمران خود را بنماید
و خود را امام باشد و در این وقت بعضی از اولاد و اطراف از بعضی از ایشان و بعضی از بعضی دیگر انداخته یاری یکدیگر میکنند
از وین با از سر که گویند زیرا که در بیت آدم از پسین فرستاده پس در بیت ابراهیم چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که فرموده است که آنرا که خدا ایشان را برگزیده است یعنی از نسل بعضی از ایشان شد که امام طبری و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته اند
سوی ختم فرمود که آنرا چنین نازل شده است و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از آن
انداختند و شیخ طوسی در جمیع اینها معتبر از ابراهیم بن عبد الله روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام
که این چنین است و این را از الله اصطفا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از
قرآن انداختند و گفت چنین نازل شده است در کتاب تاویل آیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
علیه و آله و سلم فرمود که چیست حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند گریان
ایشان متعجب میگردند و میگویند یا میگویند یا آن خداوند که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دست قدرت اوست که اگر یکی از ایشان
بقیاست براید یا عمر هفتاد و پنج روز قبول نمیکند تا ولایت من و ولایت علی بن ابراهیم علیه السلام را بیاورد و این روایت کرده است
از ابن عباس که گفته است من دیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفتن ای ابو الحسن خبر ده مرا آنچه وصیت کرد بسوی تو رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم گفت خبر میدهم شما را پدرش که حضرت غوث برگزیده از برای شما دین حق را پسندید آنرا از برای شما و تمام کرد
نعمت خود را بر شما و شما را بر او و پدر آن نعمت و اهل آن بودید و پدرش که حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبرش که وصیت کند بسوی من پس
حضرت فرمود که یا علی خدا کن و وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن بعهد من و بوعدهای من و او را که حق تعالی او را احسان سفت مای
مرا و دعوت کن مردم را بسوی دین من زیرا که حق تعالی برگزیده مرا پسندید مرا پس بخاطر من آدم و عاصی بر آدم و نوح علیه السلام را
از برای من و زبیری از اهل من چنانچه برون را از برای موسی قرار ددی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که علی وزیر است
و یاور است و خلیفه است بعد از تو یا علی تو از امان بدایتی و اولاد تو از تو اند پس شما کشانندگان اید بسوی هدایت و تقوی و در
که من اصل آنم و شما شاخها و فرع اید هر که بآن درخت چنگ زند پس تحقیق که نجات یافته است و هر که از آن تخلف نماید پس بدست
گرفته است و در درکات ضلالت فرو رفته است و شما یار آنرا که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما و از برای است
شما را و شما یار آنرا که خدا ایشان را در کتابش یاد کرده و وصفت کرده است ایشان را از برای من و گاش پس فرموده است
ان الله اصطفا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین خیرة بعضها من بعض و الله سمیع علیم پس شما
برگزیدید و خدا میداند از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیل و شریف اید از اسمعیل و عترة هدایت کننده و یار محمد و عیسی
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آن الله اصطفا خیرة بعضها من بعض فرمود که از آن فرستاده
و بقیة آن عترتم و پسند دیگر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روح و راحت و حرمت نصرت و آسایش
و تو نگرانی و خوشنودی و غلبه بر عادی و قرب خدا و محبت از جانب حق تعالی و از جانب رسول صلی الله علیه و آله و سلم و از برای
کسی است که علی علیه السلام را دوست دارد و پیروی کند او و بعد از او را بر من واجب و لازم است که ایشان را داخل گردانم در

است از اجتماع که ایشان اهل بیت کریم و برگزیده ایم گروهی هستند که برگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمن بر زمین می افتد و چون که
و گریه کنند گان محمد بن العباس را روایت کرده است بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود
که اینم خیریت ابراهیم و یاسم آنها که بانوح و کشتی سوار شدیم و یاسم برگزیده خدا و اما قول حق تعالی و من هدینا و اجبتنا پس ایشان بخوانند
که شیعیان مانند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را از برای دین پس بدین ماز نمی میکنند و بر این
و و حدیث کرده است حق تعالی ایشان را بعبادت و خشوع و رقت قلب بآنکه فرموده است اذا تلک علیهم تا یکبار متحرک گوید که تفسیری که حضرت
فرموده یعنی بر آنست که و من هدینا باینکه مستانف باشد چنانکه جمعی از مفسران گفته اند آیه هفتم و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین
یعنی برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است از تفسیر این آیه
که یعنی امامان را تفضیل دادیم بر غیر ایشان متحرک گوید که اگر چه ظاهر آیه آنست که خیر راجع بحضرت موسی علیه السلام و قوم
او بوده باشد اما چون حکم نبی اسرائیل این است متشابه است و بجای پیغمبران که در امت موسی بودند که خلفای او بودند و درین است
آنکه قائم مقام حضرت رسول اند و افضل اند از سایر امت فضل ششم در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام است و آنکه
مودت ایشان ضرورت است حق تعالی میفرماید و لقد ارسلناک لسلام من قبلک و جعلناهم انوارا و ذریة و میفرماید
قل لا استعکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنات الله غفور شکور شیخ طبرسی
در تفسیر این آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس که کافران سرزنش کردند حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را ببلایا
ترویج کردند زنانه و گفتند اگر پیغمبر بود و سزاوارت مشغول میکرد و او را پیغمبری از خواستگاران پس این آیه نازل شد و
روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که این آیه را خواند پس اشاره نمود بسینه خود و گفت ما یم بخدا سوگند در سینه رسول خدا
صلی الله علیه و سلم و در تفسیر این آیه دوم گفته است که اختلاف کرده اند در معنی صدر آیه بر چند قول اول آنکه سوال نمی کنیم
تسلیم رسالت فردی مگر دوستی و محبت کردند در چیزیکه موجب قرب الهی باشد و دوم آنکه مراد آن باشد که مگر آنکه دوست دارید مراد قرابتی که با
شما داریم و سوم آنکه میخواهیم از شما بر رسالت فردی مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت را و حفظ نماید حرمت مراد ایشان و این معنی
منقولست از علی بن الحسین و سعید بن جبیر و عمر بن شعیب و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و جماعتی و در شواهد التشریح روایت
نموده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آن جماعت که ما را امر کرده اند بدوستی
ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و اینها از ابوامامه باطنی روایت کرده است که رسول خدا گفت که حضرت خرق خلق
کرده پیغمبر را از درخت های متفرق و مخلوق شدیم من و علی از یکدخت پس من اصل آنم و تو هم و علی فرع آنست و حسن و حسین
میوه های آنند و شیعیان مابگرهای آنها پس هر که بشاخی از شاخهای آن کجپس نجات می یابد و هر که میل کند از آن فرو میرود و در
درکات عذاب الهی و اگر نبد عبادت کند خدا را در میان صفا و موده هزار سال تا آنکه نازد مشک پوشیده شود پس درینا بجهت ما را
خدا و اسرنگان در آتش جهنم اندازد پس این آیه را خواند قل لا استعکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و از آن حضرت است این نیز
روایت نموده است که در سرهای حم در شان مودت ما آیه نیست که حفظ نمیکند مودت ما را مگر بر مونی پس این آیه را خواند پس شیخ طبرسی
گفته است که بر هر تقدیر درین مودت دو قول است اول آنکه استثناء منقطع است زیرا که این مودت بسبب اسلام واجب است

پس فردی نمیکنم فردی مگر مودت که باین مرد راضی شدم و این نفعش بشما
بر میگردد پس گویا فردی سوال نکرده ام و ابو حمزه ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا چون بیدین تشریف
آورد و مستحکم شد اسلام و انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت آنحضرت و عرض میکنیم که خبر جبار بر تو وارد میشود و اینک مالک
ما از تست هر حکم که میخواهی در آنها بکن بی آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد بر تو چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا
اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی پس آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید خوشیشان را دوست دارید باینکه از من پس از خدمت
آنحضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت را پس منافقان گفتند که محمد این را در همین مجلس اقرار کرد میخواهد ما را دلیل خوشیشان
خود گرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد افتد علی الله کذا بالیس فرستاد بسوی ایشان پس آیه را بر ایشان خواند پس گریستند
و فرمود این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این آیه نازل شد هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی او است خداوندیکه قبول میکند
توبه را از بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود و لیستحب الذین آمنوا یعنی مستحب است که ایمان بیاورند خدا را
آنها را که ایمان آوردند یا ثواب میدهند ایشان را یا ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را پس گفت مراد آن جماعت از که اول انقیاد کردند
فرموده خدا و من یقتف حنة نذله فیها حسنا یعنی هر که طاعتی بکند زیاد میکند برای او و برین طاعت نیکی را یا آنکه ثواب برای او
نیکی را بخشد یا مضاف میگردانیم ثواب او را و ابو حمزه ثمالی از سیدی روایت کرده است که آنحضرت در حدیث صحیح
روایت نموده است از حضرت امام حسن مجتبی که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من از اهل بیتی هستم که خدا فرض گردانیده است
مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی و من یقتف حنة نذله فیها حسنا و این
حسنه دوستی با اهل بیت است و از حضرت صادق منقول است که این آیه نازل شده است در شان اهل بیت که اصحاب عبا هم تا اینجا
کلام طبری بود و علامه علی قدس اندر سره در کشف الحق گفته است که روایت کرده اند سنیمان در حدیث صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند
خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستنا قریبت تو که خدا واجب گردانیده است مودت ایشان را بر تو
که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و واجب بودن مودت مستانم و جواب طاعت است و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیرش روایت
نموده و فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر کبیر خود روایت نموده از ابن عباس که رسول خدا چون بیدین آمد خبر جبار
وارد میشد و حقوق بر او لازم میشد بسبب بسیار آمدن عرب و غیر آن و وسعت مالی در دست او نبود انصار یکدیگر گفتند که خدا شمار آنها
کرد و بدست این مرد و او خواهر زاده شما است و نازل شده است بر شما در شهر شما پس از برای او جمع کنید قدری از اموال خود پس
قدیمی از اموال خود جمع نمودند و بخدمت آنحضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و رد کرد و بر ایشان این آیه نازل شد قل لا اسئلكم
علیه اجر الا المودة فی القربی یعنی برایمان آوردن شما فردی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تحریر این حدیث
کرد ایشان را بر مودت اقارب خود پس نقل نموده است از صاحب کشف که در روایت کرده است از حضرت رسول که هر که بمیرد بر محبت آل
محمد شحید مرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد توبه کرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد
بشارت و بها و ملکات به بهشت پس بشارت میدهند او را و نیکو و منکر به بهشت و هر که بمیرد بر محبت آل محمد او را از فاف کنند بسوی بهشت
چنانچه زفاف میکنند و در آنجا نشوهرش و هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض و عداوت آل محمد

برید که فرموده است و هر که بر بغض آل محمد پیروی بهشت را نشنود و فخر رازی گفته است اینست آنچه صاحب کشف روایت نموده است و من
میگویم آل محمد انجمنی اند که امر ایشان با تحقیر آنکه راجع میشود و هر که برگردید آن امرش با تحقیر نشمارد و بدینسان باشد و شک نیست که آنکه
فاطمه علی حسن حسین تعلق میان ایشان میان رسول خدا و بدینسان تعلق بود و این نیز با شهادت معلوم میشود و هر است پس میباید که ایشان آل باشند و اینها
اختلاف کرده اند و مردم در آل بعضی گفته اند خویشانند و بعضی گفته اند است آنحضرت اند پس اگر حلی بنخویشان کنیم ایشان آئند و اگر حلی
کنیم برستی که قبول دعوت آنحضرت کرده اند باز ایشان آئند پس ایشان بر هر تقدیر آئند و اما غیر ایشان پس قطعا نیست پس هر تقدیر
ایشان آل میماند و روایت نموده است صاحب کشف که چون این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو آن قرابتی که
واجب است بر ما مودت ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر قارب پیغمبرند و هر گاه این
ثابت شد واجب است که ایشان مخصوص باشند بزیادت تعظیم و دلالت میکنند بر اختصاص ایشان بزیادت تعظیم و تکریم چند وجه اول
قول حضرت غرث الاودیه فی القتل چنانچه گذشت دوم چون ثابت شده است که حضرت رسول حضرت فاطمه را بسیار دوست میداشت
فرمود فاطمة بضعة منی یؤذنی ما یؤذنیها و ثابت شده است بمقل متواتر از پیغمبر که او دوست میداشت علی و حسن و حسین را و هر گاه
این ثابت شد بر همه است مثل آن واجب است دلیل قول حق تعالی فاتبعوا حکم تملیوت یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را شایسته
فلاح در دستگاهی بیاید و فرموده است فلیحذر الذین یملأون عناصی یعنی یا بد خداوند آنها که مخالفت میکنند از امر خدا از آنکه با
ایشان برسد فتنه یا عذاب الیمی و فرموده است که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله بگوید یا محمد یا ایشان که اگر دوست دارید
خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی سبیل الله اسوة حسنة یعنی تحقیق که بود شما را
در رسول آنکه اقتدا و متابعت کنید و سوم آنکه دعا کردن از برای آل آنحضرت منسب عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمه تشنه قرار دادند
در همه نمازها که میگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این تعظیم در غیر آل بعضی نیامده پس اینها همه دلالت میکنند بر آنکه محبت آل
محمد واجب است پس شعری چنین را شافعی نقل نموده است از جمله اینست انکان فی هذا حب آل محمد فلیشهد الثقلان فی
رافض یعنی اگر دوستی آل محمد رافض است پس گواه باشد آنس و جن که من رافضی تمام شد کلام فی رازی و صاحب کشف زیاده آنچه
رازی از آن نقل کرده و روایت نموده است از حضرت امیر المؤمنین که شکایت کردم بسوی رسول خدا حسد بردن مردم را بر من حضرت
فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی اول آنکه کسی که داخل بهشت میشود منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست
و چپ ما و فرزندان ما از عقب زنان ما و حضرت رسول روایت کرده است که حرام است بهشت بر کسی که ظلم کند یا بیهیت مرا و از آنکه در
وزن عمرت من و هر که احسان کند بسوی یکی از فرزندان عبدالمطلب و او جز اندکها و از بر آن احسان من جز امید هم او را بر آن جهان
از حضرت امام محمد باقر در تفسیر این آیه قل لا سألکم من خیر فهو خیر لکم فرمود که رسول خدا از قومش سوال کرد که قارب او را دوست
دارند و از آنرا رسانند یا ایشان پس این آیه نازل شد که آن فردیکه سوال کرده ام از شما ثوابش و منفعتش شما عائد میشود و در کافی
و مناقب ابن شهر آشوب و قرب الاسناد و مختصا بسنده های صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق از مومن الطاق پرسید که
مبصره رفته گفت بلی فرمود و سرعت مردم را در امر تشیع و دخول ایشان در دین حق چگونه دیدم گفت والله که بسیار کم است بعضی
از ایشان میل کردند اما بسیار کم فرمود که بر تو باد یحییایان که بهر چیزی مسازعت ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود چه میگویند

اهل بصره درین آیه قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان حضرت رسول است
 و از برای اهل بیت است که نازل نشده است مگر در شان ما اهل بیت حسن و حسین و علی و فاطمه که اصحاب عجباند و در قرب الا
 و اختصاص بسند برای معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسئلكم تا آخر آیه بر رسول خدا نازل شد آنحضرت و میان
 ایشان ایستاد و فرمود ایها الناس بدستی که حق تعالی واجب نموده است از برای من بر شما فرضی آیا ادا می کنید آنرا هیچک از ایشان
 جواب نگفتند پس حضرت برگشت در روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن را اعاده کرد و جواب نگفتند در روز سوم نیز چنین کرد و هیچک از آنها جواب
 نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست و خوردن و آشامیدن نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده
 است گفتند اگر این است قبول داریم و ادای آن میکنیم و مودت اهل بیت ترا بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق فرمود که بخدا
 سوگند که وفا باین عهد نکرده مگر بیعت نفرستد آن و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود و کندی و جابر بن عبد الله انصاری و شبیه آنرا
 کرده رسول خدا و زید بن ارقم و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند کا الصبیح از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است و تفسیر الا المودة فی
 القربی یعنی و اهل بیت آنحضرت و فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا و گفتند که ما پناه دادیم ترا و یاری کردیم ترا پس بگو که قدری از
 اموال ما را و استعانت ما بر خرجهای که بر تو دارد میشود پس حق تعالی فرستاد که قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی
 سوال میکنیم از شما فردی بر پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مگر مودت در اهل بیت آنحضرت پس فرمود که منی منی که شخصی دوستی دارد و دوست
 نفس آن دوست عداوتی و کینه بر اهل بیت او هست پس آن شخص سینه اش صاف نمیشد با آن دوست پس خواست
 که در نفس حضرت رسول خدشه از آتش بنهاند پس واجب گردانید مودت خویشان و اهل بیت او را اگر قبول کنند امر و بی
 را و اگر ترک نمایند امر و اجبی را ترک کرده اند پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از محاسن آنحضرت بیرون رفتند بعضی از آنها
 گفتند که ما اموال خود را بر او عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من و طائفه گفتند این را آنحضرت از پیشین
 خود گفت و انکار کردند و در اهل بیت خدا فرستاد امر یقولون افترا علی الله لکن بالیقین بکما آیا ایشان میگویند اقرار بسته است بر
 خدا بدو پس خدا فرمود فان یبشایتم علی قلبک یعنی اگر خواهی بر خدا اقرار کنی خدا میتواند صحرانند بر دل تو که توانی آن اقرار را اقا
 کنی و یحیی الله الباطل فرمود که یعنی خدا باطل میگردد و بر طرف میکند باطل را و یحیی الحق بکما لانه یعنی ثوابت میگردد و از حق را بکما
 خود حضرت فرمود یعنی بائمه و قائم آل محمد و استجیب الذین امنوا حضرت فرمود آنجا که تصدیق کردند و گفتند گفته گفته رسول خدا
 است و مرا یقترب حسنة فرمود که حسنة اقرار با ما است اهل بیت است و احسان کردن با ایشان و نیکی و صفا ایشان نزد له فیها
 حسنا یعنی مکافات میدهم ایشان را با احسان و در بصائر بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که والد و اب
 است از جانب خدا بر بندگان از برای محمد و اهل بیت او و بر وایت محاسن از آنحضرت فرمود که قربی بایم که صدقه بر ایشان
 حلال نیست و آیه را روایت نموده که حضرت صادق از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما آیند در تفسیر این
 آیه گفت حسن بصری میگفته است که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش که نزد ما میباشند
 میگویند از برای ما و شما است همه پس میگویم بایشان که مرا خبر دهید از رسول خدا هر گاه شدتی عارض میشد یکی را مخصوص
 بآن میکرد و این در وقتیکه ملائنه بانصاری خبر آن کرده دوست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و ایشان را در عرصه نفرین در آورد

و در روز باری کسی را که بپنجگ فرستاده و حلی بود و حمزه و عبیده بن حارث بودند پس شیرین برای شما قرار داده و تلخ را مخفی نمود پس اگر داند
 و در تفسیر فرات است معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت نموده که فرمود ایمان دینی که اصلش پنج چیز و فرشت علی است و شاخهایش فاطمه و
 میوه اش حسن و حسین است و ایمان درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و منزه
 اسرار الهی و دوایچه و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و ایمان حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق و نزد ماست علم هر که
 مردم و بلادی آنها را دقتناهای خدا و وصایای پیغمبران و فصل خطاب جدا کننده حق از باطل میداند که کی بر اسلام متولد شده و نسبها
 عرب را بد رستی که از نژاد نوری بودند در در عرش پروردگار پس امر کرد ایشان را که تشریف کنند خدا را پس اهل آسمانها به تشریف ایشان تشریف خدا
 کردند و ایشانند صافون و مسجون که خدا در قرآن فرموده هر که بعد ایشان و فاکند بعد خدا و فاکرده است و هر که حق ایشان را بشناسد
 حق خدا را شناخته است و هر که انکار حق ایشان کند انکار حق خدا کرده ایشانند و الیان امر خدا و خازنان وحی خدا و ارثان کتاب خدا
 و ایشانند اهل بیت پیغمبری و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میگیرند ببال زدن ملائکه و ایشانند آنجا که خدا داده است جبرئیل ایشان را
 با مر خدا و ایشانند خانه آبادی که خدا ایشان را گرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشان را بکبر است خود و شرافت داده
 است ایشان را بکبر است خود و غیر کرده است ایشان را بهدایت خود و ثابت گردانیده است ایشان را بوحی خود و گردانیده است
 ایشان را پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی فتنها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین خود و زیادتی داده است
 ایشان را بر دیگر بی علم خود و داده است با آنها آنچه نهداده است با حدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستوده دین خود و
 سپرده است بایشان را از برای پنهان خود و گردانیده است ایشان را بر امتنا بروح خود و گواهان بر خلق خود و برگزیده است ایشان
 را و مخصوص گردانیده است و زیادتی داده است ایشان را و پسندیده است ایشان را و گردانیده است ایشان را نوری از برای
 شهرت و ستونی برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حاکم کننده بحق
 و ستارهای راه نماینده و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راههاست هر که از راه ایشان بگذرد از دین بدر رفته است و هر که
 پس ماند از ایشان باطل است و هر که ملازم طریق ایشان باشد با ایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلهای مومنان و دریای
 که گواراست برای آشامندگان و ایمنی انداز برای کسی که با ایشان ملحق گردد و در امتنا برای کسی که با ایشان تمسک جوید بسوی خدا
 میخوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد مینمایند و با خدا عمل میکنند و ببیان خدا حکم میکنند در میان ایشانند مبعوث گردانیده
 پیغمبر خود و بر ایشان نازل شده ملائکه و ایشانند فردنی آید سکنه او و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین این نعمتی است از خدا بر ایشان
 که ایشان را بآن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و بایشان عطا کرده است تقوی ایشان را و حکمت تقویت کرده است ایشان را ایشانند ذریع طیب
 و حصول مبارکه و خیریه و ان علم و دنیا و حلال هر سیرگاری و عقل و نور و خیرا و ایشانند ارثان انبیا و بقیه و صیاء از جمله ایشان است
 طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول الهی و از جمله ایشان است شیره بدشته شجاعت حمزه ابن عبد المطلب و از ایشان است عباس
 عم پیغمبر و از ایشان است جعفر صاحب دواب و نماز کرده بدو قبله و هجرت کننده بدو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیت کرده بدو
 بیعت و از ایشان است دوست محمد و برادر او و تبلیغ کننده بعد از او و بران او تا ویل را و حکم تفسیر امیر مومنان و ولی و اولی
 با مر ایشان و وحی رسول خدا علی بن ابیطالب اینها نیستند که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را

بر هر روزن مسلمانی پس فرموده است در آیه محکم قل لا ايسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يفتقر حسنه نزد له فيها
 حسنا ان الله غفور شكور حضرت فرمود که اقتراف حسنه محبت با اهل بیت است و ایضا از حضرت امیر المومنین روایت کرده
 است که چون جبرئیل این آیه را آورد گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی و فرعی و بنیانی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن کلام الله
 الا الله است و فرارش و بنیانش محبت شما و اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد متبرجم گوید که بر مضامین فرمود
 احادیث بسیار است بهمین اکتفا کردیم و از جمله آیاتیکه موافق احادیث معتبره و دلالت بر وجوب مودت اهل بیت طهارت میکنند این
 آیه کریمه است و اذ المودة سلت باقی ذنب قتلت اگر چه قراوت مشهوره هموز است بروزن مفعول اما در قراوت اهل بیت
 بفتح و او و ال مشد است بدون هززه و شیخ طبرسی رحمه الله گفته که مودده دختر بر او گویند که زنده و دفن کنند و در جا به بیت چنین بود که زن
 حامله وقت ولادتش که میشد گودالی میکرد و بر سر آن گودال می نشست اگر دختر می زاید و او را در آن گودال می افکند و خاک بر آن می ریخت و آن
 قبرش می بود و اگر پسری زاید نگاه میداشت یعنی بر قیامت سوال کرده میشود از دختر که چه گناه کشته شدی و غرض از این حال هر نفس و تهدید
 کشته است که چرا او را کشته است و بعضی گفته اند سوال از کشته می کنند که چرا او را کشته است و از حضرت امام محمد باقر و از امام جعفر صادق روایت
 شده است که ایشان و اذ المودة بفتح میم و او خوانده اند و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است پس مرا رحم و خویشی خواهد بود و آنکه سوال از کشته
 که از قطع رحم کشته که چرا قطع کردی از ابن عباس نیز روایت نموده اند که مراد کسی است که در مودت اهل بیت کشته شود و از امام محمد باقر منقول
 است که یعنی قربت رسول و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در مودت و ولایت مامام شد کلام طبرسی
 و علی بن ابراهیم بسند معتبر از امام محمد باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ماکشته شود و محمد بن العیاش در تفسیر
 روایت کرده از زید بن علی بن الحسین که و الله مراد مودت ما است و در شان ما نازل شده و پس از حضرت صادق روایت کرده
 که مراد کسی است که در مودت ماکشته شود از کشته او می پرسند که چرا او را کشتی و از حضرت باقر روایت نموده که مراد کسی است که در
 مودت ماکشته شده است و بر روایت دیگر فرمود که مراد شیعه آل محمد است سوال میکنند که بچه گناه کشته شده اند و بسند معتبر از آن
 حضرت روایت کرده که مراد مودت ما و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق روایت نموده که مراد حضرت امام حسین
 است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت کرده که مراد مودت ما است و از حضرت باقر روایت نموده که سوال خواهند کرد از
 مودتی که نازل شده بر شما فضل آن بچه گناه آنها را کشته اید و از حضرت صادق روایت نموده که مراد مودت ما است و آن حق
 است از آنکه واجب است بر مردم و محبت ما است که واجب است بر خلق ایشان کشتن مودت ما را متبرجم گوید که بنای این احادیث
 بر ذرات دوم است و آنچه بخاطر میرسد بچار وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه مضانی در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل مودت سوال میکنند
 که بچه گناه ایشان را کشتند دوم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل اهل مودت باشد شوم آنکه تجویزی در قتل
 ارتکاب کنیم و تفسیر مودت را قتل گفته باشند مجازا و مراد از قتل مودت باطل کردن آن و عدم قیام بآن و بحقوق آن باشد چنانچه
 آنکه بعضی از روایات را حمل کنیم بر قراوت مشهوره بآنکه مراد بموودده نفس مدفون در تراب باشد مطلقا مرده یا زنده و اشاره باشد
 بآنکه چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده و لا تحسبن الذين قتلوا
 فی سبیل الله اما اخر آیه پس گویا مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد و فصل مفتخر در تاویل والدین و ولد و ارحام و در

القرنی بر رسول خدا ائمه می هستند و والد و موالد یعنی سونگند یا میگوینیم میسر و آنچه از خود متولد شده است یعنی از منسوبان گفته اند که والد حضرت آدم است و موالد فرزندان او و این همه یا از دنیا و او بعد از فرزند ان او و بعضی گفته اند که والد حضرت ابراهیم و موالد فرزندان او و بعضی گفته اند بر پدر و فرزندی را شامل است و این شهر آشوب از سلیم بن قیس روایت کرده است که والد رسول خدا و موالد او و بعد از فرزندان آنحضرت است و در تفسیر محمد بن العیاض و کافی بسند یاسی معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که والد حضرت امیر المومنین و موالد ائمه است و اینها بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی و آیتا حل بیخذا البلد یعنی رسول الله و والد علی و موالد اولاد آنحضرت است و در کافی بسند معتبر از ابی بصیر بن نباته روایت کرده است که او سوال کرد از حضرت امیر المومنین از تفسیر قول حق تعالی ان آشاک و لولاد الی المصاير حضرت فرمود که والدان که خدا ایشان را واجب گردانیده آن دو پدر اند که عالم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان بهیشت مانده و مامور شده اند مردم با طاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصاير پس باز گشت بهندگان بسوی خداست و دلیل برین تاویل لفظ والدانست پس برگردا سخن را ابو بکر و عمر و فرمود که وان جاهدک علی ان نشرک بے یعنی اگر ابو بکر و عمر با تو مجادله کنند که شرک بیاوری یعنی در حقیقت شرک کردانی بآن کسی که خدا امر فرموده است که وصی خود گردانی یعنی علی بن ابی طالب و دیگری را پس اطاعت ایشان کن و سخن ایشان را بشنو پس برگردانید سخن را بسوی والدین و فرمود و صاحبها فی الدنیا معروفا یعنی مردم بشناسانند فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن براه متابعت ایشان و این است معنی قول حق تعالی و اتبع سبیل من اناب الی تعالی جعل یعنی بسوی خدا پس از خدا تبرسید و معصیت و مخالفت والدین نکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب ایشان موجب غضب خداست متبرجم گوید که اینی ریش از اخبار مشکو و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش آنست که حق پادشاه و جسانی از جهت آنست که در حیات فانی دنیا که نبرودی منتقص میشود فی الجمله دارند و از مال فانی دنیا محکوم است که میراثی از دنیا با و برسد که در حیات فانی شاید از آن منتفع گردند و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابدی آخرت میشوند بسبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت میگردد و میراثی که از ایشان مانده حکمتها می ربانی است که اثر آنها ابد الابد با نفس هست پس حق ایشان عظیم و حق رعایت ایشان اولی خواهد بود و اما بحسب لفظ خود ترجمه می فرماید زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تعلیقا مجاز است و بنا برین تاویل در لفظ والد و اطلاق آن بر والد روحانی مجوز شده و احد تجوزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مرجحات معنویه که مذکور شد از آن طرف هست و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر فرات از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا که رسول خدا و علی بن ابی طالب و امامان و بنی القری مراد حسن و حسین اند و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اخذنا من ذنابنا اسمائیل لا نقبذ و لا الا للوالدین احسانا که رسول خدا و پدرین و والدین شما و سزاوارترین آنها بشمار شما محروست علی بن ابی طالب فرمود که شنیدیم از حضرت رسول که من و علی دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان عظیم تر است از حق پدر ما و ولادت ایشان زیرا که ما خلاص میکنیم ایشان را اگر طاعت ما کنند از آن گشت جهنم و میراثیم ایشان را بسوی بهشت

که دار قرار است و ملحق میگردد انیم ایشان را از زندگی شہوات بجهت برین آزادان و حضرت فاطمه فرمود که دو پدر این است محمد و علی است
که راست میکنند کجیهای ایشان را و نجات میدهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان کنند و مباح میگردد از برای ایشان
نعیم و نعم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که محمد و علی دو پدر این است اند پس خوشحال سیکم
عارف باشد بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد خدا را از برترین ساکنان بهشت گرداند و سعادتمند گرداند و اگر استقامت بخشد
خود و امام حسین فرمود که هر که بشناسد حق و پدر افضالش را محمد و علی اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت است با و گویند در
قیامت که در بهشت در هر جانی که خواهی بوسعت و رفاهیت ساکن شود و امام زین العابدین فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان
عظیم شد است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت بایشان میکنند پس احسان محمد و علی بسوی این است جلیل تر و
عظیم تر است پس ایشان بپدر بودن و رعایت حق ایشان نمودن سزاوارترند و امام محمد باقر فرمود که هر که قدر خود را نزد حضرت
عزت بداند پس باید نظر کند که قدر و پدر افضل او که محمد و علی اند نزد او چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزد او عظیم تر است
قدر او بآن نسبت نزد خدا بزرگ تر است و امام جعفر صادق فرمود که هر که رعایت کند حق و پدر افضل خود را محمد و علی صلوات
علیهم حاضر نمیکند او را آنچه ضائع گرداند از حق پدر و مادر خود و از حقوقی سائر عباد الله زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی
میگردانند از و در قیامت و حضرت امام موسی فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضالش محمد
و علی و حضرت امام رضا فرمود که آیا اگر هست ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادر که از ایشان متولد شد است گفتند
لی و الله فرمود که پس چه کند که او را نفی کنند از دو پدر که افضل اند از پدر و مادر او و امام محمد تقی روزی شخصی در حضور آنحضرت
گفت که من محمد و علی را چنان دوست میدارم که اگر اعضایی مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بمقتراض برند ترک اختیار نخواهم کرد حضرت
فرمود که محمد و علی خیرای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از برای تو است دعا خواهند کرد از گزافتها و درجات عظیمه آنقدر
تا آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده و فایک جزو از صد هزار جزو آن تواند کرد و حضرت امام علی نقی فرمود که هر که دو پدر دینی او
محمد و علی است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر نسبی او و او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود و امام حسن عسکری
فرمود که هر که اختیار کند اطاعت و پدر دینی خود را بر اطاعت پدر و مادر نسب خود حضرت غرت او را خطاب کند که البته ترا اختیار
نم چنانچه مرا اختیار کردی و ترا شریف و بزرگ گردانم در حضور دو پدر دینی چنانچه خود را شرف دادی با اختیار محبت ایشان بر محبت پدر
و مادر نسب خود پس امام حسن عسکری فرمود اما قول حق تعالی و ذوی القربی پس ایشان خویشان تو اند از پدر و مادر دینی تو
تو گفته است حق تعالی که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بر بنی اسرائیل و گرفته شده است بر شما ای گروه امت محمد
پیمان که بشناسید قربات محمد را که امامان بعد از اویند پس هر که بعد از مرتبه ایشانست از بزرگتر یا می اهل دین ایشان بدرستی که
حضرت رسول فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را خدا در بهشت هزار درجه با و گرداند که ما بین هر دو
درجه صد ساله راه باشد بدو این اسپ تند و فربه گردد و یکدرجه از فقره باشد و دیگری از ظلال و دیگری از مرد و دیگر از زبیر
و دیگر از مرد و دیگر از مشک و دیگری از عنبر و دیگر از کافور و همچنین از سائر درجات از اصناف مختلفه است و هر که رعایت کند حق
ایشان محمد و علی را حق تعالی عطا کند با و از زیادتى درجات و ثوابات بقدر زیادتى نفیاست محمد و علی بر پدر و مادر نسبی او و

حضرت فاطمه سبطی از زمان گفت که راضی کن و پدر دین خود را محمد و علی السبط و غضب پدر و راضی خود را راضی نگردد آن پدر و مادر
نسب خود را بغضب و پدر دین خود را که اگر پدر و مادر نسب تو با تو در غضب باشند راضی میگردانند ایشان را به ثواب یکصد هزار هزار
آن یک ساعت از طاعتها می خود و اگر دو پدر دینی تو با تو در غضب باشند پدر و مادر نسب تو قادر نیستند بر راضی کردن ایشان زیرا که
ثواب طاعتها می جمیع دنیا برابر می نمیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که هر تو با دبا حسان کردن ثوابات پدر دینی
خود و محمد و علی و هر چند ضایع کنی قرابات پدر و مادر نسب خود را در غفلت ضایع کنی قرابات پدر دینی خود را بتلافی خویشاوندان پدر و مادر نسب خود
زیرا که لشکر این جماعت بسوی دو پدر دینی تو محمد و علی فائده مند ترست از لشکر آن قرابات بسوی دو پدر نسب تو بدینست که قرابات دو پدر
دینی تو هرگاه شکر کنند ترا نزد ایشان بآنکه نظر شفقتی از ایشان جمیع گنا بان تو از تو میریزد هر چند گنا بان تو میریزد باین شری تا
عرش را و قرابات پدر و مادر نسب تو اگر ترا شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را هیچ فائده
نیخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین فرمود که حق قرابات دو پدر دین ما محمد و علی و دوستان ایشان سزاوارترست از قرابات
پدر و مادر نسب ما را بدینستیکه دو پدر دین ما راضی گردانند از پدر و مادر نسب ما را و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که دو پدر دینی او محمد و علی را بزرگتر
تر باشد نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشد نزد او و از پدر و مادر نسب خویشان ایشان حق تعالی خطاب میفرماید یا او را که تفضیل دادی
فانصل تر را و اختیار کردی کسانی را که دلی بودند اختیار کردن ایشان را پس سزاوارتر آنست که ترا در بهشت که دار و دارست ندیم و هم صحبت
و دوستان خود گردانم و حضرت امام جعفر صادق فرمود که هر که دست تنگ شود و نتواند قرابات دو پدر دینی و قرابات پدر و مادر نسب برادر قرابت
کنند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را بر قرابات پدر و مادر نسب خود و حق تعالی در روز قیامت فرماید چنانچه مقدم دشتی رعایت قرابت پدر
دینی خود را بر قرابت نسب خود پس مقدم دارد پدر و مادر نسب او را بسوی بهشت می رسد پس زیاد میکند پانچ از برای او و هرگاه کرده بودند هزار برابر و حضرت امام
موسی فرمود که اگر کسی دو متاع را عرض کند و هر دو را در هم داشته باشد و فایده یکی از آن دو متاع را کند و بپوشد که کدام از این دو متاع برای من سودمند
تر است گویند که این متاع بخش هزار برابر زیاده از آن متاع دیگر است آینه چنین است بمقتضای عقل او که باید بهتر را اختیار کند حاضران
مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که همچنین اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد و علی ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسب تو بریاد و ازین
زیرا که فضلش بقدر فضیلت محمد و علی است بر پدر و مادر نسب او و مردی بخضرت امام رضا عرض نمود که میخواهم خبر دهم شما را از برای
پس ما آمده فرمود که کیست گفت فلان مرده هزار اشرفی داشت و او ده هزار در هم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی را هزار
در هم بفروشد یا زیانش بیشتر نیست گفتند بلی فرمود که خبر میدهم شما را یک کسی که زیانکاریش و حسرتش ازین بیشتر است اگر هزار
کوه از طلا داشته باشد و بفروشد به هزار حبه از نقره مغشوش حسرتش ازین زیاده نیست گفتند بلی فرمود که ازینم زیانکار تر و
معاذ حسرت ترکمی است که اختیار کند در بر و نیکی و احسان قرابت پدر و مادر نسبش را بر قرابت دو پدر دینی او محمد و علی
زیرا که فضل قرابات محمد و علی بر قرابت پدر و مادر نسبش زیاده است از فضل هزار کوه طلا بر هزار حبه نقره تار و حضرت امام محمد باقر
فرمود که هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینی خود را محمد و علی بر قرابات پدر و مادر نسبش خدا او را اختیار کند بر رؤس اشهر و رؤس
قیامت که همه خلایق بنمیند او را در میان ایشان مشهور گردانند و خلعتهای گرامی خود و شرف و بها را بر همه بندهگان مگر کسی
که مثل او باشد درین فضیلت یا زیاده بر او باشد و حضرت امام علی نقی فرمود که از جمله بزرگ شمرن جلال خدا اختیار کردن

قربت دو پدر دینی تست محمد و علی بر قربت پدر و مادر نسبی تو از جمله حقیر شدن بزرگی خدا اختیار نمودن خویشان پدر و مادر نسبی تست
 بر خویشان دو پدر دینی تو محمد و علی و حضرت امام حسن عسکری فرمود که شخصی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از برای
 ایشان چیزی تحصیل کند یکدیگر هم تحصیل کردند و نان و ناختورشی بدست آورد و خواست برای عیال خود بیاورد و در انشائی راه برد
 و زنی از قربات محمد و علی برخود و ایشان را گرسنه یافت با خود گفت که ایشان سزاوارترند از خویشان من آنها که خریده بود با ایشان
 داد و حیران ماند بود که عیال خود را چه جواب بگوید در این اندیشه متفکر بود قدری حرکت کرد ناگاه پیکری را دید که او را طلب مینماید
 چون نشان دادند نامه باو داد با نامه اشرفی در میان همیانی گفت این بقیه مال پسر عم تست که در مصروفیت شده و صد هزار
 در سیم از و مانده است که بر ذمه حجاز که مدینه است و اضغان آن از حقار و مستقلات و اموال در مصروفیت و پس آن پانصد
 اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد و چون شب بخواب رفت محمد و علی را در خواب دید که باو فرمودند که چگونه دیدی غنی کردن ما را
 چون اختیار کردی قربت ما را بر قربت خود پس بماند در که مدینه از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار در سیم بود مگر آنکه محمد
 و علی در خواب دیدند که با ایشان فرمودند که اگر با ما و حق غلال هر در از میراث پسر عمش باو نمیرسانی ما با ما ملوک و مستأهل
 میگردانیم و نعمت ترا از تو زایل مینماییم و ترا از چشم و اهانت جدا میکنیم صبح که شد هر که از آن مال بر ذمت او بود دهنده را نبرد او آورد تا آنکه
 در جهان باو و جمیع آن صد هزار در سیم نرسد او حاضر شد و هر که در مصرفی از او نرسد او بود محمد و علی در خواب او را امر کردند با هر یک یک
 تقبیل کنند در رساندن مال آن مرد و در اسرع از سنه باو برسانند و محمد و علی بخواب آن مرد مومن آمدند و باو گفتند چگونه دیدی
 صنع خدا را نسبت به او امر کردیم هر که در مصرفی تو نرسد او بود که بر ذمتی برساند آیا میخواهی که امر کنیم حاکم مصرفی که مستقلات و الملک
 ترا بفرشد و حال کند که در مدینه تو بدینند که بتوض آنکه الملک در مدینه بخبری گفت بلی پس محمد و علی در خواب حاکم مصرفی فرمود
 که الملک او را بفرشد و زرش را حال کند حاکم الملک را بصد صد هزار اشرفی فرودخت و از برای او فرستاد و او مالدار ترین اهل مدینه شد
 پس حضرت رسالت پناه در خواب باو فرمود ای بنده خدا این خبری است در دنیا برای آنکه اختیار کردی قربت مرا بر قربت خود
 و در آخرت بدل هر چه از این مال به بهشت هزار قصر تو عطا کنم که کوچک تر آنها از جمیع دنیا بزرگ تر باشد و بقدر هر سوزنی از آنها
 بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است بوده باشند و ایضا امام حسن عسکری فرمود در تفسیر رحمن که رحمن مشتق است از رحمت و بعضی
 از نسخها از رحم و حضرت امیر المومنین فرمود شنیدم از رسول خدا که فرمود خداوند عالم میفرماید که منم رحمن و از برای رحم نام
 از نام خود اشتقاق کردم و آنرا رحم نامیدم هر که وصل کند رحم مرا من وصل نمایم او را بر رحمت خود و هر که قطع کند رحم مرا من
 قطع کنم او را از رحمت خود و پس حضرت امیر المومنین بیک از اصحاب خود پرسید که میدانی این کدام رحم است هر که او را وصل کند
 خداوند رحمن او را وصل کند هر که او را قطع کند خداوند رحمن او را قطع کند گفتند ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را
 که گرامی دارند خویشان و درجهای خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب نموده است که درجهای کافر خود را وصل کنند و تعظیم
 نمایند کسی را که او را حقیر شمرده است گفت نه و لیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صله درجهای مومن خود حضرت فرمود
 که واجب گردانیده است حقوق درجهای از برای آنکه متصل بشود نسب ایشان به پدر و مادر و این گفت بلی ای برادر
 رسول خدا فرمود که پس در صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی ای برادر رسول خدا فرمود که پدران

و ما دران ایشان غذا داده اند ایشان را در دنیا و لنگه داشته اند ایشان را از بیکاره دنیا و اینجا نعمتی چند نازل و بیکاره دهنی چند نازل
 منقضی میشوند و رسول خدا میبرد ایشان را بسوی نعمت و ایم که آخر شدن ندارد پس کدام یک از این دو نعمت عظیم تر است گفت نعمت
 رسول خدا جلیل تر و عظیم تر است حضرت فرمود که پس چگونه جائز باشد که ترغیب کند بر قضا می حق کسی که خدا حق آنرا حق
 شمرد و تو حق این نیست بر قضا می حق کسی که خدا حق آنرا بزرگ شمرد و گفت جائز نیست فرمود که پس حق رسول خدا عظیم تر است از
 حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا اولی است بعد از اعظم است در قطع
 کردن پس عذاب و کفر عذاب برای کسی است که قطع کند آنرا و ویل و اعظم عذاب برای کسی است که قطع کند عظیم حرمت آن بکند
 مگر نمیدانی که حرمت رسول خدا حرمت خداست و حق تعالی حقش عظیم تر است از هر نعمتی که غیر او است از هر نعمتی که غیر او است
 نمیکند مگر توفیق او و خطاب نمودن حق تعالی بحضرت موسی که یا موسی آیا میدانی که حرمت من نسبت به تو بچه مرتبه است موسی عرض
 نمود تو رحم کنده تری نسبت بمن از مادر من حق تعالی فرمود یا موسی مادر تو رحم نکرده است ترا مگر بسبب زیادتی محبت من که من
 او را هر بران که دانی هم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو اگر چنین نمیکردم او و دیگران نسبت
 به تو یکسان بودند یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من آنقدر گناه میبارد که با طرف آسمان میرسد و من پیامم گناهان او را
 و بر او نمیکند موسی گفت چگونه پدر و انمیکنی فرمود که برای یک خصالت شریف که در آن بنده هست که آن خصالت را دوست میدارم
 و آن خصالت آنست که دوست میدارد و برادران موسی خود را و باحوال ایشان میسند و ایشان را با خود و مسادی میگرداند و نمیکند
 بر ایشان پس چون چنین کنی آدمی آفرم کند االش را پدر و انمیکنی یا موسی بدستی که فخر کردن و امانی نیست و کبر با از من هر که
 یا من درین دو صفت متنازع کند او را عذاب میکنم یا تش خود یا کسی از جمله تعظیم من آنست که بهره از مال فاسد دنیا با و
 داد با تم گرامی دارد بنده مؤمن مرا که دستش در دنیا کوتاه شود و اگر نگردد بر او عظیم جلال مرا بسبب شمرده پس حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که آن حسی که خدا آنرا از رحمت مشتق نموده رحم محمد است و از جمله عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و از جمله عظیم
 دانستن محمد عظیم دانستن رحم و خویشان محمد است و بدستی که هر مرد مومن وزن از من از شیعیان ما و از رحم محمد است و تعظیم
 ایشان تعظیم محمد است پس و امی بر کسی که استحقاق کند بجزیری از رحم محمد و خوشحال کسی که تعظیم کند حرمت محمد را و گرامی دارد
 و صلح کند رحم و قربت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول حق تعالی و اعلموا انما اخذتم من
 شئی فان لله خمسة و للرسول و لذی القربی که مراد از ذوی القربی ایمة معصومین اند که یکم حضرت علی از امام زمان است و تفسیر
 و دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء السبیل سا و آنست و ایضا اخبار بسیار روایت نموده اند در تفسیر آیه انفال که میفرماید که ما فاقا
 الله على رسوله من اهل القربى فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل که مراد از ذوی القربی
 ایمة معصومین اند و ایضا اخبار کثیره روایت نموده اند و اولاً لاهم بعضهم اول بعض فکتاب الله یعنی اولوا الارحام و
 خویشان بعضی از ایشان اولاین بعضی در کتاب خدا که فرمودند که این آیه در شان فرزندان حضرت امام حسین نازل شده
 است و در باب امامت و امارت و خلافت است که بفرزند میرسد و برادر و عم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده که مراد از ذوی القربی
 پیغمبر و خویشان او حق اند بخلاف او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی روایت کرده اند در تفسیر آیه

آیه کریمه ان الذین یصلون ما امر الله بان یوصل یعنی آنجماعتی که وصل میکنند آن چیزی را که خدا امر بوصول آن کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد پسند و است بعرض آنی و میگوید خداوند وصل کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این آیه در جمیع دیگر نیز جاریست و در معانی الاخبار روایت نموده است که رحم آنمه از آل محمد چنگ میزند بعرض در روز قیامت و در جمعی مومنان نیز چنگ میزند و میگوید پروردگار وصل کن بر رحمت خود هر که مرا وصل نموده باشد و قطع کن رحمت خود را از هر که مرا قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمن و توئی رحم اشتقاق نموده ام نام ترا از نام خود پس هر که ترا وصل نموده باشد من او را وصل میکنم بر رحمت خود و هر که ترا قطع نموده باشد من او را قطع میکنم و باین سبب حضرت رسول فرمود که رحم قرابتی است از خداوند رحمن مشترک میان خداوندگان و عیاشی از حضرت صادق در تاویل این آیه روایت نموده است که صلای رحم داخل است درین آیه و غایت تاویلش صلای احسان تست نسبت با اهل بیت و آیین شهر آشوب از امام محمد باقر روایت نموده که صلای رحم خلست درین آیه و غایت تاویلش صلای احسان تست نسبت با اهل بیت و آیین شهر آشوب نیز از حضرت امام محمد باقر روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی واتقوا الله الذی تسائلون به و الا حرام که مراد از احرام قرابت پیغمبر است و سید و بزرگ ایشان امیرالمومنین است امر کرد خدا مردم را بمحبت ایشان پس مخالفت نمودند آنچه را بآن مامور شده بودند و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده که این آیه نازل شد در شان حضرت رسول و ذوی الاحرام اوزیر که هر سبب و نسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر کسی که سبب نسبت با آنحضرت منتهی میشود متبرجم گوید که اکثر قراء و الارحام بمنصب خوانده اند و حمزه که یکی از قرامی سبعه است و الارحام بکسبه خوانده و باین تاویل این دو حدیث بر قرئت اول است یعنی پیغمبر را از جمیع قطع کردن آنجا و عیاشی از امام محمد باقر روایت کرده در تفسیر آیه کریمه ان الله یامر بالعدل و الا احسان و اتباع ذی القربی و ذینی عن الفحشاء و المنکر و البغ یعنی خدا امر میکند بعد از آنکه توسط در عقاقد است بیان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض و اخراج حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال آنها و احسان که نیک بعل آوردن عبادات شود یا نیک بعباد و اتباع ذی القربی یعنی نجویشان عطا نمودن آنچه ایشان را در کار باشد و نمیکنند از فحشاء یعنی افراط و رتبا بعت قوه شهوانی و منکر که افراط در متابعت قوه غضبی و نبی که استیلا و تسلط و تحیر بر خلق شود اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسر نیست حضرت فرمود که عدل محمد است که اساس عدالت را آنحضرت گذاشت و احسان علی بن ابیطالب است که شریعت و عبادات را از برای خلق تمام کرد و فرمود که اتباع ذی القربی مراد قرابت است که خدا امر کرده است بنندگان را بمحبت ما و ادا کردن حقوق ما و نبی کرده است ایشان را از فحشاء و منکر و بغی یعنی بغی بر اهل بیت و ثواب دادن مردم بسوی غیر ایشان و محمد بن العیاش و غیر او بسندهای معتبر روایت نموده اند که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و عرض نمود یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد و بعد از تو حضرت فرمود که یا جبرئیل من بچنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت اما مان از و بهم خواهند رسید و برایت دیگر با آسمان رفت و برگشت و گفت پروردگار سلام میرساند و بشارت میدهد ترا که در فریه او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول بنزد فاطمه آمد و فرمود فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت من بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را فرمود و این جواب شنید در آخر فرمود آنمه و او صیبا از و بهم خواهند رسید گفت راضی شدم

الرسول و اول الامر منكم و بطبری گفته است که این قول داخل است در قول اول زیرا که این از جمله خبری چند است که حضرت عترت
 امین کرده است بر آن آنکه سادقین را و همچنین امام محمد باقر فرمود که ای نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانات است و از جمله است
 امریکه و ایمان امر را کرده اند به قسمت غنائم و صدقات و غیر ذلک از خبریکه حق رعیت با آنها تعلیق دارد و سوم آنکه خطاب بجنبت
 رسول است که رد کنند گایید که به رابعثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست که بعباس بدهد و در بعد از آنکه رسید
 موقوف از حضرت امام محمد باقر و پیغمبر نموده که این آیه در شان ما نازل شده و از خدا یاری میطلبیم و باز پسند باری صحیح از آنحضرت روایت
 کرده که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست امام بیاید که امامت را با ما می بعد از خود بدهد و نباید از او بگیرد و بدید که بگوید صحیح
 دیگر روایت کرده که مراد ما اینست که باید امام اول از ما باشد امام بعد از خود بدید که کتابها کند نزد او است و سلاح رسول خدا و احکامتم بین
 الناس ان تحتکم بالعدل یعنی وقتی که ظاهر شوید حکم کنید بآن احکام عدلی که در دست شماست و پسند باری صحیح روایت کرده
 است از حضرت صادق که در تفسیر ان الله یا مومنین فاکملوا کلمات الالهیا فرمود که بخدا سوگند که مراد ادای امامت و وصیت
 است بسوی امام و ایضا پسندیده روایت نموده است که حضرت باقر از مالک جعفی سوال کرد که این آیه در کی نازل شده است
 مالک گفت میگویند در عهد مردم نازل شده حضرت فرمود که پس همه مردم حکم نمیتوانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و احکامتم
 به جماعت نازل شد پس بدانکه در شان ما نازل شده و پسند موقوف کا الصبیح از حضرت صادق روایت نموده که امام را به خصلت
 میتوان شناخت اول آنکه اولای بن باشد از جهت نسب با ما می که قبل از او بوده دوم آنکه سلاح رسول باشد که ذوالفقار است نزد او باشد و سوم
 آنکه امام سابق او را وصی نموده باشد اینست که حضرت باری میفرماید ان الله یا مومنین فاکملوا کلمات الالهیا و فرمود
 که سلاح و میان ما بمنزله تابوت است در میان بنی اسرائیل پادشاهی و امامت با سلاح حضرت رسول است نزد هر کس که سلاح
 هست با او است چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت بهر جا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در معانی الاخبار از امام موسی
 روایت نموده که از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود که این خطاب با ما مست و پس خدا امر کرده است هر امامی از ما را که او کند امانت
 را با ما می بعد از خود و او را وصی خود گرداند پس جاری شد آیه در سائر امانتهای مردم هر آنکه او بدیدم از پدرش که علی بن الحسین
 با صاحب خود فرمود بر شما باد با دای امانت که اگر قاتل پدرم حسین بن علی مرا این میکند بآن شمشیریکه بآن پدرم زکشته بود
 بر اینینه باور میگردم و تعجانی پسند صحیح از حضرت باقر روایت نموده که این آیه در شان ماست امر کرده امام از ما را که او کند امانت را
 با ما بعد از او و او را نیست که بدیدم مگر نشینده که بعد از آن میفرماید و احکامتم بین الناس پس معلوم شد که خطاب با ما
 است و فرات در تفسیر روایت نموده از شعبی که در تفسیر ان الله یا مومنین فاکملوا کلمات الالهیا گفت میگویم و از غیر خانی ترسم
 بخدا سوگند که ولایت علی بن ابیطالب است آیه دوم انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یمحلها
 و اشقق منها و حملها الانسان فکان ظلوا ما جھولاً و تاویل این آیه اقوال بسیار است اول آنکه اشاره است بآیه
 سابق و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً و اطاعت خدا و رسول را امانت نامیده از جهت آنکه واجب است ادای
 آن و مراد آنست که عظمت شان این اطاعت مجرب است که اگر عرض کنند برین اجسام عظیمه و صاحب شعور باشند با خود
 که در اصل آن و خواهند ترسید و انسان باین ضعف بنیه و سستی قوت حمل آن کرد که در ثوابش در دنیا و عقبی عظیم است پسند

که از ظلم کنند و بر نفس خود که حق آنرا چنانچه باید رعایت کردند و جاهل نادان بود بعاقت آن وصف متعلق نبه ع است باعتبار ظاهر
 از او دش دوم آنکه مراد بامانت امانت است اعظم از آنکه طبیعی شود یا با اختیار و مراد بعرض است عای آنست اعظم از آنکه از فتنه طلب کند یا از او
 صدور آن نمایند از غیر اختیار و مراد بجل خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حاصل امانت کسی را میگویند که خیانت
 کند در آن و بر ذمه اش باقی بماند پس مراد به ابا کردن اینان اوست بآنچه ممکن باشد که از و بجل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت
 و تقصیر است سوم آنکه مصالح تعالی شأنه این اجرام را خلق کرد در اینجا فنی و شعوری خلق نمود و گفت من فریضه واجب گردانیدم
 و بهشتی خلق کرده ام برای کسیکه مرا اطاعت کند و آتش آفریده ام برای آنکه مرا معصیت کند گفتند ما مستحکم برای آنچه را از برای
 آن خلق نموده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمی خواهیم چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض نمود و او قبول کرد
 و ظلم کنند و بر نفس خود که بر آن بار گردید چیرگی دشوار بود و بر او نادان بود و بدی عاقبت آن چهارم آنکه مراد بامانت عقل است یا
 تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد ایشان آن امر را و مراد به آبایی ایشان آبایی طبیعی است که عبارت از عدم نیاز
 و استعداد است و مراد بجل انسان قابلیت داشتن است و ظلم و جهول بودن عبارت است از غلبه قوه شهواتی و غضبی بر او
 و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند و صوفیه و وجه دیگر نیز گفته اند و اما تاویلاتی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از
 حضرت باقر و روایت نموده اند که مراد از امانت ولایت حضرت امیر المومنین است و در معانی الاخبار روایت شده از حضرت
 امام رضا سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است هر که ادعا کند آنرا بغیر حق کافر است و در معانی الاخبار
 پسند صحیح از حضرت صادق روایت نموده که امانت ولایت است و انسان ابو الشر و منافق است یعنی ابو بکر و علی بن ابراهیم
 روایت کرده که امانت امام است و امر و نخی است و دلیل بر امامت بودن آنست که خدا خطاب نموده است بآنکه ان الله یامرکم
 بالتقو و الا لهان ات الاله لهما پس مراد آنست که امامت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کو همای پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند
 آنرا با حق یا غضب کنند آنرا با حق از اهلش و ترسند از اهلش و حل کردند آنرا از انسان یعنی ابو بکر و علی که و ظالم و جاهل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی
 مردان منافق و زنان مشرک و زنان مشرک را و قبول کنند توپ مردان مومن و زنان مومن را و بود خدا و هست امر
 و هر بان آیین ترجمه آیه بعد ازین آیه است و در بعضی روایات که فی پسند ما می معتبر از حضرت صادق روایت نموده که امانت ولایت
 علی بن ابیطالب است و ایضا در بعضی از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حل کنند آنرا
 و کافر شود در محل آن و انسانیکه آنرا حمل کرد ابو بکر بود و ابن شهر آشوب و مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنفیه از حضرت
 امیر المومنین که فرمود در تفسیر این آیه خدا امانه عرض کرد از حضرت غوث امامت مراد بر آسمانهای هفت گانه با ثواب و عقاب گفتند
 پروردگار با ثواب و عقاب حمل نمی کنیم و لیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امامت و ولایت مراد بر مرغان پس
 اول مرغیکه بآن ایمان آورد باز بای سفید و قبه بود و اول مرغیکه انکار نمود و بوم و عقاب بود اما بوم نمیتواند که در روز ظاهر شود و برای
 بعضی که سائر مرغان نسبت بآن دارند و اما عقاب پس پنهان شد و دریا که کسی آنرا نمی بیند و بدستی که عرض کرد امامت مرا
 بر زمین بای پس بر رقبه که ایمان آورد بولایت من آنرا طلیت و پاکیزه گردانید و گاه و میوه اش آشیرین و گو اگر داند و آتش
 را صاف و شیرین ساخت و بر رقبه که انکار امامت و ولایت من کرد آن را شور و زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه اش را عسج

و خشنود و آبش را شور و گنج گدازد بعد از آن فرمود و حملها الا انسان یعنی راست تو یا محمد حمل کردند ولایت امیرالمؤمنین را و امامت را
 با خود در آن هستند از ثواب و عقاب بدستی که بسیار ظالم بود و نفس خود را بسیار نادان بود و امر برادر کار خود را یعنی هر که او را کرد حق آنرا و عمل
 بمقتضای آن نکرد ظالم و عدوان کننده بود و در کجاست از حضرت صادق روایت کرده که ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها و زمین
 و کوهها و شهرها قبول کردند مثل قبول کردن اهل کوفه و در تفسیر قرأت از حضرت فاطمه زهرا روایت کرده که حضرت رسول فرمود که
 چون مرا در شب معراج آسمان بردند و از سدره المنتهی گذشتیم و بجهت قباب قدسین اودانی رسیدیم و فاطمه را ببل دیدیم نه بدیده پس
 صدای اذان و اقامه شنیدیم و صدای منادی شنیدیم که خدا را که می ملائکه من مساکنان آسمانها و زمین من جماعه ملان عرش من گواهی
 بپیدای ملائکه من که منم خداوند یگانه و شریک ندارم گفتند گواهی دادیم و اقرار نمودیم باز ندا آمد که گواهی بپیدای ملائکه من مساکنان آسمانها
 و زمین من جماعه ملان عرش من که محمد بنده و رسول منست گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم حضرت باقر فرمود که هرگاه ابن عباس این
 حدیث را ذکر میکرد می گفت این همان امانتی است که خدا در قرآن فرموده است انا عرضنا الامانة تات آخر آیه و بخدا سوگند که با شما
 و بنار و در جهنم سپرد و نه گنجی از گنجهای زمین و لیکن فحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در شما حلیفه
 میگردد و انم در حق محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شمار آنچه از اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان بکنید بر دشمن ایشان پس
 آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این اطمینان که خدا ایشان را بان امر کرد و فرزندان آدم را قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان
 بار کردند پس حضرت باقر فرمود که قبول کردند و وفا کردند و متوجه گردید که تا ویلا تیکه در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شد و بچند وجه
 بر میگردد اول آنکه حمل کرده باشند امانت را بر مطلق تکالیف و تخصیص ولایت بذکر باعتبار این باشد که عمده و اصل سائر تکالیف است
 و شرط اعطای آنها است و محل اختلاف میان امانت و تخصیص ابوبکر و امثال او بذکر باعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق
 بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند در پس مراد بجل قبول کردن ولایتست و مؤید آنکه مراد از امانت
 تکالیفست و مراد بجل قبول کردن آنست که این شهر آشوب و دیگران روایت نموده اند که چون وقت نماز داخل شد حضرت امیرالمؤمنین
 اندام مبارکش میلزید و از رنگ برنگ میگردد چون می رسیدند که چه میشود دشمنی فرمود که رسید هنگام امانتی که بر آسمان و زمین
 عرض کردند و آنها با نمودند و ترسیدند و انسان متحمل آن نشد و نمیدانم که این بار که متحمل نشد ام نیکوخواهیم کرد یا نه دوم آنکه الف لام
 الانسان از برای عهد و مراد ابوبکر باشد ولایت بکسر شود بمعنی خلافت و امارت و مراد بعرض آن باشد که با ایشان التا کردند که آیا قبول
 میکنند که دعوی امامت بناحق بکنید و حقوقهای الهی را متحمل شوید یا ایشان ترسیدند از عقاب و ابوبکر داند آن ظالم جاهل با علم
 ببقویت متحمل آن نوز شد سوم آنکه بنا بر هر یک از این دو وجه مراد بجل خیانت باشد نه قبول نمودن چنانچه سابقا گفته شد و بوجه دوم النسب
 است فصل پنجم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت میکند حق تعالی سیفر ماید یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و
 اطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول انکم تمونون بالله و الیوم الاخره الا ان
 و احسن تاویل الی اخره و باز فرموده است و لورده الی الرسول و اولی الامر منکم لعلمه الذین لیستنبطونه منهم و باز فرمود
 است امر یجدون الناس علی ما اتهم الله من فضله فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب و الحکمة و اتینا مملکت علیها
 فیهم من امن به و منهم من صد عنه و کف یجهم سعید ترجمه آیه اول آنست که ای گروهی که ایمان بخدا و رسول آورده اید

اگر اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول را و اول الامر از شما را که امر ایشان و حکم ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید از چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکوتر است در آیه دوم فرموده است که اگر رد کنند آن امر را که انشاء میکنند از امر حق و موافق روایات مطلقه امر رسول و بسوی اولی الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست آنها که استنباط مینمایند و علمش را طلب میکنند از انجمن اطاعت یا از اولی الامر موافق روایات ظاهره بدانکه خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد امر و سرکرد و پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای ائمه اتفاق کرده اند که مراد ائمه از آل محمدند بمقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد بآنکه اولی الامر صاحب اختیار است و چون مقید بقیدی نشده است باید که صاحب اختیار مطلق در جمیع امور دین دنیا باشد و آن امام است و یا هر که در امری صاحب اختیار شود اطاعت او واجب باشد در آن امر پس کسی که صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است و اینها ترک لفظ اطیعوا میان رسول و اولی الامر مشعر است باینکه مرتبه امارت نظیر مرتبه نبوت و مثل آن نیست بلکه چنانچه نبوت رسالتی است از جانب خدا بواسطت ملک امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است بواسطت نبی و باین سبب اطاعت اولی الامر اطاعت پیغمبری پس باین سبب اطیعوا در میان متوسط نشد و بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین در مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست و متوسط اطیعوا میان لفظ جلالة و رسول اشاره است باینکه چنانچه اطاعت این جماعت را مقرون باطاعت خود تعالی شانه رسول خود کرد و دید البته جمعی باید باشند از منصوب ایشان که امر و حکم شان امر و حکم ایشان باشد تا اطاعت شان اطاعت ایشان مقرون بآن باشد و الا لازم آید که طاعت جمیع ملوک جبابره مانند سلطان روم و اورنگ و غیرشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشد مثل خدا و رسول و ائمه و قباح و شناخت این قول بر هیچ عاقل صغیر نیست چنانکه شیخ طبرسی گفته است که جائز نیست که خداوند عظیم واجب گرداند طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسی که عصمت او ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر او است و ایمن باشد که از غلطی یا قبیحی صواب در نشود و این معنی در امر او علماء غیر ائمه معصومین حاصل نیست و حقیقتی جلیل تر است از آنکه امر کند کسی که معصیت او کند و باینجا جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند زیرا که محال است که طاعت کرده شوند جماعت مختلف چنانچه جماعت اجتماع پذیرند اختلاف کرده اند از جمله اولی الامر گفته اند که حضرت غرث مقدون کرده است اطاعت رسولش را باطاعت خود برای آنکه اول الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق و این صفت ائمه از آل محمد است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان اجماع کرده اند بر علو مرتبه و حد ایشان فان تنازعتم فی شئ فراجع الیه اگر اختلاف نمایند در چیزی در امور دین خود فرموده و علی الله و رسول پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول و ما که در شیعیه میگوئیم که رد بسوی ائمه که قائم مقام رسولند بعد از وفات آنحضرت مثل رد بسوی رسول است در حیات آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت خلیفهای اویند در میان امت تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه فمشهد بهما بر قرأه مشهور و نکته که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد و میتوان بدو که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع بکتاب و سنت کرد پس بیاید امام منصوب از جانب خدا و رسول باشد نه مردی که مخالفان قائل اند که امامت را مستند باجماع میدانند و منصب امام را از جانب امت میدانند اما در بعضی از اخبار وارد شده است که در قرأه اهل بیت و اولی الامر در آخر نیز بوده چنانکه علی بن ابراهیم گفته است که مراد از اولی الامر حضرت امیرالمومنین است

پس روایت نموده است بسند کا صحیح از حضرت صادق که آیه چنین نازل شده فان تنازعتم فی شئی فارجعوا الی الله و الی الرسول
 و اولی الامر منکم و عیاشی نیز روایت نموده که حضرت امام محمد باقر آیه را چنین تلاوت فرمودند و کلینی بسند کا صحیح روایت کرده
 است که حضرت باقر آیه را چنین تلاوت نمودند اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس حضرت فرمود که چگونه امر
 میکند باطاعت ایشان در خصت میدهد در نماز عیاشی این خطاب را با جماعتی فرمود که مامور شد و اند باطاعت خدا و رسول
 متبرجم گوید که مراد حضرت آنست که اگر والی اولی الامر در آخر آیه نباشد مشعر خواهد بود به تجویز منازعه سایر است با ایشان و این منافات
 دارد با امر باطاعت ایشان در اول آیه و عیاشی بسند دیگر روایت نموده که حضرت باقر آیه را چنین خواندند فان تنازعتم فی شئی فارجعوا
 الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم و در عیون اخبار الرضا روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر که وصیت نمود در رسول
 خدا بسوی علی و حسن و حسین پس فرمود در قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم که مراد باولی الامر
 اما نماز از فرزندان علی و فاطمه تار و قیامت و ذوالکمال الدین نیز همین مضمون را بسند صحیح از حضرت باقر روایت کرده است و
 در اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفت که پرسیدم از حضرت رسول از
 قول حق تعالی یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم حضرت فرمود که خلیفه شما
 منذر امی جابر و اما ان مسلمانان بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب است پس حسن پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد
 بن علی که معروف است در توبیت یا قزو و باشد که تو او را دریابی امی جابر پس چون او را ملاقات کنی سلام مرا بیا و برسان پس صادق
 جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر است پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس علی بن محمد پس حسن بن علی پس همام بن محمد
 نیست من حجت خدا و زمین او و بقیه خلیفهای خدا در میان بندگانش فرزندان حسن بن علی آنکه فتح میکنند خدا بر دست او مشرکها
 زمین و مشرکها می آید آنست که غائب میگردد از شیعیانش غائب شدنی که ثابت نمیمانند بر قول یا امامت او مگر کسی که امتحان کرده باشد
 حق تعالی دل او را بایمان و کلینی و عیاشی از زید بن معاویه روایت کرده اند که گفت سوال نمودم از حضرت امام محمد باقر از تفسیر
 قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم حضرت شروع فرمود بتأویل اول آیات التوکل الذین امنوا
 نصیباً من الکتاب یؤمنون بالحبیب و الطاغوت یعنی آیامنی بینی و نظر نمیکنی بسوی آنها که بهره از کتاب با ایشان
 داده شده ایمان می آورند بحبیب و طاغوت که دوت قریش بودند مفسران گفته اند که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهودند
 که بکه رفتند و بجای قریش را سید کرده اند حضرت فرمود که مراد بحبیب و طاغوت دوت منافقانند ابو بکر و عمر و یقولون للذین
 کفر باهم اهدی من الذین امنوا سبیلاً یقول مفسران یعنی میگفتند بکافران که ابوسفیان و اصحاب او بودند که ایشان
 بدایت یافته ترند از محمد و اصحابش بر او دین حق حضرت فرمود که مراد خلفای جور و اما ان که پرسیدم که مردم را بسوی آتش جنم
 میخوانند ایشان میگفتند که اینجا بدایت یافته ترند از آل محمد و لئان الذین لعنهم الله اینها نند اجتماعت که خدا ایشان را لعنت
 کرده است و من یلعن الله فلن یجد له نصیباً و هر که خدا او را لعنت کند پس نصیبی از برای او یا وری او هم نصیب من
 الملك آیا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت فرمود که مراد از ملک امامت و خلافت است فاذا یقولون الناس
 نقیرا یعنی پس اگر بهره از خلافت با ایشان باشد نخواهند داد و مردم نه قلیل و نه کثیری حتی بقدر نقیری نخواهند داد حضرت فرمود

که مراد از الناس که ایشان خبری بایشان نخواستند و ادعاییم و مراد از فقیر آن نقطه ایست که نمی بینی در دانه خراهر میسود و ان الله اعلم
خاتم النبیین من فضل الله بلکه آریاحسد میریزد مردم را بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود و بعضی گفته اند و آیه ای که حسد بر ایشان
میریزد حضرت رسول است که بر پیغمبری او حسد میریزند و هر آنکه حقتعالی از وجه بر او حلال کرد و بعضی گفته اند نمرد و احیایش مراد از بعضی
گفته اند محمد را کشت مراد از فضل در آنحضرت پیغمبری است و در آنکس امامت و از حضرت باقر و صادق روایت نمود و اندر چنانچه خواهد
آمد حضرت فرمود که خدایم که حسد میریزد بر آنکه خدا امامت را مخصوص ما گردانید و با حقیقی از خلق غیر ما انداخته و انبیا الی ابراهیم
الکتاب و الحکمة و انبیا هم مدعا عظیم پس تحقیق که عطا کردیم کمال ابراهیم کتاب را و حکمت را که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان
پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد آنست که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان پس چرا قرار میکنند اینها را و آل
ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد و نه هم من امن به و منهم من صدق عنه و کفی بجهنم سعیدا پس بعضی از امت ابراهیم
ایمان آوردند و بعضی روگردان شدند و ایمان نیاوردند و پس است آنکس جنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند
که مراد آنست که بعضی از اهل کتاب ایمان بجهنم آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و روی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا بآل
ابراهیم داد چیست حضرت فرمود که مراد آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت خدا
کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده باشد اینست پادشاهی عظیم پس حضرت فرمود که حضرت باری بعد
ازین فرمود که خدایم که باید امام سابق با نام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول الله و اخلاص حکمت بین الناس
ان تحکوا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم نمایند بآن عدالتی که در دست شماست پس حقتعالی خطاب کرد و بسائر
مردم که یا ایها الذین امنوا پس خدا جمع کرد و در این خطاب جمیع مومنان را تار و ز قیامت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم مراد از اولی الامر ما یم و پس فان تنازعتم فی الامر فارجعوا الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم
آیه چنین نازل شده و چگونه امر میکنند ایشان را بطاعت اولو الامر و حضرت میداد ایشان را و منازعه ایشان این خطاب متوجه مامور
آنست که ایشان را امر باطاعت کرده است و عیاشی روایت نموده که ابان بن تغلب بخدمت امام رضا رفت و سوال کرد و از اولو الامر حضرت فرمود
علی بن ابیطالب است و عاقت شد پس ابان پرسید که بعد از او که بود فرمود امام حسن و با ساکت شد من باز سوال نمودم فرمود که حضرت
امام حسین و ساکت شد باز سوال نمودم فرمود حضرت علی بن الحسین و همچنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سوال میکردم
تا آنکه تا آیه که آخر فرمود و ایضا روایت نموده از عمران طبعی که حضرت صادق با فرمود که شما گروه شیعه دین خود را از اهل عدلش انفرمود
ایدار گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا که دو چیز در میان شما میگذرد م تا با آنها متمسک
شوید و هرگز گروه نمیشد از گفته ابوبکر و عمر و امثال ایشان و ایضا از حضرت باقر روایت کرده در تفسیر این آیه که در شان علی و ائمه از قرنها
است خدا ایشان را بجای پیغمبران قرار داده است و وقتی که هست ایشان نیست که ایشان چیز را حلال نمیکند بلکه شریعت حضرت رسالت
را بنحی میسر است و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسیدم که فدای تو شوم او را الامر که خدا امر باطاعت
ایشان نموده است کیستند فرمود علی بن ابیطالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منم
پس حمد و شکر کنید خداوندی را که شما شناسانید امامان و پیشوایان شمار در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و چه روایت دیگر از حضرت

امام رضا روایت نموده است کہ اولوالامر علی بن ابیطالب است و او حیای چند بعد از دو قرأت بن ابراہیم روایت کرده از حضرت
صادق سوال نمودند از اولوالامر کہ صاحب دانائی و علم مرد است پرسیدند کہ مخصوص شماست یا عام است فرمود کہ مخصوص باطین است
است و از حضرت باقر روایت کرده است کہ اولوالامر درین آئینہ آمل محمدند و در کتاب اختصاص روایت نموده کہ از حضرت صادق سوال
کردند کہ آیا اطاعت او جبیا واجب است فرمود کہ بلی آنہا نیستند کہ خدا فرمودہ است اطیعوا اللہ و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و انما
کہ در شان ایشان فرمودہ است انما ولیکم اللہ و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوٰۃ و یؤتون الزکوٰۃ و ھم
سراکعون و ذرات و کلینی روایت کردہ اند کہ از حضرت صادق پرسیدند از دعایم و ستونہای اسلام کہ جائز نیست احدی را کہ تقصیر
کند از معرفت چیزی از انہما و اگر تقصیر کند دین او فاسد میگردد و اعمال او مقبول نیست و اگر انہما را بداند ناستن خبری ای دیگر باقر
ند و حضرت فرمود کہ کواہی لا اکمل الا بعد است و ایمان بر رسول خدا و اقرار بانچہ آنحضرت از نزد پدر گذار آورده است و حق کہ و سوال و جواب
است کہ آن نزکوٰۃ است و ولایتیکہ خدا بآن اہل کرمہ است ولایت کی فخرست پرسیدند کہ آیا در ولایت دلیل است کہ متمسک بآن شود و ہر کس
بآن تواند و حضرت فرمود کہ بلی فرمودہ حقتعالی اطیعوا اللہ تا آخر حضرت رسول فرمود کہ ہر کہ ہمید و امام زمان خود را نداند بمرادن جاہلیت
مزدہ است پس امام در زمان حضرت رسول آنحضرت بود و بعد از علی بود و بعضی بجای علی معاویہ را امام دانستند پس بعد حضرت امیر المومنین
امام حسن امام بود پس بعد از حضرت امام حسین دیگران گفتند نیریزین جادیر را معاویہ را برابر امیر المومنین امام حسن قرار دیتوان او فی امام حسین نیریزید پس
برابر میتوان کرد مسکا نیستند پس بعد از حسین بن علی بن الحسین و امام محمد باقر بود و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیدانستند تا آنکہ
امام محمد باقر این در برابر ایشان کشود و میان نمود برای ایشان اعمال حج و حرام و حلال ایشان را بمرتبہ کہ علما می اہل سنت در مسائل
محتاج ایشان شدند بعد از آنکہ ایشان محتاج بآنها نبودند و ہمیشہ بچندین بود کہ مقابل عالمی از علما می اہل بیت جاہل و شقی
از خلفای جور بود و بمقتضای آئینہ حدیث باید کہ در بر زمان امامی باشد و ہر کہ او را شناسد بجاہلیت و کفر مردہ است و ہر زمان را کہ
ملاحظہ میکنی در برابر انان اہلبیت جمعی بودند کہ ہر عاقل کہ تامل کند میداند کہ ایشان اولی بودند بامامت از انہما پس باید کہ ایشان
اولوالامر و امام باشند پس حضرت فرمود کہ محتاج ترین احوال تو بدین حق آن وقتی است کہ جان تو باینجا رسد و اشارہ بجاہل مباح
خود فرمود و در آن وقت دنیا از تو منقطع میگردد و در آن وقت آثار دین حق بر تو ظاہر خواہد شد و خواہی گفت خوب دینی بودم و عیب
از حضرت امام رضا روایت نموده است در تفسیر قول حقتعالی و اولی الامر و اولی الامر منکم و اولی الامر منکم لعلہ الذین یستنبطون
منہم کہ فرمود یعنی آل محمد و ایشانند کہ استنباط میکنند از قرآن و حلال و حرام از ان میدانند و ایشانند حجت خدا بر خلق و ایضا
از حضرت باقر روایت نموده کہ اولوالامر درین آئینہ اند و ابن شہر آشوب در مناقب گفتہ کہ است در تفسیر آئینہ یا ایہا الذین امنوا
اطیعوا اللہ و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و اولی الامر منکم اند و دوم آنکہ امرای لشکرند و ہر گاہ یکی باطل
شود و دیگر می ثابت میشود و الا لازم می آید کہ حق از امت خارج باشد و دلیل بر آنکہ مراد ائمہ ما اند آنست کہ ظاہر آئینہ اقتضای عموم
اطاعت اولوالامر میکند از این بہت کہ عطف فرمودہ است امر بطاعت ایشان را بطاعت خود و طاعت رسول خود و چنانچہ
اطاعت خدا و رسول عام است و در ہمہ چیز واجب است باید کہ اطاعت ایشان نیز عام باشد و اگر خاص نبود بامر مخصوص است
کہ بیان فرماید و ہر گاہ وجوب اطاعت ایشان در ہمہ چیز ثابت شد پس امامت ایشان نیز ثابت شد زیرا کہ معنی امامت این است

و هرگاه آید اقتضای و وجوب اطاعت اولوالامر در همه چیز کنند باید که معصوم باشد و الا لازم آید که حقتعالی امر بقیح کرده باشد زیرا که غیر
 معصوم مأمون نیست از انکه امر بقیح کند یا قبیحی از او صادر شود و هرگاه قبیحی از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود پس
 مراد امری لشکر نمیشد زیرا که با تقاضای محض ایشاان شرعاً نیست و ضمیمه نیست امری از آیه فیه و نمیشود و بعضی گفته اند اولوالامر
 علمای است اند و این نیز باطل است زیرا که ایشان در اینها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است و حقتعالی بکنیز
 چیزی امر نمیزد و آیهنا حق تعالی وصف نموده اولوالامر العیفتی که دلالت بر علم و امارت هر دو میکنند و آن آیه که فرموده است
 و اذا جاءکم امر من الامم او الخوف اذا عولیه و لورح و الی الرسول و الی اولی الامر منہم لعلہ الذین یستنبطون
 منہم پس این خوف را رد کرده است با مراد استنباط را بعلما و این هر دو جمع نمیشود مگر در امیریکه عالم شود و شعبی گفته است که این عبارت
 میگفت که ایشان امری لشکر بایند و علی اول ایشان است و حسن بن صالح از حضرت صادق پرسید از تفسیر اولوالامر فرمود که ایشان
 امان از اعلیست رسول اند و عباد و تفسیرش گفته است که این آیه در شان امیرالمومنین نازل شد و هنگامی که حضرت رسول
 او را خلیفه و جانشین خود گردانید در مدینه حضرت امیر گفت یا رسول الله چنگ میدوی و مرا در میان زنان و کودکان نمیکند امری
 حضرت فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله مارون باشی از موسی در دقتیکه موسی به مارون گفت اخلفه فقوم
 و اصلح یعنی خلیفه بمن باش در میان قوم من و اصلاح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود بلی و اندلس نازل شد و
 ای الامم منکم یعنی علی بن ابی طالب که حقتعالی امر است را با و گذاشت بعد از محمد و او را خلیفه نمود در مدینه پس امر که در مدینه
 نبودگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و فکمی در ایات روایت نموده است که این آیه وقتی نازل شد که شکایت
 کرد ابو بروه از حضرت امیر علیه السلام اینها کدام این شهر آشوب بود و اما آنکه سوم ابن شهر آشوب و عیاشی بخیر ایشان روایت کرد
 پسند های معتبر از حضرت صادق که این قوم میگفت حضرت غوث واجب گردانیده اطاعت ما را و از راست انقال بر گردیده مال و ما یم
 را سخن در علم و ما یم حدیث برده شد گمان بر ایشان که خدا و ایشان فرموده امر میسندون الناس علی ما اتکم الله من فضله
 و عیاشی و دیگران از حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول حقتعالی و اتیناهم ملکاً عظیماً یعنی عطا کردیم بال ابراهیم بادشاهی بزرگ حضرت فرمود
 که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا
 کرده است اینست ملک عظیم و در بعضی از رجالات از حضرت باقر پسندیده روایت کرده در تفسیر قول حقتعالی امر میسندون الناس علی ما اتکم
 الله من فضله که فرمود ما یم که حدیثی بر بنابر ما و پسند کا صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که اشارت بسینه مبارک خود فرمود
 و گفت ما یم آنست که حدیث بر بنابر ایشان و پسند صحیح دیگر از حضرت باقر روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمود که ما یم آن ناس که حسد
 میزند بر ما اما متشی که خدا با او داده است و هیچکس را بیکر از است داخل نیستند و پسند های صحیح دیگر بسیار روایت کرده است که ملک عظیم
 مفروضه است یعنی اطاعت ایشان را که خدا بر خلق واجب نموده و پسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند که این
 ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت است حتی آنکه در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان میگردد هر که را میگوید بیکه میگردد و هر که را میگوید
 بیکه را میگوید که بر صراط مقرر و پسند صحیح دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که در تائیل این آیه فقد اتینا ال ابراهیم
 الکتاب فرمود که کتاب پیمبر است و الاملاکه فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است و اتیناهم ملکاً عظیماً فرمود که وجوب

ایضا نیست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که ما شیم بخدا سرگشته آن ناس که مسدود میشود و ما شیم اهل آن پادشاهی که در زمان قائم بمیگردد
و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که کتاب پیشین است و الحکمة حکیمان از پیشین بر گرفته اند و ملک عظیم اماران به این گشته
بر گرفته اند و احادیث برای این مضامین بسیار است به همین اکتفا کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بن جندب صادق
عرض نمود که حق تعالی میفرماید قل الله هو مالک الملك توفی الملك من تشاء وتنزع الملك من تشاء یعنی بگو خداوندای مالک است و آنچه
عطا میکند پادشاهی را بهر که میخواهد و باز می ستانی پادشاهی را از هر که میخواهد پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود
که چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا را داده است پادشاهی را و بنی امیه را غصب کرده اند مانند کسی که جامه داشته باشد و دیگری
بجبر بپوشد پس آن شخص مالک آن جامه نخواهد بود و ایضا از حضرت صادق روایت کرده که حقیقیالی همانا در پیش من و پیش من را موافق
خواهش صحبت خود پس او را خطاب نمود که مالک لعل الخلق عظیم بدستی که تو بر خلق عظیم هستی و در جمیع اخلاق حسنه کامل گردیده
پس مردم را خطاب کرد که ما ائمه ال رسول فخذوا بهما لعلکم عنه فائتوها یعنی هر چه رسول خدا کند بشما و امر کند بشما را
پس بگردید و قبول کنید آنرا و هر چه شمارا از آن منی کند منتهی شوید و ترک کنید آنرا و فرمود که و من یطیع ال رسول فقد اطاع الله
یعنی هر که اطاعت رسول میکند پس تحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرده امر است را بسوی علی
و او را این که گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امر است پس شما تسلیم گردید و قبول کردید و انکار نکردید و سزاوارست پس بخدا سرگشته که یا
دوست میدارم شمار که سخن گوید هرگاه ما سخن گوئیم و شما موش باشد بهرگاه ما خاموش باشیم و شما هم واسطه میان خدا و خلق و بنی است
که خدا چیزی نداده است با حدی در مخالفت امر او این شهر آشوب روایت کرده است در تفسیر قول حقیقیالی و الله یبذل مملکة من
یشاء یعنی میدهد خدا پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرمودند که این آیه در شان ما نازل شده و فرات بن ابراهیم روایت نموده از حضرت
صافق در تفسیر این آیه من یطیع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول او را پس شکرگزار شده است
رستگاری عظیم فرمود که مرا و اطاعت در ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از او است در تفسیر محمد بن العیاش از حضرت موسی ابن
جعفر روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان قوا فعلیه ما جله و علیکم ما حلتکم یعنی
بگردید آنچه که اطاعت کنید خدا و رسول را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ راست
باشد و بر شما است آنچه شما را تکلیف نموده اند که اطاعت کنید فرمود که فعلیه ما جله یعنی مرا و است آنچه تکلیف کرده اند او را
که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند بر آزارهای امت و بر شما است که قبول کنید و وفا کنید بجهاد که خدا بر شما
گرفته است و رامت علی و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و از تطیع او فخذوا بهما یعنی اگر اطاعت
کنید علی را به این میباید و ما علی ال رسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا را نفسا هم در تاویل آن است
از در ال بیت و بیان آنکه ایشانند انوار سبحانی و تاویل مسا جد و بیوت مقدسه بجا نهادن ایشان و تاویل فخذوا بهما بجا نهادن ایشان
آیه اولی الله نور السموات و الارض مثل نوره مشکوٰۃ فیها مصباح المصابیح فن جلیلة الشریعة کما انها کواکب
در سما یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لاشرقیة و کافور بیه یکا در زیتونه و لایضو و لایقسمه نار نور علی نور و بیهی الله
لنور من یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله یعمل شئ عظیم این آیه کریمه از آیه تشابه است و در تاویل آن چو

بسیار گفته اند اما ظاهر لفظ آیه آنست که حقیقتی بود و نه در آسمانها و زمین است بخود وجود و علم و باطن و انوار ظاهر و از کواکب و غیر آنها
 مثل و صفت نور خدا مانند مشکوه است و آن سوراخ نیست که چراغ را در میان آن میگذازند و بعضی گفته اند لوله نیست در میان قندیل
 که قندیل را در میان آن میگذازند و در میان آن مشکوه چراغی بود و یا شعله چراغ در میان قندیلی از آتش بود و باشد و آن قندیل در شب
 باشد که گویا ستاره بسیار روشن است یا ستاره زبرده است و آن چراغ را فروخته باشند از درخت یا برکتی که از درخت زیتونست و چنان
 درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی بعضی گفته اند که در طرف مشرق یا مغرب نرویده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابیده و گاهی
 نتابد بلکه در صحای کشاده یا فکله گاهی بوده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و در غلش حاصل شود
 و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معموره نباشد بلکه در وسط معموره باشد که بلاد شامست و زیتونش بهترین زیتون است
 و بعضی گفته اند که در جای نرویده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد که آنرا بوزانند و در جای نباشد که آفتاب بر آن تابد و خام بماند بلکه
 گاهی تابد و گاهی نتابد نزدیک باشد که روغن زیتونش روشن شود و آنکه آتش با و برسد و نور آن بر نور پیغمبر اید زیرا که نور چراغ منضاء عطف میشود
 بسبب صفای روغن زیت و درختندگی قندیل و ضبط نمودن چراغدان نور آنرا هدایت میکند در قالب وی نور خود هرگز نخواهد و میریزد
 خدا متنها از برای مردم و خدا بهر چه دانا است و تاویل این آیه بوجه بسیار کرده اند اول آنکه این تشریفات که خدا برای حضرت رسول
 فرموده و مشکوه سینه حقیقت و فیه انخفضت است و زجاجه دل حکمت او و مصباح پیغمبر است که نه شرق نیست و نه غربی یعنی نه نصاری
 و نه یهودی زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب و شجر مبارک پیغمبر است که ابراهیم باشد و نور محمد نزد یک است
 که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگویید و مردم آنکه مشکوه ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح محمد و شجر مبارک ابراهیم است زیرا که
 اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسانند و نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصاری یکجا در نیتها یعنی نزد یک است که محاسن محمد ظاهر گردد
 پیش از آنکه وحی با و برسد و نور علی بن ابی طالب پیغمبری از نسل پیغمبری شودم آنکه مشکوه عبدالمطلب است و زجاجه عبدالمطلب و مصباح حضرت
 رسول است نه شرق نیست و نه غربی بلکه یک است که مکه وسط دنیا است چهارم آنست که این مثالی است که حضرت غزات از برای مؤمن
 زده است و مشکوه نفس او است و زجاجه سینه او است و مصباح ایمان است و قرآن که در دل او است و افروخته میشود از شجر مبارک
 که خلاص خداوند یگانه است پس آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر بر گرد آن درخت برآمده باشند و آفتاب
 بآن نرسد نه در هنگام طلوع نه در هنگام غروب و مؤمن چنین است و اثر هیچ فتنه با و نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است
 اگر خدا با و عطا میکند شکر میکند و اگر مبتلا میشود ببلای صبر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس
 او در میان سائر مردم از بابت مرد زنده است که در میان قبرهای مردگان راه رود و نور بر نور است کلامش نور است و عملش نور است و
 داخل شدنش در امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتش در قیامت بسوی نور است و پیغمبر آنکه این مثالی است که خدا
 برای قرآن زده است مصباح قرآن است و زجاجه دل مؤمن و مشکوه زبان و زبان او صحت و شجر مبارک وحی است یکجا در
 نیتها یعنی نزد یک است که جمیعهای قرآن واضح گردد و هر چند خوانده نشود یا آنکه نزد یک است که جمیعهای قرآن بر خالقش روشن شود
 برای کسی که تفکر و تدبر نماید در آنها هر چند قرآن نازل نشود و نور بر نور است یعنی قرآن نور است با سائر نور که پیش از آن بوده
 یو مدعی الله نور که من نشاء یعنی هدایت میکند از برای وینش و ایمانش یا از برای پیغمبری و امامت بر او خواهد و ایلادت

تبر درین آیه کرده اند که ذکر شان موجب تطویل کلام است و اما اخذیشی که در تاویل این آیه وارد شده است چند نوع است اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت نموده است از حضرت صادق که مشکوة حضرت فاطمه است فیها مصباح و اینجا حضرت امام حسن است المصباح و فرزند جابر این مصباح حضرت امام حسین است و چون هر دو از یک نورند تعبیر از هر دو بمصباح نموده اند فرمود که مراد بجا به نبی حضرت فاطمه است یعنی گویا فاطمه کوکب درخشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجره مبارکه حضرت ابراهیم است که شرفیه فلاخوبیه یعنی نه میوه درین نه انبیا است بکاد زینتها یعنی نردیگست که علم از او و از ذریه او بچو شد نور علی نور یعنی امامی ازو بهم میرسد بعد از امامی بپدری الله لنوره من پیشانی یعنی هدایت میکند خدا بسوی ائمه هر که میخواهد و مکنی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت نموده اند و علامه در کشف المحجوب و ابن بطریق در عمده و سید بن طاووس و طرائف از ابن محازی و سقا قریب باین مضمون را روایت نموده اند و گفته است مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کوکب درخشنده بود میان زنان عالمیان تا آخر از جهت فرید توضیح و تشبیه و تطبیق بر مشبه میگویی که چون حضرت ابراهیم اصل و عمده انبیا بود و انبیا بمنزله شمشادها می او بودند و از شاخهای مختلف منشعب شد از انبیا و او صیاد فرزندان اسحق که بنی اسرائیل اند و فرزندان اسمعیل که عمده ایشان حضرت رسول و او نبیهای اویند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که میوه و نعمتاری و مسلمانان باشند ساطع گردید پس ابراهیم بمنزله شجره زیتونه است از جهت این شعب و انوار و چون تحقیق شجره و سریان انوار این زیتونه در پیغمبر و اهل بیت او کامل تر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیا و او صیاد افضل بودند و امت وسط و ائمه و سبط ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان اعدل سیر بود و چنانچه حقیقتی فرموده است و کذا لک جعلنا کما رما توه سبطا و مؤید سبط بودن ایشان بود در شرایع است چنانچه بود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بسبب مشرق و قبله این است میان این دو قبله واقع شده و همچنین در حکم قصاص و دیات و سایر احکام ایشان را وسط قرار دادند پس تشبیه نمود خدا حضرت ابراهیم را از برای این جهت این انوار عظیمه از و بر تیره که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط یا تفریط که دولت بود و نصاری تحقیق یافته و ایما کرد بشرقیه بسوی نصاری و بغربیه بسوی میوه و باعتبار قبله های ایشان و ممکنست که مراد باینکه زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب عصر بر آن متابد و در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن متابد پس تشبیه تمام تر و کامل تر میشود و مراد زیتونه در مشبه ماوه بعیده علمست که امامت و خلافتی باشد که نبض ابراهیم است چنانچه حقیقتی با و خطاب نمود که انجاءک للناس اجمعاً و سرایت نمود در ذریه مقدسه او و مراد بریت مواد غریبه است از وحی و الهام و اصنامت زیت عبارت از مستقر شدن علمست از زمین اول و لولع تمسسه نام مراد از نار و حیست با تعلیم از بشره با سوال زیرا که سوال نیز آتش علم را بر می افروزد و نور علی نور تاویل بایام بعد از امام فرموده برای آنکه برای امامی که بعد از دیگری آید نور علم و حکمت آگهی را در میان خلق می افروزد و باین نحو که تقریر نمودیم این تاویل را مستانت و حسن این تاویل کنار علم ظاهر و هوید است دوم این بابویه در توحید و معانی الاخبار روایت کرده است بسند معتبر از فضیل بن یسار که گفت از حضرت صادق پرسیدم از الله نور السموات الارض فرمود که چنین است خدای عز و جل آسمانها و زمین نور او روشن است گفت مثل نور؟ فرمود که نورش مظهر است گفت مشکوة فرمود مشکوة سینه مظهر است گفت فیها مصباح فرمود که یعنی دران نور علم هست یعنی پیغمبری گفت المصباح و فرزند جابر

که علم محمد منقول شد بدل علی گفتیم که آنها فرمود چرا که آنها میخواستند گفتیم بچرخ خود که آنها گویند که گفتیم یوقد من شجرة مباركة زنتیة
 لاشرقية ولا غربية فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است نه یهودی است و نه نصرانی گفتیم یکا در نیتها ایضاً و لولم
 تقسمه نار فرمود یعنی نزدیک است که علم بیرون آید از زبان عالم از آل محمد پیش از آنکه از سوال کنند یا پیش از آنکه آن علم گفته شود
 باشد با و با الهام گفتیم نور علی نور فرمود که امامی بعد از امامی متبرع گوید که قرأت کانه در قرأت شاذه نقل کرده اند تذکره خیر یا عتبا
 خبر است یا بتاویل زجاجة یا بآنکه زجاجة دوم در قرأت اهل بیت نبوده باشد در کعبه اثر و اختصاص از حضرت باقر روایت است که
 مثل نوره نور محمد است فیها مصباح مصباح علم است المصباح فوز جاجة زجاجة امیر المؤمنین است و علم رسول خدا نزد او
 است و ایضا قرأت در تفسیر از حضرت باقر روایت نموده است که مثل نوره مشکوة فیها مصباح یعنی علم در سینه رسول خدا است
 و زجاجة سینه حضرت امیر المؤمنین است یوقد من شجرة مباركة نور علم است لاشرقية ولا غربية یعنی از آل ابراهیم بسوی
 محمد آمد و از آل علی بن ابیطالب رسید نه شرقیست و نه غربی یعنی نه یهود و نه نصرانیست یکا در نیتها ایضاً یعنی نزدیک است که عالم از
 آل محمد سخن بگوید بعد از پیش از آنکه از سوال کنند و در کشف الغمّه از دلائل حمیری روایت کرده است که خدمت حضرت امام حسن
 عسکری نوشتند و سوال کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل محمد است و ایضا در توحید از حضرت باقر
 روایت کرده است مشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینه است المصباح فوز جاجة الزجاجة سینه علی است علم پیغمبر
 بسینه علی آمد حضرت رسول پیغمبر را تعلیم او کرد یوقد من شجرة مباركة نور علم است لاشرقية ولا غربية نه یهودی و نه نصرانی
 یکا در نیتها ایضاً و لولم تقسمه نار یعنی نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید بعد از پیش از آنکه از سوال کنند نور علی نور
 یعنی امامی مؤید نور علم و حکمت بعد از امامی از آل محمد و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم تا قیام قیامت و
 ایشانند اوصیا که حق تعالی ایشانرا خلیفهای خود گردانید و در زمین و ججهای خود گردانید بر خاق خود و در هیچ عصری زمین
 خالی از ایشان نیما شد و در کافی بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسول علمی که نزد او بود گذاشت نزد وصی
 خود و آنست معنی قول حق تعالی الله نور السموات والارض میگوید منم بهایت کنند اهل آسمانها و زمین مثل علمی که با او
 عطا نمودم و آن نور است که بآن بهایت می یابند مثل مشکوة نیست که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة دل محمد است مصباح
 نور علم است که در آن تابست و قول حق تعالی المصباح فی زجاجة یعنی محمد را بسوی خود میبرد و علمی که نزد اوست نزد وی او میگذازد
 چنانچه چراغ را در میان قندیل آویزند گذارند کاینکه گویند که گفتیم یوقد من شجرة مباركة اصل شجرة مباركة اصل ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است و بحق او رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت
 انه حمید مجید و فرموده است ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین ضیة بعضها من بعض
 والله سمیع علیم لاشرقية ولا غربية یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق
 و شما بر ملت ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان
 من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن بود مائل از دنیاها می باطل بسوی دین حق و مسلمانان و بنود از
 جمله مشرکان و اما قول حق تعالی یکا در نیتها ایضاً تا آخر آیه مراد آنست که مثل اولاد شما که از شما متولد میشوند مثل زیت است

نمی است آیه شریفه من یشتاق عروضاها می آید و در اینجه می باشد که اگر کسی بخواهد که در هر کجا می خواهد که بماند و بماند
خود بهر که حاجت تو میکند بسوی ولایت علی بن ابی طالب و ایضا محرم الحرام از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت
علی بن الحسین فرمود که مثل در کتاب خدا مثل مشکو است پس باین مشکو و مشکو و سوراخ است که چهارم از دران میگوید
و چهارم در زجاجه است و در زجاجه است که آنجا که کوب در می یوفد من شیخ و به مبارکه علی بن ابی طالب است و در علی و فرزند
پیغمبر می آید الله انور من نوره است و در اینجه می کند بسوی ولایت و هر که دوست میدارد و چهارم علی بن ابی طالب روایت کرده است از حضرت
صادق که حضرت با قدر تقدیر این آیه الله انور من نوره است و در اینجه می کند بسوی ولایت و هر که دوست میدارد و چهارم علی بن ابی طالب روایت کرده است از حضرت
فرموده بهر که مشکو و در زجاجه است و در زجاجه است که آنجا که کوب در می یوفد من شیخ و به مبارکه علی بن ابی طالب است و در علی و فرزند
شیخ و به مبارکه علی بن ابی طالب است و در زجاجه است و در زجاجه است که آنجا که کوب در می یوفد من شیخ و به مبارکه علی بن ابی طالب است و در علی و فرزند
باشد که در وقت طلوع آفتاب بران تمام بر یک در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات بران تمام یکا در تپه های بعضی بعضی
است آن نور که خدا در دل او قرار داده و روشنی بخشد بر چند سخن نگویید نور علی نور یعنی فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای
سنت پیغمبر می آید الله انور من نوره است و در اینجه می کند بسوی ولایت و هر که دوست میدارد و چهارم علی بن ابی طالب روایت کرده است از حضرت
مثال للناس فرمود که پس این مثالی است که خدا برای مومن زده است پس مومن میگردد و در پنج نور داخل شدند در هر کار نور
است و هر دن رفتش نور است و سختش نور است و علمش نور است و باز گشتش در قیامت بسوی بهشت نور است و رازی
سبح حضرت صادق عرض کرد که سنبلان میگویند که این مثل نور بر درگاه است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل سنبلان باشد فلا
تضربوا الله الامثال یعنی پس فریضه برای خدا مثلها آید ثانیه فی بیوت اذن الله ان یرفعه و یدکفها اسماء یسبح
فیها بالقد و الاصل الالهیسم تمایز و لا یسم عن ذکر الله و اقاموا الصلوة و ایتاء الزکوة ینحافون یوما
تتقلب فیها القلوب و الا یسم الله احسن ما علوا و ینزید هو من فضله و الله یرشق من یشاع
بغیر حساب این آیه که تمیز و تشبیهی است که در آیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای هدایت و انوار است و خلافت و خا
چند یا در خانه آید و چند افرودخته میشود که خدا حضرت داده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را بلند کردن و قطعه
و تکه نمودن یا آن خانه را با درار رفت در شان را شناختن و اعتقاد با ما است و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن
بعضی گفته اند مرا در این خانه ما مساجد است چنانچه منقول است که مساجد خانه های خداست در زمین و روشنی میدهد برای اهل آنها
چنانچه ستار بار روشنی میدهد اهل زمین را و بعضی گفته اند خانه های مساجد است چنانچه حق تعالی فرموده انما یرید الله لیزه
عنکم الذل و الجبر انزل البیت و فرموده است رحمة الله و بركاته حلیه کمال البیت و شیخ طبرسی گفته است که اذن الله
ان نور حق بیوت انبیاء و امیرای مطلق است و در او بر فیه آنها تقطیع است و بر فیه خواصات از آنها کردن و از معاصی و گناهان بپوش
داشتن و بعضی گفته اند در او بر فیه حوائج است و در آنها بسوی خداوند یک کس فیها اسماء یعنی و مذکور شود در آنها نام خداوند که بگوید
قرآن و در آنها خوانده شود و یا اسمای حسنی در آنها گفته شود و یا اسماء که فیها بالقد و الاصل یعنی بعضی تشریه کنند از برای خداوند
خانه را در بار و بسوی است و بعضی گفته اند در او در خانه که در است و بعضی گفته اند در او در خانه که در است و بعضی گفته اند در او در خانه که در است

مردون خداست بعضی آنکه مستحق آنهاست لذا افعال که همه مقرونست بحکمت و صواب پس بیان کرد که تسبیح کنندگان کیستند فرمود که
 سه جال لا اله الا الله و لا یبمع عن ذکر الله یعنی مردانیکه غافل و مشغول نمیکرد اندایشان تجارتی و نه هیچی از یاد خدا و بر یاد او شتر
 نماز و دادن نذوقه ینافون یوما تنقلب فیها القلوب و لا یصائر با این عباد تمامی ترسند از روزیکه از هول آن تنقیر و مضطرب میگردد
 و لما وید یاتا جزا دهد خدا ایشانرا بهترین جزائی بر گرد دایم ایشان و زیاده گرداند ایشانرا از فضل خود و خدا روزی میدهد هر کس که خواهد
 به حساب این ترجمه لفظ آیه است و اما اخبار عامه و خاصه از انس و بریده روایت کرده اند که چون حضرت رسول این آیه را تلاوت کردند مرد
 بر خاست و گفت که ارم خانهاست اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبر نیست پس ابو بکر بر خاست و اشاره کرد بخانه علی و فاطمه و
 گفت این خانه هم از آنهاست حضرت فرمود بلی از بهترین آنهاست و شاذان روایت کرده از ابن عباس که گفت در مسجدی پیغمبر بود
 کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول الله کدام خانها فرمود که خانهای پیغمبران و اشاره بدست خود نمود و بسوی منزل فاطمه و محمد
 بن العیاش بسند معتبر از محمد بن الفضیل روایت کرده است که از حضرت امام موسی سوال کرد از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد
 رسول خداست پس خانهای علمی نیز از آنهاست و بسند دیگر از حضرت روایت کرده که خانهای آل محمد است خانه علی و فاطمه و
 حسن و حسین و حمزه و جعفر گفتیم با لغد و الاصلال فرمود که مردان نماز و اوقات فضیلت است پس صف نمود و ایشانرا که سه جال لا
 تلهیهم تجارتی و لا یبمع عن ذکر الله ایشانرا رجال غیر ایشان را با ایشان خلوط نگذارد این پس فرمود که لیکن سید الله حسن
 ما علموا و نیرید هم من فضله مراد آنست که ایشانرا مخصوص با آنها گردانیده است از واجب بودن مودت و اطاعت و ما
 ایشان بهشت گردانیده و کلینی روایت کرده از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخندست امام محمد باقر علیه السلام حضرت از او پرسید که تو فی قبه اهل
 بصره گفت بلی حضرت فرمود دایم بر تو اسی قتاده بدستی که حقیقی جمعی را خلق نمود و ایشانرا حجت خدا بر خلق خود گردانید پس
 ایشان میبایست از زمیند مانند کوهها قیام نمایند با مراد و بنید بانبند بسبب علم خدا بر گردید ایشانرا پیش از آنکه خلافت را خلق کند و چنان
 لطیفه بودند در جانب راست عرش پس قتاده مدت طویلی ساکت شد پس گفت بخدا سوگند که در نزد فقها شسته ام و پیش این
 عباس نشسته ام در پیش هیچیک از اصحابم این اضطراب را بهم نرسانید که در خدمت تو بهم رسانید حضرت فرمود میدانی که در کجا
 نشسته در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمها تا آخر آیه تو آنجا نشسته و آنجا عظیم که خدا درین آیه
 یاد کرده قتاده گفت راست میگویی بخدا سوگند خدا مرا فرامی تو کند بخدا قسم که این خانه سنگ و گل نیست یعنی خانه آباده عزت
 و رفعت و شرفست و کلینی از حضرت صادق روایت نموده در تفسیر بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبر است
 و در خصال از حضرت امام موسی روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا از خانه آباده چهار خانه آباده را برگزیده است چنانچه
 فرموده است ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین و در احتیاج روایت نموده که این
 سوال کرد از حضرت امیر المؤمنین از تفسیر این آیه که نمیه لیسر البیوت تا ثلث البیوت من طهورها و لکن الله موافق
 و ثلث البیوت من ابوابها که ترجمه اش اینست که نیست نیکی آنکه در آیند در خانها از پشت آنها ولیکن نیکی کسی است
 که بر نیزه کار باشد و در آیند خانها را از درهای آنها حضرت فرمود ما اینم آن خانه را که خدا امر کرده است که از درهای آنها در آیند و ما
 درگاههای خدا و خانهای او که بسوی خدا از آن درها و خانها باید رفت پس کسی که متابعت ما و اقرار بولایت و امامت ما نماید

خامنها را از درگاهها می آید و کسی که مخالفت با کند و دیگری را بر با تفضیل و به خامنها را از عقب آنها آورده متبرجم گوید که حاصل این آیات آنست که خدا نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباد آورده و خسته از زمان آدم دست بدست داده شده تا حضرت ابراهیم رسیده و از بابای طاهرین حضرت رسالت پناه منتهی شده و از ایشان با حضرت رسیده و از آنحضرت با و صیامی کرام او منتقل گردیده و خداوند را که همیشه اینخانه آباد و بلند آوازه و محل امامت و خلافت بود و باشد و بنور علم ایشان عالم منور بود و باشد و بهیچانها و منازل ایشان در حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خامنها باید برامی کسب معارف ربانی و اخذ شریع دین مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم حضرت معصوم علیه السلام باید نمود و در تعظیم ایشان از آنجا که باید کرد و خواند و آید و ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و متابعت ایشان را واجب باید بشمارد و دست از دامن متابعت ایشان نباید برداشت آنست تا نشود و آنچه و الذین کفرو اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظهارة مع احتی اذا جاءه لم یجد شیئا و وجد الله عنده فوفیه حسابا و الله سریع الحساب او کلمات فی مجمع البحرین فی فاشاک موجب من فوقه موجب من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یداکم یکدیر لهما و من لم یجعل الله له نورا فماله من نور و چون در آیات سابقه تمثیل نمود و ایما و علم و نبوت و امامت و دو منان کامل را بنور دین و دایره تمثیل احوال کافران که خدا ایشان را بیان میفرماید که آنها کافر شدند و از دنیا و رسول اعمال ایشان مانند سرب است که در میان باقی ظاهر شود که تشنه گمان کنند او را که آب است تا آنکه بنزد او بیایند هیچ چیز نیابد و او عقابا آبی را از نو آن بیاید و خرامی او را و خدا بنور حق سحاب آبی نماید یا مثل ایشان مانند تار یکجا است که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی در آن گیرد آن دریا را از بالای آن موج موج و دیگر از بالای آن موج موج ابری تار یکجا بعضی بر بالای بعضی هرگاه خود را که ظاهرترین اعضا می است بیرون آورد نزدیک نیست که تواند دیدن او را و هر که خدا را برامی او نوری قرار نداده پس از برای او هیچ نور نیست و این ما هیار بسند مستبر از حضرت باقر و ابیت نموده که در او الذین کفرو انبی امیه است و مراد از ظلمات و تشنه لب عثمان است که بنی امیه را بسوی سرب میدید که این آب است چون با آنها رسیدند بغیر غراب آبی چیزی ندیدند و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که ظلمات اشاره است به فتنه ابوبکر و عمر و پینشاک موجب مراد فتنه عثمان است من فوقه موجب اشاره است به فتنه طلحه و زبیر ظلمات بعضها فوق بعض اشاره است به فتنهای معاویه و سایر بنی امیه است هرگاه مومن دست خود را در تار یکهای فتنهای ایشان ببرد و در تار یک نیست که تواند دید و من یجعل الله له نورا فماله من نور یعنی هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی خواهد بود که بنور او راه رود چنانکه در آیه دیگر فرموده است نور هم لیسع بین الیدیه و یایما نهد فرمود که یعنی ای کافر مومنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان میروند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلین پسند صحیح و موقوف ایشان بر روایت کرده با هر که اختلافی در این ما هیار بسند مستبر از حضرت صادق روایت کرده که کلمات فی مجمع البحرین اشاره به ابوبکر و عمر است من فوقه موجب اشاره به صاحبان جمل و صفین و نهروانست من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض یعنی بنی امیه از اذ اخرج یدکم لیدیر لهما یعنی هرگاه امیر المومنین دست خود را در تار یکهای فتنهای ایشان ببرد و در تار یک نیست که پیوندد یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی مگر کسی که او را بولایت و امامت

او کرده باشد و من له یجیب الله له نوراً فجاءه من نور یعنی هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را آخرت نور می نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد نماید بسوی بهشت آنکه خاصه فامنوا بآله و من سوله والنور الذی انزلنا یعنی پس ایمان بیاورید بچند رسول و نوریکه ما فرو فرستادیم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور در این آیه قرآن مجید است و کلینی و ابن ابراهیم و دیگران بسندهای معتبره از حضرت باقر و ائمه تا نموده اند که حضرت فرمود که نور و اله درین آیه ائمه از آل محمد است تا روز قیامت و ایشانند بنی اسوگند نور خدا که فرستاده است ایشان را و ایشانند و اله نور خدا در آسمانها و در زمین و بنی اسوگند که نور امام در دلها می مومنان روشن تر است از آفتاب در روز و ایشان و اله که منور میگردد و انند و اله می مومنان را و محبوب میگردد و انند خدا نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک میشود و اله می ایشان و اله که دوست نمیدارد و اما رانده و ولایت را از اختیار نمیکند مگر آنکه خدا دل او را پاک میکند و خدا پاک نمیکند و انند بنده را تا آنکه منقاد گردد و از برای ما و با ما در مقام مسلمانه شود و چون منقاد نگردد و حقیقتی او را سالم میکند و انند از شدت حساب و این میگردد و انند از فروغ اکبر و زقیامت متبرجیم گوید که بنا بر این تا و یل نسبت اترا ل و فرو فرستادن بایشان باعتبار فرستادن ارواح مقدسه ایشانست بسوی ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبه قرب ایشانرا امر کردن بتبلیغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزول از در پیکر فیعی بمنزله پستی است چنانچه خدا تعالی فرموده انا انزلنا الیک ذکراً من سواک یا باعتبار آنکه در بعضی اخبار وارد شده است که حقیقتی او را مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم ساکن گردانید یا باعتبار آنکه محبت و ولایت ایشانرا از حضرت رسول فرستاد و ممکن است که مراد از نور قرآن شود و اطلاعش بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقاً تحقیق شده که کتاب الهی از قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن بحسب بطون در شان ایشانست پس باین سبب نور را بایشان تا و یل کرد و انند و این اظهر وجود است و احادیث در تا و یل آیه برین وجه بسیار است بعضی بعد ازین مذکور خواهد شد که سائده الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجود و نه مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل یا موهوم بالمعروف و ینهلهم عن المنکر و یجمل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عندهم اصرهم و الاغلال الة كانت علیهم فالذین امنوا به و عذروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حق تعالی را و صاف مومنان و متقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت مینمایند رسول پیغمبر امی را یعنی سواد و خط نداشت یا آنکه از اهل مکه بود که ام القری است آن پیغمبریکه نعت و صفت و پیغمبری او را میبایند نوشته شده نزد ایشان در توراتیه و در انجیل امر میکند ایشانرا به نیکیها و نخی میکند ایشانرا از بدیها و حلال میکند و انند برای ایشان چیزهای طیب و پاکیزه را و حرام میکند و انند بر آنها چیزهای خبیث و بد را و بر میدارد از ایشان باری که انرا که تکالیف دشوار است و غلما که بر ایشان از عهد با که بر دست ایشان بود یا تکالیف صعبه پس آنها که ایمان آوردند با و و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت پیروی کردند نور سی را که نازل گردیده است با و ایشانند و سنگاران اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق روایت نموده که مراد بنور در این آیه امیرالمومنین است و ائمه اند و علی بن ابراهیم روایت کرده که نور امیرالمومنین است پس خدا بپایان حضرت رسول ابر پیغمبران گرفته که خبر دهند امتها می خود را و یاری کنند او را و کبر

یاری کردند قبول و امر کردند امتها می خود را باین وزو باشند که در رجعت رسول خدا برگرد و پیغمبران برگردند بنیاد و در دنیا یاری او کنند
و کلینی نیز در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است قال الذین امنوا به یعنی ایمان آورند با ما و عترت و ما آخرت
یعنی اجتناب از عبادات حیت و طاعت نکردند که ابوبکر و عمرند و عبادات ایشان اطاعت ایشانست عیماشی از حضرت باقر
روایت کرده که مراد بنور در این آیه علی است مترجم گوید و جوهری که در توجیه نازل نور در آیه خامسه مذکور شد همه در اینجا جاری
میشود و نازل شدن با آن نهایت مناسبت دارد بوجه سوم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اول که نبوت نازل شد و ولایت امیرالمومنین بان
نازل شد آیه سابعه یدون لیطفوا انور الله باقوا هم والله نوره و لکراه الکافرون یعنی مینمایند که فرو نشانند
خاموش گردانند نور خدا را بدینهای خود مانند کسی که خواب نور آفتاب را بیاورد بان فرو نشاند و خدا تمام کند است نور خود را
که است داشته باشند کافران و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که از آنحضرت از تفسیر
این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند فرو نشاند ولایت امیرالمومنین را بدینهای خود و خدا تمام میگردد انداخت
را چنانچه در آیه دیگر فرموده است الذین امنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا نور در اینجا امامست پرسیدند از تفسیر
بعد از این هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله فرمود که یعنی اوست خداوند یک
امر کرده است رسولش را بولایت از برای وصی خود علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دنیا
همه نزد قیام قائم آل محمد چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نورش را بولایت قائم و لکراه الکافرون بولایت علی
نخواهند کافران بولایت علی پرسیدند که آیه چنین نازل شده است فرمود بلی و علی بن ابراهیم روایت نموده و تفسیر الله تم نوری
که خدا تمام میکند نور خود را چون تقایم آل رسول تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت
نکرده نشود چنانچه حضرت رسول فرمود که هر کس زمین را از قسط و عدالت بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و دلکمال الدین و است
کرده اند از حضرت صادق که زمین خالی نمیشد از حجت خدا می داناییکه زنده گرداند در زمین آنچه را بپایند از حق پس این آیه را
خواندند یدون لیطفوا انور الله تا آخر آیه و محمد بن ایعاش روایت کرده است که حضرت باقر این آیه را تلاوت فرمود که بخدا سوگند
اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بردارید خدا دست بر زمین دارد یعنی البته جمعی را می ورد که این دین را اختیار کنند یا قائم
آل محمد را ظاهر میگردد و آنکه همه خلق را باین دین در آورد و ایضا روایت نموده از حضرت امیر که روزی حضرت رسول صلعم بمنبر
و فرمود که خدا نظر کرد بپس از میان همه اختیار کرد و پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر کن و وزیر
من و وارث من و وصی و خلیفه منست در امت من و ولی و امام هر مومن است بعد از من هر که با و دوستی کند با خدا دوستی کرده
و هر که با و دشمنی کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و خدا
سوگند که دوست بمنیدارد او را که مومنی و دشمن بمنیدارد او را که کافری و او نور من است بعد از من و رکن زمین است و اوست
کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده پس حضرت این آیه را خواندند یدون لیطفوا انور الله باقوا هم و یالے
الله الا ان یتیم نوره و لکراه الکافرون پس فرمود که ایها الناس این سخنان مرا حاضران لغائبان رسانند خداوند ترا
گواهی میکند بر ایشان پس خدا بعد از آن در مرتبه سوم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی

یازده امام یکی بعد از دیگری یکی که از دنیا بروی دیگری قائم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستارهای آسمانست که هر یک ستاره
که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و میماند و بدایت یافتگانند ضرر نمیسانند بایشان مگر کسی که بایشان مکر کند و یا رسی
ایشان نکند ایشان حجت خداوند در زمین و کواکان خداوند بخلق هر که ایشانرا اطاعت نمایند اطاعت کرده است و بکره نافرمانی آنها را
خدا را معصیت نموده است ایشان باقرآن اند و قرآن با ایشان از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض کوثر برین وارد شوند آئینه شامند یا
ایها الذین امنوا اتقوا الله وامنوا برسوله یؤتیکم کفلا من حمة و یجعل لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم و الله غفور
رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای جمعی که ایمان آورده اید به یگانگی خدا و تصدیق نموده اید بموسی و عیسی نیم نیز بعد از عذاب خدا
و ایمان بیاورید بر رسول خدا یا آنکه ایمان آورده اید بخدا و رسول ظاهر ایمان بیاورید بر رسول خدا باطناً تا عطا کند لیسها و بهر درخت
خود دیگران را برای شما نور بیکه بآن نور راه روید در قیامت و بعضی گفته اند مراد قرآن است و بیاورید و شمار او خدا آمرزنده و مهر ناست
و کلینی و ابن مایه و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که مراد از کفلا من حمة و یجعل لکم نوراً تمشون به یعنی قرار دهد برای شما امامیکه پیروی او نمایید و این مایه را بسند دیگر روایت کرده است انحضرت باقر که مراد از کفلا من
حسین است و یجعل لکم نوراً تمشون به یعنی امام عاد لیکه با و اقتدا نمایند و او علی است و آیتها از جابر النعمانی بسند معتبر
روایت نموده است که کفلا من حسین اند و نور علی است و قرآن نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و آیتها از
باقر روایت کرده که مراد از کفلا من حسین اند بعد از آن فرمود که ضرر نمیساند کسی را که خدا او را گرامی دارد یا آنکه او را از شیعیان با
که اند هر بلاییکه در دنیا با و برسد هر چند قادر باشد بر چیزی که بخورد گریه زمین متبرجم گوید که مراد بر حمت یا رحمت اخروی است یا دنیا
و چون امام اعظم رحمتها و نعمتها می خداست بر بندگان درین اخبار اعظم مصداق دور رحمت را بیان فرمودند و محتمل است که مراد امام
ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و ذکر آن دو معصوم به سبیل تمثیل باشد که در وقت نزول آیه سرخورد و بودند و محتمل است که
مراد بکفلا من حسین و نبوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن اعظم مصداق نعمت نبوی بود و باعتبار آنکه صلح نمود با معاویه
و خون مال شیعیان محفوظ گردانید و حضرت امام حسین اعظم مصداق نعمت اخروی بود که اصحاب او با عداوتی در جات شهادت
فانگرددند باین سبب تخصیص بایشان فرمودند و تمشون که در آیه وارد شده بنا بر این تا دلیل ممکن است مراد مشی
باشد بر تراتب کمالات عقلانی و سعادات اخروی و ممکن است مراد مشی در قیامت باشد چنانچه در تاویل لیسع نور هم
نمکون میشود آیه تاسع و عاشره و یوفی الترمی المؤمنین و المؤمنات لیسع نور هم بین ایدیه و بایا نهم لشیرکم الیوا
جنات تجری من تحتها الانهار کافران یخسرون فیها ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقین و المنافقات للذین
امنوا انظروا نالقیس من نورکم فیقال استعجی و اراءکم فالتمسوا نوراً فضررب بدنهم بسور له باب یا جنة فیها
الرحمة و ظاهراً من قبل العذاب ینادونهم انکم ناکن معکم قالوا بل و لکنکم فتنتم انفسکم و تریدتم
و لیسع نورکم لایا من حقى جاءه من الله و غیرکم با لله الف و مر فالیوم لا یؤخذ منکم فدية و لا من الذین کفروا
ما و لکن لانا نرکم هو لکم و بشر الصیر یعنی روزیکه به بینی مردان مومن و زنان مومنه را که میرود بسعت نور ایشان
در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان ملائکه بایشان گویند بشارت باد شما را بهشتی خیزد که جاری دیگر در زیر

آنحضرت را همیشه در آنجا باشد اینصورت است که هر روز که گویند مردان زمان منافق با جماعتیکه ایمان آورده اند استغفار یا بخیر یا ان شاء الله
 بعدی مانا میسر به پیایم از آنکه شهادت در جواب ایشان گفته اند که هر که بگوید یا از عقیبت خود بدینا و کسب نور بخیر یا ایمان و اعمال صالحه یا بگوید یا
 محشر یا بهر جا که خواهد بود و بداند که از ما بشما بجهنم میسر پس و در این کثیری و میشود میان مومنان و منافقان که در گاهی داشته باشند
 که مومنان از آن درگاه داخل شوند اندرون آن دیوار و دیوارگاه و حرم و زیارتگاه که برشته است و بیرونش عذاب الهی باشد که
 جهنم است و در کثیری منافقان مومنان را که در دنیا با شما بودیم مومنان را گویند علم بودید و دیگر گفتن مفتون کردید انفس خود در بافتن
 و انتظار بلا برای مومنان میکشیدید و شک در وید و دیگر فریب داد و شوارا تر و با آنکه از آن که هر گشت بشمار سید و غافل
 گردانید شمار از خدا شیطان فریب دهند و یاد دنیا پس امر از شما نداشتی که فتنه نمیشود و در آن کافران مسکن شما جهنم است آن نزد
 تراست بشما و بهر محل بازگشتن است جهنم از برای شما و در جایی دیگر فرموده است یا ایها الذین امنوا اتوبوا الی الله توبه
 نصوحا عسىٰ ربکم ان یتقصر عنکم سبیلکم تا که در بدین ملک جنات بهر چه من تحتها که آنها بر یوم کاخبر می الله النعم و
 الذین امنوا معہ فی سبیل الله بایمان و بیهود و بایمان اندید و بایمان است سبیل الله و نورنا و غفر لنا و غفر لنا و کل شیء
 قدیر یعنی ای گروه هیکه ایمان آورده ایم تو بکنید بسوی خدا از گناهان تو بکنید نصیحت که دیگر عود بآن گناهان نکنید شاید مردگار
 شما یک نظر کند و بیاورد و گناهان شما را داخل کند شما را در بهشته را که جاری میشود و در زیر آن شما را در روزیکه خوانند و انداخته اند
 چنین برادر آنها را که ایمان آورده اند با نور ایشان میرود و در پیش روی ایشان راست است ایشان میگویند ای پروردگار ما را
 گردان از برای ما نور را بدستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی و علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی
 نور هم بسین باین ایدیه و بایمان نه فرمود که ما مان مومنان نور ایشانند سب میگویند از پیش روی و جانب راست ایشان تا
 ایشان را نازل کرده اند و در تره ای ایشان در بهشت در تفسیر و از حضرت باقر روایت کرده که سوال کردم از تفسیر و در تفسیر
 المومنین فی الجنات یعنی نور هم باین ایدیه فرمود که حضرت رسول فرمود که آن نور امام مومنین است که در روز قیامت
 میرود و در پیش روی ایشان در وقت که در از حضرت فرمایند نام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از آن نور
 تا آنکه با او داخل بهشته شوند و او قول حق تعالی و بایمان نه فرمود پس شما در قیامت بسبب ایمان و ایمان اهل محمدا و متوسل میشود بایشان
 و ایشان میگویند در آن حسن و حسین را و ایشان میگویند در دامن امیر المومنین داود امن حضرت رسول را تا آنکه داخل بهشت
 میشود و با آن حضرت در جنات عدن پس اینست معنی قول حق تعالی لیسر لکم الی حق تعالی آخر و این شهر آشوب در مناسبت
 از حضرت باقر روایت کرده است که تمام گردان از برای ما نور را یعنی حق گردان با شیعیان با او از حضرت صادق روایت کرد
 در تفسیر آیه که میگوید انظر و انظروا فی حق تعالی که فرمود که حق تعالی قسمت میکند از برای منافق پس نور می
 میرسد و نور می بر طرف میشود و پس باین سبب مومنان میگویند که نور را تمام کن غلی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت نموده که
 در قیامت نور می وارد نجات مییابد و هر مومنی البته نور میسازد و اینست روایت کرده در تفسیر نور هم بسین باین ایدیه و
 بایمان نه فرمود که قسمت میکند نور ایمان مردم در قیامت لیسر لکم ایمان مردم و قسمت میکند از برای منافقان پس نور ایشان
 در ابراهام پائی بخیر ایشان ظاهر میشود و در طرف دیگر و پس میگویند منافقان بمومنان که باشند در جایی خود تا با بهر

از نور شما میآید پس مومنان با ایشان میگویند برگردید بعقب خود پس طلب نمایند توری پس بر میگردد پس ایشان دیواری را میسازند
پس متافقان از پس دیوارند میکنند مومنان را مگر با شما نبودیم در دنیا ایشان میگویند بلی ولیکن فریب دادید نفسهای خود را
بگنا بان و شک نمودید در دین و انتظار بلا را برای مومنان کشیدید فالیه و کلا یوخذ منکم فدیة فرمود که بخدا سوگند که مقدور
ازین آیه میبود و نصاری نیستند و آورده اند که در حدیث آمده است مگر اهل قبله را هم مولا لکم یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبه غدیر حضرت
امیر مذکور است که مسابقت کنید بسوی چیزیکه سبب آفرینش پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش حیرت
باشد و ظاهرش عذاب پس نشنوند نامی شمارا و شنید و پیر و انکند شیون شمارا و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت
کرده که حضرت رسول فرمود که محشور میشوند امت من در قیامت بر پنج علم اول علمی که دارد میشود با فرعون این امت
است که ابوبکر است دوم با سحر می این امت که عمر باشد سوم با جاثلیق این امت که عثمان است چهارم با معاویه پنجم
با تو یا علی که در زیر آن مومنها خواهند بود و تو امام ایشان پس خطاب کند با صحبا آن چهار علم که برگردید بعقب خود پس
طلب کنید توری را پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاههایی باشد که اندرون آن رحمت و ایشان شیعیان
و موالیان شدند و آنجا عتی که با من بودند در قتال فقه باغینه و محارب عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت شیعیان
نشد پس نذا کنند آنها که آیا با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که پس دارد میشوند امت من و شیعیان من
بجوش محمد و در دست من عصائی بوده باشند از درخت عوسج که می نام بآن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از خوش شتر
میراند و آیت در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت رسول بودم با اهل بیت
گفت خدا عطا کرده شیعیان و مجبان ترا بهفت خصالت مداری در وقت مردن و آیمینی نبرد و حشت و نور در تاریکی و آیمینی
در فزع و ترس قیامت و عدالت نبرد ترا زوی اعمال و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن
این آیه را خواند نور هم یسع بین اید یهم و با یحی انهم آیه هادی عشر الله و الذین امنوا یحییهم من الظلمات
الانوار و الذین کفرو اولیاءهم الظلمات یخرجونهم من النور الی الظلمات یعنی خدای و دوست یاستو
امرا آنجا نخست که ایمان آورده اند بیرون میبرد ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت
و علم و آنها که کافر شده اند یعنی در علم الهی باشند که کافر خواهند شد و ستان ایشان بایا و ان ایشان طاغوتست یعنی
شیطانست و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون میبرد ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت یا قابلیت این مراتب بسوی
ظلمات کفر و در کتاب فسوق یا از نور بر همین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق
روایت کرده که مراد از نور در این آیه آل محمدند و ظلمات دشمنان ایشانند و از حضرت صادق روایت کرده که مراد
آنست که هر که ایمان بیاورد با ما آن که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بد کردار باشد در اعمال خود خدا ایشانرا
از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشانرا و آنها را که کافر شده اند با ما حق
و اعتقاد کرده اند با ما امت اما هر که از جانب خدا منصوب نگردیده اند فحله و جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد
و صوم و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن ابی یعفور روایت کرده که حضرت صادق عرض کرد که من فی الظلم

میکنم یا مردم و تعجب بسیار میکنم از جاعلی که ولایت شان دارند و ولایت ابریکر و عود دارند و صاحب امانت و وقار استی اند و از روی
 جنه که ولایت شان را دارند و ایا که ولایتی و راستی و وفای دارند حضرت در ستایشند شعبیه بادم غضبناک و فرمودند که دین ندارد کسی که
 عبادت خدا کند با ولایت امام جابر که منصوب از جانب خدا باشد و عثمانی نیست بکسی که عبادت خدا کند با ولایت امام جابر
 از جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که آنهارا دین نیست و بر اینها عتاب نیست فرمود بلی مگر نشنیده قول حق
 را الله و الذین امنوا و اخرجهم من الظلمات الى النور یعنی بیرون میبرد ایشانرا از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه
 و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند بامامت بر امامی عادل که از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است و الذین كفرو
 اولیا و هم الظالمون یعنی بیرون میبرد ایشانرا از نور بیرون میبرد بسوی ظلمات بلکه مقصود آنجا عقد که بر نور اسلام
 بودند پس چون اختیار ولایت بر امام جابر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام
 بسوی ظلمات پس احب که دانید خدا بر ایشان آتش جهنم را با کافران پس ایشان اصحاب نار جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند
 بود و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین که حضرت رسول این آیه را خواند تا هم فیها خالدا
 از آنحضرت پرسیدند که کیستند اصحاب نار فرمود که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود و با کفای
 زیرا که کافر شدند بحق بنی ازان که بسوی ایشان آمد محبت بر ایشان تمام شد آنکه ثانیه عشر یا ایها الناکر قد جاءکم
 من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین امنوا با الله و اعتصموا به فسید لهم فی رحمة منه و
 فضل و یهدیم الیه صراطا مستقیما یعنی امی کرده مردمان تحقیق که آمد بسوی شما برانی از جانب پروردگار
 شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنجا که ایمان آوردند بخدا و جنگ کردند با و پس بر روی داخل گردانید ایشان
 در رحمتی از خود که عده داده است ایشانرا و فضلی زیاده بران هدایت کند ایشانرا بسوی آنچه عده داده ایشان داده شده و طریقی
 مستقیم یعنی راهی راست که اسلام و ایمان و طاعت است و دنیا و طریق بهشت است در آخرت و بدانکه بعضی از مفسران بر آن
 را معجزه و بعضی دین و بعضی حضرت پیغمبر گفته اند و گفته اند مراد نور قرآن است و در کتاب تا ویل الایات از ویلی روایت کرده
 که حضرت صادق فرمود که بران حضرت رسول است و نور بین حضرت امیرالمومنین و علی بن ابی طالب گفته که نور امامت
 امیرالمومنین است و الذین امنوا با الله و اعتصموا به آهن مانند که متمسک شده اند بولایت امیرالمومنین و آهن را برین
 و در مجمع البیان از حضرت صادق روایت کرده که بران محمد است و نور صراط مستقیم علی بن ابی طالب پیغمبر است
 من کان میتا فاحینا ید و جعلنا له نورا عیسه به فی الناس کم من مثله فی الظلمات لیس یخرج منها کذا الشیرین
 لکما فیرین ما کانوا یحیون یعنی آیا کسی که مرده باشد گفته اند یعنی کافر باشد پس زنده گردانیم که هدایت کنیم او را بایمان
 و بگردانیم از برای او نوری که راه رود بان در میان مردم بعضی نور را بعلم و حکمت تفسیر نموده اند و بعضی فقرا و بعضی
 بایمان مانند کسی است که مثل و صفت او آنست که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز ازان بیرون
 نمیرد و چنین زینت داده شده است برای کافران که دمای ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده

است در تفسیر و جعلنا له نوراً که مراد از نور اوست که با و اقدار کند بکن مثله فی الظلمات کسی است که امام را نشناخت و نسبت
معین دیگر و اینست که در که چون خدا خواست حضرت اکرم را خلق کند جبرئیل را فرستاد و اول ساعتی از روز جمعه پس بدست راست
یک قبضه گرفت از آسمان به قسم تا آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین به قسم پس حق تعالی خطاب نمود
با آنچه در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مومنان و سعادتمندان را و خطاب کرد با آنچه
در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم جباران و مشرکان و کافران و اشیقار پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در ولایت
از یکدیگر جدا میشود چنانچه میفرماید پیغمبر الخ یعنی بیرون می آید و زنده را از زنده و مرده را
از زنده حضرت فرمود زنده که از مرده بیرون می آید آن مومنی است که از طینت کافر طینت او بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون
می آید کافر طینت که از طینت مومن بیرون می آید پس زنده مومنست و مرده کافر این است معنی قول حق تعالی او من کان
ضیئاً فاحییناه پس مرگش اختلاط طینت او با طینت کافر زنده کیش دران وقتست که خدایا میسکین طینت او را از طینت
کافر تبارت خود و پیغمبر حضرت غرث بیرون می آورد و مومن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل دران شده بود
بسیار نور و بیرون می آید کافر از نور که طینت مومن باشد بسوی ظلمت کفر چنانچه میفرماید لیسقط من کان حیاً و حیاتی
القول علی الکافسین یعنی فرستاده پیغمبر را که برساند کسی را که زنده باشد یعنی مومن باشد و ثابت شود و عید عذاب بر کافر
یا حجت ایشان تمام کرده و حیاتی از حضرت با تفر و ادیت نمود و در تفسیر این آیه که مراد از نیست کسی است که این امر است
دارند زنده شدن او و معرفت اوست و مراد از نور علی بن ابرطاب است و آنکه مثلش آنست که در ظلمات است این خلق کنند
که چیزی نمیدانند و امام خود را نشناختند و بدست مبارک خود اشاره کرد بسوی ایشان و این شهر آشوب روایت نموده و قریب
باین مضمون را و علی بن ابراهیم گفته او من کان ضیئاً یعنی جاہل شود و از حق فاحییناه یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق و
جعلنا له نوراً مراد از نور اوست که با و اقدار کند بکن مثله فی الظلمات یعنی در ولایت ایمنه غیر حق بوده باشند آیه چهاردهم و من داخل فی
مومنا و المومنین و المومنات و لا تزد الظالمین الا تبار یعنی اسی پروردگار من بپایمزد مرا و پدر مرا و هر که داخل خانه
من شود با ایمان و مردان مومن و زنان مومن را و زیاده که من ظالمان را مگر پاک و علی بن ابراهیم از حضرت حادق روایت کرده
است که مراد به بیت و لا نیست که هر که داخل ولایت شود داخل در خانه پیغمبران شده متبرجم گوید که مراد به بیت بیت مضمونی است
چنانکه سابقاً بقا ذکر شد یعنی خانه آباد غرث و کرامت و اسلام و ایمان پس هر که ولایت ایشان را اختیار نماید داخل خانه آباد ایشان
گردیده است و با ایشان ملحق شده پس شیعیان که اهل ولایتند درین خانه داخلند و دعای نوح ایشان را شامل است
و شیخ طبریزی گفته که مراد به بیت یا خانه آنحضرت است یا مسجد یا گشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است و مراد مومنین
یا جمیع مومنانست یا از است محمد آیه پانزدهم انما یسجد باہل بیت و خانہامی ایشان شده است کلینی در
ماہیار از حضرت موسی روایت کرده اند و تاویل قول حق تعالی و ان المساجد جلالہ فلا تدعوا مع اللہ احدا یعنی مسجد را
از خداست پس خوانند با خدا احدی از حضرت فرمود که مراد بمساجد او حیاء اند و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا روایت کرده است
که مساجد آنرا خوانند و این ماہیار از امام موسی روایت کرده که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد او و آنرا یکی بعد از

دیگری پس مراد آنست که دعوت میکنید مردم را بسوی خیر ایشان پس مانند کسی خواهید بود که خدای دیگر خوانده باشد متبرجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در تاویل مسأله که در این آیه کریمه وارد شده و بعضی گفته اند مواضعی است که از برای عبادت برانگیزد و بعضی اخبار نیز وارد شده و در آحادیث بسیار از حضرت امیرالمومنین و از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد تقی منقولست که مراد مسجد است بهفت عضو است که میباشد با آنجا مسجد و گنبد بمشائی و کفها و زانو و انگشت همین پایا و آلتا و پایی که در آن اخبار وارد شده است چند وجه احتمال دارد اول آنکه مراد خانجهای ایشان در حال حیات در وضعات مقدسه ایشان بعد از وفات بوده باشد پس تقدیر مضائق در اخبار باید کرد و چهارمین وجه ممکنست که مراد جمیع بقاع مشرفه بوده باشد و تخصیص این فرد بزرگ برای آن باشد که اشرف افراد آنست دوم آنکه مراد بیوت مغویه بوده باشد چنانچه سابقا مذکور شد سوم آنکه در آیه کریمه مضایق مثل اهل تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجد حقیقه و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی واقموا وجوهکم عند کل مسجد ترجمه آنست که باز دارید و پای خود را نزد هر مسجدی ایمنی هر جای نمازی یا وقت نمازی فرمود که یعنی ائمه متبرجم گوید ممکن است که مراد آن باشد که مراد مسجدی خاص میباشد یعنی ائمه است یعنی باید که در حال حیات بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان و انقیاد و اطاعت ایشان و بعد از وفات بمشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد از مسجد اهل مسجد باشد زیرا که ایشان عاملان مساجد الهی یا یکی از مساجد یا مسجد اند مجاز برای آنکه خدا کرده است بحضور نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده که مراد و بقیه آورده است در وقت هر نماز در مساجد یا مطلقا و ایضا عیاشی از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد ترجمه آنست که بپوشید زینت خود را نزد هر مسجد فرمود که مراد از ائمه اند و این حدیث را بحدیث وجه توجیه میتوان کرد اول آنکه مراد تفسیر مسجد باشد چنانچه ایمنی منوره و مشاهد معطره ایشان چنانچه بعضی احادیث وارد شده دوم آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده که آیه کریمه مخصوص جمعه و غیر این است و با حضور ایشان مقدم از بر دیگران سوم آنکه مراد تاویل زینت شود بولایت چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود و لکن از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد جامه و زینت پوشید نیست در وقت هر نماز و از بعضی بوی خوش کردن و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز و جمیع میان اخبار باین نحو بخاطر قاصر میرسد که مراد زینت اعم از زینتها می رود حائلی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت اشرف و افضل زینتها می رود حائلیست و در هر حدیث انچه مناسب فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند فصل یازدهم در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بخلق و آنکه اعمال عباد را ایشان عرض میشود اما آیات حق تعالی فرموده است و کذالک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و لیکون الرسول علیکم شهیدا و ایضا فرموده و کذالک جعلناکم امة لبتشهدوا و جعلناکم علی هکذا و لیکون الرسول علیکم شهیدا و در جای دیگر فرموده و قل اعلموا انفسکم الله عملکم و رسولکم و المؤمنون و تردون الی عالم الغیب و الشفاعة فینبئکم بما کنتم تعملون و ایضا فرموده و یوم نبئت فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جعلناکم علی هکذا و ایضا فرموده و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتنابا کفر و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو ستملکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و لکونوا شهداء علی الناس و فرموده و نزعنا من کل امة شهیدا

فجعلنا هاتين ابرهتين لعلهما يبينان الحق لله وضل عنهما ما كانوا يفترون و فرمود و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكنا
 و جرت بالنبيين و الشهداء و قبض بينهم بالحق و لم يلا يظلمون و فرموده و لقول الا شهداء لهؤلاء الذين كذبوا على
 ربهم الا لعنة الله على الظالمين و فرمود و افصح كان على بيته من ربه و يتلو شاهد منه و فرموده و جاءت كل نفس
 معها سائق وشهيد آية اول ترجمه اش آنست كه چنين گردانيديم شما را است و وسطا يعنى عدل يا متوسط ميان افراط و تفریط چنانچه
 سابقا ذكر شد يا آنكه بهترين امتها تا بوده باشند گواهان بر مردم و بوده باشند رسول گواه بشما شيخ طبرسي گفته كه در شان بودن ايشان
 سه قوت است اول آنكه گواهان ايشان بر مردم باعماليكه در اخلاص اخلافت حق كرده اند و دنيا و آخرت چنانچه فرموده و سيج بالنبيين
 و دوم آنكه مرأواي باشد كه شهادت باشند بر مردم و ميان كويد از برای ايشان حق و دين را و رسول گواه باشد و ميان كنده باشند و پير
 را از برای شما سوم آنكه ايشان گواهي ميدهند از برای شما چنانچه بامتهام ايشان كه تكذيب ايشان كرده اند كه تسليم رسالت الهى
 نموده اند و گواه بودن رسول با ايشان يا باينست كه گواه بر اعمال ايشان باشد يا حجت بر ايشان شود يا آنكه در قياسات از برای
 ايشان گواهي دهد كه آنها راست گفته اند و گواهي كه داند پس على مبعثي لام خواهد آمد شيعه هم كويد كه ما ديت بسيار دارد و شيعه كه
 اين خطاب در آيه متوجه ائمه است و ايشانند گواهان بخلاق و اين احاديث بيكي از دو وجه معموليتو اند و اول آنكه خطاب مخصوص
 ايشان باشد و مراد از است ايشان باشد چنانچه در بعضي از اخبار وارد شده كه آيه چنين نازل شده و كذلك جعلنا لكم
 وسطا دوم كه خطاب متوجه جميع است باشد باعتبار آنكه ائمه در ميان ايشان هستند پس آنچه فرمودند كه ما ايم است و وسطا مراد
 آن خواهد بود كه سبب ما اين است متصف باين صفت شده اند و كليتي و صفات و ايت كرده و اين شهر آشوب و عياش
 بسند ما هي بسيار معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق روايت كرده اند كه در تفسير اين آيه فرمودند ما ايم است و وسطا و ما ايم گواهي
 خدا بخلق و جهت ما هي خدا در بين فرات بسند معتبر از حضرت باقر روايت نموده كه در تفسير اين آيه فرموده كه از ما ايت با اهل بيته
 شيعه دي و گواهي هست على در زمان خود و حسن در زمان خود و حسين در زمان خود و سائر اسيكه دعوت ميكند مردم را بسوي
 خدا در زمان خود و اينها در اخبار از حضرت باقر روايت كرده كه فرمود ائمه و وسطا يعنى عدل لعلوا يشهدوا على الناس يعني
 ائمه كه گواهان مردم و يكون الرسول علكم شهيدا يعنى گواه باشد بر رسول با ائمه و از حضرت صادق روايت كرده كه ما ايم
 گواهان مردم با آنچه نزد ايشان است از حلال و حرام و آنچه خدا كرده اند از احكام الهى و در كافي و بصائر از حضرت امير المؤمنين
 روايت كرده كه خدا ما را مظهر گردانيد است از بديها و معصوم گردانيد از گناهان و گردانيد است ما را گواهان بخلاق و چنانچه
 او در ميان ما را با قرآن مقرون گردانيد و قرآن را با ما مقرون ساخته ما را از جهل و ناداني و از ناداني و ناداني و از حضرت باقر روايت
 كرده است كه ما ايم اوسط و بهترين مظهرها يعنى فرشتها و مسند ما كه در صدر مجلس فرشت ميكنند با اصناف خلق چنانچه حقا
 فرموده و كذلك جعلنا لكم ائمه و وسطا بسوي ما بايد برگرد و غلو كنده و سماحي شود و تقصير كنده و از حضرت صادق
 روايت كرده كه اين آيه را تلاوت نمودند پس فرمودند كه گمان ميكني كه مراد از گواهان در اين آيه جميع اهل قبله اند از آنها كه
 بيگانه گي خدا تا مانند چنين نيست آيا گمان ميكني كه كسي كه رديا گواهي او را بر كيد صارع خدا قبول نميكند حق تعالي در قياس
 مطالب گواهي از او نخواهد كرد و گواهي او را قبول خواهد كرد و در حضور جميع امتها ميگفته چنين نيست و خدا ايشان را از او نكرده

است بلکه مراد آن آنست که: عامی حضرت ابراهیم در حق ایشان مستجاب گردید و آنها را فاد که خدا بایشان خطاب نموده که گفتیم خایر
آفته اخراجت للناس یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورد و نشده است از برای مردم بعد از آن او صاف ایشان را فرموده
که امر میکنند بر نیکیها و خبی میکنند از بدیها و مراد ائمه اند و ایشانند است وسطی و بهترین امتها و اینها از آنحضرت روایت کرده اند
که شهرا و گواهان مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که جائز نیست که حق تعالی گواهی بطلید مردم از جهل است و حال آنکه در میان ایشان
جمع هستند که دنیا گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی قبول نمیکند و ابوالقاسم حکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از
حضرت امیرالمومنین که حق تعالی ما را اراده و بما خطاب فرموده در آنجا که گفته است لکنوا فی شهداء علی الناس پس رسول خدا گواهی
بیا و گواهییم از جانب خدا بخلق او و وجهتهای خدایم در زمین او و ما یم اسخا که خدا فرموده و کذا لک جعلنا کرامه و وسطا و یم
ترجمه اش آنست که پس چگونه خواهد بود حال کافران در دقتیکه بیا و یم از برای امتی گواهی مفسر آن گفته اند یعنی پیغمبران که گواهی
برای است خود و برای ایشان و بیا و یم ترا سی محمد بر ایشان گواهی و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر امت خود و بعضی گفته اند که گواهی
بر آن گواهی آن چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه نازل شده در امت محمد و پس و در هر قرنی
از ایشان از امامی هست که گواهیست بایشان و محمد گواه است بما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیرالمومنین
روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقف پس باز میگرداند رسولان را و سوال میکند از ایشان که آیا او کردید یا التها
را که بسوی شما فرستاده بودیم یا متهمای خود ایشان گویند که او کردیم پس از امتهمای ایشان سوال کنند که آیا پیغمبران رسالتها
ما را بشمار رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه خدایم فرماید فالنسل الذین ارسل الیههم و لیسئلوا المرسلین
پس کافران گویند ما کجاء من بشیر و کاذبیر پس رسولان را دعوت میکنند از رسول خدا و آنحضرت شهادت میدهد که راست میگویی
پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبایع رسالت کرده اند از امتهمای ایشان پس بهر امتی از ایشان خطاب میفرماید
که بلی قد جاءکم البشیر و الذین و الله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه تحقیق آمد بسوی شما پیغمبر شایسته و منبده و ترساننده
و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند شما بآنکه رسول
خدا رسالتها می اورا بشمار رسانیده اند و اشاره است باین قول حق تعالی فکیف اذا جعلنا ما آخر آیه پس بزمان وقت خاتمه است
که رد کنند گواهی حضرت رسالت را از ترس آنکه محض نرینند بر دبان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و بیا
گواهی میدهد حضرت رسول بمنافقان قوم خود و است خود و کافران ایشان بلکه میگردانند و از دین برگردیدند و عناد با او صیامی
آنحضرت ورزیدند و عهد با دپیما نهامی اورا شکستند و سفتهای اورا تغیر دادند و با طبعیت او ستم کردند و از پس پشت برگشتند
متر شدند و پیروی کردند امتحار که پیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند با او صیامی ایشان پس در آنوقت از
میکند بکفر و ضلالت خود میگویند سر بنا غلبت حالنا شقوقنا و کنا قوم اضا لین یعنی پروردگار را غالب شد بما شقاوت
ما بودیم ما گرویدی گمراهمان و بعد از و جانا با کس علی هکذا شهیدا خدایم فرماید که یومئذ یؤذ الذین کفروا و عصوا الرسول
لو تسوی بهم کلا سر ضلک یکفون الله محدثا یعنی در آن روز که گواهان با ایشان گواهی دهند دوست دارند و آرزو کنند
که بمیرند و بر زمین فروروند و سخنی را از خدا گمان نکرده باشند هکی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که آرزو میکنند

آنحضرت حق علی بن ابیطالب را غصب نمود که در آن موقع که جمع شدید برای غصب حق آنحضرت زمین ایشان را فرو میبرد و کتمان نمیکرد
 انچه از حضرت رسول در حق امیر المؤمنین و خلافت او گفته بوده آیه سوم و چهارم نیز در یکست مضمون شان یکدیگر و مضمون چهارم است
 که بگویند یا محمد بکنید انچه ما مورد شده ایم یا آنکه امیر بسبیل تحسید است پس زود باشد که خدایه بپند عمل شمارا و مومنان و پیروسی بزرگوار
 گشت بسوی دانی پنجهان و آشکارا پس خبر میداد شمارا یا انچه کرده ایم و خلاف نموده اند مفسران در مومنان بعضی گفته اند شهیدان
 اند و بعضی گفته اند ملائکه کاتبان اعمالند و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه دارد شده که مراد آنحضرت اند چنانچه در آثار این شهر
 آشوب و عیاشی و کثینی و دیگران بسند یاسی بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و باقر که فرمودند مراد از مومنان ما ایم و در
 مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده اند که روزی حضرت رسول در میان جمعی از منج
 نشسته بود و فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت نمودن ما از شما خیر است پس جاب بانصاری برخاست
 و گفت یا رسول الله بودن تو در میان ما معلومست که خیر است از برای ما پس چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که
 بودن من در میان شما خیر است از برای شما بجهت آنکه خدا فرموده و هاکات الله لیعد بههم و انت فیهم و ما
 سکان الله معد بههم و هم لیسئلفن و انت یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان
 باشی و نبوده است که خدا عذاب کند ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان بشمار میکنند
 و اما خیر بودن مفارقت من شمارا برای آنست که اعمال شما در هر روز و شنبه و پنجشنبه بر من عرض میشود اگر عمل نیک از شما می بینم حمد میکنم
 خدا بر آن و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش میکنم از برای شما و در مجالس شیخ و بصائر بکند معتبر روایت کرده اند که ابن اذینه از
 حضرت صادق سوال نمود از تفسیر قول خدا و قل احملوا نسیبکم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مراد از مومنان
 ما ایم و ایضا شیخ در مجالس و دیگران بسند یاسی معتبر از او روایت نموده که گفت روزی در خدمت حضرت صادق نشسته بودم
 حضرت ابتدا فرمود: بدن آنکه من سوال کنم ای داود عرض شد بمن اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم در انچه عرض شد بمن صلوات احسانیکه
 تو نسبت بفلان پسر عم خود کرده پس شاد گردانیدم آن و دانستم که این صلوات باعث آن میشود که زود ترفانی گردد و او قطع شد
 اجل او و او گفت من پسر عمی داشتم معاند و خبیث و بمن خبر رسید که او عیالش از پریشانی حال بدی دارد پس برای برآ
 ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون به مدینه رسیدم حضرت مرا خبر داد بان و علی بن ابراهیم بکند صحیح از
 حضرت صادق روایت کرد که مراد بکومنون در آنکه که عیال طاهرینند و ایضا از ان حضرت روایت کرده است که اعمال
 بندگان در هر صباح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض میشود اعمال نیکان و بدان ایشان پس خدایه کنید و شرم
 ستانید هر یک از شما از آنکه عرض شود به پیغمبر او عمل قبیح او و از آنحضرت روایت نموده که هیچ مومنی و کافر و فریاد قریب
 نمیکند مگر آنکه عرض میشود عمل او بر رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام تا آخر آنکه که طاعت آنها را خدا بخلاق واجب
 اگر دانیده است و نیست معنی قول حضرت غوث و قل احملوا تا آخر آیه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل
 کرده اند از ابو بصیر که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ابوالخضاب میگفت که در هر روز پنجشنبه اعمال است بحضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض میشود و نه چنین است و لیکن عرض میشود بر ان حضرت صلوات معلوم اعمال است

در هر صباح علی بنکب و پدایشان پس خذ کنیه پس حضرت امین آیه را تلاوت نمود و ساکت شد و ابوبصیر گفت مراد از مومنان ائمه اند و در
 بعد از حضرت صادق روایت کرد که هر صباح علی بنکب و بعد از آن بر رسول خدا عرض میشود پس خذ کنیه و بر روایت دیگر محمد بن مسلم از
 آنحضرت سوال کرد که آیا اعمال بر رسول خدا عرض میشود و حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس از تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مومنون
 اند که گواهان خداوند در زمین و آیتها از آنحضرت روایت نمود که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و بر روایت دیگر فرمود
 که در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و آیه دیگری در هر روز پنجشنبه عرض میشود اعمال بنده گان بر رسول خدا
 و چون روز عرفه میشود در تعالی اعمال دشمنان مادی دشمنان شیعیان را باطل میکند و اندک چنانچه فرموده است که و قد منّا
 الی ما عملوا من عمل فجعلناک هباءً منثوراً یعنی آدمی بسوی آنچه ایشان کرده اند از عمل پس گردانیدیم آنرا مانند
 زره یا که در هوا پاشن گردیده که هیچ از آن بدست نمی آید و فائده بر آن مترتب نمیکرد و بر روایت دیگر در تفسیر آیه فرمود
 که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم و ائمه پدی عرض میشود و ایشان اعمال بنده گان در هر روز پنجشنبه و بر روایت دیگر فرمود که
 مومنان ائمه اند که اعمال بنده گان هر روز ایشان عرض میشود و تار و قیامت و آیتها روایت نمود که یکی از خواص اصحاب حضرت
 امام رضا از آنحضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود که منیکنم بخداوند که اعمال شما در هر شب
 و در زمین عرض میشود و گفت من این سخن را عظیم شمرم حضرت فرمود که مگر نخواهی آیه را که قل اعلموا انما آخرایه و آیتها روایت کرد
 که حضرت صادق باصحاب خود فرمود که هر چه حضرت رسول را آزرده میکنید یکی از ایشان گفت فدای تو شوم چگونه آنحضرت را آزرده
 میکنیم فرمود مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود و آنحضرت و چون معصیتی و گناهی در آنحضری بیند آزرده میشود و پس آزرده میکنید
 آنحضرت را بمحضیت و خوشحال نمایند او را با اعمال صالحه و کلینی روایت کرده که مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق خواند
 حضرت فرمود که آیه چنین نیست و بجای و المومنون و الماتون است و ما یم یومنون یعنی ما یم یومنون و ما یم یومنون و ما یم یومنون
 و احکام او رسید بن طاووس در رساله حاشیه النفس از تفسیر این مایه روایت کرده که عمار بن حضرت رسول عرض کرد آرزو دارم
 و دوست میدارم که شما در میان ما بقدر عمر نوح زندگانی کنید پس حضرت فرمود که ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما
 و وفات من طبیعت از برای شما از زندگانی من برای آنکه شما کارهای بد میکنید و من استغفار میکنم از برای شما و اما بعد از وفات
 من پس از خدا تبرید و خوب بفرستید صلوة بمن و اهل بیت من بدستی که شما عرض کرده میشود بدین بانا صهای شما و آنجا
 پیران شما اگر امر نیکی از شما بمن عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان
 و آنجا که شک داشتند و آنجا که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکنید که اعمال عباد بر او عرض میشود بعد
 از وفات او بانا صهای مردان و پیران ایشان و نسبتهای ایشان بقیامای ایشان این سخن نیست مگر دروغ پس خدایان
 آیه را فرستاد قل اعلموا انما المومنون گفتند یا رسول الله کیستند مومنان فرمود مراد از مومنان در این آیه آل محمد پس گفت
 و مستردون العالم الغیب و الشهادة فیتکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکنم شما را آنچه میکنید از طاعت
 یا معصیت و بهر یک از این مضامین احادیث بسیار هست و باعتبار اتحاد مضامین با آنچه مذکور شد گفتا نمودیم آیه بیستم ترجمه اش
 نیست و یا آورده امی که مبعوث گردانیم از هر امتی گواهی که شهادت دهد از برای ایشان و بدان پس نخست مذکور شد که قرآن را

در حدیثی است که از ایشان طلب بارگشت و تو به تنهایی که خدا را از خود راضی گردانند شیخ طبرسی و علی بن ابی حمزه از حضرت صادق روایت نموده اند
در تفسیر این آیه که برای هر نفسی و انجی هست و هر نفسی با امام خود و بنوعی که بگردد در ساقب این شهر آشوب از حضرت امام محمد
باقر روایت کرده در تفسیر این آیه که حضرت فرمود ما میگویم که امان بر این است و پیشتر ترجمه اش اینست و یاد آور فرمود که سببش میگردانیم در میان
هر نفسی که اوست یا ایشان از صنف ایشان علی بن ابراهیم گفته است یعنی از آنکه گفته که پس گفتند چه چیز بود و پیرا و دیگر ترا می بخور که او با ایشان
یعنی با آنکه پس حضرت رسول گواه است با آنکه گواه شد بمردم آنچه در تفسیر ترجمه اش اینست که چنانچه شما میگردانید در راه خدا و اطاعت او آنچه پس از او عجا
زدست او برگزید شما را و نگردانید بشما در دین صحت و تنگی ملت پدر شما ابراهیم است و مسیبه گردانید است شما را با سلام پیش از
فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بدهد باشد رسول گواه بشما بوده باشد شما که ابراهیم و تنگی بر این ابراهیم روایت نموده است که این
آیه مخصوص آل محمد است و رسول بآل محمد گواه است و آل محمد گواه شد بمردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی با خدا خواهد گفت که من
بانت خود گواه بودم ما را میگوید در میان ایشان بودم و چون مرا قبض کرده بودی برای ایشان و تو همه چیز را بوی و خدا بر این است بعد از رسول
گواه قرار داده از اولیت او و عزت او و از آنکه در دنیا و دینی از ایشان بوده باشد پس چون ایشان بر طرف شوند اهل زمین همه بآل محمد
درست خواهند نمود خدا ستاره را از آسمان اهل آسمان گروانیده است و اولیت را از آسمان اهل زمین گردانیده است و این شهر آشوب روایت
کرده است که هر چه تا آنکه المسلمین من قبلی اشاره است ما عیسی ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملازم حرم بودند تا ایمان بکثرت
رسول آوردند پیغمبر بآل محمد گواه است و ایشان گواه شد بمردم این را و در تفسیر قرآن روایت کرده است که از حضرت باقر سوال کردند
از تفسیر این آیات حضرت فرمود ما میگویم مراد باین آیات و ما میگویم برگزیدگان و بسیار درین خرج قرار داده و خرج شد بدینترین شما
است ماله ای که ما بر اهلیم مراد ما میگویم پس و خدا ما را المسلمین نامیده من قبله سینه در کتب گذشته و فعلی
یعنی درین قرآن لیکون الرسول حکیمه شود پس رسول گواه است ما آنچه رسانیدیم از جانب خدا و ما میگویم که امان بمردم پس که
راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که دروغ گوید در روز قیامت تکذیب او میکنیم و در قرب الاسناد از حضرت صادق
روایت نموده است که حضرت رسول فرمود که حضرت غرث بامت من رخصت عطا کرده که بخدا است آنجا را اگر پیغمبری آوالت که
خدا پیغمبری میفرستاد با و میدفرمود که سخی کن در دین و تبرأ حرجی نیست و بامت من خطاب فرمود که و ما جعل علیکم فی الدین من
حرج و مراد بحرج شک نیست دوم آنکه خدا پیغمبری میفرستاد با و وحی میدفرمود که هرگاه ترا امری روی دهد که بگوید که تو باشد دعا کن مرا حاجت
گردانم دعای ترا و بامت من این دعا عطا کرد از آنجا که فرمود ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید و بخوانید مرا تا استجاب گردانم دعای شما
را ششم آنکه چون خدا پیغمبری میفرستاد او را گواه بقومش میگرددانید و امت را بخلق گواه گردانید چنانچه فرموده لیکون الرسول شهیداً
حکیمه و تكونوا شهداء علی الناس و این بابویه در کمال الدین روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین در ایام خلافت عثمان
در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید که خدا رسوله حج فرستاد یا ایها الذین آمنوا الکره و اقموا
واعبدوا و اکرهکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و بجا هدایه و الله حق جماعه و اما آخر سوره پس سلمان برخواست و گفت یا
رسول الله کیستند آنها که تو با ایشان گواهی و ایشانند که امانت بمردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده
است و ملت پدر ایشان ابراهیم را ایشان داد است حضرت فرمود که سینه و فخرند از این است بخصوص و بسیار است داخل نیستند

مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو در آنوقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی مرا کذب میکنند و قبول قول من نمیکند پس این آیه را فرستاد که اگر با علی دیگری را شریک گردانی عمل تو ضبط میشود و نمیتواند بود که خدا پیغمبری را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گنہگارانش باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد رسول خدا او توفیق و امین تر بود و خدا از آنکه با او بگوید که اگر شرک بیاوری بمن و حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک نمودن تباه و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود پس مردانستند که شریک گردانی در ولایت علی مردان دیگر را و ایضا بسند معتبر از حضرت باقر و است کرده است در تائید این آیات و کذا لک حقت کلمات ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی و همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنجا که کافر شدند آنکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس حقتعالی فرمود الذین یحسبون انهم یجدون الله سبیلا و لیست غفرت للذین امنوا یعنی تنزیه و تنایم میکنند پروردگار خود را و طلب آفرینش میکنند برای آنجا که ایما آورده اند حضرت فرمود که ایشان شیعه آل محمدند ربنا و سعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا یعنی میگویند ای پروردگار ما فر گرفته همه چیز را بر رحمت و علم فاغفر للذین تابوا پس بیا مرزا آنها را که تغییر کردند فرمود که یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عثمان بنی امیه و استعوا سبیلک پیروی نمودند راه تو را فرمود که یعنی متابعت امر المؤمنین کردند و او سبیل خداست و قهقهه عذاب الحکیم ربنا و ارحمهم جنات عذات التی وعدتهم و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت الغریب الحکیم و قهقهه السیئات یعنی نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغستان دایمی آقامست که از آنجا بیرون نیایند آن باغستان دائم و عده داد و ایشان را و هر که شاکست است از پدران و فرزندان ایشان بدستی که توفی غالب و حکیم و نگاهدار ایشان را از بدبختی فرمود که مرا از سیئات و بدبختی بنی امیه اند و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان و من لقی السیئات یومئذ فقد رحمته و ذالک الله العظیم الذین کفروا یتقون لمقتل الله اکبر من مقتلکم الفسکمه اذ تدعون الی الايمان فتنکفرت و قالوا ربنا امتنا الثنین و احمیننا اثنتین فاحترقنا بذنوبنا فعل الی اخر و ج من سبیل یعنی و هرگز از نگاهداری از بدبختی در روز جزا پس بدستی که رحم کرده او را و نیست فیروزی عظیم بدستی آنکه کافر شدند و کرده شوند در قیامت که هرگز نمیشد دشمنی خدا بر کتر است از دشمنی شما بر نفسهای خود و در وقتیکه خواند میشد بسوی ایمان پس کافر شدند و دیگر دید بآن گویند ای پروردگار ما بیا بیداری ما را و در تریکی در دنیا و یکی در قبر بعد از سوال و زندگ گردانیدی ما را در زمین تریکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر پس اعتراض کردیم بکتمان خود پس هیچ راهی نیست به بیرون رفتن از راه جهنم حضرت فرمود و مرا از آنان که کافر شدند بنی امیه اند و مرا با ایمان علی بن ابیطالب است ذالک الله انک اذا دعی الله و حده کفر و ان کیشک به لکونوا فالحکم الله العلی العکبر یعنی این لازم بودن عذاب شما را بسبب آنست که هرگاه اهل ایمان خدا را بوجدانیت و یگانگی میخواندند در دنیا کافر میشدید و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان می آوردید پس حکم امروز از برای خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب با شما نیست که چون خدا را بولایت علی بن ابیطالب میخواندند کافر میشدید اگر با علی در خلافت شریک قرار میدادند و نامی غیر از نام پیغمبر ایمان می آوردید و قبول میکردید امامت او را و ایضا از حضرت امام محمد باقر و است کرد است در تفسیر قول حقتعالی فلیذیقن الذین کفروا عذابا شديدا و لنجزيهم اسوء الذی كانوا یعلمون ذالک جزاء

احد الله التار لهم فيها دار الجلد جزاء بها كما لو اياها لتأخذون فرموده که یعنی البته بچشایم آنان را که کارشند تیرک ولایت ایشان را
 غدا بی سخت در دنیا و بهر آئینه جزا بهم ایشان را بدترین آنچه میگردند و آخرت اینست جزای دشمنان خدا آتش جهنم ایشان راست درین عالم است
 یعنی برگزیدگان نیایند این جزای آنست که بودند در دنیا که کار میکردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات خدا انما الله و این ما بسیار دوست
 کرده است از حضرت علی بن الحسین که فرمود ما ایم اولای مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا و ما ایم آنجا که مقرر کرده است دیان خود
 از برای ما و این خود را پس فرموده که شرح لکم من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر کرد و ایند از برای شما از دین اسی آل محمد و ما و صوابه
 نوحاً آنچه وصیت کرد بان نوح را که بعمل آورد و حفظ کند حضرت فرمود که پس خدا وصیت کرد ما را با آنچه وصیت کرد بان نوح را و الذ
 او حینا الیات و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد و ما و صیدنا به ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت کردیم بان ابراهیم و موسی
 و عیسی را حضرت فرمود ما و المستقیم علم ایشان را و ساینده ایم آنچه دانستیم و ما سپردند علم ایشان را پس ما ایم وارث پیغمبران و وارث الانبیا
 از رسولان ان اقبوا الدین آنکه بر پا دارند دین را اسی آل محمد و لا تتفرقوا فیه و متفرق و پراکنده مشوید و مجتمع باشید و دین
 حق کبر علی المشرکین مانند عوهم الیه بزرگ و دشوارست بمشرکان آنچه میخواهی ایشان را بسوی آن حضرت فرمود که یعنی
 ولایت علی الله یحب الیه من لیساء و یهدی الیه من یشیب خدا بر نیگزیند و میگذارد بسوی خود هر که انابه و بازگشت کند بسوی
 خدا حضرت فرمود که یعنی اجابت تو کند بسوی ولایت علی و اینها این ما بسیار روایت کرده که حضرت باقر مجتهد بن حنفیه فرمود که محبت
 ما اهل بیت خیر است که خدا در جانب راست دل مؤمن مینویسد و هر که این محبت را خدا فرزدل او نوشت کسی محبتی تواند کرد و هر که نشاید
 که حضرت غرت میفرماید اولئک کتب فی قلوبهم الايمان و محبت ما اهل بیت ایمانست و ایضا بسند ما می بسیار از حضرت
 صادق و امام رضا روایت است در تفسیر آیه اسریت الذی یکذب بالکدین آیا دیدی آن کسی را که تکذیب کرد بدین و از
 بدرون نسبت داد فرمودند که مراد بدین ولایت علی است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر آیه
 صبغة الله و من احسن من الله صبغة یعنی طلب کند رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین ایمان
 نه اینکه ترسانان خود را در آب فرو میریزند و میگویند رنگ میکنیم برنگ نصرت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن سونماست
 بولایت اهل بیت و اقرار بامامت ایشان در روز است که پیمان ولایت از ایشان گرفته و ایضا روایت کرده است از ابان بن
 تغلب که گفت از حضرت یاقرب سیدم از تفسیر این آیه که الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمه اولئک لهم اکرام و هم
 مهتدون یعنی آنانکه ایمان آوردند و نخواهند که ایمان خود را بظلمه این کرده مرا ایشان راست امینی و ایشانند باریت یافغان حضرت
 فرمود اسی ابان شما میگویند که ظلمه در این آیه شرک است و ما میگوییم این آیه در شان علی بن ابیطالب و اهل بیت او نازل
 شده است زیرا که ایشان یکپوشه نزدن بخدا شرک نیارده اند هرگز و عبادت لات و غری نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند
 و حضرت امیر اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه در شان او نازل شده و کلینی از حضرت صادق روایت
 کرده در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آورند با آنچه محمد آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین و در یک و مخطوط
 نگردانند بولایت ابی بکر و عمر و عثمان پس ایمان بطلب نظام آنست که بولایت ایشان مخلص گردانند و ایضا در تفسیر فرات از
 حضرت صادق روایت کرده در تفسیر آیه الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمه اولئک لهم اکرام الله تطهیر القلوب یعنی

بیاورند بخدا و رسول و ائمه علیهم السلام و ذلك دين القیم و اینست دین قیمه فرمود که قیمه قاطعه زهر است و بروایت دیگر قائم آل محمد
 ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات فرمود که یعنی آنانکه ایمان آورده اند بخدا و رسول و با و لوا الامر و اطاعت کرده اند ایشانرا
 در آنچه امر کرده اند و ثلاث هم خیر البریه یعنی ایشان بهترین خلایق اند و بروایت دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم نازل شده است و در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول بودیم
 حضرت امیر المومنین آمد حضرت رسول فرمود آمد بسوی شما برادر من پس فرمود و بحق آن خداوند یکجا نم به یقین است و است
 این و شیعیان شش سنگاران اند و روز قیامت بدرستی که او بیش از همه کس میکند قسمت با سوره را و بیش از همه رعایت
 سینما و نیت فویامتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شد و هرگاه آنحضرت پدید آمدن می گفتند که خیر البریه ایضا از
 حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هیچ بد نیست مگر آنکه برایش نوشته شده سجد و بیان
 سیرانی که آل محمد خیر البریه و آئینا از یقین و یسیر میثم شمار روایت کرده است که رفتم بخداست حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا و در کتابهای پدر خود یافتیم که امیر المومنین علیه السلام به پدرم میثم گفت که دوست دارم
 دوست آل محمد را هر چند فاسق و زنا کار باشد و دشمن دار و دشمنان آل محمد را هر چند بسیار روزه گیر و بسیار نماز کننده باشد
 بدرستی که من شنیدم از رسول خدا که این آیه را خواند ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات پس رو به جانب من گردانید که ایشان
 و الله و ستان تو و شیعیان تو اند یا علی و عده نگاه تو و ایشان عوض کوثر است خواهند آمد بار و نای نورانی و ناجای بر سر پس
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در کتاب علی چنین نوشته است و احادیث بسیار در باب نزول آیه در شان حضرت
 علیه السلام روایت شده است و بعضی در جملہ احوال آنحضرت انشاء الله تعالی فرموده است
 رضی الله عنهم و رضوا عنه خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده اند که خدا را شایسته است از مومن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دشت چیز است
 برای آنچه می بیند از تمییز ابتلا و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند و راقوت
 راضی میشود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است و آئینا روایت کرده است از ابان بن تغلب که حضرت صادق
 علیه السلام این آیه را تلاوت نمود و بیل لشکر کربلای الذین لا یؤتون الزکوٰۃ و هم بالآخره هم کافرون یعنی وای بر مشرکان آنانکه هنوز
 زکوٰۃ را و ایشان با آخرت کافرانند پس فرمود ای ابان آیا گمان میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان زکوٰۃ اموال ایشانرا
 طلب میکند و ایشان با خدا خدای دیگر می پرستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنانکه با امام اول
 شریک قرار داده اند و درنگ کردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان با و کافرانند و علی بن ابراهیم روایت کرده است
 در تفسیر قول حق تعالی و اذ کرم الله علیکم و میثاقه الذی و اقلتم سمعنا و اطعنا یعنی یا گویند
 خدا را بر شما و پیمان اورا که بر شما محکم گرفت چون گفتید و شنیدیم و اطاعت کردیم که چون حضرت رسول پیمان گرفت بر ایشان
 بولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شستند پیمان را بعد از آن حضرت و گویی از
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم و شککم کافرون منکم مومن یعنی است

که خلق کرده است شمار پس بعضی از شما کافران و بعضی مومن فرمود که دانست خدا ایمان شمار ابو لایت ما و کفر ایشان را ابو ابریت
 و روزی که پیمان گرفت در صلب آدم علیه السلام و ایشان فرمودند و ایضا روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیر المومنین و در قرآن در اینجا فرموده است و لولا انهم ظلموا انفسهم
 جازوا لك و استغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما فلا و سربك لا يومنون
 حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في انفسهم حرجا مما قضيت و ليسكموا تسليما كما
 اگر انگاه ایشان چون شتم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکرد
 بر ای ایشان رسول هر آینه می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه بحق میرو و کار تو که ایشان ایمان نداشتند
 تا آنکه حکم سازند ترا در آنچه نزاع و اختلاف افتد در میان ایشان پس نیابند در خاطر خود شک از آنچه حکم کنی تو و
 انقیاد کنند بر حکم ترا که اگرانی حضرت فرمود که این خطاب بامیر المومنین است در باب صحیفه ملعونه که ابو بکر و عمر و جمعی از منافقان
 نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که اگر حق تعالی محمد را از دنیا ببرد و نگذاردند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد از ما شجر بينهم نیست
 که عجمی بر خود کردند سیئه ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نمیشود مگر آنکه بیایند بر نزد حضرت
 امیر المومنین علیه السلام پس استغفار کنند از خدا و طلب مغفرت کنند از برای ایشان رسول خدا و این قرینه است
 بر آنکه مخاطب باین خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه بایست استغفار میکردید هر آینه توبه ایشان قبول خواهد شد
 پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشان را که مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه سجد مست
 حضرت امیر المومنین بیایند و اقرار بگناهان خود بکنند و آنحضرت را حکم کنند که اگر میخواهی ما را ببلائی آن خطا که کردیم
 بکش و میخواهی عفو کن و بخشش پس هر حکمی از اینها که بکنی در حق ایشان را نمی باشد و لکنک نباشند هر گاه چنین توبه
 بکنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از آن فرمود و لولا انهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم حضرت فرمود
 که یعنی اگر بکنند آنچه پند داده شدند بآن در باب علی علیه السلام چنانچه در آیه سیالقه مذکور شد هر آینه بهتر خواهد بود
 از برای ایشان و ایضا از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است در تفسیر این آیه بل توثقون بالحیوة الدنیا
 یعنی بلکه اختیار میکنند زندگی دنیای را حضرت فرمود که یعنی ولایت ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا
 با ایشان بود و الاخرة خیر و الباقی آخرت بهتر و باقی ترست حضرت فرمود که مراد ولایت امیر المومنین علیه السلام
 است که ثواب آخرت مترتب است بر آن و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر
 این آیه فاقم وجهك للدين الحنيف یعنی راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتیکه میل کننده باشی از دنیا
 باطل فطره الله التي فطر الناس علیها یعنی آن خلقته که خدا مرقوم را بر آن خلق کرده علی بن ابراهیم و صفار و
 ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که مراد آنست
 که مفسرین گردانیده است ایشان را بر حضرت در روز است و بر توحید اله که الله و محمد رسول الله و علی امیر المومنین و الله
 تا اینجا داخل توحید است و هر گاه اقرار با ماست علی بن ابیطالب نموده است بیکانگی خدا و قرارش درست نیست

و مشرکت و اینها بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی ان الذین امنوا ثم کفروا
 ثم امنوا ثم کفروا کفرهم و لا یحسدونکم لیسیدوا لکم فی انکم ایمان آوردند پس کافر شدند پس ایمان
 کردند کفر را نخواهد بود که خدا بایم از ایشان را و نه آنکه بدایت کند ایشان را بر این راههای خیر و نجات حضرت فرمود که این آیه نازل
 شده است در حق ابوبکر و عثمان که ایمان آوردند بی پیغمبر در اول امر یعنی بزبان و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند و در وقتیکه
 حضرت رسول عرض کرد بر ایشان ولایت امیر المومنین علیه السلام را و گفت من کنت مولاه فعله مولاه یعنی هر کس من ولای
 اویم و صاحب اختیار او علی مولای او و پیشوای او است پس چون حضرت خلیف بیعت با ایشان کردند چنانچه از زبان اقرار کردند بیعت
 با امیر المومنین کردند پس کافر شدند و در وقتیکه حضرت پیغمبر از دنیا رفت پس اقرار بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند و آنها را آنکه
 در غدیر خم با امیر المومنین بیعت کرده جبر کردند که با ابوبکر بیعت کنند یا آنکه امیر المومنین اجبر به بیعت کردند پس باقی نماند از براس
 این گروه هیچ غیر و بهره از ایمان و فرمود در تفسیر قول حق تعالی ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا کفرهم و لا یحسدونکم
 فی انکم ایمان آوردند پس کافر شدند از دین برگشتند بر پشتهای خود یعنی بکفری که بران بودند بعد از آنکه ایمان بر سرشده بود
 از برای ایشان بدایت شیطان زینت داد برای ایشان خلالت ایشان را و از گردانیده آرزوهای ایشان را حضرت فرمود
 که ایشان ابوبکر و عثمان اند که از ایمان برگشتند برک ولایت امیر المومنین علیه السلام و اینها فرمود و در تفسیر قول حضرت
 عزت و من یدفعه بالکاذب لکم نذقه من عذاب الیم یعنی هر که را او کند در حرام کاری که تبیل کند از حق و مقرون باشد بستم
 بچشایم او را از عذاب او در ناک حضرت فرمود که این آیه نازل شد در باب ابوبکر و عمر و ابوعبیده که کاتب ایشان بودند و در وقتیکه
 کعبه شدند و عهد و پیمان بستند که کفر خود با کار آنچه نازل شده بود در شان امیر المومنین پس طعنه کردند در میان خانه خدا بظلمی که
 کردند بر حضرت پیغمبر و علی بن ابیطالب پس دور اند از رحمت خدا و پیغمبران و انصاف روایت کرده است از حضرت
 صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی انکم لفرق قول مختلف بوفاء عنه من افکس یعنی بدرستی که شما در گفتار
 مختلف فرمود که گفتار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود و برگردانیده میشود از و برگشت هر که برگردانیده
 از ولایت آنحضرت و اینها کینه و اینها پیاپی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه چنین نازل شد فالب
 اکثر الناس لعلهم یفکروا یعنی ابا کردند اکثر مردم انکار ولایت علی را فرمود که این آیه چنین نازل شده است و فی الحق من
 ما یکرم فی ولایه علی و من شاء فلیکفر انا اعتدنا لظالمین الحق و احاط بهم سواد قهقنی بگو که حق و قول
 درست از جانب پروردگار شماست در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما
 آماده کرده ایم از برای شما کاران آل محمد آنش را که احاطه کرده است با ایشان پیرهای آن و در کتاب تاویل الآیات از خطیب
 خوارزم که از علمای سنیان است روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول رسیدند
 که این آیه در حق کسی نازل شده است و عد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و احبوا عظماء
 یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مژوی بزرگ آنحضرت
 فرمود که چون روز قیامت شود بسته شود علی از نور سفید و ندرت کند و نادی که بر خیسف و سید مومنان و

برخی نذبا و آنها که ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن محمد پس بر خیزد علی بن ابی طالب علیه السلام علیه
از نور سفید بدست او و دست دو وزیر آن علم جمیع سابقان و لاحقان از مصلحتین اولین و انصار باشند
مخلوط نمیشود و پایشان غیر ایشان تا آنکه نبشتند بر منبر از نور رب العزت و عرض گشت جمیع را بر آن حضرت
یکی یکی و هر یک را مزد شش و نور شش با و عطا میکند پس چون با خبر ایشان برسد ایشان گویند و استنید صفت خود را و
منازل خود را و بهشت بدرستی که پروردگار شما میگوید که شمار از دین آفرینش و فرزند عظیم هست پس حضرت بر خیزد و این گروه که در زیر
علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر ایشان را داخل جهنم گرداند پس اینست معنی قول حق تعالی و الذین امنوا بالله و
رسوله اولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم لهم اجر و هو فی عرشهم یعنی و آنانکه ایمان آورده
بخدا و پیغمبران او و این جماعت ایشان بسیار تعدیق کنندگان اند پیغمبر انرا و شهیدان با گویان اند نزد پروردگار ایشان مرگشان
است اجر ایشان نور ایشان حضرت فرمود که یعنی سابقین اولین و مومنان که ولایت امیر المومنین را دارند و الذین کفروا و کذبوا
بآیاتنا اولئك هم الکلیم یعنی و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما و ایشان اند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ
پنداشتند و ولایت را و انکار حق علی را کردند و ترجمه گوید که احادیث و تائویل این نوع از آیات بسیار است که در کتاب سجاد الزوار
ذکر شده است و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر المومنین علیه السلام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تائویل ایمان بولایت
اهلبیت علیهم السلام ظاهر است زیرا که جزو عمده ایمان است و مستلزم سایر اجزای آن است و اصول و فروع ایمان به بیان ایشان
معلوم میشود و تائویل ایمان با ایشان باعتبار همین جهات و کمال ایمان در ایشان واضح است و تائویل کفر با انکار ولایت نیز
معلوم است زیرا که جزو عمده ایمان از ایشان مسلوب است و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تائویل شرک
بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر امامی که خدا نصب کرده و دیگر را نصب کردن
با خدا شرک است دوم آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد حکم پرستیدن او باشد چنانچه حق تعالی مکرر در
قرآن میفرماید که عبادت شیطان کنید و اطاعت خود را عبادت فرموده و فرموده است که اهل کتاب علماء و رهبانان خود را
خدایان گرفته اند و بغیر از خدا عبادت ایشان را و باطل پرستیدن شمرده شود آنکه حق تعالی بسیار از چیزها که نسبت به بتان
واقع شده است بخود نسبت داده است چنانکه ظلم بر ایشانرا ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بیعت ایشانرا اطاعت و بیعت خود
شمرده پس میتواند بود که شرک با ایشان قرار دادن را شرک با خود قرار داده باشد

فصل سی و نهم در بیان احادیثی که دلالت کند بر آنکه ایشان اند ابرار و متقیان و سابقان و مقربان و شیعیان ایشان
اصحاب الیمین اند و دشمنان ایشان انحرار و فجار و اصحاب الشمال اند اینها بسیار گفته است در تفسیر قول حق تعالی
فالسابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم و تفسیر این آیت مفسران گفته اند
یعنی آنها که سبقت گرفته اند بایمان و طاعت سبقت خوانند گرفت و در آخرت بسوی بهشت ایشان اند مقربان و در بهشتها
لیم از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که من سبق سابقانم بسوی خدا و رسول و نزدیک ترین مقربانم بسوی
و رسول و آنرا بن عباس روایت کرده است که سبقت گیرندگان سر کس اند حق تعالی مومن آل فرعون که پیش از

همه کس ایمان آورد و حضرت موسی علیه السلام و حبیب صاحب السین که پیش از همه کس ایمان آورد و حضرت عیسی و علی بن ابی طالب علیه السلام که پیش از همه کس ایمان آورد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و او افضل ایشانست این شصت آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ما ایم سابقون که پیشی گرفتیم بر همه امت و در همه کمالات و ما ایم اخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود و این ما پیش از شیخ طوسی روایت کرده است پس بعد از او از ابن عباس گفت پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تفسیر قول حق تعالی **قَالِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولئك المقربون حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان او اند که سبقت میگیرند بسوی بهشت مقرب اند بسوی خدا بگرامی داشتند خدا ایشان او اینها از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی **فَأَمَّا الْإِنْسَانُ فَكَأَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ** قروح و صی میحان و جنة نعید یعنی اگر میت از جنة مقربان است پس از برای او روح هست یعنی استراحت یا نسیم بهشت و میحان یعنی رزق طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن می آورند که او بوی بهشتی که در آن تعم کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیر المومنین است و اما مان بعد از و علیهم السلام و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که فرمود که در شان من نازل شده است این آیه **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولئك المقربون و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که در شان حضرت امیر المومنین علیه السلام است در حجتی که بر مهاجران و انصار تمام کرده و فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا یا مسدین و در وقتیکه نازل شد **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولون من المهاجرین و الانصار و **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** اولئك المقربون پرسیدند از حضرت رسول از تفسیر این دو آیه حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و اوصیای ایشان پس من بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم و علی بن ابیطالب علیه السلام وصی من بهترین اوصیا است همه گفتند بل شنیدیم و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که سابقان چهار کس اند پس سابقین هم که کشته شدند و سابقان است موسی و او موسی آل فرعون است و سابقین است عیسی و او حبیب بنجار است و سابقین است محمد و علیهم السلام و او سید بن ابیطالب است و کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام سبجاعتی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدا هستید و شما یاوران خدا کنید و غنائم سابقون اولون و سابقون اخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بضامن منی خدا و ضامن منی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب روایت کرده است که اصحاب میمنه مومنان اند که گناهان کرده اند و ایشان را در موقف حساب باز میدارند و سابقین آنرا اند که سبقت ینمازند بسوی بهشت بحساب و کلینی از صدیق بن نباته روایت کرده است که مردی آمد نزد حضرت امیر المومنین علیه السلام و گفت یا امیر المومنین جاعتی میگویند که بنده زنا نمیکند و در حال تنگی مومن باشند و خون حرام نمیخورد و در حال تنگی مومن باشد و دزدی نمیکند و در حال تنگی مومن باشد و این سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگی میکند که بگویم این بنده نماز را مثل من میکند و مردم را و حوت با سلام مثل من میکنند و او دختر بمن میدهد و من دختر باو میدهم و او میراث از من میدهد و من میراث از او میدهم صحبت گناه الله شکم که کند از ایمان بدر میرود و حضرت فرمود که راست است این سخن گفتی و من شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چنین

میگفت و دلیل بر این کتاب خداست حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق کرده است و سه منزلت برای ایشان قرار داده است
 و در قرآن اصحاب میمنه و اصحاب شمشیر و سابقون و اخیر ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشان پیغمبران اند بعضی مرسل
 و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح قرار داده است روح القدس روح الایمان و روح القوت و روح الشهوة و روح الهی
 پس روح القدس مبعوث گردیدند پیغمبران بعضی مرسل بعضی غیر مرسل و باین روح قبر باز امید دارند و روح الایمان عبادت
 میکنند خدا را و شریک نمیکند و اندر او چیز را و بر روح قوت جفا میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند و بر روح
 شهوات اطمینان لذت میبرد و میفرماید و بحلال از زنهای چو این نکاح میکند و بر روح بدن راه میروند پس این جماعت از دنیا
 بعضی معلوم اند و اگر بندرت ترک اولی و مکرر میگویند خدا عفو میکند و اثرش با ایشان نیامد پس حضرت فرمود خدا میفرماید
 تلك الدسلي فصلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و منهم بعضهم درجات و اتينا جيسى ابن مريم البينات و
 ابدناه بروح القدس یعنی این پیغمبران افزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی بعضا مثل از پیغمبران کسی بود که خدا را او
 سخن گفت چون حضرت موسی و محمد صلوات الله علیهما و بلند گردانید بعضی از ایشان پاهای بسیار که بجز دست و وادیم عیسی
 پسر مریم را معجزهای واضح و قوت دادیم او را بر روح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود و اتينا هدهم بروح منة لیست و
 تقویت کرد ایشان را بر روحی که از دست یعنی برگزیده اوست یا از خطاهای او دست حضرت فرمود و بعضی گرامی داشت
 ایشان را بآن روح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر ایشان پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان مومنان اند چنانکه سزاوار
 ایمان است و در ایشان چهار روح قرار داده روح ایمان و روح قوت و روح شهوات و روح بدن پس پیوسته این
 چهار روح را کامل میگردد و اندک بر او حالتی چندوار و شود و پس آن مرد گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام آن حالتها کدام است
 حضرت فرمود اما اول آنها پس چنانست که حق تعالی فرموده است و منکم من یرحی السرا ذل العظمی لکیلا یعلم
 بعد علم شدید یعنی بعضی از شما بر میگردد و تجسس ترین عمرها که عمر خرافت باشد تا آنکه ندانند بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس
 این مردم کم میشوند و از او جمیع ارواح و از دین خدا بدر میروند زیرا که خدا او را رد کرده است پس خرافت پس او نمیداند وقت نماز را
 و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صحت جماعت با مردم با نیست پس این نقصانست از روح ایمان و هیچ ضرر با و
 نمیرساند و بعضی از ایشان هستند که کم میشوند و از روح قوت پس نمیتوانند با دشمنان جفا کنند و قوت و قدرت بر طلب معاش ندارند
 و بعضی کم میشوند و از روح شهوات محروم میشوند که اگر خوشتر و دین و خیر آن آدم را و بگذرد و میل نمیکند بسوی آن و بر نمیخورند و روح الهی
 در او میماند و راه میبرد و حرکت میکند تا ملک الموت بسوی او آید و این مرد حالش خوب است زیرا که خدا این را نسبت با و کرده است
 و گاه هست که حالتی چند او را عارض میشود در ایام توانائی و جوانی او پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را شجاع میکند و روح
 شهوات از برای او زینت میدهند و روح بدن او را می انگیزد و می اندازد و مترکب نمیشود پس چون او دست بحرام گذاشت روح
 ایمان از او مفارقت میکند و بر نمیگردد و بسوی او تا توبه نکند پس اگر توبه کند خدا توبه اش قبول میکند و اگر توبه نکند باز عود کند بسوی آن گناه
 خدا او را داخل آتش جهنم میکند و اما اصحاب شمشیر پس پیرو و نصاری اند خدا میفرماید الذین اتيناهم الكتاب کما یعرفون
 انما نعهم فرمود که یعنی میشناسند محمد را و ولایت او را و اهل بیت او را و توریت و انجیل اینها میباشند فرزندان خود را

در کتابها

در خاشای خود و آن فریقاً صفتهم لیکلمون الحق و هم یعلمون یعنی بدستیکه جاست از ایشان میپوشانند حق را و حال آنکه میدانند
الحق من ربك فرمود حق از جانب پروردگار تست که تو رسوله بسوی ایشان فلا تكونن من الممتسرين
پس مباش تو از جمله شک کنندگان پس چون آنچه امید استند و استند و انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد پس سلب کرد
از ایشان روح ایمان را و ساکن گردانید در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شجوت و روح بدن را پس خدا فرمود که این
ایشان را چهار پایان پس فرمود آن هم که کالافاع یعنی نیستند ایشان مگر باین چهار پایان زیرا که چهار بار برسد او بر روح قوت
و علت میخور و بر روح شجوت و راه میرود بر روح بدن پس آن سائل گفت زنده کردی دل مرا باون و توفیق خدایا امیر المؤمنین
علیه السلام و این ما بسیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه فاما ان كان من اصحاب الیمین فاما ان
كان من اصحاب الیمین پس اگر بوده باشد این میت از اصحاب یمین پس سلام بر تو با و ای صاحب یمین و از جانب اصحاب
الیمین که بر او را نوازند سلام میکنند بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته اند و حضرت ورین حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند
حق تعالی به پیغمبرش میگوید که پس سلام بر تو با و از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان ترا میکشند و در روایت دیگر
فرمود که ایشان شیعیان و دوستان ما اند و در کتاب تاویل آیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که متوفی شد
بسوی من احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا سوال کند بحق محمد و اهل بیت او بدرستی که
کلماتی که آدم اخذ کرد از پروردگارش بآن و توبه اش مقبول شد این بود که گفت اللهم انت ولی نفیة و القادر علی طلبی
و قد تعلق حاجتی فاستجاب الحق محمد و ال محمد الامام جنتی فحضرت از من است یعنی خداوند توئی صاحب اختیار من و نعمت من
و توئی قادر بر طلب و سوالی که از تو میکنم و تحقیق که میدانی تو حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و ال محمد که البته مرا رحم کنی و بیا من را
لغرض مرا پس حضرت عزت و جی کرد بسوی او که ای آدم من ولی نعمت تو ام و قادرم به بر آوردن مطلوب تو و تحقیق که میدانی حاجت
ترا پس بگو چه سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون میدی در من روح را سر بلند کردم بسوی
عرش تو ناگاه دیدم بر در آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که محمد گرامی ترین خلق است
نزد تو پس ما را بر من عرض کردی پس این چرا آنرا که بر من گذشتند از اصحاب یمین آل محمد و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیک ترین خلق اند بسوی تو
حق تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ایضا روایت کرده است از حضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که توئی
که خدمت گرفت بنور ابتدای آن پیش در وقتیکه ایشان را باز داشت نزد خود و ایشان شبی چند بودند پس بایشان فرمود که آیا من پروردگار شما
نبودم گفتند بے گفت ای محمد رسول من نیست گفتند بے فرمود که آیا علی علیه السلام امیر و باو شاه مومنان نیست پس همه خلق با او زد
و تکیه بر زیدند و طفیان کردند از ولایت تو که خیزد و طفیل و ایشان در نهایت قلت و کمی اند و ایشان اند اصحاب یمین و ایضا روایت کرده است
که از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی فاما ان كان من اصحاب الیمین فرمود که مقتربین فرمود که مقتربان آنها اند که نزد امام
مقرّب و مقربند و از پس پرسیدند از اصحاب یمین فرمود که هر که اقرار با امامت ائمه حق و ابرو همه داخل اصحاب یمین است پس پرسیدند
از تفسیر فاما ان كان من المکذبین المصلین یعنی اگر باشد میتی از کذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس از برای او دست نرزد و
پیشکش از حیمم که در جهنم و آرزو و در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی اند که مذهب امام کنند و کلمه روایت کرده است

که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی ما سداکم فی سقر قالوا الحزاک من المصلین ه
یعنی اصحاب الیمین سوال میکنند از مجربان و کافران که چه چیز در آورد شمارا و در جنم گویند بودیم از مصلیان نبایر شهو
یعنی از نماز گذارندگان و درین روایت حضرت فرمود که متعلق درین آیت یعنی نماز گزارانند و نیست بلکه در برابر سابق
است و در گردن خنجر اسپان ده اسپ میداشند که هر یک نامی دارند آنکه پیش از همه است آنرا سابق مینامند
و مجلی نیز میگویند و بعد از او متعلق است که سرش محاذ می دود استخوان جانب راست و چپ و م سابق است پس
سابقون ائمه اند که بر همه است پیشی گرفته اند و در عقائد الاعمال مصلی شیعه ایشان اند که خود را شیخو اهل بیت با ایشان ملحق نمایند
و متابعت ایشان مینمایند اما درجه ایشان نیست ترست و این معنی النسب است بسابق آیه زیرا که مخالفت در اصول دین
نسبت باحوال مجربان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد و همچنین و لکن انکم للمسلکین یعنی طعام نمیداریم در روشنی
آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد اودن خمس است بآل محمد پس آنرا نیز باصول دین میتوان برگردانید
و این ماسبار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود و تفسیر این آیت کلی نفس باکسبت رهینه الا
اصحاب الیمین یعنی یمنی یا چه کرده است از اقوال و اعمال مراد نیست مگر اصحاب یمین حضرت فرمود که اصحاب یمین
شیعیان اهل بیت اند و فرمود در تفسیر تمه آیه که فجنات يتساءلون عن الجوهین است که حضرت رسول بحضرت امیر
گفت که یا علی مجربان آنها اند که انکار ولایت تو کرده اند و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شمارا بجنم در آورد
گویند بودیم از نماز گزارندگان و طعام نمیدادیم بدرویشان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها
گویند با ایشان اصحاب یمین با ایشان گویند که اینها باعث دخول در جنم و خلود در آن نمیشود و دیگر بگویند که چه میکردید ایشان
گویند و کنا نکتد بیوم الدین حتی اتوا بالیقین یعنی بودیم که تکذیب میکردیم بر روز جزا تا آمد ما را مرگ متیقن حضرت فرمود که چون
این را گویند اصحاب یمین با ایشان گویند که اینست که شمارا بجنم آورده است اسی اشتیاق فرمود که یوم الدین روز
میشاق است که پیمان ولایت ترا از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باورند اشتند و تکبر نمودند و سخط
بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی کلان کتاب الفجار لے سبعین ه
یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود و بدستیکه نامه اعمال فحور کنندگان در حین است یا و زانما
نوشته شده است که روح ایشان در اسباب است و آن در رفعت طبقه زمین است چاهای است در جنم یا آنکه سجین نام ناعمل
ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که درین آیه نازل شده ابو بکر و عمر و اتباع ایشان است بعد از آن فرموده است
ویل یومئذ للکذبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آن روز که تکذیب کنندگان آنا که تکذیب
نمیکند و دروغ می نندارند و جز را از حضرت فرمود که ایشان ابو بکر و عمر اند و ما یکذب به الا کل معتدا یتعاضد علی
علیه اباتا قال اسأطیرا اولین یعنی و تکذیب نمیکند بر روز جزا مگر بر تجاوز کنند از حد و گناهگاه
برگاه خوانده شود و آیات ما میگویند این فسانه های پیشینیا نیست تا آنجا که فرمود و لکن انهم لصا لوالجیم یعنی برترند
ایشان افزونند از ائمه جنم اند حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابو بکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت

رسول میگردد و بعد از آن ایوب آیه را فرموده است چنانچه شرب بهما المقربون حضرت فرمود که تشریف حضرت رسول
و امیر المؤمنین و فاطمه حسن و حسین اند و معلومات الله علیه و آله است معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی خلق کرد
ما را از لجنه تریزین مراتب علمین و خلق کرد و ما را شیعیان ما را از انچه بدنامی ما را از ان خلق کرد پس این آیه که مریم را ملاوت فرمود
کلمات کتاب الا برامه فی حلیتین و ما احدا برات ما علیون کتاب مرقوم بشیوه کلام المقربون است
یعنی نه چنین است به تنگنا نه اعمال ابرار و نیکوکاران در علمین است و چه چیز خبر داده است بتر که چه چیز است علیون نام است
نوشته شده و واضح که حاضر اند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا یا در روز قیامت گواهی میدهند بر آن مقربان یا آنکه علیون نام
محل آن کتاب است که آسمان بختم باشد یا سدره المنتهی یا بهشت پس فرمود و لیبقون من رحمتی و حق تعالی خدایه مساک
یعنی می آشنایند ایشان از شراب خالص محرم کرده که محرم آن بر شک زده شده است حضرت فرمود که آب است که بر کاه به باشد
آنرا مومن بومی مشک از آن می آید و فی ذالک فلیتنا کفر اللقا فسواق یعنی درین پس باید رغبت کنند رغبت کنند گان
حضرت فرمود و در آیه دیگر ذکر کردیم ثوابی است که طلب بینمایند آنرا مومنان و قراجه من تسنیم یعنی آنچه آن مخرج میگردد
از چشم تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین بشه ایهامی اهل بهشت است و آنرا برای آن تسنیم می نامند که از سکان بلند می
نیریزد در خانه یا می ایشان چنانچه شرب بهما المقربون حضرت فرمود که یعنی تسنیم چشمه است که مقربان خاص
آنرا می آشنایند و بهیچیز دیگر مخرج نمیکرد و اندر مقربان آل محمد معلومات الله علیه اند حق تعالی میفرماید الباقون الساکون
او لکث المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبریه و علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان از ذریت ایشان نیز ملحق
با ایشانند حق تعالی میفرماید الحقنا بهذیم یعنی ملحق گردانیدیم با ایشان ذریات ایشان را و مقربان از تسنیم میشوند
بخت و در آن آیه و سائر مومنان مخرج آنرا می آشنایند پس علی بن ابراهیم گفته است که پس ازین جهت وضعت
کرد حق تعالی مجرمانی را که استعز می کنند مومنان میخندند بر ایشان و چشمک میزنند بر ایشان پس فرمود که ان الذین
اجرموا کافوا من الذین امنوا لیفکون یعنی آنما که مجرم شدند و شک آورده بودند بر آنها که ایمان آورده بودند میخندیدند و اذا
مروا بهم تغافلوا و چون مومنان میگذشتند بر ایشان بچشم اشاره میکردند و اذا القلوب فکهن و چون باز میگرددند بر
اهل خود باز میگرددند تغافل کنند گان بهر دست ایشان و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء لظناکون و چون میدیدند مومنان را
میگفتند این جماعت گمراهان اند و اهل سلوایه و ظلمین حق تعالی میفرماید که فرستاده نشدند ایشان بر مومنان حفظ کنند گان اهل حال
ایشان و الیوم الذین امنوا من الکفار لیفکون پس امروز قیامت باشد که ایمان آورده بجال کافران چنانچه از کلام الله تعالی و کلام
بر تخته تائید زده اند و نظر میکنند باحوال اهل غیره اهل حق که کفار یا کافران فعلوت حضرت فرمود که آیا خبر دادم کافران را آنچه ایشان کردند
و بر روایت دیگر فرمود که الذین اجرموا ابایک و عمراند و اتباع ایشان اند که میخندیدند و اشارت می کردند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و اتباع آنحضرت و در جمیع البیان روایت کرده است که ان الذین امنوا لیفکون و نشان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است
و آن سببش آن بود که روزی آنحضرت در میان جمیع این مسلمانان بود و بخواست حضرت رسول آمدند پس منافقان با ایشان تها کردند
و خندیدند و بچشم اشاره میکردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند دیدیم امری را صلی را یعنی امیر المؤمنین علیه السلام که بسوی پیش

که داشتند پس نخبه عظیم بر او در آنوقت این آیه نازل شد این را از مقام و کلمه روایت کرده اند و ابو القاسم سمرقانی در شواهد التنزیل
روایت کرده است از ابن عباس که الذی احضرنا فقال قرئ من آیه الذین آمنوا استماع بن ابی طالب است و این شهر آشوب وایت
کرده است که حضرت امام حسن مجتبی فرمود که هر چه در کتاب بخواند آن را بر او واقع شده است پس بخواند و گویند که او را ده نکرده است مگر علی
بن ابی طالب و من و من علیهم السلام را زیرا که ما نیکو کارانیم باید در آن و ما در آن خود و و ایمانی باطل شده است بطاعتها و نیکو
و بیزاری شده است از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده ایم رسول آنرا و از حضرت کاظم روایت کرده است که چهار آنرا اند که فرمود
کرده اند و حق ائمه علیهم السلام و طغیان و عدوان کرده اند و حق ایشان را در جمیع البیان از حضرت رسول خدا روایت کرده است که حسین
ترین چاهی است در جهنم که سرش کشوده است و فلق چاهی است و در جهنم که سرش پوشیده است و از حضرت باقر روایت کرده است
که امام منان پس با امام میفرماید اعمال ایشان را و او را ح ایشان را بسوخته آسمان پس کشوده میشود برای ایشان در آس
آسمان و اما کافران پس عمل و روح او را بالا میبرد تا آنکه با آسمان میرسد پس منادی ندا میکند که پیرایه از بسوی حسین و آن داد لیست
در حضرت موت که آنرا بر موت میگوبند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حسین در عین پیغمبر است و علی بن
آسمان پیغمبر از حضرت امام حسن مجتبی روایت کرده است که هر دم مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود
مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود و مشغول میشود
صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ملک عمل بند را بالامی بر و نشاء و خوشحال چون سالکش را
بالا برد و حق تعالی فرماید پیر علیش را بسوی حسین و عرض او ازین عمل غیر من بود و این ما میار بند معتبر از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی ان اکابر لقی نعیم و ان الفجار لفی سعیر یعنی پادشاهان در نیکو کاران در
نعیم هستند و اند و فاجران و کافران در آتش افروخته جهنم از حضرت فرمود که ابرار ما نیم و فجار و دشمنان ما اند و الفجار روایت کرده است
در تفسیر و ما ادرک ما حالون کتاب مرقوم یعنی مرقوم است بنحیه که محبت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم است و الفجار روایت
کرده است از ابن عباس در تفسیر قول حق تعالی ان اکابر لقی نعیم و ان الفجار لفی سعیر یعنی ابرار ما نیم و فجار و دشمنان ما اند و الفجار روایت کرده است
الاکابر من المصلحین کالفجار یعنی ابرار ما نیم و فجار و دشمنان ما اند و الفجار روایت کرده است
و بر زمین یا میگردانیم هر چه بر زمین کار از ما مانند کاران ابن عباس گفت که آنها که ایسان آورده اند و اعمال صالحه کرده اند و فساد کنندگان
و فساد کنندگان عیب و شعیب و ولید اند که بدست آنها کشته شدند و چه پیر کاران علی و اصحاب او اند و فجار و عیب و شعیب و ولید اند
فصل چهارم در بیان اخبار یکدیگر و اب تاویل صراط و سبیل و انبیا بائمه هدیه علیهم السلام و او شده است و در تفسیر حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام و معانی الاخبار تذکر است که حضرت فرمود و در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط المستقیم
یعنی و ائمه گردان از برای ما توفیق خود را که بماند اطاعت تو کرده ایم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم ترا و آئینده عمرهای خود و
صراط مستقیم یعنی براه راست و صراط است یک صراط در دنیا است و یک صراط در آخرت اما صراط مستقیم دنیا است که از علویست تر
باشد و از تقصیر بلند تر باشد و راست باشد و سبیل بسوی چیزهای باطل نداشت باشد و صراط دیگر راه مومنان است بسوی شست
در آخرت که راست است و سبیل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و نه غیر جهنم حضرت صادق علیه السلام فرمود که یعنی از شاگردان ما را بسوی ما و

و بسوی لازمست راهی که میرساند آن کس را بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانع است از آنکه متاعبت خواهشهای نفس خود بکنیم
یا عمل کنیم یا بهیای خود و ملاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که اینجاست که هر کس که بخواهد از این راه
گردد برایشان توفیق و لدن از برای خود و وطاعت خود و ایشان آنچه خداوند که حق تعالی در شان ایشان فرموده
است و من یطع الله ویرسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصالحین و الشهداء
والصالحین و حسن الخلق و فیما یستحب فیهم هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آنجا محبت با آنانست که خدا انعام
کرده است بر ایشان این یعنی بر آن بسیار تعدیق کنندگان ایشان و شهادتین و صالحان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان بآل محبت بدن اگر چه اینها نیز نعمتهای ظاهره را دارند بعضی کارهای
و بعضی فاسق میباشند و خدا را امر نمیکند که شقا و عا کنند که خدا شمار را بر این ایشان راست است و نمیداند آن جماعتیکه خدا انعام
کرده است بر ایشان با ایمان بخدا و تعدیق بر رسولان خدا و ولایت محمد و آل طیبین او و اصحاب نیکان و برگزیدگان او و پیوستگی
که سالم مانند آن از شریدگان خدا و از پادشاهان و درگناهان و دشمنان خدا و کفر ایشان باینکه ایشان مدارا کنند و ایشانرا تحریص را از خود
و از مومنان دیگر نکنند و بشناسند حقوق برادران مومن خود را زیرا که هیچ بنده و کینه از بندگان و کینه از خدا نیست که در شتی
بسمه و آل محمد بکنند و دشمنی با دشمنان ایشان بکنند مگر آنکه از عذاب خدا حلقه نشینی سپردند خدا کرده است و هر بنده و کینه که مدارا کند
بایندهگان خدا بهترین مدارا که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نبرد و بسبب آن از حق تعالی نفس او را ثواب تسبیح بدیده
و عیش را قول کند و عطا کند او را البصر که بر کتمان اسرار با کرده و دشمنی که فرورده است بسبب آنجا دشمنان باشندیده است از
ثواب کسیکه در خون خود دست پانزده باشد در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مومن خود را او کند بقدر طاقت خود و عطا کند
با ایشان آفرید که او را ممکن باشد و راضی باشد از ایشان با آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشهای ایشان که صا و میشو و از ایشان
و در جزای ایشان مبالغه نکند و پیامرزد بدیهای ایشان از البتة حق تعالی در روز قیامت باو گوید که ای بنده من او کرده می حقوق برادران
مومن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی و در حقوقی که بر ایشان داشتی من بخشنده ترو که یم ترو من را و ترم با آنچه تو کرده از منا محمد و کرم پس
من امر و بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا میکنم از فضل و اسع خود و بر تو تنگ نیگیرم در تفسیری که کرده و بعضی
از حقوق من پس خدا الحق میگردد و اند او را بخیر و آل محمد و قرار خواهد داد او را در میان نیکان از شیعیان ایشان و در معانی الاخبار پسندیده است
کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی معرفت خداست و صراط دوم صراط است صراط در دنیا
و صراط در آخرت پس با صراط دنیا آن امانی است که اطاعت او واجب باشد بر کسیکه او را بشناسد در دنیا و پیروی کند هدایت او را میگذرد بر
صراط که آن جسر جنیمست در آخرت و هر که شناسد او را در دنیا میگذرد و قدم او از صراط در آخرت می افتد در آتش جهم و ایضا بسند حسن از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که ترجمه اش آنست که هدایت کن ما را بر راه راست فرمود که
صراط مستقیم حضرت امیر المؤمنین است و شناختن او دلیل بر این آنست که حق تعالی میفرماید و اهدنا الصراط المستقیم المستقیم علی عالم است
یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و اتم الکتاب که مورد حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی عالم است
بسیک و معارف ربانی و مفسران فیما را جمع القرآن گرفته اند و اتم الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی قرآن در لوح محفوظ که تزیینات

بلند مرتبه و حکمت یا ظاهر کننده حکمت است و بنا بر آنچه سابقاً تحقیق کردیم که امیر المؤمنین کتاب الله را طوطی است میخواند باطناً بر این مرتبه
منطبق ساخت و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که میان خدا و حجت او که امام است
جای بی و پر و بیست و نهم در طایفه علم الطبی و مائیم صراط مستقیم و مائیم صدوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و مائیم ارکان تولید
خدا و مائیم محل را از حقایق خدا و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر صراط المستقیم
النعمة علیه و بعضی راه انجماء عقیده انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد و ذریت او است و علی بن ابراهیم بسند کامل صحیح
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود مائیم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است باطاعت ایشان
و هر که خواهد که ازین راه برود و بخدا سوگند که چاره نیمی یاسم از بازگشت بسوی ما مائیم و ایشان بسبیل هدایت که خدا امر کرده است
شمار امتنا بعت آن و ما ابراهیم و الله صراط المستقیم و ایضاً روایت کرده است بسند کامل صحیح از آن حضرت که آخر سوره محمد را چنین
خواند خدا هدانا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیه هم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین
یعنی هدایت کن ما را بر راه راست را که آنها که انعام کرده بر ایشان و نه راه گمرازان حضرت فرمود که آنها که عقوبت کرده بر ایشان تا عیسایان آمد یعنی جمیع طایفه
خیر مستضعفین تا آنکه عداوت اهل بیت علیهم السلام دارند و گمرازان یهود و اندونصار و دیگران و ایضاً بسند کامل صحیح دیگر از حضرت روایت کرده است
که مغضوب علیهم صاحبیدان اند و ضالین شک کنندگان اند که امام را نمی شناسند و این شهر آشوب را تفسیر میکنند که از مفسران عامه است و این روایت کرده است
از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم یعنی بگوئید ای گروه بنده گان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر اهل بیت او و صلوات الله
علیه و علیهم از تفسیر پیغمبر روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است و در کثرت الفهم از غیر محدث حکمی روایت کرده است
از بریده مثل این را علی بن ابراهیم کرده است تفسیر قول حق تعالی و ات هذین الصراط المستقیم فاستبشروا و لا تتبعوا السبل فتفرق
بكم عن سبیلہ فذلکم و صراطکم له الذلک متفقون بدرستی که این راه را و من است پس متابعت کنید
آنرا و متابعت نکنید راههای مختلفه که آن را میباب اگند شمارا از راههای حق این اتباع را وصیت کرد خدا شما را بآن شاید
شما پس نیز بر این گمراهی حضرت فرمود که صراط مستقیم درین آیه امام است و سبیل که نهی از متابعت آنها و آیه مذکور شده راه
غیر امام است فقیراً بکم عن سبیل یعنی پراکنده شوید و اختلاف کنید در امام و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
در تفسیر این آیه که مائیم بسبیل خدا و هر که نخواهد در آن راههای دیگر بسبیل است که خدا نهی از متابعت آنها کرده است و ایضاً
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ات هذین الصراط المستقیم یعنی تحقیق که خدا راه
نمایند است آنها را که ایمان آورده بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی امام مقیم و کتاب تاویل آیات
بسند کامل صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل فات هذین الصراط المستقیم که مراد امام است
پس متابعت کنید او را و لا تتبعوا السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امام است و از کتاب بهج الايمان روایت کرده
است از بریده اسلمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سوال کردم که این آیه را
در شان علی علیه السلام قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل
فات هذین الصراط المستقیم که مراد از علی بن ابیطالب همان از فرزندان فاطمه است ایشان اند صراط خدا و بسبیل ایشان را بخواند

و کلینے از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است که حضرت باقر خطبہ خواند و روان خطبہ فرمودند کہ اگر آن دو شقی ترین مردم پیر این خلافت را ازیرین کنند و خود پوشیدند و باسن منازعه کردند در امری کہ حق در آن نداشتند و متکبران شدند از زوے گمراهی و نادانی پس بر بدجای وارد شدند و عذابے از برای خود میگردیدند بگر العنت خواهند کرد و پیرواری خواستند هر یک از ایشان زوے عمر باقرین خود ابو بکر خواهد گفت و قتیکیه یکدیگر را ملاقات کنند یا لیتنے بینی و بیناک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ای کاشش که میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود پس بزم نشینی بودی تو از برای من پس جواب میگویی بآن شقی با نهایت بد حالی یا لیتنے لھا اتخذک خلیلا لقد اضلنی بعد الذکر بعد انجاء فی وکان الشیطان للانسان حذوا یعنی ای کاشش که نمیگفتم ترا یا خود بدرستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از آنکه آمده بود بسوی من و هست شیطان مرادی را فرو گذارند پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که از آن کافر شدند و منم قرآنی که از آن دوری کردند و منم آن دینی که بآن تکذیب میکردند و منم آن راه راست که از آن برگردیدند و در مناقب از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی اقمینکم مکیا علی وجه اهدی اقمینم یعنی سویا علی صراط مستقیم که ترجمه اش است که آیا کسی که میرود بر و در افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است یا آن کسی که میرود بر است ایستاده بر راه راست حضرت فرمود که آنرا که سرنگون میروند و شمنان مانند آنانکه است پیروند سلطان ابوذر و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیر المؤمنین اند و محمد بن العباس از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است که آنکه شرب بر راه راست میرود و بخدا سوگند که علی است و او میای او علیهم السلام و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است درین آیه و قال الظالمون ان تتبعون الاکم جلا مسجورا انظر کیف ضربکم الا مثال فضلا فلا یستطیعون سبیلا یعنی گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر مردی را که جاد و کوه او را بگر چگونگی زود برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که این چنین نازل شده است و قال الظالمون ال محمد حقهم یعنی گفتند آنها کهستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند و فرمود که آخر آیه دوم چنین است فلا یستطیعون سبیلا و کایة علی سبیلا پس نمیبایند بسوی ولایت علی را برای و علی سبیل و راه خداست متعرج گویند که میتوانند بود که مرا و این باشند که این آیه باین معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد و کلینے بسند معتبر از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل هذه سبیل ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبع یعنی بگوئی محمد این راه من است پیخواستم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مرا و بآن کیفیت که متابعت آنحضرت کند و ایشان بنیابت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بدین حق و دعوت مینمایند و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده است که مرا و از سبیل درین آیه ولایت الهیبت علیهم السلام است انکار نمیکنند او را احدی مگر برای و بذلت علی نمیکند مگر گمراهی و بسند دیگر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاستمسک بالذی اوالیک انا و علی صراط مستقیم پس خیانت نابخوبی کرده شده است

سوی تو بدرستی که تو برادر رشتی حضرت فرمود که یعنی بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام مستقیم است و در سوره حجرت تعالی میفرماید
هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ و در اکثر قرأت علی فتح لام و یاء شده است و گفته اند که یعنی توحید خدا را میست که بر سرین امام
است رعایت آن و در بعضی از قرآته شافیه علی بکسر لام و رفع یا یا تنوین خوانده اند یعنی این راه بلند است و در طرائف از حسن
بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تشدید یا و مرسومه بخوانده است و میگفته است که مراد نیست که این راه علی بن
ابطالب است و راه او و دین او مستقیم است و واضح است و گوی در آن نیست پس متابعت کنید و شمس شود باد و کلیمه نیز
این قرأت را خوانده از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و در سوره حم سجده میفرموده است الذین قالوا ربنا الله ثم استغنا
تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون نحن اولياؤكم في الحياة
الدنيا وفي الآخرة و لكم فيها ما تشتهون بانفسكم و لكم فيها ما تدعون یعنی بدرستی که آنها که گفتند
پروردگار ما خدا است پس راست است ایستادن و بر توحید یا بر عبادت خود و آیند بر ایشان فرشتگان و گویند
ترسید و نگین شوید و ثواب شوید بهشتی که وعده شده آید بر زبان پیغمبر این ما ایم دوستان شما در زندگانی دنیا و در آخرت از برای شما
ماصل است و آنچه آرزو کنند نفسهای شما و از برای شماست در آن آنچه خواهید منفرجه گویند بدانکه احادیث مختلفه در تامل این آیه که
دار و شده اند بعضی از احادیث ظاهر میشود که این آیه در شان اهل بیت علیهم السلام است و خطاب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه در بصائر
بسن معتبر روایت کرده است که عرآن از حضرت صادق علیه السلام پرسید که فدای تو شوم با خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل می شوند
حضرت فرمود بلی و آمد نازل میشوند بر او بر روی فرشتهای ما راه میروند مگر کتاب خدا را بخوانند که میفرماید الذین قالوا ربنا الله
آخر آیه و بعضی از اخبار درین باب در باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی پس بنا برین مراد از استقامت عصمت
عابدی و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل شده است و خطاب ملائکه با ایشان در وقت مرگ
در قیامت یا در وقت مرگ و در قبر و قیامت چنانچه این ما پیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه
ت الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول او را و ولایت آل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند
تا آنها تنزل علیهم الملائكة تا آخر آیه فرمود که اینها آنجا عمت اند که چون ترسند در روز قیامت در وقتیکه مبعوث شوند از قبل و روان آیند
ملائکه ایشانرا استقبال کنند و گویند با ایشان که ترسید و اندوهناک مباشید یا ایسم آنها که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکیم
و اقل بهشت شوید و بشارت با و شمارا به بهشتی که شمارا وعده داده بودند و اینها این ما پیار و کلیمه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
وایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد از استقامت بر ولایت ائمه علیهم السلام است یکبار بعد از دیگری یعنی اعتقاد و کنایات
مذمبه و این ما پیار بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود و بنده سوگند که مراد این مذمب حق است که شما شیعیان
این هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در روز قیامت و در جمع البیان از حضرت امام رضا
وایت کرده است که مراد شیعیان است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگ است و اینها از حضرت
فرموده است در تفسیر این آیه که فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة یعنی مرام است و محافظت میکنیم شمارا در دنیا و وقت مرگ
در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که پیوسته مومنان

ترسانند از برای عاقبت و یقین ندارند بر سیدین بخوشنود می خرد و در وقتیکه روح او را خواسته بخش نمایند و ملک الموت برای او ظاهر گردد زیرا که ملک الموت وارد میشود و بر مومن در وقتیکه از ارشش بسیار شدیدیست و سینه اش بسیار تنگ است بسبب فشار وقت از اموال و عیال خود بجهت آنکه در آن هست از اندک اموال او در حق آنها که با او معامله دارند و در ول او مانده است حسرت عیال و آرزوهای که در آن داشته و بعمل نیامده پس درین حال ملک الموت با ویگوید که چرا این عفت را فرمودی و میفری در جواب میگوید بسبب اضطراب اموال من و برجم خوردن آرزوهای من ملک الموت با ویگوید که آیا عاقلی خرج میکنی از تلف شدن یک درهم ناروا می بگره بوجوه آن هزار برابر بر دینار با و دین میگوید نه ملک الموت میگوید نظر بجانب بالا کن چون نظر میکنی درجات بهشت را و قصه های آنها را می بینی که فوق آرزوهای آنرا و کسب گانست پس ملک الموت با ویگوید که اینها منتر لهما و نعمتها و الهما و زمان عیال تواند و هر که از زمان فرزند آن توصایح و شاکسته اند درین منتر لهما و نعمتها و الهما با تو خواهم شد و آری ارضی میشوی که بدل آنچه در دنیا میکنی از برای اینها را بگیری میگوید بلی و افتخار میخیزم پس ملک الموت با ویگوید که باز فکر کن چون نظر میکنی محمد و علی و آل طیبین ایشان را در اعلی علیین مشاهده میکنی پس با ویگوید ملک الموت که اینها آفایان و پیشوایان تواند درین بهشت را به پیشین و انیس تو خواهند بود و آری ارضی نیستی که اینها از برای تو بدل مصاحبان و نیامی تو بوده باشند میگوید بلی بجهت پروردگار انیم پس نیست معنی قول حق تعالی تنزل علیهم لانا لکلا لاجل انهم منتر سید از اموال که در پیش دارند که کفایت شر آنها را نشا شده است و کلا تنزل علیهم لانا لکلا لاجل انهم منتر سید از اموال زیرا که آنچه دیدید در بهشت را بدل آنهاست از برای شما و شما با شید این بهشتی که وعده داده اند شمار این منتر لهماست که دیدن بزرگواران انیس و جلیس شما خواهند بود و حق تعالی در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقة لاستقینا هم ماء عذقا لثقتهم یعنی اگر مستقیم بمانند بر طریق ایمان هرگز نمیمی آشیانیم ایشان را یعنی میفرستیم از آسمان از برای ایشان آب بسیار که از برای آنکه ایستمان کنیم ایشان را و در احادیث اهل بیت علیهم السلام در تادیل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که یعنی اگر ایشان در عالم ارواح در وقتیکه حق تعالی پیمان از ایشان گرفت بود حدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه علیهم السلام اگر ایشان بر ولایت ثابت میمانند هرگز نمیمی و طینت ایشان آب نمیرین بسیار میبخشیم نه آب شور و تلخی که در طینت کافران و منافقان میریزیم و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است همین مضمون که در تفسیر فرموده است که افغان و استمان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام دوم آنکه آن کتایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام مستقیم بمانند هرگز نمیمی برایشان میریزیم علم بسیاری که از ائمه علیهم السلام یادگردد و بعضی از روایات وارد شده است که نمیمی لثقتهم راجع است بمنافقان یعنی از برای آنکه منافقان را با این استخوان کشیم فصل یائز و سوم در تادیل آیاتیکه مشتمل بر صدق و صاف و صدیق و آنها آیات بسیار است اول یا ایها الذین امنوا اتقوا و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اید ترسید از خدا و باشید بار استگویان و شیخ طبرسی گفته است که در صحیح ابن مسعود و در تفسیر ابن عباس و کونوا مع الصادقین یعنی باشید از استگویان و گفته است یعنی بوده باشید بر مذہب کسیکه راستی بکار برد و عیبه اقول و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده باشید با علی و اصحاب او و از حضرت

صادق روایت کرده است که یعنی بوده باشید یا آل محمد علیهم السلام و در بعضی از حضرت باقر و است که مراد از صادق و آل محمد
و از حضرت امام رضا روایت کرده است که صادق و آل محمد علیهم السلام اند که بسیار تصدیق کنندگان اند خدا و رسول را با طاعت خود و در کتاب
از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده است که یعنی بوده باشید یا محمد و ابلیس علیهم السلام و در کتاب کمال الدین از حضرت امیر المومنین
علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه نازل شد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص است فرمود که
که ما مورد عام اند و جمیع مومنان ما مورد این شده اند و اما صادق و آل محمد و علی و اوصیای بنی ابراهیم است و شیخ
طوسی و رجال روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که تو اعم الصادقین یعنی با شید با علی بن ابیطالب علی بن ابراهیم گفته است
که صادق و آل محمد علیهم السلام اند مگر چه گوید که این آیه که از جمله آیات است که علما استدلال کرده اند آنها را با طاعت ائمه معصومین
علیهم السلام و وجه استدلال آنست که حضرت عترة امر کرده است که مومنان را بودند با صادق و آل محمد و طاعت ائمه معصومین
با ایشان جسم و بدن نیست بلکه مراد از مت طریقه ایشان و متابعت ایشان است در عقائد و اعمال و افعال و اقوال و معلوم است که
حق تعالی امر میفرماید عموماً بمتابعت کسی که داند که فسوق و محصیت از او صادر میشود و با آنکه نمی کرده است از فسوق و معاصی پس باید
الغیبه ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی و مطلقاً در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد
و ایضاً اجماع کرده اند است بر آنکه خطابهایی قرآن عام است و شامل جمیع زمانه است و مخصوص بزمانی و دون زمانی نیست پس
ناچار است که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مومنان آن زمان را مورد باشند بمتابعت آن و در کتاب حوال امیر المومنین بسو طائر
از بنی انشاء الله مذکور خواهد شد که دوم و من سلیم الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و
الصدیقین و الشهاداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه بآن جماعت اند که
انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان با گواهان و نیکوکاران اند چه نیکوکاران عبادت
بصحت رفاقت و در کتاب مقبول الاثر روایت کرده است از آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی نماز صبح را
با ما سجده آورد پس می گویم خود را بسوی ما گردانید از تفسیر این آیه من از آنحضرت سوال کردم فرمود که نبیون هم و صدیقون
برادر من علی بن ابیطالب و شهداء هم من خمره است و صالحون و خیر من فاطمه است و فرزندان او حسن و حسین علیهما السلام
و کلمته و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر المومنین روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی جمیع کذبینان پوینیان را بهترین ایشان
بهفت نفر اند و از ما خواهند بود که فرزندان عبدالمطلب پیغمبران گرامی ترین خلق اند نزد خدا و پیغمبر بهترین پیغمبران است پس اوصیا
پیغمبران بعد از ایشان بهترین آنها اند و همی پیغمبر بهترین اوصیا است پس شهیدان بهترین شهیدان اند بعد از اوصیا و حمزه سید و بزرگ
شهیدان است و جعفر صاحب دیو بال است که با ملائکه در بهشت پرواز میکند و حق تعالی پیش از او بدو میگردد این عطاران کرده است
و این امریست که حق تعالی است محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بآن گرامی داشته است پس دو سبط فرزندان او که محمد است حسن و حسین علیهم
السلام و مهدی این است است که حق تعالی هر یک از اهل بیت را که خواهد مهدی صلوات الله علیه میگردد و اند پس این آیه را خواند
اولئک الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه و ایضا روایت کرده اند از سلیمان و سلمی که گفت در خدمت حضرت صادق
علیه السلام بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بجای خود نشست

تر رحمت است که ببادگاه می شود و گاه راست می شود و آن مومن نیز گاه تائب می شود و گاه تائب می شود و پس آنست که با و می رسد
 گاه هر کدامی و نیاز به ای آخرت و محتاج است بشفاعت و او شفاعت دیگری نمی کند اما عاقبتش به خیر است و اینها روایت کرده است
 که حضرت صادق علیه السلام با و بیعتی گفت که خدا شما را در کتاب خود با و کرده است و آنجا که گفته است من الله و منتهی به حال تا آخر آیه
 پس فرمود بدین سبب که خداوند پاک و بید با آنچه خدا بیان از شما گرفته است که آن ولایت ماست و بدل ما بخیر را اختیار کرده اید و اینها
 روایت کرده است بسند معتبر از آنحضرت که حضرت رسول گفت یا علی هر که ترا دوست دارد تحقیق که قضای منجیب خود کرده است
 و هر که ترا دوست نمیدارد و نمیرد پس انتظار میکشد و افتاب که بر روز بر او طلوع میکند و مقرب نیست بر روزی و ایمان و احادیث بسیار
 واروشده است که حضرت امیر این آیه تلاوت می نمودند آنکه چهارم و الذین امنوا بالله و رسوله اولئك هم الصالحون یقولون
 و الشهداء عند ربهم اجرهم و نفوسهم یعنی آنرا که ایمان آوردند بخدا و رسول و ایشان از بسیار صدیق
 کنندگان پیغمبران و شهیدان یا گویان تر و پروردگار خود را ایشان راست اجرا ایشان و نور ایشان و خصال از حضرت امیر این
 علیه السلام روایت کرده است که فرمود که هیچ شیعه نیست که ترکیب شود امری که با منی کرده ایم و از آن مگر آنکه او بیگانه می شود
 شود که کناره گمانان او باشد یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا بیاری که با و برسد یا در جان و بدن خود و ش تا آنکه
 چون خدا را ملاقات کند هیچ گناه را و نباشد اگر گناهی بر او بماند جان کنان بر او سخت میکند هر که از شیعیان با بمیرد و صدیق
 و شهید باشد زیرا که تصدیق با ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی او از برای ماست و غرضش از اینها بر خداست
 خداست و ایمان درست بخدا و رسول آورده است حق تعالی سبقت میداد و الذین امنوا بالله و رسوله تا آخر آیه و در جمیع البیان
 از حضرت رسول روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی لهم اجرهم و نفوسهم یعنی از برای ایشانست جزای طاعت ایشان
 و نور ایمان ایشان که با آن نور هدایت می یابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت کرده است از منتهی قصاب که بحضرت صادق
 علیه السلام عرض کردم که دعا کن که خدا مرا شهادت روزی گرداند حضرت فرمود که مومن بر حال که بمیرد شهید است پس این را
 برای استشهاده تلاوت فرمود و اینها از حارث بن بهخیره روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 بودم فرمود که هر که از شما عارف بدین شیعه و منتظر فرج یا باشد و در آن حال کارهای خیر کند چنانست که در خدمت قائم آل محمد
 بشمشیر خود جهاد کند بلکه و اندیش کند که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بشمشیر خود جهاد کرده باشد بلکه
 و اندیش کند که شهید شده باشد یا رسول خدا در خیمه آنحضرت و در شان شما آیه هست از کتاب خدا و ای گفت فدای تو شوم
 کدام آیه هست قول خدا و الذین امنوا بالله و رسوله تا آخر آیه پس فرمود و بخدا سوگند که دیدید صدا و قان و شهیدان تر و پروردگار شما و در تفسیر
 روایت کرده است که شخصی گفت در خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم شهیدانم که کور شد بعضی از حاضران گفتند کسیکه
 با سهال بمیرد شهید است و دیگری گفت که در نزد خور و شهید است و دیگری چیزی دیگر گفت پس نزدی گفت که من گمان ندارم که
 شهید غیر کسیکه در راه خدا کشته شده باشد تواند بود حضرت فرمود که اگر چنین باشد شهید بسیار کم خواهند بود پس حضرت این را
 خواند و فرمود که این آیه در شان ما و شیعیان ماست و بر تو در محاسن بسند معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام روایت
 کرده است که فرمود هیچ شیعه از شیعیان نیست مگر صدیق و شهید است زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهید اند

و حال آنکه اکثر ایشان در میان زحمت خواب خود می‌نیزند حضرت فرمود که مگر نخواهید که قرآن را که خدا در سوره حدید میفرماید و الذین آمنوا بالله در سوره نساء آیه پس نیز گفت گویا من هرگز این آیه را خوانده بودم از کتاب خدا پس حضرت فرمود که اگر شنیده‌اید خبر شد در آنچه ایشان میگویند شهیدان بسیار کم خواهند بود و آنچه میگویند از اهل کذب و کذب صحت دارد و آنچه میگویند از اهل حق و حق منوی الکافین و الذین جاء بالصدق و صدق آیه اولی که الملتقون یعنی پس کیست شما که از کسی که دروغ گوید بر خدا و کذب نماید سخن صدق و راست بپا چون بنزد او آید آیا نیست در چشم جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید با صدق و راستی و تصدیق کند آن ایشان خود پیرمیزگانان اند و در مجالس شیخ و مناقب این شهر آشوب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که مراد بصدق ولایت اهل بیت است و علی بن ابراهیم گفته است که پس فکر کرد و دشمنان آل محمد را و کسی که خدا و رسولش دروغ بنزد و دعوی کند مرتبه که حق او نباشد پس فرمود و من اظلم من کذب علی الله و کذب بالصدق و اظلم من کذب علی الله و کذب بالصدق صلی الله علیه و آله و سلم آورده است از حق ولایت امیر المؤمنین پس فکر رسول خدا و امیر المؤمنین پس گفت و الذین جاء بالصدق و صدق آیه یعنی امیر المؤمنین و در جمیع البیان از ائمه علیهم السلام روایت کرده است الذین جاء بالصدق محمد است و صدق علی بن ابیطالب است آیه ششم و الثیر الذین آمنوا و لم یفرقوا صدق عندی بیهوده یعنی بشارت ده آنهارا که ایمان آورده اند که ایشان را منزلت نیکی است نزد پروردگار ایشان و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند کالسجیه روایت کرده اند که مراد بصدق رسول الله و ائمه بدست علیهم الصلوٰة و السلام اند و گویا مراد ولایت یا شفاعت ایشان باشد چنانچه کلینی بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مراد ولایت امیر المؤمنین است و عیاشی نیز چنین روایت کرده است

فصل شانزدهم در بیان اخباری که در تائیل حسنه و حسنی ولایت و سببه بعد از ولایت ایشان وارد شده است و در آن چند آیه است آیه اول من جاء بالحسنة فله خیر من هاهنا و هم من فزع يومئذ آمنون و من جاء بالسفينة فکتب و جوه و هو فی النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون یعنی هر که بیاورد قیامت با حسنه و خصلت نیکی پس مراد از است بهتر از آن و ایشان از فزع و ترس و عظیم در آن روز ایمن اند و هر که بیاورد با سببه و با خصلت بدی پس روای ایشان سرگرم می افتند و در آن آیه خبر داده میشود دیگر با سببه بودید که بعمل می آورید و در جای دیگر فرموده من جاء بالحسنة فله خیر من هاهنا و من جاء بالسفينة فکتب و جوه و هو فی النار الا ما كانوا يعملون و معقولش نزدیک است بمضمون آیه سابقه و این بسیار و این شهر آشوب در عمده و مستدرک از تفسیر تعلیمی و حلی جافط ابو نعیم روایت کرده اند پس چندین سند از ابو عبد الله محمدی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با و میگفت میخواهی ترا خبر دهم بخشنه که هر که بآن حسنه بمشتر بیاید این میگوید از فزع و ترس روز قیامت بسببه که هر که بآن سببه بیاورد بر روی افتد و در آنش چنین گفت پس یا امیر المؤمنین حضرت فرمود آن حسنه صحبت ما اهل بیت است و آن سببه بعضی اهل بیت است و این ما بسیار بسند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار سا باطی که گفت ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد در تفسیر این آیه حضرت فرمود که حسنه درین آیه شناختن امام است و اطاعت او اطاعت خداست و بر وایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المؤمنین است و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حسنه ولایت علی علیه السلام است و سببه عداوت و نفی آنحضرت و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است بسند معتبر از عمار سا باطی که حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول نمیکند خدا از بندگان اعمال صالحه که میکنند هرگاه که ولایت امام جور کننده اختیار کنند که از جانب خدا استعوب نشده باشد این ابی یعفور

گفت خدا میفرماید من لجاء بالحسنه فله خیرها تا آخر آیه پس چگونه نفع نمیکند عمل صالح از کسی که ولایت امام جابر داشته باشد
حضرت فرمود میدانی حسنه که خدا درین آیه فرموده است که امام است آن شناختن امام است و اطاعت کردن او و سینه که بعد ازین فرموده است
انکار کردن امام است که از جانب خدا منصوب گردیده پس حضرت فرمود که هر که باید در روز قیامت با ولایت امام جور کند که از جانب
خدا نباشد که منکر حق باطلست باشد که انکار کند او با امامت ولایت ما را حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و در روز قیامت
آیه دوم و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا یعنی هر که کسب کند عمل نیکویی زیاده و نیکوترینیم از برای او نیکو باور
و ثوابی و غیره از مفسران عامه و خاصه از حضرت امام حسن و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که اقتراف حسنه محبت ولایت است
و عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت امام حسن با صلح با معاویه خطبه خواند و در خطبه فرمود که ما از اهل بیت ایم که خدا واجب گردانیده است
بر هر مسلمانی محبت و مودت ما را پس فرمود قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و فرموده است و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا
اقتراف حسنه محبت با اهل بیت است آیه سوم و لا تستوی الحسنه و السيئه یعنی برابر نیست نیکویی و نه بدی از حضرت امام موسی
منقولست که ما یثم حسنه و بدی امیه اند سیئه زیرا که ایشان نشانهای جمیع نیکبها اند و بدی امیه منع جمیع بدیها اند و روایت معتبر دیگر دارد
شده است که حسنه تقیه است و سیئه فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام است آیه چهارم فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحق
فستسره للیسر و اما من بخل و استغنی و کذب بالحسنه فستسره للعسر یعنی مفسران گفته اند سیئه پس ما آنکه
عطا کند اموال خدا را با طاعت او بر میرزا از معصیت خدا و تصدیق کند بحسنی یعنی بکلمه نیکوتر یا و عده نیکوترین نمود و باشد که او را
میساکنیم برای امری که مودی بدست و آسانی میشود که دخول بهشت باشد و اما کسی که بخل در دین و مال خدا و مستغنی شود و بشهوات دنیا
از نعیم آخرت و تکذیب کند بحسنی که گذشت پس نمود و باشد که میساکنیم از برای او خصیله و طریقه را و مودی بدست و آسانی باشد که دخول بهشت
و آحاد و یث بسیار وار و شده است که مراد بحسنی در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و بصائر الدرجات از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است و در تائیل الایات از آنحضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیات سوره مود و فاما من
یعنی پس ما کسی که عطا کند خمس آل محمد را و اتقی و بر میرزا از دوستی و ولایت طواغیت یعنی خلفای جور و ائمه باطل و صدق بالحسنه تصدیق
کننده است بولایت و امامت ائمه حق فستسره للیسر یعنی پس اراده نمیکند هیچ امر خیر را مگر بتوفیق خدا از برای او میسر گردد
و اما من بخل و استغنی یعنی کسی که بخل در دین و مال خود و مستغنی یعنی مستغنی گردد برای خود و از دوستان خدا که ائمه بحق اند
و در علم رجوع بالیشان نکند و کذب بالحسنه و تکذیب کند با امامت ائمه بحق فستسره للعسر یعنی پس اراده نمیکند هیچ شر
و بدی را مگر آنکه میسر میگردد و از برای او و میسر بماند تا آخر آیه و فرمود و باشد که دور کرده شود از آتش جهنم کسی که بر میرزا کار ترست
حضرت فرمود که مراد از بر میرزا رسول خدا است و هر که متابعین او نماید در همه اقوال و افعال الذی یؤتی ماله یقوتن که
یعنی آنکه میدهد مال خود را یا کوزه کوزه میدهد یا آنکه برای تزکیه نفس و مال خود میدهد نه از برای ریای و بجمعه حضرت فرمود که مراد
حضرت امیر المؤمنین است که در رکوع تزکوة و او و ما الاحد من شیخه یعنی نیست هیچکس از او و دوستی و سنتی که کسب نکند و آقا
کرده شود حضرت فرمود که مراد رسول خدا است که هیچکس از او دوستی نیست که جز او داده شود و دوست او جاریست بر جمیع عالم
افرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر کذب بالحسنه یعنی تکذیب کند بولایت علی علیه السلام

مختصر فی شریعت و شریعتیان او خواهد رسید از بنی امیه و در ایام پادشاهی ایشان پس حق شکر ستاد و در شان ایشان الم ترالی الدین بدلوا
نعم الله کفر را تا آخر آیه و نعمت خدا محمد است و ابلیت او و محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت میگردانند و غنیمت و شمتی
ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میگردانند آیه دوم ثم لتسألن یومئذ عن النعیم یعنی سوال کرده میشود و در روز قیامت از
نعمتها که در دنیا یا آنها منتهم بودید چنین گفته اند اکثر مفسران که مراد نعیم جمیع نعمتهای دنیاست و بعضی گفته اند که یعنی و صحت بدن
و آن حضرت باقر و صادق و صلوات الله علیهم این را روایت کرده اند و شیخ طبرسی و عیاضی و قطب اوندی در دعوات روایت کرده اند
که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که نعیم باختر و تو حسیست گفت خورونی از طعام
و آب سر حضرت فرمود که اگر خدا را باز دارد و پیش خود در روز قیامت تا سوال کند از تو از هر طعامی که خورده و از هر شایسته‌ای که شایسته
هر کسینه بسیار باید بایستی نزد خدا گفت پس نعیم چیست فدای تو شوم حضرت فرمود که ما ابلیت نعیمیم که انعام کرده است خدا ما را بر بندگان و ما
الفت داده است میان ایشان بعد از آن که مختلف بودند و ما دل‌های ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را
برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بوده اند و با هم ایدیت کرده است ایشان را از حق نعمتی که بر ایشان انعام کرده است
و آن محمد است و عمرت او صلوات الله علیه و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آن حضرت بودند فرمود که
در دنیا نعیم حقیقت نیست بلکه از علمای عامه که در آن مجلس حاضر بودند گفت که حق تعالی میفرماید ثم لتسألن یومئذ عن النعیم آیا این نعیم است
سر دست و در دنیا نیست حضرت با و از بلن فرمود که شما چنین تفسیر میکنید آیه را و هر چند قسم تعبیر کرده اند جمعی میگویند آب سر دست و بعضی
گفته اند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است و بدرستی که خبر داد مرا دیدم که این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق
علیه السلام مذکور شد و در تفسیر این آیه پس آن حضرت بفرمود که گفت حق تعالی سوال نمیکند بندگان را از آنچه تفصل کرده است ایشان
و منت نمیکند از باین نعمت بر ایشان و منت گذشتن بر نعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بجا حق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات بآن
راضی نباشند که بایشان نسبت دهند و لیکن نعیم محبت و ابلیت است و اقرار با ماست ما خدا سوال میکنند از آن بعد از سوال از توحید
و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد و امر میسر سازد نعمتهای بشتی که هرگز و ال ندارد و تحقیق که خبر داد مرا دیدم از پیدایش از علی علیه السلام
که رسول خدا فرمود که یا علی بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سوال میکنند شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است و آنکه تو امام
و آقای مومنانی بسبب آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم پس کسیکه اقرار باین بکن و در دنیا و عقبی اعتقاد باین داشت باشد و بعد از بسوی نبی
که هرگز اکل نکرده و آب و نکرده که یکی از او باین این حدیث است گفته است که بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لغت و اشعار بودم
نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا را شبی در خواب دیدم که مردم را و سلام میگرداند و در آن حضرت جواب میداد و چون من سلام کردم جواب
فرمود و گفت مگر من از امت شما نیستم یا رسول الله فرمود و هستی و لیکن خبره مردم را بسجده نعیم که شنیدی از ابراهیم بن محمد
در مجالس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از نعیم ولایت است از آن سوال خواهند کرد و چنانچه در جای
دیگر فرموده است و فقو هم انهم استخوان یعنی باز دارند ایشان را بدرستی که ایشان سوال کرده میشوند یعنی سوال میکنند
از ولایت ابلیت علیه السلام و اینها از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که سوال میکنند این امت را
از آنچه خدا بر ایشان انعام کرده است بآن بر شما ولایت ما و محبت محمد و آل محمد و از حضرت امام موسی روایت کرده است

که فرمود و یا نعیم مومن و مشغل در گلوئی کافر ایضا روایت کرده است ابو خالد کابلی که گفت بچند مت حضرت باقر فرمود پس فرمود
 طعامی از برای من آورند که هرگز بهتر از آن طعامی نخورده بودم حضرت فرمود که ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفت چه بسیار
 نیکو بود اما آیه از قرآن را بیا و آوردم که بر من سازگار ناگوار باشد فرمود که ام است گفت من این آیه را خواندم حضرت فرمود و بخند
 سوگند که هرگز از تو این طعام سوال ننحس که پس خندید چنانچه دندانهای منبارکش نمایان شدند و فرمود که میدانی کدام است نعیم
 گفتم نعم فرمود ما نعیم یعنی که سوال کرد و خواستید شکر از آن و در منقلب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نعیم امنیت
 و صحت است و ولایت علی بن ابیطالب و بر روایت دیگر از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است که نعیم ولایت
 امیر المومنین است و در کافی بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت یا جامع عتی در خدمت حضرت باقر بود و دیم پس طعامی
 حاضر کرد که ما بر گزاشتم آنرا ندیده بودیم در لذت و خوشبختی و خیرائی آوردند که از غایت صدا و نیکویی و لطافت روی خود را
 در آن میتوانستیم دید پس مردی گفت که از شما سوال خواستند کرد که ازین نعیمی که تنعم میکنید بآن نرد و فرزند رسول خدا حضرت
 فرمود که خدا کریم تر و بزرگوار تر است از آنکه طعامی را بشمارد و بر شما حلال گرداند پس بر رختیامت از آن سوال کردند لیکن
 سوال میکنند شما از آنچه افهام کرده است بآن بر شما بجز و آل محمد و از حضرت باقر نیز نزدیک باین مضمون روایت کرده است و در آخر سنن
 فرموده که سوال نمیکند بآن ازین حقه که شما بر آن هستید و بر این متعینید احادیث بسیار است و در بعضی از روایات عامه وارد شده است
 که از پنج چیز سوال میکنند از سیر می شکم و آب سرد و خواب لذت و خاها که در زیر آنها میداشته اند و از اعتدال خلقت که در آن عینی نبوده
 آید و اسبغ علیکم نعمه طاهره و باطنه یعنی و کامل گردانید بر شما نعمتهای خود و در بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی قرآنست و با خواندن
 و بعضی بصیرت جمیع و اضافیه بصیر خوانده اند و نعمت ظاهر یعنی گفته اند آنست که محسوس باشد و باطن آنکه معقول باشد و عقل نیاند
 ظاهره است و باطنه است و در کمال الدین و منقلب بسند معتبر از موسی بن جعفر روایت کرده است که نعمت ظاهره ناظم ظاهره
 و نعمت باطنه امام غائب است و علی بن ابراهیم او حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خداست
 و آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و اقرار بگیاگی او و نعمت باطنه ولایت و اهل بیت است و در دل محبت باقر و او را و اند
 پس بنده اسوگند که گروهی اعتقاد کردند این نعمت را بطاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حقیقتی این آیه را فرستاد یا ایها الرسول لا خزیفک الله
 یسارون فی الکفر من الذین قالوا ما فایم و لم یؤمن قلوبهم یعنی اسی رسول ترا باندوده نیاورد و آنرا مکه مسارعت و مسابرت مینمایند
 در کفر از آنکه گفتند بدین های خود ایمان آورد و ایمان ایشان حضرت فرمود که پس نشا و شد حضرت رسول رقت
 نازل شد بر این آیه سبب آنکه قبول نمیکند حق تعالی ایمان ایشان را که با اعتقاد ولایت و محبت ما آیه چهارم فایم الا و یسارون
 تکتف باکت پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود و تکیه میکنند نسبت بر دهنغ سید سیدای گروهن و انس علی بن ابراهیم
 در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر باجن و انس است و باطن با ابو بکر و عمر است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 است که معنی این آیه آنست که کدام یک دو نعمت کافی میشود بچهار و علی صلوات الله علیه و روایت کلینی آیا پیغمبر کافی میشود یا موسی
 و بر روایت ابن عباس که کدام یک ازین دو نعمت من تکیه میکنند بچهار باطنی که من بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلینی بسند معتبر
 روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود و فاذا ذکرناکم الله لعلکم تفحسون یعنی پس بیاورید

نعمت‌های خدا را شاید در هیچ‌جا نشود دید پس حضرت فرمود میداند که لا و خدا چیست را بوی گفت حضرت فرمود که مرا و عظیم‌ترین نعمت‌های خدا
بر خلق و آنکه این نعمت متفرع از نعمت حق است و اگر چه ظاهر این کتاب با نعمت‌های گذشته است و اما چون ذکر است برای تنبیه این است پس بعد از
درین است و ولایت ابلیس علیه السلام است یا آنکه احادیث واروده است که هیچ امتها سکنت بوده اند بولایت حضرت رسول
و ابلیس تسلوات امده علیه السلام که بیستمین حق است که الله فرستاد و اکثر آنها و اکثرهم الکفرین یعنی ایشانند نعمت خدا را پس انکار میکنند
آنرا و اکثر ایشان کافران اند علی بن ابراهیم گفته است که نعمت‌های خدا آنست که حضرت خداوند و کلین حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون
انما و لیکر الله در امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد جمع شدند و گفتند که چه کردیم و چه گفتیم و چه کردیم و چه گفتیم و چه کردیم و چه گفتیم
گفتند چه میگویی و درین آیه شریفه از ایشان گفتند که اگر کافر شویم باین آیه باید کافر شویم بسیار آیات قرآن را و اگر ایمان آوریم باین آیه
باعث مذلت است که فرزند بوطالب است یا ساسان که گردانید گفتند ما میدانیم که محمد صادق است و اینچنین میگویی و لیکن ولایت او را قبول کنیم
و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه ما را بآن امر میکنند پس این آیه نازل شد یعنی حق تعالی فرمود که ای محمد و ای علی شما را ولایت است و این انکار میکنند
و اکثر ایشان کافرانند بولایت علی علیه السلام آیه شریفه قل بفضل الله و بمرحمته فذلک فلیفرحوا و حق تعالی فرمود که ای محمد و ای علی شما را ولایت است و این انکار میکنند
شنا و شوند این بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا و این باب و در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که روزی حضرت رسول سواره بیرون آمد و حضرت امیر المؤمنین پیاده همراه بود و حضرت رسول فرمود که ای ابوالحسن باید که شرفی کنی سوار باشی
تو سوار شوی و چون من پیاده و در و می و چون من بشیتم تو بنشینی و اگر آنکه در حدی از حد و الهی بوده باشد که ناچار باشد ترا از ایشان
و شستن در آن و خدا گرامی نداشته است مرا که ای کسی که ترا مثل آن گرامی داشته است و مخصوص گردانیده است خدا را بر مسالت و پیغمبری
و ترا معین و یاور من گردانیده است و در آن قیام منمائی پس در و خدا و کارهای محبت و شوار سوگند یا و میکنم خداوندیکه مرا بحق فرستاده است
پیغمبری که ایمان نیاورده است پس کسی که انکار کند ترا و انکار پیغمبری من نکرده است کسی که انکار امامت تو کند و ایمان ندارد و بخدا کسی که
کافر شود و بدو بدستیکه فضل تو از فضل من است و فضل من فضل خداست و نیست منی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل خدا
پیغمبر است و رحمت خدا و ولایت علی بن ابیطالب است فذلک فلیفرحوا یعنی پس باید که شاد شوند شیعه
خوب و آنچه چون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند و ائمه اهل بیت و اهل و فرزندان و وار و دنیا یا علی تو آفریده نشد که برای آنکه عبادت
کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه بتو دانسته شود و عالم دین و بیگانه تو با صلاح آید راههای مندرس شده تحقیق که گمراه است هر که گمراه شود
بولایت تو و هرگز بدایت نمیداد بسوی خدا کسی که بدایت نیابد بسوی تو و در ولایت تو و این است منی قول پروردگار من و اتی لغفاسلمن
ثابت امن و عمل صالحا که آنها هستند یعنی بدو ستیکه من گمراهیم کسی را که تو بگوئی که ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند پس بدایت بیاورد حضرت
فرمود که یعنی بدایت نیابد بسوی ولایت تو و تحقیق که امر کرد مرا پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده است از حق من بدایت
حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورد و من و اگر تو می بودی و دشمن خدا شناخته نمیشد و کسی که خدا را بولایت تو ملاقات نکند یا هیچ چیز ازین
و ایمان خدا را ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا رفته است و بدو ستیکه خدا بسوی من فرستاد یا ایها الذین آمنوا بیاینها انزل الیک
من ربک یعنی ای رسول برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و این
لم تفضل فیما بلخت سالتهم یعنی اگر کسی پس نرسانیده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر غیر من اینچنین امور شده بودم بآن از ولایت

بر آینه جلیت علی بن ابی طالب که در اوقات کنونی در ولایت نوبین تحقیق که حبیب نشو و عملهای او در روز قیامت در خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگوید
در حق تو گفته بر درگاه رسالت که در حق تو فرستاده است بسوی من کشته از حضرت امام خدا علیه السلام روایت کرده است که تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد بن ابی طالب
برتر است از آنچه میگویند مخالفان از دنیا می آید ایشان عیاشی نیز این منعمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فضل رسول خداست
و رحمت امیر المؤمنین است باید که این فرج کنند شیعیان که این بهتر است از آنچه دارند و در دست دشمنان از طلا و قهر و آیه میگویند که لا فضل الا لله علیه السلام
و رحمته لکنتم من الخاسرین یعنی اگر فضل و رحمت خدا بود بر شما و رحمت امیر المؤمنین بود بر شما و رحمت امیر المؤمنین بود بر شما و رحمت امیر المؤمنین بود بر شما
روایت کرده است تفسیر این آیه که فضل خدا رسول خداست و رحمت خدا ولایت ائمه است آیه ششم ما یفقه الله للناس من حجه فلا یفسد و لا یفنی آنچه
بمشاید خدا برای مردمان از حق پس باز گرفته نیست مراد از این بسیار از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمت است
که حق تعالی بر زبان امام جاری میگرداند از برای هدایت مردم که نعم و لطف خداوند است و لطف خداوند است و لطف خداوند است و لطف خداوند است
فی رحمتهم و الظالمین ما اهلهم من ولی و لا نصیب یعنی اگر میخواهد خدا بر آینه میگرداند و آینه همه خلق را گرد می آید یعنی بر یک است
بر سبیل الهی و اضطراب و لکن و فعل میگرداند هر که میخواهد در رحمت خود و شتم گاران را نیست مراد از ایشان را دوستی و نه یاری کنی در وقت
علی بن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواهد همه خلق را محصور میگرداند و آینه مانند ملائکه و مراد از ظالمان شتم گاران بر آل محمد و محمد بن العباس
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است آیه ویم والله یختص به رحمت
من لیست یعنی خدا مخصوص میگرداند رحمت خود هر که میخواهد و بلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که مخصوص بر رحمت خدا این خبر خداست و وحی او صلوات الله علیها بدستگاه خدا صمد رحمت خلق کرده است نو و نه رحمت را و خیر کرده است
برای محمد و علی و عترت ایشان و یک رحمت را پس کرده است برای سایر موجودات آیه یاز ویم و منافع از حضرت باقر صادق علیه السلام
السلام روایت کرده است در تفسیر خلاق فضل الله یوتیه من یشاء و قول محتسای و لا تکتبوا ما فضل الله به بعضکم
علی بعض که ترجمه آیه اولی نیست که این فضل خداست میدهد به هر که میخواهد و ترجمه آیه ثانیه نیست که آرزو میکند آنچه را خدا بفرستد
بآن بعضی از شمار بعضی فرمودند که این دو آیه در شان اهل بیت علیه السلام نازل شده است آیه واز ویم و لکن الله علی اهلکم
و لعلکم تشکرون یعنی از برای آنکه خدا را بزرگی یابید بر آنچه شمارا هدایت کرده است و شاید که شما شکر کنید در محاسن ایت
کرده است که مراد از شکر معرفت معقول و دین است و یا معرفت ائمه علیه السلام است و التیاد و تفسیر این آیه که یوضی لعباده الکفر
و ان تشکروا انهم لکنهم ترجمه اش نیست که خدا میسر میدهد است برای آنکه انکس کفر را و اگر شکر کنید او را می پسندد و آنرا از برای شما فرمود که
کفر مخالفت ائمه کردن است و مراد از شکر ولایت ائمه علیه السلام و معرفت ایشان است آیه سیزدهم و تحلون ذلکم انکم تذلون
در تاویل آیات روایت کرده است که یعنی میگرداند و انید شکر شما آن نعمتی را که روزی گردانیده شمارا خداوند گشته است بان بر شما محمد
و آل محمد آنکه گدازید بگوئی او علی بن ابی طالب علیه السلام خلوه اذا بلغت الحلقوم و انتم حیثین نظر کنی پس بر او وقتیکه جان برسد
بگود و وقت مرگ و شماران هنگام میگرداند و نظر میگرداند بوحی او امیر المؤمنین که ابراهیم میبرد و دوست خود را بهشت و دشمن خود را جهنم
و نحن اقرب الیه صد که فرمود که یعنی من نزدیک ترم بسوی امیر المؤمنین علیه السلام از شما و لکن لا یبصرون و لکن شما نمیدانید نمی بینید
فصل بیستم در بیان اخبار است که در تاویل شمس و قمر و نجوم و برج و امثال آنها بائمه علیه السلام وارد شده است علی بن ابراهیم از

حضرت امام زمانه روایت کرده است در تائیل آیات سوره رحمن حق تعالی میفرماید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ الْقُرْآنَ** فرمود که یعنی تعلیم کرد و امیر المؤمنین را با آنچه مردم بآن محتاجند از آیه **وَالشَّمْسُ تَغْمِزُ بِحُجُبَاتٍ** فرمود یعنی آن درو طعون که مخالفان آفتاب و ماهتاب اند میدارند و عذاب خدا خواهند بود و آیه **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** یعنی خورشید و قمر سجده میکنند یعنی عبادت خدا میکنند و مراد از سجده حضرت رسول است و شاید بنا بر این شجره کنایه از امیر علیه السلام اند که در آیه **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** و وضع میکند یعنی آسمان کنایه از حضرت رسول است که حق تعالی برای او البر و سجده میفرماید و کنایه از حضرت امیر المؤمنین است که تر از وی عبادت است که خدا از برای خلق نصب کرده است **أَلَا تَطَّعُونِ** یعنی ای یمنیان که طغیان نکنید و تر از او که یعنی معصیت امام نکنید و آیه **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** فرمود که یعنی حق تعالی را که بکنید و شتم نکنید بر او و ایضا بسند معتبر موقوف از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تائیل قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** و در تائیل قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** یعنی پروردگار و محل آفتاب برآمدن و دو محل آفتاب در وقتیکه در رستان و یک در تابستان حضرت فرمود و در شرق کنایه است از رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که انوار علوم ربانی از ایشان صادر میگردد و دو مغرب کنایه است از حسن و حسین علیهما السلام که آن انوار در ایشان مجتمع میگردد و همچنین هر امام مطلق علمش برهان میگردد و در امام معصمت که بعد از او میباشد و در تائیل آیات از آنحضرت روایت کرده است در تائیل قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** و در تائیل قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** برآمدند و محل آفتاب و در وقتها فرمود که مشرقها یعنی این اند و مغربها اوصیای ایشان اند علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت در تفسیر قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** و در تائیل قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** و در تائیل قول حق تعالی **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** داده است ترا که طارق چیست ستاره ایست بسیار روشن حضرت فرمود که سوادین مومنین کنایه است از حضرت امیر المؤمنین و طارق آن روح القدس است که با آن میباشد و از جانب خدای آورده و علومی را که حادث میشود در شب و روز ایشان را حفظ میکند و خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت رسول متفرحم گوید که بنا بر این تائیل شاید حمل در آیه بر جبریل مجاز باشد یعنی صاحب نعمت آفتاب یا آنکه چون روح القدس در ایشان بسبب آنحضرت بهم رسیده و مجاز بر حمل کرده باشند و ایضا علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر سوره و الشمس صحیحها یعنی قسم آفتاب و روشنی آن در وقت چاشت حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا که واقع گردانید خدا بسبب او از برای مردم دین ایشان را و آیه **وَالْقَمَرُ يَسْجُدُ لَهُ** یعنی و قسم بانه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر حضرت امیر المؤمنین است و همچنانکه نور ماه از آفتاب است علوم آنحضرت از رسول خدا انقبس گردید و الله اذاجلها یعنی قسم بر فرد و وقتیکه جلوه آفتاب را فرمود که مراد از نوریت حضرت فاطمه است که چون از سوال میکنند از دین رسول خدا جلایده و واقع میگردد و انداز برای سوال کننده و اللیل اذ ایغسلها یعنی قسم شب در وقتیکه بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد از امامان است که خلافت را از آل رسول غصب کردند و در مجلسی شستند که آل رسول بآن اولی بودند پس دین رسول خدا را بپوشاند و چون بپوشاند شب و در این زمان میکند و نفس و فاسد کما یعنی قسم نفس و سیکه او را آفریده است و در وقت از او رست کرده و فاسد کما وجودها را در وقت فرمود که یعنی الهام کرده است اثر تمیز کردن میان حق و باطل **قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ** فرمود که یعنی رسنگاری یافت نفسی که خدا را پاکیزه گردانید و قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهُ و ما امید شد کسی که خدا نفس او را پنهان گردانید بسبب جهالت و فسوق **كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا** یعنی تکذیب کرد و تمغیله شود بسبب طغیان خود و فرمود که مراد از ثمود و گروهی از شیعیانند که برخلاف بندهیب حق امام میرانند یا نذر یدیه و امثال ایشان نمیکند

در جای دیگر فرموده است: **فَهَذَا بَيْنَاكُمْ فَاسْتَجِبُوا لِي فَأَخَذَ نَحْنُ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** یعنی و اما طاقه شود که قوم صالح و نیکو پس راه نمودیم ایشان را پس دست آشتی باینانی را بر پادشاه ایمان پس فراگرفت ایشان را صاعقه عذاب نوار کردند و سبب آنچه که بودند که سبب سبب بودند فرمود که هر چه و شیعیان گراه اند و صاعقه خوار کننده شمشیر حضرت قائم است و در وقتیکه ظاهر شود و فقال **لِحُصَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ** فرمود که یعنی گفت ایشان پیغمبر ناقه الله و شفیعها بدارید و حفظ کنید تا خدا را و آب بنورین آنرا فرمود که باقیه کتاب است تا زمانی که علوم خدا را ایشان می فهمند و سستی بنی نژاد و ست چشمه های علم و حکمت فکد بود و فحقها و هاهاه مدد علیهم مما بهم بذبحهم فمسوا لیها یعنی با رنیکه کذب کردند و خبر پس بی کردند تا قاصح را پس پوشانید و محیط گردانید عذاب را بر ایشان پروردگار ایشان بجهان ایشان پس همه را یکسان گردانید و ملاک کردند و فرمود: **مَرَدُ عَذَابِ الْإِثْمَانِ سِتٌّ** در رحمت و کافیه عقوبتها یعنی نمی ترسد امام از مثل آنچه در دنیا واقع شده است از تاویلات در رحمت متحرک و کایر تاویلی که درین حدیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است و مبینی بر آنست که سابقا مذکور شد که حق تعالی قصص را در قرآن مجید با فرموده از برای انداز این است است از ایشان اشال آنها یا تحریص ایشان ست بعمل کردن اشباه آنها و اینها معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع شده است نظیر آن درین است واقع میشود پس همچنانکه حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزی باشد برای ایشان و از شیء آن منتفع شوند و ایشان کفران آن نمست کردند و ناقه را بی کردند و خود را از نعمت های دنیا و عجبی محروم ساختند و همچنین حق تعالی حضرت امیر المومنین و سایر ائمه را برای این امت مقرر گردانید که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند و در میان خلق زبرکات و ایشان محروم شدند و بسجده الهی گرفتار شدند و آنچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المومنین ناقه الله است با سبب ستوازه منقول است که قاتل آنحضرت جفت بی کننده ناقه صالح است و شتی ترین پیشیان بی کننده ناقه است و شتی ترین پیشیان قاتل آنحضرت است و اگر این تحقیق را درست بقضی بسیار از احادیث مشککه را میستوانی فهمید و در بحالی الاخبار پسند های بسیار از جابر نصاری و انس بن مالک ابوالایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه غنا صبح را با ما داد و کرد و چون از نماز فارغ شد روی کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود که ای گروه مردم پیروی کنید آفتاب را و چون آفتاب پنهان شود و چنگ زبید و ماه و آنرا پیروی کنید و چون ماه پنهان شود پیروی کنید هر روز را و چون زهره پنهان شود پیروی کنید و دستاره فرقدان را چون از آنسین سخن سوال کرد و فرمود که نعم آفتاب و علی برادر من و وحی من و وزیر من و اوا کنند و فرمهای من و پدر فرزندان من و جانشین من و هر اهل کمان ماه است و قاطعه زهره است و حسن و حسین فرقدان اند و فرمود که خدا ما را خلق کرده است و ما را بمنزله ستاره های آسمان گردانیده است و هر ستاره که فرو میرود و دستاره دیگر طلوع میکند و اینها صحت و اطمینان من اند و باقرآن مقرون اند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این باب بسیار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که مثل من در میان شما مثل آفتاب است و مثل علی علیه السلام باد است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابند سماء و انضار و آیت کرده است که حارث اعور از حضرت امامین علیه السلام پرسید از آنسین و گفت که فرمود که شمس محمد است **أَلَا تَرَى أَنَّهَا كَالْأَنْفِ** حضرت امیر المومنین است که تالی محمد است و در کمالات بعد از او **وَأَلَا تَرَى أَنَّهَا كَالْأَنْفِ** قائم آل محمد است که زمین را نیز از عدالت خواهد کرد و **وَأَلَا تَرَى أَنَّهَا كَالْأَنْفِ** نبی اسید اند و ابن عباس روایت کرد و است که رسول خدا فرمود که خدا را به پیغمبری فرستاد پس آمدیم بتو و نبی امیه گفتیم من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی نو رسول خدا نبی پس منم بسوی نبی ما شتم و گفتیم ای نبی ما شتم من رسول خدایم بسوی شما پس امیر المومنین علی بن ابیطالب ایمان آورد

[illegible]

فصل نوزدهم در بیان آنست که ایشانند جبل ابراهیم و عروۃ الوثقی و اشغال اینها و در این باب آیات بسیارست آیه اول فمن یکنز
 بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع عذیب فی یسیر که کافر شود و طاعت
 و ایمان آورد و بنجد این تحقیق که چنگنه ده است بدست آوریم که گسترش نیست از خدا شنوا و داناست بدانکه طاعت
 اطلاق میکنند بر شیطان و بت و سیر عبودی بغیر از خدا و پیشوائی که باطل و در بسیاری از روایات آمده علیهم السلام تعبیر کرده اند
 از ابوبکر و عثمان و سایر اعدای دین حجت و طاعت و غری و ابوبکر و عمر و عثمان و قریش را میده اند و از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده است که دشمن مادر کتاب خدا نشنا و منکر او ثمان و حجت و طاعت است و کینه بسند موثق از حضرت صادق
 روایت کرده است که عروۃ الوثقی ایمانست و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که ایمان بنجد او ندیگاه است که شریک ندارد
 و بسند معتبر در محاسن از آنحضرت روایت کرده است که عروۃ الوثقی توحید است و این شهر آشوب بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام
 روایت کرده است که عروۃ الوثقی محبت مایهیت است و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت
 رسول فرمود که هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و تمسک شود بعروۃ الوثقی و چنگنه ند و در جبل المتین خدا پس موالات و دوستی
 کند با علی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند از امامان هدایت کنند و از فرزندان او را و آیتها بسند مای معتبر
 از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که دوست دارد که چنگنه ند و عروۃ الوثقی باید که تمسک شود و محبت علی
 و اهل بیت من و آیتها روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که امامان از فرزندان حسین هر که اطاعت ایشان کند
 تحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است و ایشان اند عروۃ الوثقی و ایشان اند
 وسیله بندگان بسوی خدا و بسند دیگر روایت کرده است که حضرت امام رضا برای مامون محض اسلام و شرف دین از آنست
 و از آنجمله نوشت که زمین خالی نمیدانست از حجت خدا بر خلق در عصر زمان و ایشان اند عروۃ الوثقی و آنکه هدایت و حجت
 بر اهل دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر المومنین فرمود که منم جبل ابراهیم و منم عروۃ الوثقی
 و در کمال الدین روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود و ایمم حجت مای خدا و در میان خلق او و کلمه تقوی
 و عروۃ الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است که هر که خواهد تمسک شود بعروۃ الوثقی که گسترش
 ندارد و باید که تمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن ابیطالب بدستیکه پلاک نمیشود و هر که او را دوست دارد و
 اغتنقا و کند با ما است او و نجات میدیاد کسکه با او عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا روایت کرده
 است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد که چنگنه ند و عروۃ الوثقی پس باید که تمسک شود بولایت علی بن ابیطالب
 و بر روایت دیگر باید تمسک شود و محبت مایهیت و بر روایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروۃ که محکم محبت آل
 محمد است آیه اول واعتصموا بحبل الله جمیعاً و کلتقوا آیه دوم ضربت علیهم الذلۃ لئلا یثقفوا الا بحبل من الله ترجمه آیه اول
 و چنگنه ند بر ایمان خدا اعملی و بر آنکه دشوید ترجمه آیه دوم زد و شد بر ایشان ذلت و خوار می گردید بحبل خدا و حبل از مردم
 اکثر گفته اند یعنی بعدی از خدا و عهدی از مردم و عیاشی روایت کرده است از حضرت امام موسی پر سیدم از تفسیر
 قول حق تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعاً فرمود علی بن ابیطالب جبل ابراهیم است یعنی کسکه ایمان محکم خداست بسند معتبر

دیگر از حضرت امام محمد باقر و روایت کرده است که آل محمد علیهم السلام جبل خدا اند که درین آیه مروج را امر فرمود که چنانکه نذر و رات از حضرت صادق نیز روایت کرده است که ما یم جبل خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که جبل احد توحید خداست و ولایت ایلیت علیهم السلام و ایشان روایت کرده است از حضرت باقر و تفسیر قول حق تعالی و لا تقفوا فرمود که حق تعالی میدانشست که این است متفرق خواهند شد از پیغمبر و اختلاف خواهند کرد ایشان را پس نمی کرد ایشان را از پیراگنده شدن چنانکه نمی کرد جماعتی را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت ایل محمد متفرق نشوند و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که جبل از خدا کتاب خداست جبل از ناس علی بن ابراهیم علیه السلام است و در مجالس شیخ طوسی مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده است که ما یم جبل فصلیست در تفهیمت معرفت الله و اولی النبی با ایشان علی بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و کفنا اتینا لقمان الحکمة یعنی تحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت حضرت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و من یؤتی الحکمة فقلوا فی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس داده شده است خیر بسیار می را حضرت فرمود که حکمت طاعت خدا و شناختن امام است و عیاشی بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حکمت معرفت اصول دین است و فقیه و دانا بودن در مسائل دین باشد و حکیم است و در بعد از ادرجات و تفسیر ابن بابویه مناقب ابن شهر آشوب بسند معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی ان فی ذلک لآیات کالدلی النبی یعنی بدرستی که در آفریدن زمین و آسمان و کوهها و دریاها و بارانها و رویانیدن گیاهها و آفریندن اهل شهرها که آفریننده بخدا و پیغمبر ان علامتی چند نیست برای او ولی النبی حضرت فرمود که حق تعالی خبر داد رسول خود را با آنچه بعد از او واقع خواهد شد در او عا کرون ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن دعوی کردن عمر عثمان بعد از او و سائر نبی امیه پس خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باینها و واقع شد جمیع اینها بنحویکه خدا پیغمبر را پیغمبر علی را خبر داده بود و بنحویکه منتی شده است بسوی ما خبر از امیر المومنین با آنچه بعد از ان حضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بی امید و غیر ایشان پس نیست معنی این آیه که خدا و کرده است خود که ان فی ذلک لآیات کالدلی النبی پس ما یم اولی النبی که بمانتهی شده است علم اینها همه پس صد کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی شدیم بقضای آن پس ما یم قیام نمایندگان با امر خدا و میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان می داریم دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکة مدینه و جماعتی از ایشان پس با طریقه آن حضرتیم و پنهان میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او پس شمشیر بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر فصل سبست و کلمه در تفسیر صافون و سحون و صاحب مقام معلوم و حمزه غرض و سوره کرام برده با یم علیه السلام حق تعالی میفرماید در نشان ملائکه و امثالاً که مقام معلوم و ان النحن الصافون و ان النحن المستبطن منفسر ان گفته اند که بعضی ملائکه گویند که نیست از ما هیچکس مگر آنکه از برای عبادت از برای او جایی هست دانسته شده و بدرستی که اینها ما یم سبب کنندگان علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب فرات بسند های معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند و ما یم امثالاً که مقام معلوم در شان امامان و اوصیا از آل محمد علیهم السلام نازل شده است و ایشان را تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر دیگر از ان حضرت روایت کرده اند که فرمود ما یم در خشت پیغمبری و مدد رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و ما یم عهد خدا یعنی امام ما را عهد گرفته است از مردم و ما یم خدای

اینکه پس بیاموزیم که آن جماعت را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر بن خطاب و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد
از راه خدا ولایت و اعتقاد بولایت و امامت ولی خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است و قهرم عذاب انجلیهم ربنا و ادخلهم جنت
عدن التي وعدتهم و صلبهم من ابائهم و از او آنچه و خبر یا بقیه انک انت الذی انزلنا حکیمه یعنی در نگاهدار ایشان از عذاب بنهم ای پروردگار
و در اصل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هرگز ایشان را نباشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان
پدرستیکه تو غالب و حکیمی فرمود که مراد باشد از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را داشته باشند و از شیعیان او باشند
و قهرم التیات و من قول التیات یومئذ فقد رحله و ذلالت هو الفوق العظیم یومئذ یطرد ایشان را از عقوبتها و جزای گناهان در روز جزا
و هرگز انگاه برای از عقوبتها در آن روز فرمود یعنی در قیامت پس بدرستی که رحم کرده او را و این غیر فرزی بزرگ است فرمود و غیر فرزی از بزرگ
کسی است که نجات یابد از ولایت و محبت ابوبکر و عمر پس متعالی فرمود ان الذین کفروا یعنی بدرستی که آنکه کافر شدند فرمود که پس نبی است
بنیادون لمقت الله اکبر من مقت حکم انفسکم اذ تدعون الی الکفر ایمان فکفرکم یعنی ندانند ایشان را در قیامت که کفر کنند
و دشمنی شما بزرگتر است از دشمنی شما منفر نفسمانی خود را و در وقتیکه میخوانند شمار بسوی ایمان پس کافر میشوید بدان فرمود که یعنی شما ندانید شمار
بسوی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ایضا این ما بسیار تیر میسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که للذین امنوا مرا شیعه
محمد و آل محمد است للذین تا با ما مراد از آنها اند که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه ان الذین کفروا یعنی بنی امیه است
و مراد از ایمان ولایت علی است و گفته از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میرزند
گناهان را از پشتهای شیعیان چنانچه باور گدازد درخت میریزد و در فصل ریختن آن و نیست معنی قول حق تعالی لیجعلن
بجود لهم و لیستخفرون للذین امنوا و الله که اراده نکرده است خدا را غیر شمار او این ما بسیار این معنیون را
بندای بنیاد در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که مراد از الذین امنوا درین آیه آنها اند که ایمان آورده
بولایت و فرمود که فرشتگان خدا و اعدای شیعیان اند و این ما بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین یجحدون العیش
مراد بهشت نفراند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین و ابن بابویه در عقاید گفته است که عرض
الهی را بهشت کس بر میدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان و چهار نفر از عیسی و عیسی و چهار نفر از پیشینیان
محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و گفته است که چنین رسیده است از امامت ما بسندای صحیح و آن ما بسیار بسندای معتبر از حضرت
امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود و فصل من از ایمان باز شد بر رسول درین آیه و لیستخفرون للذین امنوا نیز این آیه در وقتی
نازل شد که در آن روز در زمین مومن نبود و غیر حضرت رسول و من کتبته معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که
بهشت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند و دیگر برای رسول خدا و برای من و در شان ما نازل شده است این آیات الذین یجحدون
العرش تا انت العزیز الحکیم و بر روایت دیگر از حضرت رسول روایت کرده است که تحقیق صلوات فرستادند خدا و ملائکه بر من
و علی چندین سال زیرا که نماز کردیم و احدی غیر ما نماز نمیکرد و میخندید و دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند میکنم
که استغفار ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حق تعالی و فضل قرآن مجید میفرماید انها کذا کذا و کذا و کذا و کذا و کذا و کذا و کذا
صحف مکرمه و غیره و مظهری که باید دیدی سفره که این درستی یعنی بدرستی که قرآن نپدیدست مردمان را پس هر که خواهد پدید گیرد و ازین قرآن

و در چنین روزی در بطن شکم در روز تری و یونانی نازل شد در شان آنحضرت بستم و دو آیه در عمر و که منع کردند حضرت رسول را از داخل شدن سجده الحرام
 در عید یوم در جعفر و در غیر هم علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت چیز است که خدا را خشم آورد و ولایت و دوستی ابو بکر
 و عمر است و جمیع آنها که شتم کردند در حضرت امیر المومنین پس خدا بطل کرد انبیا و اب هر یک خیر می را که کرده بودند آیه سوم باینها
 النفس المطمئنة ارجی الی کتاب راضیه مرضیه فادخل فی عبادی و ادخل جنتی یعنی ای نفس اگر میدوید و بیا خدا
 باز گرد بسوی پروردگار خود راضی و خوشنود و ثواب خدا پسندیده و نرو خدا پس داخل شود در میان بندگان شائسته من و داخل شود در شربت
 من و این با همیاری روایت کرده است از حضرت صادق که این آیه در شان حضرت امام حسین نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت
 کرده که بخوانید سوره قمر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره امام حسین است و رخصت کنید و خواندن آن تا خدا رحمت کند
 شما را ابو اسامه گفت چگونه این سوره مخصوص آنحضرت شده است حضرت فرمود که نشنیده این آیه را که باینها النفس المطمئنة تا آخر آیه
 و مر او آنحضرت است و او است صاحب نفس مطمئنه تا آخر آیه و مر او آنحضرت است و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود در قضای خدا و
 پسندیده بود و نرو داد و احباب او از آل محمد اند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شان حضرت امام حسین و شیعیان آل محمد صلوات الله
 علیهم نازل شده است و مخصوص ایشان است پس هر که تلاوت کند بر خواندن این سوره در پشت با آن حضرت باشد در هر چه او خدا
 عز و جلیم است و ایضا کلینی و ابن ابیاریاد و سید صراف روایت کرده اند که جعفر صادق عرض کرد که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا
 آیا اگر میدادای موسی را بر قبض روح او فرمودند و الحاح ملک الموت بنزد او آید برای قبض روح او قفس میکند و می ترسد پس میگویی با و
 ملک موت که ای دوست خدا جزع کن سوگند یاد میکنم بآن خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که من با تو نیکو کار تر و مهربان ترم از پدر
 مهربان اگر نرو تو میدو و بکشاوی های خود را و نظر کن پس تمثال میشود برای او حضرت رسول و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه صلوات الله
 علیهم پس ملک الموت میگویی اینها رفیقان تو اند پس میکشاید دیده خود را و ایشانرا مشاهده مینماید پس ندای میکند روح او را ندا کننده از جانب
 رب العزت میگویی ای نفس مطمئنه آرمیده بسوی محمد و ابلیسیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان پسندیده و ثواب
 پس داخل شود در مرتبه بندگان خاص من یعنی محمد و علی و ابلیسیت او و داخل شود در پشت من پس در الوقت هیچ چیز نرو داد و دوست و عزیزیست مگر
 آنکه در خوشنود و بایشان ملحق گردد آیه چهارم لقد مضی الله عن المومنین اذ یأبوا یعونک تحت الکعبه یعنی تحقیق که راضی شد
 خدا از مومنان در وقتیکه بیعت کردند با تو و زیر و زحمان ابن ابیاریاد روایت کرده است که جابر از حضرت باقر سوال کرد که آنجا هست که آنوقت
 بیعت کردند چند نفر بود و نفرمود که هزار و دوست نفرمودند پسید که یا علی در میان ایشان بود یا نه فرمود که بلی سید ایشان و شرف ایشان بود
 مگر حج گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت رسول بقصد عمره رفت بود و کفار قریش مانع شدند
 حضرت را از داخل شدن که حضرت رسول عثمان را بر رسالت بنزد ایشان فرستاد و ند که رشد که ایشان او را حبس کردند حضرت احباب
 خود را و زیر و زحمت خارجی یا درخت سدر می جمع کرده از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ کنند و نگرند پس این آیه نازل شد
 و چون فرمود که راضی شد خدا از مومنان منافقان بیرون رفتند پس ابو بکر و عمر و اشباه ایشان در بنیاد اهل بیعتند و ایضا در همین سوره فرمود
 است فمن نکث فاما نکث علی نفسه و من آوحنها عاهد علی الله فنوف یؤتیها اجرا عظیما یعنی هر که بیعت اشکنند
 پس نمیرسد ضرر آن مگر خودش و هر که وفا کند بسوی کسی که با خدا کرده است پس نبرد می میداد خدا او را اجر عظیمی و علی بن ابراهیم گفته است

[illegible]

در نهایت اطمینان و بیرونی میگردان و آنچه باطل پس از عقب آن حضرت روانه شد متذکر میروند رفت و بتلی رسید پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست و صحابه بر دور آن نشستند و میدیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکنند پیش می آید و پس میرود حضرت با ایشان گفت گویا ترسیده اید ازین حالت که مشاهده مینمایید گفتند چگونه ترسیم هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس بهای مبارک خود را حرکت داد و دعای خواند و دست شریف خود را بر زمین نهاد و گفت چه میشود ترا ساکن شو پس هر همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند و معاینه ازین حالت زیاده از حدی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروا نکرد و با اطمینان بیرون آمد حضرت فرمود که تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند بفرموده منم انسان که خدا فرموده است قال الانسان ما لهما من در قیامت از زمین سوال خواهم کرد و او خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و بر روایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت می بود جواب من میگفت فصل است و چهارم در تاویل کبر و کولو و مرجان با نمه علیه السلام حق تعالی مفرماید مخرج البحرین یلتقیان فی بیاض و درم کلا یفیعان فهای الآء ذلکما یلکذبن یخارج منهما اللؤلؤ و المرجان یعنی سر و کولو و دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد و که یکدیگر زیاده و کمی کنند پس بگویم که از آیه تهای پروردگار خود تذکر میباید که گویا در میان و در میان بیرون می آید ازین دو دریا هر دو دریا بزرگ و مر و دریا کوچک یا مرجان سب رخ بدانکه اکثر مفسران گفته اند که مر و دریا می شود و دریا می شیرین است که شیرین در شور و غل میشود و بقدرت الهی یکدیگر مخلوط میشوند و در محل اجتماع آبها مر و دریا میل می آید و بعضی گفته اند که دریا می آسمان و دریا می زمین است که چون باران میان دریا می بار و صد فواید آن یکشایند و مر و دریا ازین بهم میرسد و بعضی گفته اند و زیاده از مر و دریا می روم است و در تاویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طرق عامه و خاصه چنانچه تعلیمی از مفسران معتبران عامه روایت کرده است از سفیان ثوری و ابن جریر که دو دریا علی و فاطمه علیهما السلام اند و بر نرخ محمد است و کولو و مرجان حسن و حسین صلوات الله علیهما اند که حسن و حسینیه بر و دریا بزرگ کرده اند و حسینیه بر و دریا کوچک یا مرجان با عقبار سرخی مناسب شهادت آن حضرت است و شیخ طبرسی نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان روایت کرده است و ابن مایه نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است و ایضا بسند یابی بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابو سعید خدری و بطریق شیعه از حضرت صادق روایت کرده است که دو دریا علی و فاطمه اند یعنی علی بر فاطمه و فاطمه بر علی زیادتی نمیکند و از ایشان بیرون می آید حسن و حسین علیهما السلام مؤلف گوید که بنا بر این احادیث که حضرت رسول مذکور نیست ممکن است که مر و دریا بر نرخ عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بعضی هر یک از دیگری و ابن مایه بسند مخالفان از ابو ذر روایت کرده است که بحرین علی و فاطمه اند و کولو و مرجان حسن و حسین اند پس که دیده است مثل این چهار کس او دست نمیدارد و ایشان را مگر موتی و دشمن نمیدارد و ایشان را مگر کافری پس عمن باشد بحسب اهمیت و کافری باشد بدشمنی ایشان که در اندازد شمار او در جهنم و ابن بابویه در فضال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه که یعنی علی و فاطمه و دریا می حقیق اند از علم که هیچ یک بر دیگری زیادتی نمیکند و کولو و مرجان حسن و حسین علیهما السلام اند و ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده است که حضرت فاطمه روزی گریه کرد و فرمود حضرت رسول از گرسنگی و برهنگی حضرت فرمود که فایح شواشی فایح بشو هر خود که او سید و بزرگ است و بهترین خلایق است در دنیا و آخرت پس خدا این آیات را فرستاد و مخرج البحرین یلتقیان منم خداوندیکه دو دریا را فرستاد و علی بن ابیطالب علیه السلام دریا می علم است و فاطمه دریا می پیغمبری که یکدیگر متعلقند و من ایشان را بر یکدیگر متصل گردانیدم و بنیها بر نرخ یعنی میان ایشان مانع است که حضرت رسول است که منع میکنند

ایشان بوده باشد یعنی خلالت و گمراهی ایشان که منتفع نمیکردند بام صاستی و نه بام نام طاقی و این تاویلات نیز بنیست بر آنچه سابقا ذکر کردیم
از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانی با انتفاعات جسمانی و در کتاب بحار تحقیق این مراتب شده و این کتاب
گنجا این فکر آنها ندارد و آیه چهارم و البلبا الطیب یخرج نباته بادن به و الذی خبت لا یخرج الا نیکه اینی شهری که خاکش پاکیزه و
نیکوست بیرون می آید گیاه ازان باذن و تقدیر قدرت پروردگار آن یعنی نیکوی آید باسانی بدون تعب و مشقتی و آن شهر که زمین آن همیشه
و شوره زار و سنگستان است بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندک که علی بن ابراهیم روایت کرده است که بلطیب مثلثی است برای ائمه صلوات الله
علیهم که علم ایشان حاصل میشود با تمام حق تعالی باسانی بدون تعب و بلذخیت مثلثی است برای دشمنان که علوم ایشان خبیث و باطل است
و اگر اقل علمی که از ایشان بخلق برسد بهره ازان نمی برند و شیخ طبری از ابن عباس روایت کرده است که این مثلثی است که حق تعالی زود است
برای مومن و کافر خیر داده است که چنانچه زمین همه کجاست و بعضی طیب است و بسیار آن نرم میشود و گیاهش نیکو میشود و در عیش بسیار
میگرد و بعضی شوره است که چنانچه ازان نمیرود و اگر برود چریت که سفت و در آن نیست همچنین و لبا همه از گوشت و خون بهم میرسد
و بعضی بر عطره نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پیدا نمیکند پس هرگز دلش نزد خدا نرزد و خدا را بر این نعمت تشکر کند مگر هر چه گوید که
تا ویلی که در این بیت وارد شده است میتواند بود و که اشاره بطینتهای نیک بد باشد که در اماویک وارد شده است که طینت نیکو قابل علوم
معارف و انصافات الهی است و منشأ جمیع خیرات و نیکبای میشود و طینت با ازان بخر جالت و شقاوت نمره حاصل نمیشود و قابل خاصات
سبحانی و عبادات ربانی نیست اینهم ان الله فانی الحجب النوی تخرج الحی صلیت و یخرج المیت یعنی بد رستیکه خدا شکافنده است
که ازان گیاه تیر و یاند و شکافنده و آنه است که ازان و خشت میرایا بیرون می آورد و زنده را از مرده و مانند لطفه و بیضا از حیوانات و حبه
از نبات و از حضرت صادق منقول است که حب مومن است که خدا او را دوست میدارد و نومی کافر است که از هر چیز دور است و بد رویت
دیگر شکافتن حب آنست که علوم بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام ظاهر میگردد و نومی کسے است که ازان علم دور است و بد رویت دیگر که طینت
مومن است که محبت خود را بران انداخته است و نومی طینت کافر است و هیچ از میت بیرون می آورد و یعنی طینت کافر از مومن جدا
میکنند و روایت دیگر مومن را از صلب کافر بیرون می آورد و تاویل این بطون را در کتاب بحار ایراد کرده ایم آیه ششم و اصحاب الیمین ما
اصحاب الیمین فی صدر مخضود و ظل محدود و ماء مسکون فاکه کثیره لا مقطوعه ولا ممنوعه و قرینة یعنی اصحاب است
راست یا اصحاب یمین و برکت در میان درختان سدر که خارشان را بریده باشند و درختان سوز که میوهشان از بالا تا پایین بر روی
یکدیگر ریخته شده باشد و سایه کشیده باشد مانند روی طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریخته از بالا بریزد و میوه های بسیار که در هیچ وقت
مقطوع نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها و در شمای بلند شده و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات از حضرت صادق
روایت کرده است که اینها کنایه است از امام علیه السلام و علموی که از جخلق میرسد مگر هر چه گوید که این از تاویلات غریبه است
و ممکن است که مراد آن باشد که در جنانست که بهشت مومنان منحصر باشد در بهشت صوری که حق تعالی در آخرت بایشان عطا میفرماید
بلکه ایشان را در دنیا نیز از بركات ائمه ایشان علیه السلام بهشتهای روحانی هست از ظل حمایت و رافت و شفاعت ایشان که بر شیعیان
کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشانست که نفوس ارواح ایشان اسباب آنهازند و میشوند بحیات ابدی و میوه های بسیار از
انواع حکمت معارف ایشان که هرگز منقطع نمیکرد و از شیعیان خود منع نمیکند آنها را و در حق صریحه از آداب و اخلاق است

ایشان که آنها متادب میکردند و لذت میبایند بکار در آخرت نیز بالذات جسمانی لذات روحانی ایشان را میباش چنانچه در عین الحیوة و غیر آن تحقیق
آن کرده ام که میفرماید آیات سورۃ التین و التین و التین و التین گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است یا نبی و زیتون زیر که آنجا میوه
یا کبره است سریع التعمیر و دوا میست کثیر النفع و زیتون میوه است که نان خورش است دروغ لطیف دارد و منافع در آن هست بعضی
گفته اند اسم دو کوه است و طور سینین یعنی کوهی که حضرت موسی در آن کوه مناجات کرد و با حق تعالی و هذا البلد الامین و سخن این شهر که
در آن داخل میشود این است یعنی که معظمه اقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی تحقیق که آدمی را در نیکوترین اندامی بحسب صورت
و صفی الا الذین استنوا و علوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شائسته کرده اند فلهم اجر غیر مضمون پس مرایشانرا است فردی
که برگزیده است و فی الیکبات بعد الدین پس سچ پیتر کند سب میکنند ترا و خبر دادن بعد ازین دلائل و نسخه الیس بالکمالین آیت است
حکم کننده ترین یا حکیم ترین حکم کنندگان و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است
که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر المومنین است و طور سینین حسن و حسین علیهما السلام اند و مراد بانسان درین سوره
ابوبکر است که با سفل در کات حجیم میوه و و الذین استنوا و علوا الصالحات پس امیر المومنین است یعنی خدا نیست نمیکند از و برایشان
در ثوابها که ایشان عطا میکنند پس خدا به پیغمبرش خطاب کرد که پس سچ پیتر ترا کند سب میکنند بدین یعنی با امیر المومنین امامت آورد
این مایه را بن بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین ۵ علی بن ابیطالب است و بلد امین
سید المرسلین است زیرا که هر کس اطاعت او کند از عذاب خدا این است لقد خلقنا الانسان مراد ابوبکر است که خدا پیمان گرفت
از و از برای خود به پیر و در گاه و آنرا برای محکم پیغمبری و از برای اوصیای او با امت و بحسب ظاهر اقرار کرد پس چون غضب
حق آل محمد کرد و ایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید بدین سفل جنم و الذین استنوا و علوا الصالحات پس امیر المومنین است و شیعیان او
فما لیک ذبک حضرت فرمود که آیه چنین است افمن ینکذب بعد الدین و مراد بدین ولایت امیر المومنین است و در حصال وایت
کرده است که تین مدینه است و زیتون بیت المقدس است و طور سینین کوفه است و بلد امین که است مکه حجیم گوید که بنا بر
این تاویل که درین اخبار وارد شده است میتواند بود که استعاره کرده باشند نام تین را برای امام حسن را که آن لذیذ ترین پیوست
و روایت دیگر وارد شده است که از میوه های بهشت است و منافع و فوائد بسیار دارد و چنانچه آنحضرت فرموده است که بهشت متولد شده و علوم
و حکمتها که از آن حضرت بخلق میرسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان میگردد و اسم زیتون را برای امام حسین استعاره کرده اند
بجمله فضیلت که در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن بر طرف میشود و فوائد عظیمه در دفع در و دمای جسمانی
بران منترتب میگردد چنانچه آنحضرت میوه ولی مقرر بان است و علوم آنحضرت قوت و لهامی مومنان است و از و انوار امام است در
اولا و مظهرش ساری گردیده و بنور او و بنور اولاد و زیر گوارا و جمیع مقرر بان هدایت یافته اند و در تاویل آیه نور گذشت که حق تعالی
نور ایشانرا بشجره زیتونه مثل نموده است و اسم طور را برای حضرت امیر المومنین استعاره کرده است بچندین جهت اول آنکه حقیقتا
فضیلت او و اهل بیت او را بحضرت موسی در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است دوم آنکه آنحضرت شبیه است
در علو شان و ثبات در امر دین و علم درین بکوه ثابت چنانچه خضر در روز وفات آنحضرت خطاب کرد و آنجناب را کنت کالجبل کالتحیه که
الصحف یعنی بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که با وای آمد و او را بحدیث نیاورد و همچنین تو در قضا ساسی عظیم از جا بدینیا که

و در یقین ثابت قدم بود و سوسوم آنکه چنانچه که بهما میبخشاز من اندک باعث عدم تزلزل و ثبات و استقامت آن میگردد و همچنین
 آنحضرت و آنکه علیهم السلام از نوریت آنحضرت تا در زمین اند بکرت ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است
 که اگر کسی ساعت امام در زمین نباشد هرگز نمیرنگون نشود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که علی عالم زمین است و منخبر زمین
 که بان ساکن میگردد و چهارم آنکه آنحضرت مبهط تجلیات و انوار الهی است چنانچه طوطی معشوق بود و پنجم آنکه دو سبط بزرگوار که تین و زیتون عبد
 از ایشان است از آنحضرت بهر سید و اند چنانچه بهترین اصناف آن دو میوه ایران کوه بهم میرسد و بلبلانین را که باید از حضرت است
 که دانیده و بچندین وجه اول آنکه حضرت مکه است و شرف آن بلده طیبه با آنحضرت است دوم آنکه آنجناب نسبت با کربلایا
 مقربان مانند مکه است نسبت با سائر بلاد و سوم آنکه هر که با آنحضرت و اهل بیت او ایمان بیاورد و در دست محرم ولایت ایشان داخل شود
 همین میگردد و از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانچه هر که داخل مکه شود همین است از مجازات دنیا و اگر با ایمان داخل شود از مجازات
 هر دو جهان همین میگردد و حضرت رسول فرمود که منم مدینه علم و علی درگاه است تاویل سائر احادیث سابقه با آنچه گفته می شود متداولند
 و اما تاویل انسان به شناسایی او بیکر ممکن است که سبب کنش آن باشد که آیه عام باشد یا آنکه درین مقام چون کامل افراد و شقایق و باز
 گشتن است با فضل سافلین چشم او بود و باعث شقاوت سائر تحقیقاتی این است او که در تشخیص با او فرمودند چنانچه الذین امنوا و اراهم
 به حضرت امیر المؤمنین باین جهات فرمودند که مورد تزلزل آیه و اهل افراد آن و سبب تفاوت دیگران بصفت ایمان او بود و آنکه ممکن است
 که در دو موضع مخصوص هر یک مراد باشد و انتضا منقطع باشد و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد یا باعتبار دخول سائر ائمه در آن باشد
 و الله اعلم فصل نسبت و ششم در بیان تاویل نخل است بآنکه علیهم السلام حق تعالی میفرماید و احی بر اشد النخل یعنی وحی و شهادت
 پروردگار تو بسوی زبور عیسی یعنی الهام کرد و او را و بعضی گفته اند یعنی طبیعت او این را قرار داد و برین طبع او را خلقت کرد
 ان اتخذی من الجمال بیوتاً و من الشجره و مباحث است آنکه بگیرد کهوها خانه ها از برای عیسی و از خرد و آنچه وارست میکنند که درخت انگور باشد
 یا خانه ها و کند و یا که مردم برای ایشان بسیار زندیا خانه های سدرس که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیران اند که کلی
 من کل الثمرات پس بخور از انواع میوه و از هر میوه که خواهی فاسکی سبیل را بشو و لا پس داخل شود و حرکت کن در راهها که پروردگار تو
 برای تو قرار داده است و سلوک ترا برای آنها آسان گردانیده است یا آنکه در حالتیکه مطیع و منقاد پروردگار خود باشی بخرج
 من بطونها ثواب مختلفه و الله یرون می آید از شکم آن زبور را آشامیدی یعنی عمل مختلف است رنگهای آن یعنی بعضی سفید است
 و بعضی زرد است و بعضی سرخ است و بعضی نال سبز است و بعضی شفاء للناس و در آن عمل شفا برای بسیار است برای مردم از درد و ناو کم
 و دانی نیست که عمل کنان باشد ان فی ذلک لایة لقوم تفکرون یعنی بدرستی که در آنچه مذکور شد آیت و دلالت عظیم است بر وجود علم
 و قدرت و حکمت الهی برای گروهیکه تفکر میکنند و در نهاده و اما تاویل این آیات علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که نیم
 نخل که خدا وحی کرده است بسوی آن و جمال عرب اند خدا را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم و من الشجره یعنی از عمر و عاتق
 یعنی از موالی که از او گردانید یا آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان چیستند و شراب آشامیدی بزنگاهای مختلف
 انواع علوم است که از ایشان میسر و ایضا و بلخی از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که نخل و زبور که ان رتبه دارند
 که خدای تعالی بسوی آن وحی کند این آیه در نشان ثابت است و اما تشبیه نخل کرده است و باینکه آنرا است کرده ایم در زمین خدا

بامر خدا و کوهها شیعیان را اند و شجران مومنه اند و عیاشی از ان حضرت روایت کرده است که نخل کنایه از ائمه علیهم السلام است و جبال
عربیانند و شجر از اکر و اند و همگی آنهاست فرزندان و غلامان اند که از او نشده اند و ولایت خدا و رسول و ائمه اختیار کرده اند و آتش سیدنی
برنگامی مختلف فنون علم است از ائمه علیهم السلام شیعیان خود تعلیم مینمایند فیح شفاء للناس یعنی در علم شفاست از براسه ناس
و شیعیان ماناس اند غیر شیعیان از خدا بر سید اند که چه چیز اند و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است که
مردم بخورند یا است که هر بیماری که عسل بخورد شفا یابد زیرا که فرموده خدا اخراست نمیشود و خلعت در و ده و خدا نمیداشد بلکه شفا در علم است
زیر که خدا این فرماید و نزل من القرآن یا هو شفاء و رحمة للکونین یعنی میفرستم از قرآن آنچه شفاست و رحمت است از برای مومنان
حضرت فرمود که بس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش و اهل آن ائمه و ائمت کتبه اند که حق تعالی در حق ایشان فرموده است
ثم اوحانا الكتاب الذین اصطفینا علی الناس میراث و اوصیم قرآن را با آنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت
که مراد ائمه علیهم السلام اند و ایضا عیاشی بسند دیگر روایت کرده است از حضرت که نخل حضرت رسول است ان اتخذی من الجبال جویا
یعنی زن بخواه اگر قریش و من الشجی یعنی از سائر عرب و همایون یعنی عثمان و مولی و مراد بشیر است مختلف الالوان انواع علوم است
و در تفسیر امام موسی روایت کرده است در نخل کنایه از ائمه علیهم السلام و جبال قریش اند و شجر سائر عرب اند و همایون عثمان موالی اند
و سبیل دلت مراد آن دین حق است که ما بر آن هستیم و عسل بالوان مختلف کنایه از علمهای امیر المومنین است که هر موم رسیده است که جویا
شفا می آید از مرض جبال و ضلالت است چنانچه در باب قرآن فرموده است و شفاء طافی الصدور یعنی شفا برای فرنگها که در سینه است
مترجم گوید که مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد شده است در منافع جسمانی و اخلاقی و دینی و حیات خاصه و لذات صوری
در بطون آیات اشاره است با غذای روحانی و لذات معنوی و حیات ابدیه و اخرویه مانند تاویل آب بعلم و نور حکمت پس متوجه نیست
تمثیل نخل از براسه حضرت رسول و ائمه علیهم السلام زیرا که چنانچه نخل لطافت افندی را جمع میکند و لذات اشیا از ان بهم میرسد و
موجب شفا می دهد و بدنی میگرد و در باهای مختلف بنای خانها میگذارد و اطوار با شاه ایشان در حسن تدبیر مشفق جمیع ملوک
بی آدم است همچنین پیشوایان دین اشرف حقائق و معارف را برای شیعیان بوحی و الهام الهی اخذ میکنند و بر ایشان بقدر قابلیت افتاده
مینمایند و لذات روحانی و غیر متناهی به کام جان ایشان میرسانند و شیعیان در دلهای روحانی و دهر من نفسانی خود را که جهالت و ضلالت
است بان دور میکنند و ایضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اختصاصی علوم حقه خود از ایشان کردن و شیعیان
از هر قبیل و طائفه از ان بهره مند گردانیدن شیعیه اند نخل که سائر حیوانات از انچه در جوف آنهاست جز و از آنها گریزان میباشند و جانهای
خود را در جای که از ضرر ایشان محفوظ باشد میسازند چنانچه از حضرت صادق منقول است که تبر سید بروین خود و پنهان دارد تا آنرا بتبعیه ببرد
ایمن نیست کسی که تفرقه نیکند شهادت در میان مردم از ایت زبور عسلید در میان مرغان اگر مرغان بدانند که چه چیز باد شکم آن زبور است
یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را خواهند خورد و همچنین اگر گسبندان بدانند که چه چیز رسیدن شماست و شما دوست میدارید با کلبیت را بر آئینه
بزبانهای خود شمارا بخورند و اذیت برسانند شمارا در آشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد و تشبیه عرب
بکوهها از جهت ثبات و رسوخ ایشان است در دین با آنکه ایشان قبایل مختلفه از تشبیه عجم بدرخان از جهت است که ایشان متفرق اند با آنکه
منافع بسیار بر ایشان مترتب میشود با آنکه زود متغایر میگردد و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است و مشابست موالی و ارا که با این قبیل

و بگذرد و اما مثال آنها از جهت آنست که ایشان خود را با قاطع و قبیله یا ملحق گردانیده اند گویا مسجون و ساخته شده اند و این قسم تشبیهات استعدا
در آیات که بسیار است منافات با معانی ظاهر و نادر و نیز دلالت میکند فصل است و بهر قسم
در بیان تاویل سبع مثانی است باممه علیهم السلام حق تعالی میفرماید و لقد آتیناک سنحاً من المثانی و القرآن العظیم یعنی عطا کردیم تو
پشت آیه یا هفت شود که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را مشهور میان مفسران است که سبع سوره فاتحه است و مثانی گفته اند برای آنکه
در هر نماز اقل دو بار خوانده میشود و یا میان بنده است و خدا یا الفاتحه مکرر است یا نصفش ثلث است و نصفش عا است یا دو بار نازل شده است
و بعضی گفته اند سبع فاتحه کتاب است و مثانی قرآن است که قصص اخبار در آن مکرر شده است و بعضی گفته اند سبع مثانی هفت سوره اولی
قرآن است زیرا که اخبار غیر در آنها مکرر و وارد شده است و بعضی گفته اند مجموع قرآن سبع مثانی است زیرا که قرآن را هفت سبع قسمت کرده اند
و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که ما نیم آن مثانی که خدا ما را به پیغمبر عطا کرده است
و ما نیم وجه خدا که در زمین در میان مردم باحوال مختلف میگردد و هر که ما را شناسد بشناسد و هر که نشناسد مرگ و پیش روی اوست بعد از
مرگ ما را خواهد شناخت و بر روایت دیگر هر که ما را بشناسد یقین در پیش روی اوست در دنیا ما را بدلیل می شناسد و در آخرت لعین یقین
خواهد دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی اوست و داخل جهنم خواهد شد و در بعضی مفسرین سابق را از حضرت امام موسی روایت
کرده است و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است
و باطنش آنست که هر کس پس از بعد از پدر امام است و از حضرت امام موسی روایت کرده است که سبع مثانی آنست که قرآن عظیم حضرت
صاحب الامر است مفسر حج گوید که قسم این احادیث که از بطون غریبه آید است و در غایت اشکال است زیرا که عدد و هفت با عدد
ایشان موافق نیست و چند تاویل میتوان کرد و اول آنکه منعت عدد باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد و آنها هفت است
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام و دوم آنکه عدد و هفت باعتبار آن باشد که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان باشد
که تا حضرت امام رضا علیه السلام بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام باعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم که بمرور
رسید و بعد از حضرت امام رضا سایر ائمه در خوف و جبر و تقیه بودند و از ایشان نیز علوم بمرور کمتری از دیگران رسید لهذا ایشان را
محبوبند است و از برای این دو وجه مثانی باعتبار آنست که ایشان را حضرت رسول باقر آن ضم کرد و فرمود وانی تأتیکم فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی اهل بیت پس آنکه فرموده اند که ما نیم مثانی یعنی ما نیم که پیغمبر باقر آن مقرون ساخته و ثانی
آن گردانیده چنانچه ابن بابویه گفته با آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول مقرون گردانیده یا آنکه باعتبار آن باشد که ایشان بر خدا
شما میگویند یا خدا بر ایشان شما گفته یا باعتبار آنکه ایشان صاحب و جبر و تقیه اند یکی جهت تقدس روحانیت که آن جهت با جناب
مقدس الهی و روحانیتین ملائکه مربوط اند و آن سبب از علوم روحی و الهام میباشد و دیگری جهت بشهرت که در صورت عیسی
و بعضی از صفات شبیه اند بسائر بشر و باین جهت افاضه علوم بر ایشان میباشد چنانچه سابقاً تحقیق کردیم سوم آنکه عدد و هفت که
با مثانی ضم شده است چهارده میشود زیرا که شش منصف و ثلث است و هفت را که مضاعف میکنی چهارده میشود پس در باب
رسول از کتاب گفته باید که یک جهت معطی و یک جهت معطی که بوده باشد زیرا که با ملائکه پیغمبر و کمالات غیر متناهیه
نعمتی است که عطا کرده شده است و قطع نظر از این حیات شخصی است که با عطا شده است یا آنکه باقر آن چهارده شود

و این تکلفش بیشتر است چهارم آنکه درین تاویلات نیز مراد بسبب مثالی سوره حمد باشد و مراد آن باشد که حق تعالی سوره فاتحه را درین آیه که در محلی قرآن گردانیده است بسبب آنکه درین سوره ذکر و مدح و ماطر لایحه و مذمت و شمنان و ماطر لایحه ایشان شده است زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الدین انعمت علیهم را در متابعت ایشان است و ایشان اندر صراط مستقیم خداوند متعالی غاصبان حق ایشان اند و ضالین گمراهان اند که متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس مراد ایت است که این سوره در شان ایشان تائیل شده است و باین سبب از سایر قرآن مجید امتیاز یافته است و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه آخر از همه ظاهرتر سید انعم فصل سبب هشتم در بیان آنکه علماء و قرآن ائمه علیهم السلام اند و اولاً کتاب شیعیان ایشان اند حق تعالی میفرماید قل هل یتقون الذین یعلنون و الذین لا یعلنون انما یتذکبوا لکالباب بگوید یا محمد آیا مساوی اند تا آنکه می دانند و ضابط علم و آنکه نسید اند و جاهل اند و متذکر میشوند این معنی را یعنی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله و این آیه که مرید صریح است در آنکه علم غشاور امتیاز است و هر که عالم تر است او را حق است با ما است از دیگران و درین شک نیست که هر یک از ائمه علیهم السلام در عصر خود علم بوده اند و دیگران خصوصاً از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان در علم هرگز رجوع بدیگری نکرده اند و دیگران رجوع بایشان میکردند و خلافتی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام علم بود و جمیع صحابه و کینه و صفار و این ما بسیار و این شهر آشوب و دیگران بسند های بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که الذین یعلنون ما یم و الذین لا یعلنون دشمنان ما اند و شیعیان ما و اولاً لالباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و سیدانند که ما را از تر نیم بخلاف از دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که ما یم که می دانیم و دشمنان ما نادان اند و اولاً لالباب شیعیان ما اند و کینه بسند مؤخر روایت کرده است از عمار سابعی گفت پرسیدم از صادق از تفسیر قول حق تعالی و اذا صلبت الالبان فی دعامی صلیب الیوم یعنی هرگاه آدمی را عارض شود حالت بدی میخورد و در دگر خود را در حالتیکه بازگشت گفته است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان ابوبکر نازل شده است که حضرت رسول را جاد و گردید است چون جاری او را روی میداد و ظاهر او عاصیکه و اوله بار بازگشت می نمود از آنچه در حق حضرت رسول میگفت لذاذا خوله نعمه منه پس چون عطا میکرد خدا باو نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیت میداد از آن بیماری و نفسی که آنرا یدعو الیه من قبل فراموش میکرد و خدا را که بسوی او عطا میکرد و بیشتر حضرت فرمود فراموش میکرد و توبه را که بسوی خدا میکرد و از آنچه در حق رسول میگفت که او سحر است و ازین جهت است که خدا فرمود قل یتجمع بکفرک قلبی و انک من اصحاب النار بگوید یا محمد توبه شدت خود را ندان که مافی بدیستی که تو از اصحاب جهنمی فرمودی که مراد بکفر آن خلافتی بود که بناحق و دعوی کردی بر مردم و حق علی را غصب کردی و از جانب خدا خلیفه بودی و نه از جانب رسول پس کافر شدی پس حضرت فرمود که بعد از من خدا گردانند سخن را بسوی علی و خبر او مردم را بحال او و فضیلت او و نرو خدا پس گفت آمن هو قانت انا اللیل ساجداً و قائماً یحذر الذکات و یوجیهه ربه یعنی یا مساوی است آن کافران کسیکه عبادت گفته و دعا خوانده است در ساعتی شب گاه در سجده و گاه ایستاده در حالتیکه حذر میکنند و می ترسند از عذاب آخرت و امیدوار و رحمت پروردگار خود را قل هل یتقون الذین یعلنون فرمود یعنی آیا مساوی اند آنها که می دانند که محمد رسول خدا است و آنها که میگویند او جاد و دروغ گو است این است تاویل این آیه را

عناوین حق تعالی میفرماید و قُلْ لَّا مِثَالَ أَنْفُسِكُمْ لِلنَّاسِ وَمَا يُعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ یعنی این مثلها را بنیستم از برای مردم و تعقل میکنند و نمیفهمند آنها را مگر عالمون یعنی دانایان و این ما بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از عالمون درین آیه ما ایم که معانی قرآن را بدینهم و امثال قرآن را بفهمیم و ایضا حق تعالی فرموده است و مَا أَوْفَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا مفسران گفته اند یعنی نداده است خدا ایشانرا علم مگر اندک را و علم ایشان از حضرت باقر روایت کرده است که نداده است بشما مگر اندک را و شما که رسول خدا ص علیهم السلام یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی فرموده است بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ یعنی بلکه قرآن آیات آشکاره است در سینه آنها که علم ایشان داده شده است و گفته اند این ما بسیار و غیر ایشان بسیار است و ما بسیار از حضرت باقر و صادق و کاظم علیهم السلام روایت کرده اند که مراد از **الْعِلْمِ** ما ایم و لَفْظُ قُرْآنٍ و معنی آن در سینه است که اندک از آن فرموده که در میان دو جلد صحیف است بلکه فرموده که در سینه است ایضا حق تعالی میفرماید **وَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنَ الْعِبَادَةِ** یعنی نمی ترسد از عبادان خدا مگر علمایان این ما بسیار روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امیر نازل شده است که عالم بود و پروردگار خود را نشناخته بود و از خدای ترسید و پیوسته بپاد خدا بود و عمل میکرد و بفرمان او و براه او و جمیع او را اطاعت میکرد و نمیکرد مگر چیزی را که موجب خوشنودی خدا و رسول باشد و فصل است و بهم در بیان آنکه ایشان اند متوسمون بر روی هر کس نظر کنند میداند ایمان و اتفاق و احوال تعالی میفرماید **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُعْتَمِدِينَ** این آیات بعد از قصه قوم لوط است مفسران گفته اند یعنی در آنچه ذکر کردیم از بزرگواران که در آن قوم لوط آیت و علامتی چند هستن برای کسیکه تفکر کند در آن قصه و عبرت گیرد و بعضی گفته اند متوسمین آنها اند که بسبب و علامات چیز را در میانند و بفرست وزیر یک چیز را دارند و از حضرت رسول روایت کرده اند که بر نیزه دوازده نفر است مومن که اول نظر میکنن بنور خدا و فرمود که خدا را بنده چند هست که مردم را بتوسم و فرستایشانند پس حضرت این آیه را خواند و آنها را بسبیل مقید گفته اند یعنی قوم شهر لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه راست شماست که در سفر شام بران میگذرید و در احادیث بسیار در کتب و تصانیف و مناقب تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب از امه علیهم السلام منقول است که ما ایم متوسمون را و بهشت در ما مقیم است تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا منقول است که از آنحضرت پرسیدند که چه بخت دارد که شما خبر بکید بهید با آنچه در دلهای مردم نهان است فرمود که ما شنیدیم که حضرت رسول فرمود که تیر سیدان فرست مومن که او بنور خدا نظر میکند و او می گفت بلی حضرت فرمود که هیچ مومنی نیست مگر آنکه او را فرستنی هست که بنور خدا نظر میکند و بقدر ایمان او و انانی او و حق تعالی جمع کرده است و امه از ما اهل بیت آنچه را برانگه کرده است و جمیع مومنان حق تعالی در قرآن فرموده است **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّلِينَ** پس اول متوسلین بنور خدا بود پس بعد از امه المؤمنین پس حسن حسین و امامان از فرزندان حسین و در بعضی روایات اختصاص از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت با حضرت صادق علیه السلام بر کوچه بالا رفتم و بسوی مردم نظر کردم و فرمود که بیایید با من صدای مردم تبانی و چه بسیار کم است در میان ایشان کسیکه حشش مقبول باشد پس سلیمان گفت یا بن رسول الله آیا خدا دارد ای این مردمی که می بینم مستجاب میگردد از حضرت فرمود ای ابو سلیمان خدا نمی آفرزد گناه کسی را که شرک آورد و با او انکار کند و ولایت و امانت علی مانند بت پرست است گفت ندای تو شوم آیا میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود که وای بر تو هر بنده که متولد میشود

البته در بیان دودیده او نوشته است که مومن است یا کافر و هر که با ولایت مامی آید نیز مامی بنیمیم که در میان پیشانی او نوشته است
 که مومن است و اگر با عداوت مامی آید نیز مامی بنیمیم که نوشته است کافر است و ما بنیمیم بنیمیم که خدا فرموده است اینست ذلک
 لآیات للمتقین و ما باین پیشانی بنیمیم دوست و دشمن خود را و ایضا در بصر او بنیمیم آن بسند معتبر روایت کرده است
 که مردی بنیست حضرت صادق آمد و از مسئله سوال کرد حضرت جواب فرمود و دیگر آمد و از همان مسئله سوال کرد حضرت
 جواب دیگر فرمود و باز دیگر آمد و از همان مسئله سوال کرد حضرت بنیمیم جواب آن دو نفر فرمود پس فرمود که خدا با کذاشته است مومنین و کافرین
 مناسب فهم ایشان در باب نیست هر یک باش جواب بگویم چنانچه احتیاج امور و بنیمیم حضرت سلیمان گذشت و فرمود و این اعطای وقت
 فامین او اعطای حسابین آید و در قرأت علی چنین است راوی پرسید که امام میفرماید بنیمیم همه کس قابلیت بر شخص اگر بنا
 حال او جواب بگویم حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر خوانده کلام الهی را که در قرآن میفرماید این ذلک لآیات
 للمتقین و متوسمون ائمه علیهم السلام اند و این البسیل مقید و این آیات را در او مقیم دانیست که هر کس از ان بدین
 یعنی با امامت است امامت هرگز از اهل بیت علیهم السلام برین بنیمیم و پس فرمود آری بدرستی که چون امام نظر میکند بخبر وی او را
 میشناسد و رنگش و نوعش را میداند و اگر سخن او را از پس او آید بشنود او را میشناسد و میداند که کس است و صفات
 او را میداند زیرا که حق تعالی میفرماید و من ایت خلق السموات و الارض و اختلاف المستکبر و اللواتک و ان فی ذلک
 لآیات لعلین یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمینها و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما
 بدرستی که درین آیات و علامتی چند هست برای عالمیان حضرت فرمود پس امامان اند که خدا در اینجا فرموده است
 و میشناسد و امام خبری از زبانها و سخنها را مگر آنکه میداند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا کاک خواهد بود و بنیمیم کس را موقوف حال و
 و قابلیت او جواب میفرماید و ایضا در بصر او بنیمیم آن بسند معتبر روایت کرده است که فرموده ما را دیده است که شبهاست بدرستی
 مردم ندرد و در دیدهای ما نور است که شیطان را در آن شکر نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است و تاویل
 این آیه بدرستی که در امام آیات چند هست برای متوسمین امام بنیمیم مقیم و راه درست ثابت است و نظر میکند بخبر وی که خدا او را
 دید و او را قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا و از و پنهان نمیشاند آنچه را از او دیده نماید و در بصر او اختصاص و غیر آنرا از حضرت با
 روایت کرده اند که روزی حضرت امیر المومنین در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه ترس آمد با شوهرش تراعی داشت حضرت برای
 شوهرش حکم کرد آن ملعون گفت و الله که چنان نبود که تو حکم کردی و بنیاد سوگند که شهادت با السویه نمیکنی عدالت در میان رعیت
 نمیکنی و حکم تو را خدا پسندیده نیست حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که مامی جرأت کننده امی و شام نمید
 امی شایق یعنی امی سلف امی آنکه مانند زمان و دیگر کجالتش نمیشوی آن ملعون چون این سخن را شنید بشت کرد و گریخت و میگفت
 مامی برین و امی برین امی پس ابو طالب پر و دوشید و مامی را در می پس خود برین حریت که بی از سر کرد و مامی را
 از پس آن زن رفت و گفت در اول با پس ابو طالب سخن گفتی که مرا شاد کردی پس او با تو سخن گفت که گریختی و او بدلا گفتی
 آن زن گفت و الله در نسبت او با من بود و دیگر نمیدانست من همیشه حیض را از راه پس می بنیمیم عمر و ملعون
 گریخت بنیست حضرت و گفت امی پس ابو طالب این کمانت چه بود که با من بن گفتی حضرت فرمود امی پس حریث این کمانت

که جن مرا خبر داده باشد برستی که خالق عالم ارواح را پیش از بدنه آفریده و و نیز ارسال پس چون ارواح را بر بدنهای جاودا در میان دیدهای ایشان نوشت که مومن ست یا کافر و آنچه بان مبتلا خواهند شد و اعمال نیک بد ایشان را و نام بقدر گوش هوش نوشت که مومن ست یا کافر و آنچه بان مبتلا خواهند شد پس درین باب آیه در قرآن فرستاد بپیغمبرش ان فی ذلک لایات للذین یعلمون پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متوسمین بود پس من بعد از متوسم و اما مان از فرزندان من متوسمون اند پس چون نظر کردم بسیاری او بر من ظاهر شد مترجم گوید که احادیث درین باب بسیارست و کیفیت تطبیق این تاویلات را در کتاب سحار الانوار ذکر کرده ام و بنا بر اکثر تاویلات میتوان بود که ذلک در آیه اشاره بقرآن باشد و در السبیل بعضی از تاویلات اینست و در بعضی امامست و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت فصل سی ام و تاویل آیات قرآن در اسماء علیه السلام حق تعالی میفرماید عباد الله الذین یعلمون علی الارض و فی انفسهم نیکان خالص خداوند نبشده آنان اند که راه میروند بر روی زمین باهنگی و هموار می و سکنینه و قوار از روی تکیه و تحبیر علی بن ابراهیم و کلینی و ابن مایه و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که این آیه و آیات بعد ازین تا آخر است که میروند از ترس و گممان خود و از اخاطیایم که احاطه کنان قالی و اسلحه و ادب هرگاه خطاب کنند ایشان را اجابان و پیغمبران گویند سلاما را یعنی در جواب سفاقت ایشان سخن را میگویند که سلام از گناه باشند یا سخن نیک را میگویند بر اسلام بر ایشان میکنند و در حدیث است که این نیز در شان او میباشد که با دشمنان دراز میکنند و الذین یبیتون لرحمهم مسجد اوقیاء و اما آنکه شب بروز می آورند برای پروردگار خود گناه سجده کنندگان اند و خواه ایشان در حدیث دیگر وارد شده است که این نیز در شان اسماء علیه السلام است و بر سر در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که فرقا را سخنوا ندوم و این آیه رسیده بود و حال الذین لایدرعون مع الله لها اخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و من یفعل ذلک یلق اثمًا و یضاعف له العذاب و یفلت منه یاعنای و اما آنکه نمی خوانند با خدا و دیگر را نمی کشند نفس را که حرام گردانیده خدا گشتن آنرا از کفر حق و زنا نمیکنند و کسیکه میکنند آنرا میرسد بخرامی گناه و مضاعفت میگردد و اند خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید میماند و دران عذاب خوار کرده شده پس حضرت فرمود که این آیات و حق مانا زل شده است و بخدا سوگند که ما را نداده و میدانست که هرگز باز نمانیکنیم پس این آیه را خواندم لامتنع امری عمل صالحا فاولئک یدل الله سبیلتهم حسنات مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته پس آنها بدل میکند خدا بدیهی ایشان را به یکدیگر و گناهان ایشان را از ثواب با حضرت فرمود و بالست اینجا این آیه در شان شیعیان مانا زل شده است بدستی که خواهند آورد و مومن گناه کار را در روز قیامت پس باز میدارند او را از خود خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او میگردد و یک تنگ گناهان او را بر دوش میارند و میفرمایند در ظلمان ساخت فلان گناه کردی و او اعتراف میکند و میگوید کرده ام پس خدا بخدا میفرماید که این گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدم و تو را رسوا نکردم و امر و زهره را می امر ز من پس میگوید که گناهان را که گناهان او را بگویند و بجای آنها حسنات و طاعتها بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که همه مردم ببینند پس مردم میگویند از راه تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است اینست معنی قول حق تعالی فاولئک یدل الله سبیلتهم حسنات و شیخ طوسی در امالی همین مضمون از آنحضرت روایت کرده است و در آخر احادیث فرمود که این آیه در باب گناه کاران شیعیان مانا زل شده است و در بصائر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب شیعیان علی یک خصلت و آن است که هر که

ایمان یا و بیاورد و به پرستش و از ولایت دشمنان او گسایان مغیره و کبیره ایشان را بیاورد و گسایان ایشان را سجنات مبدل کند و برین
مضمون اجابت بسیار است که نشان از در محل دیگر نکرده باشد و باز سلیمان در حدیث محاسن گفت پس من تتمه آیات را خواندم
تا با سحر سیرم والذین لا یشهدون الذین یخرجون اذ اخرجوا باللعن و ذکر اصحاب یعنی و آنها که حاضر میشوند در مجالس او بیفایده یعنی در مجالس
غما و خوانندگی یا گواهی مآخیز میدهند چو میگردند و آن چیز را میسبب فائده با سخنان و روح میگذرند و بزرگانه متوجه آنها نمیشوند
چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که این آیه در شان ماست و بیان هفت ماست پس خواندم والذین اذ اذکروا بایان برهم
لعمروا علیها صمما و کجهیا نای یعنی و آنها که چون پند داده شوند و بایاد ایشان آورند پروردگار ایشان را میبخشد بر روی آنها مانند
کران کوران یعنی تفکر و تدبر و آنها میکنند و به غفلت از آنها نمیگذرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیان است که هرگاه آیات
فصیلت ما را بر شما بخواند یا در میگذرد و شک در آنها نمیکنید و تفکر در آنها نمینمایید پس خواندم والذین یقولون ربنا هب کنا
من ارجا و ارجا و یاتنا فتره احیین و اجعلنا للمتقین اما ما یضوئها و آنها که میگویند ی پروردگار بخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی
دیدای ما را و بگردان ما را از برای پرستش کاران پیشوایان حضرت فرمود که این آیه در شان ماست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که
این آیه را نزد حضرت صدوق علیه السلام خواندم حضرت فرمود که این آیه چنین باشد پس خوش مرتبه بزرگس را از خدا سوال کرده اند
که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند پس رسیدند که آیه پس چگونه نازل شده است حضرت فرمود که چنین نازل شده است و جعلنا لکنا
من المتقین اما ما یضوئها و این آیه از برای اهل متقیان و پرستش کاران امامی و در روایت دیگر فرمود که ما ایا بیت پیشوای متقیانیم و
بروایت دیگر صدوق از اجداد حضرت خدیجه است و ذریا کتا جناب فاطمه و قرة عین حسن و حسین علیهما السلام اند و جعلنا
للمتقین اما ما یضوئها و این با پیار از ابن عباس روایت کرده است که مجموع آیه را تلاوت نمود و فرمود و فرمودند
که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که بپایاد است یا این آیه مخصوص آل محمد است و ایضا از ابو سعید خدری روایت کرده است که
چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل پرسید که از و اجداد کیستند گفت خدیجه است پرسید که و ذریا کتا کیست گفت
فاطمه است پرسید که قرة عین کیست که موجب روشنی چشم است کیستند گفت حسن و حسین صلوات الله علیهما پرسید که و جعلنا للمتقین اما ما
کیست گفت علی بن ابیطالب است و این شهر آشوب از سعید بن جبیر چنین روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی
والذین یقولون ربنا هب کنا گفت و الله که این آیه در شان امیر المؤمنین است و پس پیشتر دعای آنحضرت این بود
که میگفت ربنا هب کنا من ارجا و ارجا و یاتنا فتره احیین و جعلنا للمتقین اما ما یضوئها و این دعای حضرت امیر المؤمنین است که بعد از آن
که سوال نمود از پروردگار خود که فرزند خویش می بود و فرزندش نیکو قامتی بود بلکه سوال کردم که فرزندان من عطا کنند که مبلغ خدا باشد
و خدایش و ترسانان باشد تا به تو و پس چون فرزندان خود را مطلع بر در و کار یافتیم و دیده ام بالیشان روشن شد و شاد و شاد و بعد از آن گفت
و اجعلنا للمتقین اما ما یضوئها یعنی یا پروردگاری بکنیم پرستش کاران را پیش از ما بوده اند پس بیرونی بکنند پرستش کاران که بعد از ما می آیند
اولیای بخیر و نواله و سینه ایشان خود داده میشود و غرضهای بشت اعلی در میان آنها باشد و در روایت دیگر که در روایت و
طاعت خدا و از اردشمنان خدا حضرت فرمود که یعنی علی بن ابیطالب و حسن و حسین فاطمه و صدقات الله علیهم و یقولون ربنا هب کنا
و سلاما خالکین فیما حسنت مستقر و مقامه یعنی ملاکه با استقبال ایشان می آیند با تحیت و سلام الهی جا وید میمانند

در آن نعمت های نیکو قرار گاه و محل اقامتی است غرق نمای بهشت از برای ایشان فصل سی و یکم در تاویل شجره طیبه بابل بیت علیهم السلام
و شجره جمیع ملکوت به شمعان ایشان حق تعالی میفرماید الم تر کيف ضارب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت
وفرعها في السماء لتؤتي الاكل لکل حين باذن ربها و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتقون و مثل كلمة تحببته
شجره خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من فرع و است خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکوی پاکیزه بقول بعضی کلمه تو حید است که
لا اله الا الله باشد و بقول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حق است خدا المربان کرده است مانند درخت طیبه پاکیزه نمو کننده
و میوه و پهنه ایست که ریشه اش در زمین فرو رفته باشد و محکم شده باشد و شاخهایش بسوی آسمان بلند شده باشد و
در میوه خود را در هر وقت یا در هر سال یا در هر شش ماه یا در هر وقت و قدرت و تقدیر برورد و کار آن بعضی گفته اند که آن درخت خراب
و بعضی گفته اند که کشیدل فرموده است هر درخت چمن که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد
گو در خارج مصداقش نداشته باشد و بعضی گفته اند کلمه طیبه ایماست و شجره طیبه ایماست و میوه خدا است که برای مردمان شایسته
ایشان متذکر شود و پند گیر مثل کلمه طیبه که کلمه شکر است یا هر اعتقاد و به سخن بی که خدا خوا ازان فرموده باشد مانند درخت بهشت
بیست که نامی نباشد و بد میوه باشد که ریشه کن شده باشد از روی زمین آثار اثبات و قرار می نباشد و بعضی گفته اند آن درخت خنثی است
و بعضی شوک گفته اند و بعضی گفته اند که مراد درخت گندیده بی ثبات باین اوصاف است گو مصداقش نداشته باشد و هر دو تشبیه در نهایت
کمال و وضوح است زیرا که کلمات صادق و عقاید حقه مانند درختی است که ریشه آن ثابت است و بر باریح عاصف از شکوک و شبهات
از پایداری آید و سحاب آسمان بلند میشود و نهایت رفعت دارد و مقبول در گاه آبی میگردد و در برابر و ز تفکرات صحیح و اعمال صالحه
و امطار فیوض خدات زمانیه بر و منید میگردد و در دنیا آفات و آثام شرارت طیبه از وفور یقین و کثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب حجاب
مقدس آبی میگردد و هر چه سخی کند اهل باطل که آنرا بر کنند و زائل گردانند نتوانند و در آخرت شجر نعیم ابدی و لذات غیر متناهی و درجات
عالیه میگردد و کلمات کاذب و عقاید باطله ثمره اش مانند میوه خنثی برای حق قبول سلیمه تلخ و ناگوار است و هر چه اهل خدائات جهالت
سعی در تقویت آن نمایند برودی از پنج بر کنده میشود و ثباتی نمیدارد و در آخرت اخیر و باطل نکال از قوم و ضرایع و غنسلین شجره نمی بخشد
و اما اخباری که خاصه و عامه در تاویل این آیات ذکر کرده اند عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل بحضرت رسول گفت تعالی
آن درخت و علی شاخ آن درخت است و حش و حشین میوه های آن اند و در فردوس الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است
که من آن درخت و فاطمه بر آن درخت است و علی السمن کند که آن درخت است و حسن و حسین میوه های آن درخت اند و دوستان
الهییت بر گماهی آن درخت اند و همه اجزای آن درخت در بهشت است و کلمه و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده اند که حضرت رسول فرمود که من اهل و ریشه آن درخت ام و امیر المؤمنین فرج است و اما بان از فرزندان ایشان
شاخهای آن اند و علی میوه آن است و موسی بر گماهی آن اند و در درخت بغیر اینها چیزی بسیار شد و رومی گفت نه و اند حضرت فرمود
که شما سواد که میوه آن درخت است و یک برگ و بان درخت بهر میوه رسیده و میوه که میوه یک برگ از آن درخت می افتد و کم میشود
و در حقایق الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که شجره حضرت رسول است و فرعش علی است و شاخش فاطمه است
و میوه هایش فرزندان او اند صلوات الله علیهم و بر گش شیعیان ما اندید رستگاری هر مومنی که از شیعیان میسر و یک برگ از آن درخت

بر سر زویر ز نری از شیعیان ما که منقول میشود و یک برگ از آن درخت میروید و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که شجره رسول خداست و نسب و ثبات ستم از بنی هاشم و فرح آن علی بن ابراهیم علیه السلام است و شاخ آن فاطمه است و میوه آن فرزندان علی و فاطمه اند و برگهای آن شیعیان ایشان اند و توئی اکلها کل جبین بلذت و در فم او علوم است که غصوی میدهند آنکه شیعیان خود را در هر حج و عمره از مساکل حرام و حلال و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شجره سدره استیسمیست و رسول خدا اصل آنست و علی بلندی آنست و فاطمه فرع آنست و امامان از دریت فاطمه شاخهای آن اند و شیعیان ایشا برگهای آن اند و میوه آن که در هر حین میدید علوم است که در هر وقت از کتب سوال میکنند جواب میگویند پس رسیدند که چراغ آفرینشی میگویند فرمودند که و ایندین حدیث آن منتهی میشود و هر که برگ آن درخت نیست مومن نیست و از شیعه نیست و حیا شتی از حضرت صادق روایت کرده که شجره طیبه شد است که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است و شجره خبیثه شد است که برای دشمنان ایشان زده است و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که شجره خبیثه مثل بنی امیه است و امامویش بسیار و وارده شده است و در تفسیر قول حق تعالی وَاجْعَلْنَا الْقُرْآنَ آيَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَخُذُوا حُكْمَهُمْ فَمَأْیِزٌ لِّكُم مِّنْهُمُ الْاَطْعَمَیْنَا كَبُیْرًا یَغْنَى لَكُمْ و ایندینم آن خوابی را که نمودیم تو بگوئید و استخانی از برای مردم و فکر و اندیم شجره ملعونه را و قرآن که امتحانی از برای مردم می ترسانیم ایشانرا و زیاده نمیکند ترسانیدن ما ایشانرا که طغیان بر سرگشته شجره ملعونه سلسله بنی امیه اندیشیم عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امیرالمومنین و حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند چنانچه عیاشی روایت کرده و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق روایت کرده اند و در تفسیر این آیه که رسول خدا خواب دید که جماعتی بر تنه او بالا میروند و مردم را از دین بر میگروند و اند حضرت جبرئیل این آیه را آورد که ابو بکر و عمر و بنی امیه بر تنه تو بالا خواهند رفت و مردم را از دین خواهند برد و ایندین روایت کرده است از حضرت صادق که روزی حضرت رسول محمد و عکلمین پیروان در صحابه از سبب آن سوال کردند فرمود که امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیه بر تنه من بالا میروند و ایندین سوال کردند که در حیات من خواب بود و فرمود که بعد از وفات تو خواب بود و در روایت دیگر و از بنی امیه را دیدم که بر تنه من بالا میروند و شیخ طبرسی روایت کرده است که میوه شجره ملعونه را دید که بر تنه من بالا میروند و بنی امیه را دیدم که بر تنه من بالا میروند و در حدیث صحیح که امام از حضرت صادق علیه السلام نقل است که روزی در خواب دیدم که بر تنه من بالا میروند و در وقتیکه بر بالای منبر بود پس در خواب دیدم و راستی چند را که بر تنه من میجستند مانند جریستن بوزینه و مردم را از دین شست بر میگروند و اند پس حضرت بیدار شد و آثار حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه را بنی امیه تفسیر نمود و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه و اصحاب او فرمود و ما مروان بن حکم گفت که خدا لعنت کرده است ترا و پدر ترا و فرزند ترا و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی فرموده است وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَخُذُوا حُكْمَهُمْ فَمَأْیِزٌ لِّكُم مِّنْهُمُ الْاَطْعَمَیْنَا كَبُیْرًا یَغْنَى لَكُمْ و مروان تو و فرزندان شجره ملعونه اید که خدا شمارا در قرآن لعنت کرده است و ما که اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآنرا میداریم از آن شجره ایم که خدا در وصف آن فرموده است اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تَوْتَى اَكْلُهَا كُلَّ حَیْنٍ بِالْحَنَقِ وَرَاقَتُهَا فِي السَّمَاءِ و علوم قرآن از مادر هر زمان از برای مردم و دشمنان اهل شجره ملعونه اند که میخواهند اطفال کنند و

و نور نشان نور مارا بدانهای خود و خدا البته نور مارا تمام میکند هر چند را با کنند و نخواهند کافران و منافقان و اگر میفهمیدند منافقان
معنی این آیات را که بیان کردیم بر آئینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما
صریح بود و متحرک بود که درین احادیث مشرفه وارد شده است الطباغ آنها را آیات کریمه غایت و فصیح دارد که
معلوم است که حق تعالی مثل نه است برای ایمان و علوم حق امور است که موجب سعادت دنیا و آخرت میگردد و آنها را تشبیه بر خست
فرموده است زیرا که حق تعالی در اکثر آیات لذات و حایه را لذات جسمانیه که بمبت فاضل مشهور بر آنست مثل نه در امور معنوی که با امور
محسوسه که منبع علم باطلان جهانست تشبیه نموده پس علم و ایمان اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدینست ثابت محکم که هر بر
آسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه است که منبع جمیع کمالات است و چنانچه جمیع اجزای درخت از ریشه غذا
بیخورد و تربیت مییابد چنانچه جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب بآن جناب از و بهره مند میگردد و ساق آن درخت حضرت
امیر المؤمنین است که اول نموا آن درخت است و نمایش درخت بالست و ساق از اجزای آن بهره مند میگردد حضرت فاطمه بمنزله
شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است حضرت رسالت و توسط نور آن حضرت با ایشان سرایت کرده است
و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته است مثل سائر ائمه علیهم السلام که توسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسد و انوار
مطلقون و مفسونین همه در ایشان مجتمع گردیده هر یک از آن شاخها از دنیا سنان رفعت کمال مرفع میگردد و علوم و
که بخلق میرسد و تمام احوال شیعیه بآن بنا بر تربیت و تقویت مییابند بشایه میمانی آن درخت بلند خست و شیعیه بآن که عاقلان
و عامی و قابل ثمرات علوم ایشان اند و خود را در مالک فدای ایشان میکنند و علوم و مهارت ایشان را از دیگران پنهان میدارند
بمنزله برگهای آن شجره و لایحه لایحه اند که آن میوه را از حضرت باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حر است بمنایند و آنها را از پنهان
خود پنهان میدارند و اعدای خبیثه ایشان را آن شجره همیشه و شجره و شجره تشبیه فرموده بعضی از آنان بمنزله ریشه اند مثل ابو بکر و عمر و عثمان
بمنزله شاخ اند مثل بنی عباس و مثال ایشان و شیعیه آن گاه ایشان بمنزله برگهای آن درخت اند و میوه آن درخت عبارت از شهبان
و شکو و علوم با طایفه ایشانست که بمنزله خصل ناگوار است که قائل اهل عدالت است مثل شجره اولی شجره طوبی است که در بشت است
و مالش در خانه امیر المؤمنین است و در هر خانه از شیعیه آن طایفه از آن هست یا سدره المنتهی است و مثل شجره ثانیه در آخرت فیروزه است
که از جنم میرود و میوه اش طعام و شمنان ابلت است و درین مقام سخن بسیار است این کتاب گنجایش ذکر زیاده ازین ندارد فصل
سی و دوم در بیان تاویل آیات است یا ائمه علیهم السلام و در اینجاست آیات بسیار است اول و من خلقنا آفة لولد و من بالحق
و به بعد لولک یعنی از آنجا که خلق کرده ایم آئینه و جانشین هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و سبقت عدالت میکنند علی بن ابی طالب
و عیاشی و کلین و صفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان پسند نامی بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مراد
ائمه آل محمد علیهم السلام اند و حافظ ابو نعیم و ابن مرفویه از محدثان علامه از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند که فرمود که این است
هفتاد و سه فرقه خواهند شد و دو فرقه ایشان در جهنم خواهند رفت و یک فرقه ایشان در بشت و ایشان آن فرقه اند که در
در شان ایشان فرموده است و من خلقنا آفة لولد و بالحق و به بعد لولک ایشان شیعیه آن سن اند و عیاشی مثل
و حدیث را از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است و الله اعلم بالصواب و فیما لند یقیم بسلطان الله مع المحسنین یعنی آنجا که

و سعی میکنند در راه ما البته بر آینه هدایت میکنند ایشان را بهای خود و بدرستی که خدا باینکو کار است علی بن ابراهیم از حضرت باقر و ابی
کرده است که این آیه از برای آل محمد و شیعیان ایشانست و فرات از آن حضرت روایت کرده است که این آیه در شان ما طبیعت
نازل شده است سوم از حدیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که این آیه در شان ما طبیعت
مردم را بسوی حق منور ترست که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسیکه هدایت نمیداد بلکه آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را
چگونه علم میکنید علی بن ابراهیم از امام مجترب باقر و ابی که هدایت کرده است که آنکه هدایت میکنند مردم را بحق محمد است و بعد از او آل محمد و آنکه هدایت
نمیداد بلکه آنکه هدایت کرده شود کسیست که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آن حضرت و این شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده است
و سابقا بیان کردیم که این آیه صریح است بر امامت ائمه علیهم السلام زیرا که بانفاق بر یکبار ایشان در هر عصری که بودند از اهل زمان خود
اعلم بوده اند خصوصاً آنکه از آنجا که دعوی خلافت میکرد و اندر چهارم و پنجم از ائمه اهل بیت علیهم السلام و کتبت که او تر از آن
کسیکه خواست نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا کلمه و منار و غیر ایشان از حضرت امام رضا تسبیحی صحیح روایت کرده اند یعنی کسیکه
دین خود را برای خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدایت کننده و در روایت دیگر بدین هدایتی از ائمه هدایتی و ایضا کلمه روایت
کرده است که حضرت باقر سید مرصاف گفت که ای سید من خواهم که بتو تاجیم آنرا که مردم را منع میکنند از دین خدا پس نظر کرد و دید
که ابو حنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند فرمود که اینها را از زمان دین خدا اندیست هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کنند این
این همیشه چند اگر در خانه های خود نشینند و مردم که را بنیاد کند دروغ بر خدا و رسول به نیت و خواهند آمد بنده و او آنچه حق است
از جانب خدا و رسول بایشان خواهد پیچید گفت و نگرا نه خداوند چه می داند و حق صراط الله است یعنی و بدرستی که
من بسیار مرند ام برای کسیکه توبه کند گفته اند یعنی از شرک ایمان بیاورد گفته اند یعنی بخدا و رسول عمل نکند یعنی واجبات را بجا آورد
پس هدایت یابد گفته اند یعنی بر ایمان بماند تا از دنیا بروی و یا شکایت بر ایمان نکند یا آنکه بدست در دین بماند و عیال و این مانیار
بسیار از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند که یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما ای هدایت بجا سوگند که اگر کسی عبادت کند
در تمام عمر خود و یا در میان رکن مقام که برترین جاهای عالمست و برون ولایت ما خدا و او را قیامت بر و و چنان گفته اند ششم
من ائمه هدای فلا یضلوا کاشقی یعنی کسیکه متابعت کند هدایت را پس او گمراه نمیشود و تعب نمیکند در دنیا و عقبی و باینست باشد که باینست
و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی هر که با ائمه علیهم السلام قائل شود و متابعت امر ایشان کند و از امر ایشان بجا آید
نگذارد گمراه نمیشود در دنیا و عقبی نمیکند و آخرت و بر روایت دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایتها الناس پیروی کنید هدایت
خدا را تا هدایت یابید و برینند و صلاح فائز گردید و هدایت خدا هدایت نیست و هدایت من هدایت علی بن ابی طالب علیه السلام است
هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از فوت من پس تحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت مرا
تحقیق که متابعت کرده است هدایت خدا را گمراه و شقی نمیشود پس فرموده است و من ائمه اهل بیت علیهم السلام و کتبت که او تر از آن
باینست که یعنی هر که اغراض کند و دیگران از ذکر من پس بدرستی که از برای او هست در دنیا و آخرت و کافیه و شکی و مشکوک و نیمه و نیمه
در قیامت کور و در آحاد و بیش بسیار کلمه و دیگران روایت کرده اند که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است و علی بن ابراهیم
از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه در شان ما صبیان است که در رحمت خدایان خدیه خواهد بود و بخوانی

که در دنیا پیروز شده اند و آبرج سوره و دیگران روایت کرده اند که زکاتی تنگ نشارت بر سر ایشان گشاید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که در گذرد و درین آیه دلالت بر اینست که اگر کسی از ولایت حضرت در قیامت که در مشرب میشود و چنانچه در دنیا داشت که در بوده است
 از ولایت مائی حیران بوده است و درین خود را از حضرت که در چشم حیران خواهد بود و آیه منعم قال رب ربنا حضرت قتی اعنی وقد كنت بصیدا گوید و در دگر
 چیرا حضرت که در می گوید و حال آنکه در دنیا با اینها نبوده و هم قال کذلک انک ایا تافسیت ما و کذلک البیعتی فقتلوا فی فرما یکده تجیدان بدین و توایات مایس فراموش
 که در می اندازد حضرت زکریا و مراد از آیات آنکه اندک شایسته ایشان ترک کرد می همچنین امر و در مائرا فراموشش کردیم یعنی ترا در چشم خود هم
 گذاشت چنانچه ترک کرد می خلیفه پاسه مار او غمها می ایشانرا تشنید می و کذلک بخوی من اسرف و من یومن بآیات تبه یعنی
 همچنین چنانچه کسی را که از حد بدر رود و در حد میان خدا و ایمان نیاید و در آیات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین جز امید می کسی را که ترک
 کند امر را از روی غش و غش و با ما است ایشان نکلند و متابعت آنها را ایشان نماید و از حد بدر رود و بسبب عدل و آل محمد صلی الله علیه و آله
 و سلم آیه شسته فستقلین من احصاب اقصوا ع السوءی و من اهتد به یعنی نیرو می خواهند و آنست که گشتند احباب راه راست
 و گشت که هدایت یافته است این با پیرو و دیگران پسند می بسیار از حضرت با قوصا و علیها السلام روایت کرده اند که علی صاحب راه
 راست است و کسی که هدایت یافته است کسی است که ولایت ما را قبول کرده است آیه نعم اولئک الذین هدی الله یجدونهم
 یعنی ایشان اند آنکه هدایت کرده است ایشانرا پس هدایت ایشان اقتدا و پیروی کن عجمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده است که از آنها بیگم که خدا هدایت کرده است باید که مردم پیروی نکنند آیه و هم ان هذالقرآن لهدی للذی هی اقم یعنی بدرستی که این
 قرآن هدایت میکند مردم را بسوی طریق که آن درست ترین طریق است صفار و عیاست از حضرت با قوصا و علیها السلام روایت
 کرده اند که مراد طریق امام و ولایت است و درست ترین طریق است آیه یاز و هم ولتکبروا الله علی ما هدیکم یعنی باز برای آنکه خدا را
 بزرگی یار و گنبد بر آنکه هدایت کرده است شمار و در محاسن روایت کرده است که تفسیر تعظیم خداست و هدایت و ولایت الهیست علیهم
 السلام است آیه و از و هم وقالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی گویند اهل بهشت حمد و
 سپاس خداوند را را من است که هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و نعمتها می آن یا بسوی علی که بسبب آن مستحق اینها شدیم
 و نبودیم که مستحق اینها شویم و هدایت یا بسوی بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا بکنی پسند مقبیر از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده است که چون روز قیامت شود و طلبند حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین سائر ائمه صلوات الله علیهم را پس باز دارند
 ایشانرا برای حساب مخلوق و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ایشانرا در آن مرتبه غنیمت بیند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد
 لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیر المؤمنین و ائمه بعد از او آیه سینه و هم و هم هدایتنا و اجنبینا
 اذ اتینا علیهم ایاتنا خسر و اسبکنا و بکیا یعنی داغ آنرا که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشانرا برگاه خوانده شود و بر ایشان آیات خداوند رحمن
 پروردگار افتد سجده کنندگان و اگر نه کنندگان تا جزی در این شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند که فرمود و مراد
 ازین آیه بایم و این آیه در مدح ماست فصل سی و سوم در تائیل آیات که مشتمل است بر آیات و است در شان ائمه علیهم السلام و آن
 چندین آیه است آیه اول و لکن منکم امتدادید عیان الی الخیر و یا هرون وینموتن المکتوب و اولئک هم الفضلون یعنی باید که بوده باشد
 از شما است و اگر دهم که خوانند مردم را بسوی خیر و درین حق و اشر بکنند مبروت و نهی میکنند از سرگردان و شیخ طبرسی روایت کرده است

که حضرت صادق علیه السلام چنین میفرمود این آیه او لکن منکم ائمة یعنی باید که بوده باشند از شما امامان و شیوایان که این اوصاف را داشته باشند
 مترجم گوید که اگر درین آیه ائمة باشد باز هر ائمه خواهند بود و دوم گفته خیرا مئة اخرجت للناس یا مرون بالمعروف و تنهون
 علی المنکر و تنهون بالناس یعنی بودید بهترین امتی که بیرون آورده شده اند از برای مردم امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و بدی و ایمان می آورند
 بنجد علی بن ابراهیم پسند حسن کالسجی از این سنن روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این
 است بهترین امتها اند که حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گشتند شخصی گفت فدای تو شوم پس چگونه نازل شد بهت بود
 ائمة خیرا مئة اخرجت للناس یعنی شما بهترین امامان اید که بیرون آورده شده پیرامی مردم پس فرمود که نمی بینی که بعد ازین مدح کرده است
 ایشان را باوصاف که کارا با امامان است و عیاش روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این آیه در شان محمد و اوصیای
 آنحضرت نازل شده است و در حدیث معتبر دیگر نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه که مراد است
 که واجب شده است برای ایشان عا می حضرت ابراهیم چنانچه حقیقاً میفرماید و از دفع ابراهیم القواعد من البيت و اقبل
 ربنا قبل منّا انك انت السميع العليم ربنا و اجعلنا مسلمین لك و ارفا منا سكنا و تب علينا انك انت التواب الرحیم ربنا
 و ابش فیهم رسولانهم تیلوا علیهم ایاتك و یعلمهم الكتاب الحكمة و ینزكهم و انت العزيز الحكیم
 یعنی و یاد آور وقتی را که بلند میکرد ابراهیم و یارها را از خانه کعبه و همگی میگفتند پروردگار را قبول کن آنرا بدرستی که توئی شنوا و دانای
 پروردگار را بگردان را انقیاد کنندگان مرا ترا و شما سب حج را بجا و قبول کن تو بجا را بدرستی که توئی بسیار قبول کننده توبه و مهربان
 ای پروردگار را بر انگیز و معیشت گردان در میان ایشان پیغمبر از ایشان که بخواند بر ایشان آیتهای تو را و تعلیم نماید ایشان را
 کتاب حکمت یا کزیه ساز و ایشان را از عقائد و اخلاف اعمال بدرستی که توئی عزیز و حکیم حضرت فرمود که چون حقیقی اجابت کرد
 و عا می ابراهیم و اسمعیل را مقرر فرمود که در ذریت ایشان ائمة مسیلة القیاد کنند باشند و در میان این است رسول از ایشان
 معیشت گردانند که آیات الهی حکمت او را بر ایشان بخواند حضرت ابراهیم علیه السلام بعد ازین دعا و دیگر سوال کرد که آن ذریت ایاک
 گردانند از شرک بنجد او از پرستیدن بتها تا امام است در میان ایشان تواند بود و مردم پیرو می بایشان میکنند گفت سرب اجعل
 هذا بلدًا ایما و اجنبی و بطنی ان نعبد الا صنام رب انھن اضلن کثیرا من الناس من تبعنی فانه منی مع عصائی فانك غفور رحیم
 یعنی ای پروردگار من بگردان این شهر که را این دو وار و فرزندان مرا از آنکه پرستیم بتها را پروردگار بدرستی که این بتها را گردان
 بسیار از مردم را پس هر که پیروی کند مرا پس بدرستی که او از من است هر که نافرمانی کند پس بدرستی که توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود
 پس این دلیل است که نمیشا ائمة است مسلم که محمد و منان ایشان معیشت میکرد دیگر از ذریت ابراهیم پس امرت و خطبه و خیر است آنست
 پیغمبر اند که حضرت رسول از ایشان معیشت گردیده و حق تعالی دلها می مردم را بسوی ایشان مائل گردانیده بدعا می حضرت ابراهیم
 و اجعل ائمة من الناس یقوے السیوف و ابن شهر آشوب از حضرت باقر روایت کرده است که خیرا مئة مراد از ائمه است
 حضرت رسول اند و روایت دیگر ائمه است پیغمبر بهترین ائمه اند که برای مردم بیرون آورده اند و طاهر گردانیده اند و ایشان را حضرت باقر
 روایت کرده است که این آیه را چنین خواند ائمة خیرا مئة و فرمودند که جبرئیل با این نحو نازل گردانیده مراد محمد و علی و اوصیای آنرا
 ایشانست مترجم گوید که ازین احادیث شریفه ظاهر شد که خواه ائمه باشند و خواه کنند و خواه خیرا مئة باشند و خواه خیرا مئة خطاب

بائمه البیت رسول است معلوات الله علیه و مراد ایشان اندو اگر خطاب جمیع است باشد باز تجریت آنها باعتبار آنست که ایشان
در میان است هستند و از سیاق آیات که به معلوم است که مراد جز این است نیست سوم و آن هذ که امت که آمده و انا را تکلم
فانقول یعنی و آنکه این امت شما اند که است واحد و اندو من پروردگار شمایم پس هر چه بید از عذاب من اگر نفرستد ان گفته اند و از است
و این مایه را و این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که مراد از است آل محمد اند چهارم و جَعَلْنَا مَثْوًى لِّهٖمَّ
بَعْدَ دُونِ مَا هُوَ لِمَا خَبَرُوا دَاوُكَا نُوا بآیاتنا یوقن یعنی و گردانیدیم از ایشان اما مان پیشوایان که هدایت میکنند بام
چون صبر کردند و بودند که آیات یاقین داشتند و در بای و دیگر میفرمایند بعد از ذکر فرعون لشکر بای او و جعلنا هم امة یدعون
الى النار و یذم القیمة لا یصلحون و اتبعنا هم فی هذ الدنیا لنعذبه و یوم القیمة هم من المفلوجین
یعنی و گردانیدیم ایشان را اما مان که میخواهند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کردند نمیشوند و از فی ایشان فرستادیم
درین دنیا لعنت او در روز قیامت زشت گردانیده شدگان اند علی بن ابراهیم و کلین و غفار و ابن مایه را و دیگران پسند بای
بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که گفته در کتاب خدا انا هم استیرا که فرموده است و جَعَلْنَا
مَثْوًى لِّهٖمَّ بَعْدَ دُونِ مَا هُوَ لِمَا خَبَرُوا فرمود که یعنی مردم بام را میکنند بام مردم و مقدم میدارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را
پیش از حکم خود و در بای دیگر فرموده است و جعلنا هم امة یدعون الى النار یعنی پیشوایان کفر و منکالت اند مقدم میدارند امر خود را پیش از حکم
و سخاوتش خود را میگویند بخلان کتاب خدا و در بعضی از معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که نمیباشد دنیا را آنکه انا هم نیکو کار و
امام بدکاری هست پس انا هم نیکو کار آنست که خداوند را نیکو کار فرموده است بد کردار آنست که در آیه دوم فرموده است و در روایت دیگر فرموده که مردم را بام
نمی در و در انا هم عادل یا انا هم فاجر پس حضرت آن و آیه را خواند از حضرت ایل المومنین علیه السلام روایت کرده است که اما مان از قبیل قریش نیکو کاران ایشان پیوسته
نیکو کارانند و بدکاران ایشان پیشوای بدکارانند و این آیه دوم را حضرت خواند و فرات بن ابراهیم و ابن مایه را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند
و تفسیر قول حق تعالی و جَعَلْنَا مَثْوًى لِّهٖمَّ بَعْدَ دُونِ مَا هُوَ لِمَا خَبَرُوا که این در شان اما مان از فرزندان فاطمه نازل شده و مخصوص
ایشان است که مردم را هدایت میکنند بام خدا و ابن مایه را از آنحضرت روایت کرده است که این آیه از برای اما مان فریت فاطمه نازل
شده است و روح القدس می میکند بسوی ایشان در سینه بانی ایشان مقرر حجم گوید درین باب با حاد و بیست و سی است آنچه ذکر کردیم
برای اصحابان یقین کافی است و اگر کسی توهم کند که آیه اول بعد از ذکر حضرت موسی و بنی اسرائیل فرار شدند است و شبیه آن در موضع دیگر
بعد از ذکر احمق و یقوت سائر انبیاء دارد و شده است و آیه دوم بعد از ذکر فرعون فرموده است و واقع شده است پس چون تواند بود که اول در
شان البیت علیه السلام دوم در شان و شمنان ایشان باشد جواب آنست که مگر مذکور شد که حق تعالی شمنان گذشتگان را در قرآن
برای آن ذکر میفرماید که این است بانهما منعک و ذر لیاثرنا را درین امت جاری گردانند پس ظاهر آیه در شان انبیاء
ایشان درین است نظیر انبیای بنی اسرائیل درین است حضرت رسول است اما مان بعد از معلوات الله علیه و نظیر و شمنان آنها مانند
فرعون و قارون و نمرود است و شهابه ایشان اند ازین است ابو بکر و عمر و عثمان و سائر خلفای بود و اعدای البیت علیه السلام
اند و او شده است که فرعون و بامان و قارون ابو بکر و عمر و عثمان اند و عمر سمری این است است ابو بکر و علی این است است با آنکه در آیات
قرآنی بسیار است که اول آیه در شان کسی است و آخر آیه در شان دیگر است و جمع و کذا لیک بَعَثْنَا که آمده است و شمنان یعنی و شمنان گردانید

[illegible]

[illegible]

کرده است که این آیه در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شد که ظالمان این امت ایشانرا ضعیف گردانیده اند و یا وری ندارند حق تعالی امر کرده است
 مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشانرا بر دشمنان یاری دهند و ایشانرا با خدا مقرب گردانند باین تاویل انبیاست و تاویل
 ممکن است که مراد از قریه مدینه طبعه باشد لهذا حضرت امیر علیه السلام از آنجا بکوفه هجرت فرموده و اهل کوفه یاری آنحضرت نکردند و آنرا که این
 تاویل بطلان است و منافات با ظاهر این ندارد و سوم وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما
 استخلف الذین من قبلهم و لیکن الله یعلم الذین یرضی عنهم و لیعلم الله من بعد و خود هم امتا بعد از منی که پس از من
 بشکایتا حقن کفر بعد ازک فاولئک هم الکافسون یعنی وعده داده است آنرا که ایمان آورده اند از شما و کرده اند کارهای شایسته را
 که بر آئینه خلیفه گردانید آنان را که بودند پیش از ایشان و هرگز نمیشکند خواهد گردید برای ایشان و این ایشانرا که پسندیده است برای ایشان که پیش
 تبدیل خواهد کرد و برای ایشان بعد از ترس ایشان از دشمنان اینی که بر سرستند مراد شریک نگردانند بامن چنانچه را در پیستند و هر که
 کافر شود بعد از این پس آنها هستند فاستقامت میکنند و دیگران بسند برای اختیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که این آیه
 کریمه مخصوص امامان و اولیایان امرست بعد از رسول خدا و فرموده است و یشارت داده است ایشانرا و خلیفه گردانیده است برای
 علم خود و دین خود چنانچه او نبی است و حضرت ائمه را بعد از او خلیفه گردانید و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شان قائم آل محمد
 نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین روایت کرده اند که این کسبی برای شیعیان ما در زمان مدعی این امت خواهد بود
 و آنست که حضرت رسول در شان او فرموده که اگر باقی نمانده باشد از دنیا بگریز خدا آنرا فرزند را بپندارد و آنرا فرزند از من و اهل شود
 بر مردم که همنام من باشد و زمین را چنانچه عدالت کند بعد از آنکه بر آن ظلم و جور شده باشد و قرأت بن ابراهیم بسند برای بسیار روایت کرده است
 که این آیه در شان آل محمد است و ذر و عا و یاریات بسیار بر این مضمون دارا شده است و در باب آیات که در شان آنحضرت قائم نازل شده است
 اخبارند که در شان ایشانرا در چهارم الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امر بال معروف و نهوا عن المنکر و الله
 عاقبه الامم و الدان یکذبون فقد کذب قبلاهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاطمیت الکافین
 فخذلهم فیکف کان نیکو یعنی آنرا که اگر تمکن گردانیم ایشانرا در زمین بر پا میدارند شمار را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را بپیکارهای
 میکنند از بدیها و خدا میرست عاقبت امور را اگر تکذیب کنند تر انس تحقیق که تکذیب گردانند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم بود
 و مشود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین که قوم عیسی بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت ادیم مر کافران پس
 گرفتیم ایشانرا پس چگونه بود و انکار من بر ایشان این شهر آشوب و ابن مایه و قرأت و غیر ایشان بسند برای بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر
 و امام جعفر صادق علیهما السلام که بایتم آنرا که خدا درین آیه فرموده است و ایضا ابن مایه بسیار بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
 روایت کرده است که فرمود روزی که نزد پدرم امام جعفر بودم در مسجدی ناگاه مروه آمد و نزد آنحضرت ایستاد و گفت ای فرزند
 رسول خدا بر من شتوارست نمیدانم این آیه در کتاب خدای عزوجل و از جعفر بنی سوال کردم مرا از شما و فرمود که از شما سوال کنم حضرت
 فرمود که کدام است آن آیه گفت الذین ان مکناهم تا آخر آیه فرمود پس در شان ما نازل شده است و بسببش آنست که او را
 و غیر جمعی دیگر با ایشان که حضرت همه را نام برد و جمع شدند نزد حضرت رسول و گفتند یا رسول الله این امر یعنی امارت و خلافت
 بعد از تو بکس خواهد بود و خدا سوگند که اگر عمر دمی از اهل بیت تو برسد یا می ترسیم از ایشان بر جان خود و اگر نه ایشان بر سرست باید

تزو یک ترو مهران تر باشد بر ابر و غضب شد حضرت ازین سخنان غضب شد چنانچه پس فرمود بخدا سوگند که اگر خدا ایشان را شکن
 گرداند در زمین البته بر ما میداند نماز را و قتلش و او کند زکوة را و حلالش را البته اگر کند به نیکو یا دشمنی کنند از بدی یا البته خدا بر
 خاک نزلت میا که بنی مروانی بن را که دشمن دارند شمار او دشمن دارند با بیت فرزند این عر ابر این آیه را فرستاد و آن یکذو که
 نقد کند بت قبله حمتا از آیه و ایشان این با هیار از حضرت با تفر و است کرده است که آیه اول در شان مهدی آل محمد و اصحاب
 نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی میدهد در مشرق و مغرب زمین و این حق را با ایشان ظاهر میگردد و میسر اندوز آن میگرداند
 با و با اصحاب او بدعتهای باطل را بر او نیندازند و خدا را باطل را بر او نیندازند و ایشان خود را بدعتی از ظلم نمانند و او را بدعتی و در
 را بنیکو با و منع خواهد کرد از بدی و امر خواهد کرد است عاقبت امور بنجم افق و عدل ناک و عدل حسن و فو که قیسه کن متعنا متعنا الحیوة
 الدنیا ثم هو یوم القیمة من المحضین یعنی آیا پس یک و عده او ایم او را و عده نیکو پس او را قیامت میکند آن عده را با و میسر شد کسی است که
 گردیم او را از متاعهای زندگانی پس او خواهد بود در قیامت از حاضرندگان از عذاب الهی آن لذت تمامی دنیا با و نفعی نخواهد بخشید این با هیار و ولایت کرده است
 که این آیه در شان امیر المومنین و حمره و وارده شده است و ولایت حضرت صادق روایت کرده است که عده داده شده علی بن ابیطالب است خدا و عده
 داده است بهشت را از برای او و دوستانش در آخرت پس آنکه در عذاب حاضر خواهند شد و دشمنان آنحضرت اند که حق او را غضب کردند در دنیا و این حق
 پادشاهی یافتند و خدا اهلستند او ایشان را ششم سیزدهم یا ثانی الا فاق و فی القسم حتی یتبین له ما فی الحق
 یعنی نه و باشد تا نیم ایشان را آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جاتهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان که او
 حق این با هیار از حضرت صادق روایت کرده است که نمودن در آفاق تنگ کردن اطراف زمین است بر تنیان در زمان حضرت
 قائم و نمودن در جاتهای ایشان بانست که بعضی از سنیان در آن زمان بصورت حیوانات نسخ خواهند شد تا ظاهر شود بر ایشان
 که او است قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم با و حقت فصل سی و ششم در آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید با و است با الیهیت علیه السلام
 و ولایت ایشان و آیات درین مقام بسیار است اول و جعلها کلمه باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی این سخن را بعد از
 قسمة ابراهیم فرموده که گردانیدیم با خدا کلمه تو حید را باقی و در عقب ابراهیم یعنی همیشه در ذریت او کسی هست که بیگانهی خدا قائل باشد
 و مردم را بسوی یگانگی دعوت کند شاید برگردند مشرکان بد دعوت محمدان و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد آنست که
 امامت را بگردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول تار و قیامت چنانچه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه
 تو حید است و بعضی گفته اند مراد امامت است که در ذریت او است تار و قیامت و از حضرت صادق روایت شده و گفته است
 اختلاف کرده اند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند مراد فرزندان ابراهیم اند تار و قیامت و سدی گفته است که آل محمد علیه السلام
 و این با هیار از سلیم بن قیس روایت کرده است که روزی در مسجدی بودیم حضرت امیر المومنین بیرون آمد بسوی ما و گفت به پر سبب از من انبیا
 خواهید پیش از آنکه مرا نیاید سوال کنید از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم و الین و آخرین هست از برای کسی سخنی را نگذاشته است و نمیداند
 قرآن را مگر خدا و سخنان در علم و در سخنان میگفت نیست بلکه بسیار اند و حضرت رسول یکی از ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود
 و آنحضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود و تار و قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در باب تا و است میگفت
 میفرماید یسکینه من ربکم و بقیة مما ترک آل محمدی و آل هرون تجمله الملائكة یعنی در تا و است میگفت از پروردگار شما

و لقیه از آنکه گذارشته اند از آل موسی و آل هارون بر میدارند آنرا ملائکه حضرت امیر را بر سپیل تنزیه تشبیه خوانند یعنی همچنانکه لقیه علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصی او بودند در سینه محفوظ بود و علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد و در سینه ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت بر رسول خدا نسبت بمنزل هارونم از موسی و هر چه پیشتر است از موسی بعد از پیغمبر و علم و در و در سینه او هست تا روز قیامت پس این آیه را خواند و جعلها کلمه باقیه فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب ابراهیم بود و عقیب محمد امین و دو مستقیم ملکوت علیهما جمعین و ایضا از حضرت امام محمد باقر و روایت کرده است که آیه در شان حضرت امام حسین جاری شد و از روزی که با حضرت یحیی شهادت پیوسته از پدر فرزند میرسد و به برادر و عجم نمیرسد و هیچ امامی بعد از حضرت امام حسین نیست مگر آنکه البته فرزندی نمی آید و از و هم و عبد الله افطح چون بپای فرزند از دنیا رفت او امام نیست علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه لعل الله به وجهه اشاره بر حجت است یعنی ایشان پس از قیامت بدرنیا برخواهند گشت و در کمال الدین پسند بر مقبلا و مفضل بن عمر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر و جعلها کلمه باقیه فی عقبه حضرت فرمود که مراد از آنست که حق تعالی آنرا در عقب امام حسین قرار داد و تا روز قیامت مفضل گفت یا بن رسول الله چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان امام حسن نشد و حال آنکه هر دو فرزند و فرزندان حضرت رسول و بهترین جوانان بهشت بودند و برادر بودند حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر برسل بودند و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد و نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض کند که چرا چنین شد همچنین امامت خلافت خداست و در زمین نمیرسد کسی را که سوال کند که چرا خدا امامت در فرزندان حسین قرار داد و در فرزندان حسن قرار نداد و نه میرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میکند بروفق حکمت میکند چنانکه فرموده است لا یستعمل عما یفعل و هم یستعملون یعنی سوال کرده نمیشود و آنچه میکند و ایشان سوال کرده میشوند آیه دوم و لقد نسبت کلمتنا لعیبادنا المرسلین انهم هم المنصوبون و ان یجدنا ظالم الفالین یعنی پیشی گرفت کلمه یا یعنی وعده ما از برای بندگان فرستاده شدند پسوی بندگان بدستیک ایشان اندازی کرده شدگان و بدستیک لشکر یا میرا بینه غلبه کنندگان اند بر کافران این شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه که ما یم ایشان مؤلف گوید که ممکن است که مراد آن باشد که آن کلمه یم یا ولایت ما است که بر پیغمبر آن عرض شده است و انهم هم المنصوبون استیناف کلمه دیگر باشد یا اینکه مراد آن باشد که نصرت نیز داخل است درین نصرت که حق تعالی وعده داده است نیز که یاری یاری حضرت رسول است و خدا را برادر آخر الزمان نصرت خواهد کرد و دشمنان ستم و لو ان ما فی الارض من شجره کلهم و البحر یدک سبعه البحر فانفدت کلمات الله ان الله عز و جل حکیم یعنی و اگر میبود آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریاها و امیرا و آنرا از بعد از آن دریا میفت و دریا دیگر در آن دریا سبک و نه تمام نمیشد کلمات خدا بدستیک خدا عز و جل غالب است بهر چه اراده کند و کار او منوط بحکمت و مصلحت است و آنکه بعضی گفته اند مراد بکلمات خدا تقدیر است یا علوم او باو عباد و عباد یا می او و در احتجاج روایت کرده است که یحیی بن اکثم از حضرت امام علی نقی پرسید از تفسیر این نصرت فرمود که مراد از آنست که دریا چشمه کبریت است و چشمه برهوت و چشمه طبریه و کربانه اسیدان و کربانه افریقیه چشمه با حوران و ما یم آن کلمات خدا که ضامن بار است قصاص آن نمیشود آن کرد و مؤید این حدیث است آنچه از حضرت رسول عامه و خاصه روایت کرده اند که اگر دشمنان همه قلم شوند و دریاها همه دریا گردند و زمین و همه زمین کاتب شوند و عشره از اعدای نصرت علی بن ابیطالب نمیتوانند شت

و گفته و دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود و بر امام زمان نفسی جمیع امور که تعلق باز دارد و آنچه تعلق با این زمان او در عین او و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص علم کنونی عجیب مخزون خدا بر امام زمان نازل میشود پس حضرت این آیه را خواند و این حدیث دلالت ندارد بر آنکه مراد از کلمات علوی است که از جانب خدا بر حضرت رسول و ائمه نازل میشود این نیز داخل فضائل ایشانست قل و کان البحر مدائن و بی لفظ البحر کلمات ربی و لا حینکنا غنمنا مدحی یعنی بگویم یا محمد اگر بودی در یاد ما و برای نوشتن کلمات پروردگار من بزرگترین آخر شدی در یابیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگر چه بیاوریم و در بار مثل آن مرد مدوی دانستی که تفسیر ابراهیم علیه السلام مراد از کلمات فضائل و علوم ایشانست که پیوسته از جانب خدا بر ایشان قائلش میشود و هرگز آخر نمیشود و چنانکه بعد ازین نیز مذکور خواهد شد و احادیث در تفسیر کلمات ائمه و کلمات ائمه علیه السلام بسیارست چهارم قتل آدم من ربه کلمات کتاب علیه الله هو الثواب الرحیم یعنی چون آدم از بهشت فرود آمد زمین پس فرار گرفت و قبول کرد آدم زبور و در کلمات کلمه خید را پس حق تعالی قبول کرد توبه او را بدینست که اوست بسیار قبول کننده توبه بندگان و مهربان نسبت با ایشان و درین کلمات اختلاف بسیارست که در جلد اول ذکر کرده ام و گفته و این بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و حضرت باقر و حضرت رسول صلوات الله علیه و ابن عباس که آن کلمات آن بود که گفت خداوند سوال میکنم از تو سحری و علقه و فاطمه و حسن و حسین که البته مرا رحم کنی و بیا مری و توبه مرا قبول فرمائی پس خدا توبه او را قبول کرد و بر او و دیگران و دم و خواهر و زوی شملت آن بزرگواران کردند و مثل آن ترک اولی شدند و چون مدتی در زمین تفرغ و استغاثه کردند و خدا خواست توبه ایشان را قبول کند بر مثل آمدنیز و ایشان گفت شماستم کردید بر خود که از خود کردید منزه است جمعی را که خدا ایشان را شتاب فضیلت و زیادت و داده بود پس از خدا سوال کنید حق آن نامه که دیدید بر ساق عرضش نوشته بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوند سوال میکنم حق که می ترین خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس خدا توبه ایشان را قبول فرمود و بر اوایت دیگر حق محمد و آل محمد سوال کردند و این معازلی شافعی نیز این مضمون را روایت کرده است در تفسیر قول تعالی و لقد عهدنا الی آدم من قبل فتنسی دم نجد له عنا یعنی تحقیق که عهد کردم بسوی آدم بیشتر پس فراموش کرد و نامم از برای او عهدی حضرت فرمود که آیه چنین نازل شده عهد کردم بسوی آدم بیشتر کلمه چند در نشان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان ایشان پس ترک کرد و وعده از او در این باب و احادیث درین باب در احوال حضرت آدم گذشت ششم و اذا اتبنا ابراهیم مریه بکلمات فاطمه یعنی و یا و او وقتی را که ایشان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را و در تفسیر این کلمات خلاف است بعضی گفته اند شتمهای خدیجه ابراهیم است بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و این بابویه و دیگران روایت کرده اند که بفضل بن عمر از حضرت صادق سوال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که بیان کلمات است که حضرت آدم از پروردگار خود گرفت و ما نه توبه پس مقبول شد گفت سوال میکنم از تو سحری و علقه و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن پس خدا توبه او را قبول کرد و بفضل گفت پس چه معنی دارد و فاطمه حضرت فرمود یعنی که تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم که دوازده امام اند مقرر هم گوید که این تاویل نهایت انطباق دارد بر توبه آیه زیرا که بعد ازین مقرر باید که حق تعالی گفت که من ترا امام کردم ابراهیم گفت پس بعضی از ذریت مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد ما مت من بندگان من غیر من یعنی از ذریت تو

را امام میگویم که معصوم باشد از همه گناهان این معنی این آیه آن خواهد بود که حق تعالی امامت ائمه را یا عطای امامت را با و
 خبر داد و ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریت خود طلبید و خدا او را بشارت داد که هر که معصوم است از ذریت تو همه را امام کردم تا
 حضرت قائم تبارک و تعالی که همه بدو ن تکلف برین معنی منطبق میگردد و بنا بر این تفسیر ممکن است ضمیر فاعل فاقمهم راجع بخدا باشد یعنی خدا
 تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائم است بنعم فاقمهم فانزل الله سکتینته علی رسولہ و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی
 و کانوا احق بها و اهلها یعنی پس فرستاد خدا آرام و الطمینان قلب ابر رسول خود و بر مؤمنان را لازم گردانید ایشانرا کلمه و بود
 سزاوارتر بآن کلمه و اهل آن بودند و کلمه تقوی کلمه ایست که ایشانرا نگاه میدارد از عذاب الهی یا کلمه ایست که بر سبزه گاران
 آنرا اختیار میکنند یعنی گفته اند که آن کلمه طیبه لا اله الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار وارد
 شده است که آن ولایت امیر المؤمنین است چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود
 که بدرستی که خدا عهدی کرد و بسوی من گفتم هر روز و گارایان کن از برای من فرمود و شنو گفت می شنوم فرمود یا محمد علی را بشارت
 راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و فوز نیست برای هر کس که اطاعت من نکند و او است کلمه که لازم
 متقیان گردانیده ام هر که او را دوست دارد و مرادوست داشته است و هر که او را دشمن دارد و دشمن داشته است پس بشارت ده
 او را یا شنو گفت و کلینے بسند صحیح نیز از حضرت صادق روایت کرده است که کلمه تقوی ایمان است و در خصال از حضرت رسول
 روایت کرده است که در آخر خطبه فرمود یا ائمه کلمه تقوی و در توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین خطبه طویلی فرمود که یا
 عروة المولعی و کلمه تقوی و احادیث بر این معنی بسیار است هشتم وقت کلمه بک صدق و عده که کلمه کلماته و هو السقیم یعنی و
 تمام شد کلمه پروردگار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کننده بیست کلمات او را و او است شنوای و ناوا از احادیث است
 علیم السلام مستفاد میشود که کلمات خدا ائمه حق اند و امامت ایشانرا کسی تبدیل نمیتواند کرد و کلینے و دیگران بسند های بسیار
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چون اراده حق تعالی بخلق میگردد و مخلوق امام امر میکنند که را که شربت آب از زیر
 عرش میگردد و بنزد پدر امام می آید و او می آشامد پس از آن آب خلق میشود لطفه امام پس چهل روز در شکم مادر صدرا نمیشود بعد از آن صدرا
 میشود و چون در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را میفرستد که بر پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در سینه او
 مواضع بنویسد و تحت کلمه بک صدق و عده کلمات آخر پس و متبکیه امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند میکند
 که اعمال همه شهر بار و در آن شهر می بیند خدا چنین کسی را امام میگردد و اندو حق تعالی در جای دیگر میفرماید که تبدیل کلمات الله علی بن ابراهیم
 گفته است یعنی امامت را کسی تغییر نمیتواند و او ششم و اذ یجد کلمه الله احدی الطائفین انها لک و تؤد و ان غیو ذات الشوکه
 نکون لکم و یزید الله ان یحق الحق بکلماته و یطعم دایر الکافین یحق الحق و یطعم الباطل و لو که البحر یعنی و یا و وقتی را
 در جنگ بدر که وعده میداد شما را خدا یکی از دو طائفه که آن وزیر شما باشد کسی قافله قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش
 که با حرب و سلاح بر سر شما می آمدند و شما دوست بیدار شدید قافله مال که شوکت یعنی حرب و آلات جنگ نداشتند بوده باشد برای
 شما و میخواست که خدا تابست گرداند حق را و غالب سازد وین حق را بکلمات خود تفسیر آن گفته اند که مراد از کلمات و حیهای خدا
 یا تقدیرات یا امر کردن ملائکه را یا بر امری مؤمنان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمات ائمه اند علیم السلام و قطع کند

و بر دینا که کافران را وعده ایشانرا ملاک گردانند تا آنکه ثابت گردانند و دین حق را باطل و بر طرف کنند و دین باطل را بهر خیر بخوانند
 مهربان و کافران و عیاشی از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر پرسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن است
 که خدا امری را اراده کرده است و مقدر ساخته است که حق آل محمد را ثابت گرداند و با ایشان برگرداند و کلمه خدا در لحن آیه علی
 بن ابیطالب است و مرا و از کافران بنی امیه اند که خدا ایشانرا مستأهل خواهد کرد و مرا و از الحق الحق حق آل محمد است که در زمان
 قائم با ایشان بر خواهد گشت و بیطل الباطل است که چون حضرت قائم ظاهر شود بنی امیه را زایل و نابود خواهد کرد و در نشانه ایشانرا
 خواهد کرد مؤلف گوید موافق ظاهر این نیز خیال نمی‌شود علی بن ابراهیم روایت کرده است که کلمات القدر اسم الله علیه السلام و آیه بنطین است
 زیرا که وعده فتح بدر بر دست حضرت رسول حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر مذکور شد
 برسم خان یثام الله یحتمل علی قلبك و یجوز الله الباطل و یحق الحق بکلماته اند علیه بذات الصلوات و هر کس بسم حق را روایت کرده است
 از حضرت امام محمد باقر که گفت حق تعالی برای دشمنان خود که در دشمنان شیطان بودند و کذب حضرت رسول و انکار گفته او کردند
 قل ما اسألكم علیه من اجر و ما انا من المتكفلين یعنی گویم یا محمد بنی فغان که من مرور رسالت را که مژده است اهل بیت
 من است از شما نمیخواهم زیرا که میدانم که شما اقرار قبول نمیکنید و بنیستم من تکلف نکنند و که مرور زیرا که شما باور نکرده اید و اهل بیت
 از شما طلب کنم پس بنی فغان ابو بکر و عمر و اضراب ایشان با یکدیگر گفتند که آیا پس نیست محمد را که بسم سال بار ما متهور حکم خود کرد
 الحال بخواند اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ گفته است خدا این را تکلف است این را از خود میگوید و میخواهد اهل بیت
 خود را بر ما مسلط کند اگر گشته شود یا بمیرد یا خلافت را از اهل بیت و خود ابراهیم گرفت و هرگز با ایشان نخواهم داد پس خود است که
 اعلام کند بخیر خود را با آنچه در سینه های ایشان بود و نهان میکرد و فرمود و اما یقولون افرای علی الله کذب یعنی بلکه میگویند
 افرایست محمد ابرو و رخ خان یثام الله یحتمل علی قلبك یعنی پس اگر خدا میخواهد اهل بیت را بر دل تو حضرت فرمود
 یعنی اگر میخواستم حق را از تو حبس میکردم پس خبر میدادمی مردم را بفضیلت اهل بیت خود و نه بدوستی ایشان پس فرمود
 و یجوز الله الباطل و یحق الحق بکلماته اند علیه بذات الصلوات حضرت فرمود که یعنی خدا میداند آنچه ایشان پنهان کرده اند
 و سینه های خود را عداوت و اهل بیت و ظلم را ایشان بعد از تو باز و همه در کلمه الفضل لفضله یعنی هم گفته اند یعنی اگر نه آن کلمه فضل بود
 یعنی وعده که فرمود که حکم فضل در قیامت میان خلق بشود و آئینه حکم میان ایشان در دنیا میشود و بر کافران عذاب نازل میشود
 علی بن ابراهیم روایت کرده است که مرا و از کلمه امام سست و ان الظالمین یعنی آنها که ستم کرده اند بر من کلمه لحد عذاب الیم
 برای ایشان هست عذاب در و ناک تو و الظالمین خواهی دید ستمکاران این یعنی آنها که ستم کرده اند بر آل محمد و مشفق
 بر آنها که ستم کرده اند از آنچه در دنیا بعمل آورده اند و در جهنم و آنچه میسرند واقع میشود بر ایشان پس ذکر کرد و آنها را که ایسان
 آورند بکلمه و متابعت او کردند پس گفت و الذین آمنوا و عملوا الصالحات یعنی و آنها که ایسان آورند بکلمه و اعمال
 شایسته کردند و فی دوزخات الجنان برای ایشانست با عذاب و شهادت و از برای ایشانست در آن بهشتها بهر چه خواهند
 اینست آن فضل بزرگ نیست آنچه بشارت میداد خدا بندگان خود را که ایسان آورده اند بآن کلمه و عملهای شایسته که
 ایشان بآن مامور شده اند که و اند تا اینبار روایت علی بن ابراهیم است و و از و هم ان الذین حققت علیهم کلمه ربک لا یؤمنون

زیرا که عظیم اینها به تقطیع ایشان بر میگردد و فصل سیم و هشتم در تامل آیات عدل معروف و احسان و قسط میفرمان بولایت ائمه
 علیهم السلام و تاویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی و ترک ولایت ایشان و آیات و قرین باین بسیار است اول
 آنکه یا مرام العادل و یا مرام الاحسان و یا مرام ذی القربی و یا مرام البغی یعنی که حکم کند بین کوفه و یمن بدینست که خدا امر میکند
 بولایت و نیکی کاری و عطا کردن بخواهشان و نهی میکند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم و نپندمید و شمار خدا شاید نپندگردد که بر سر
 بن ابراهیم گفته است که عدل گو ای کالاه الا الله محمد رسول الله است و احسان امیر المؤمنین و بغی و فحشاء و منکر با بکر
 و عمر و عثمان گشت و درارشاد القلوب از حضرت باقر و روایت کرده است که عدل شهادت توحید و رسالت است و ایستاد
 ذمی القربی حسین و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام اند و فحشاء و منکر و بغی آنها اند که ستم کردند بر ایل بیت و کشتند
 ایشان را و غضب حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و ایستاد
 ذمی القربی آنست که برای امامی امامت را با نام بعد از خود بدهد و فحشاء و منکر و بغی ولایت ائمه مجبور و از حضرت باقر و روایت کرده
 که عدل شهادتین است و احسان ولایت امیر المؤمنین است و فحشاء را ابو بکر است و منکر عمر است و بغی عثمان است و بر سر
 دیگر و موقوف عدل محمد است پس هر که اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی است هر که ولایت او را اختیار کند حسن
 کرده است و محسن در پشت است و اشیاء ذمی القربی رعایت قرابت با ستام کرده است خدا مودت ما و فرزندان ما
 و نهی کرده است مردم را از فحشاء و منکر و بغی یعنی کسانی که بغی و ظلم کنند با مردم را بسوی غیر ما خوانند و فرات بن ابراهیم
 از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل رسول خدا است و احسان امیر المؤمنین علیهم السلام است و ذمی القربی
 فاطمه است حملوات اند علیهم و مردم ضرب الله مثله و جلیق احد دعاء ابی که لا یقدر علی شیء و کذلک یحیی انبیاء و جهده
 لایات بخیر هل یستوی المومنین و المومنین و هو علی صراط مستقیم یعنی زود خدا مثل و مردم و یک از آن دو گنگ است که قادر است
 بر چیز و آن گران بار است بر قای خود و هر جا که او را متوجه میگردد از بغی آورد و هیچ چیز را با ماسا و لیست او و کسی که امر میکند
 بعد از آنست و او است بر راه راست و بعضی از مفسران گفته اند که حق تعالی این مثلها برای تباه و خود زده است یعنی گفته اند
 برای کافرو مومنین زده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و خاصان
 حق ایشانست زیرا که امیر المؤمنین علیه الصلوٰه و السلام امر میکند و نهی میکند و مردم را بعد از حق و افعال
 و افعال و بر راه راست بود و دیگر طریقی من و ایشان بود و ابو بکر و عمر و سایر ائمه جور لال از بیان حق و هدایت خلق بودند و هیچ
 از امور خدا از ایشان شمشلی نشد چگونه آنها با آنها برابر باشند و بنا بر این تاویل ممکن است که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت
 رسول زیرا که حضرت رسول بهر چیزی که آنها را فرستاد و گویا سختند و هیچ امر خیر بر دست ایشان جاری نشده و انطباق
 این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است بجهات بسیار سوم و لو قاتلوا العمد کان مستوکا و لو ااکلوا کل لسان و لو ااکلوا
 المستقیم ذلک خیر و احسن و لا یغنی و فاکنید بعد و پیمان بدینست که از عهد سوال خواهند کرد و در قیامت و تمام به پیاسید
 پیمان را چون کیل نماید و بنجید بر از وی درست آن بهتر و نیکیو تر است از حجت تاویل و عاقبت سید بن طاووس
 در تفسیر این باب بسیار روایت کرده است از حضرت کاظم از پدرش که مراد بعد از آن عهد نیست که حضرت رسول بر مردم

گرفت بر مودت و اطاعت امیر المؤمنین و ایچکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند و خلافت و قطع رحم نکنند
و خبر داد ایشان که در قیامت سوال خواهد کرد از ایشان که با اهل بیت پیغمبر و با کتاب خدا چه کرده اند و مراد بقسط اس امام است که
که بدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم الله میفرماند عدالت است لهذا فرمود آن بهتر است و ترا و پیش نیکو تر است یعنی او بهتر میاید
تاویل فرزند او و سیادت میگوید حکم کن در میان مردم و مؤید نیست آنچه کلینت از حضرت صادق روایت کرده است و تاویل قول حق تعالی
و قسط الموازين القسط لیوم القیمة یعنی خواهیم گذاشت میزان برای عدالت از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن سزاوار
پیغمبر آن و او جیای ایشان اند علیهم السلام چرا هم خدا الحفوف و امر بالمعروف و النہی عن المنکر اهلین یعنی با عفو را یعنی هر چه برایشان
باشند عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکوئی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان نشو و عیاشی روایت کرده است
از حضرت صادق که مراد بمعرف و ولایت ائمه علیهم السلام است پنجم و دوازدهم الظالمین الاغصبا یعنی قرآن زیاده نمیکند ظالمان
مگر زیان کاری عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که مراد از ظالم کفار با ال محمد اند که حق ایشانرا غصب کردند و آیه را جبرئیل
آورد و دوازدهم الظالمین ال محمد حقهم لا غصبا است ششم از احکام ربی افواضح ما ظهرا مسلما و قنا بطن یعنی خزان نیست
که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن و پنهان باشد نفسان گفته اند مراد از نامی آشکار
و پنهان است کلینت و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهری و باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن حرام است ظاهرش حرام است
و باطنش بیشوایان جور و دشمنان اهل بیت اند و جمیع آنچه در قرآن حلال است ظاهرش حلال است و باطنش اما مان حق اند علیهم السلام
بسته و اذا قتلوا فاحشۃ قالوا اننا وجدنا علیہ بائنا و الله امرنا بما قل ان الله لا یامر بالفحشاء انقولون علی الله مالا تعلمون یعنی هرگاه
چون کنند کار بسیار بد را گوید یافته ایم برین کار بد پدران خود را و خدا ما را امر کرده است بآن بگویم محمد بدستیکند که گفته است ما را بران
آیا اقرار میکنید بر خدا آنچه را شنید اید کلینت روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سوال کرد از حضرت صادق حضرت
فرمود که آیا دیده کسی را که بگوید که خدا امر کرده است در این باب یا آشامیدن شراب یا چیزی از این حرمت گفته اند فرمود که پس چیست
آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشانرا بآن امر کرده است گفت خدا و ولی او بهتر میداند حضرت فرمود که این
آیه در شان پیشوایان جور است که مخالفان دعوی میکنند که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان کنیم پس خدا خبر داد که ایشان
در رخ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا فاحشه نامید زیرا که معصیت است رسوا فصل سی و نهم و تاویل جنب الله و وجه الله و
ید الله و امثال اینها بر رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم آیات و درین باب بسیار است اول قول حق تعالی و اتبعوا احسن
ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بعتۃ و الله لا یتشرکون ان تقول نفسی یا حسنة علی ما ظننت فی جنب الله و ان
کنتمن الشاکرین یعنی و پیروی کنید بهترین آنچه را فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه باید شمار را عذاب
ناگهان و شما ندانست باشید تا نشوید بدترین که گوید نفسی را همی تسیرت بر آنچه گفتیم کردم و جنب خدا بدستیکند بودم در دنیا از شهر
گفتگان یعنی بدین خدا پیغمبر آن خدا و آنها که ایشان ایمان آورده بودند و جنب در لغت بمعنی پیوست و اینجا مجاز است اکثر
مفسران گفته اند مراد از تفسیر و طاعت خداست با قرب خدا و احادیث بسیار دارد و شده است که جنب خدا گنای از رسول خدا
و ائمه بری صلوات الله علیهم و طاعت و ولایت ایشانست چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است که آنچه فرستاده

شده است بسوی شما یعنی قرآن و بهتر آنرا که در قرآن آمده است ولایت امیر المومنین و الله علیه السلام است چنانچه هر او اینست
 انما است و حضرت صادق فرمود که ما نمیم چنب الله و شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که شخصی از اول
 آیات شکیله قرآنی از آنحضرت سوال کرد و حضرت فرمود که مراد از چنب الله برگزیدگان و دوستان آنند و خواسته است برای ایشان
 در قرآن جمعی قرار دهد از برای قرب و منزلت خلیفه خدا یعنی نبی که میگویند فلان شخص در پهلوی فلان می نشیند یعنی مقرب است نزد او
 بسوی او این در حریت در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای ایشان بعنوان رمز فرموده که چنبای حیدر او
 دوستان او بنشینند و دشمنان ایشان تحرکت نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانچه آیتها می دیگر را بیان کردند خدا کور کرد و دیدهای
 دل ایشان را که اینها را نمیفهمیدند و الا یقینا از آنحضرت روایت کرده است که فرمود ما نمیم خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا
 هر امام از ما که از دنیا میرود و دیگری بعد از او از برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود و گسلیک بر ما مستم کند پس از ما جدا میشود از برای
 طبع دنیا و متاع آن که بزودی از شما زایل میگردد و بدرستی که کسیکه اختیار کند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر آخرت ماور قیامت
 عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند و یکس از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود چنب الله برگزیدگان
 است و اوصیاء بعد از او و در آن مکان رفیع که ایشان دارند تا آخر ایشان و الا یقینا روایت کرده است که حضرت امیر المومنین
 فرمود منم عین الله و منم جیب الله و منم باب الله و این شهر آشوب اندو در روایت کرده است که حضرت
 رسول فرمود که ای ابو ذر دشمن علی را می آورد در قیامت کور و گنگ و در ظلمات قیامت می افتد و بر میخیزد و فریاد میکند
 یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و در گردش طوفانی از آتش خواهد بود و عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است که
 فرمود ما نمیم چنب الله و در تمام از حضرت صادق روایت کرده است که علی جنب الله است و این ما بسیار از حضرت صادق روایت کرده است
 که ما نمیم چنب الله خدا ما را از نور خود خلق کرده است و از این کافران با چشم می بیند میگوید یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ای
 حسرت بر آنکه تقویت کردیم در ولایت محمد و آل محمد و در معانی اخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت امیر المومنین در خطبه
 فرمود منم بدایت یافته بدیتمیان و سکنیان و شوهر بر زمان و نیم پناه بر فضیله و محل اینها هر مخالفی و منم که اندو در میان بسوی ابدست منم جیب الله امین
 و منم عود الوثقی و منم کلمه التقوی و منم خیم خدا و زبان راست گوئی خدا و جنب خدا که حق تعالی میفرماید یا حسرتی علی ما فرطت
 فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده است بر حمت و مغفرت و منم درگاه حله این است هر که مراد حق را نشاند
 پروردگار خود را شناخته است زیرا که من و صبی پیغمبر اویم و در زمین او و حجت خدایم بر خلق او انکار نمیکنم این را اگر کسی که گفته خدا
 و رسول را رد کند و بسند دیگر و توحید از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که منم علم خدا و منم دل و انامی خدا و دیده بینای
 خدا و زبان گویای خدا و منم چنب الله و منم یار و احب و از این نوع بسیار است بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد و دوم کمال نشیء
 هالک الا وجهه یعنی کسی که جز مالک و فانی است مگر وجه خدا اکثر گفته اند مراد از وجه خدا ذات خداست و گفته اند هر چه پیش از
 قیامت فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خداست یا عبادت که از برای خدا کنند و این بابویه و توحید از این
 عیشمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق سوال کردم از تفسیر این آیه فرمود که وجه خدا دین خداست و حضرت رسول
 و امیر المومنین دین خدا و وجه خدا بود و عین خدا بودند و در میان بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدا مشاهده میکرد و در زبان ا

بودند که خدا بسبب ایشان سخن نیگشت و عاوم خدا را بخلق میرسانیدند دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بود و بر خلق او و بر ایم
و چه خدا و بندگان از جنت ما بخدا نیتوانند رسید و تا خدا میخواهد احوال خلایق منظم باشد ما را و در میان ایشان میگذازد و چون خواهد
که ایشانرا عذاب کند و در ایشان چیزهای منعی بندگان از میان ایشان بیرون میبرد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان میگذرد
و ایشانرا بسبب عقیده از آنحضرت روایت کرده است که بزرگوار خدای عزوجل خلق کرد ما را پس نیکی کرد خلق ما را و صورت بخشید
ما را پس نیکی و آفرید صورت ما را و گردانید ما را و دیده بان و در میان بندگان خود و زبان گویند خود و در میان خلق خود و دست گذاشت
خود بر بندگان خود و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جنت ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را بر او ولایت میکنند
و خزینه داران خدا در آسمان خدا و زمین خدا برکت ما بارور میشوند و درختان و بحال میسرند میوه ها و جاری میشوند نهرا و برکت ما بر آن
از آسمان بسیار و گیاه های زمین سیر و بیو عبادت ما خدا عبادت کرده شود و اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد یعنی ماطرقت
بندگی خدا بخلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کامل خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرف قبول عبادت است اگر ولایت ما
نباشد هیچ عبادت قبول نگردد و این شهر آشوب دیگران بسبب ما می بسیار از حضرت باقر و صادق و علیهما السلام روایت کرده اند
در تفسیر این آیه که ما تم وجه خدا که از جانب ما بسوی خدا باید رفت و این بسیار و صفات روایت کرده اند که سلام علی مستقر از
حضرت باقر و تفسیر این آیه پس رسید حضرت فرمود و بخدا انگو که ما تم وجه خدا و تبار و قیامت هستیم و بر طرف نمیشود و خدا امر کرده
است مردم را با طاعت و ولایت ما و هر یک از ما که از دنیا میرود و البته دیگر کسی از ما قیامت بیناید یا ما امر است تبار و قیامت
و بر روایت صفاتی نمود که هلاک نمیشود در قیامت کسی که با طاعت و انقیاد ما است ما باید و علی بن ابراهیم بسند وثوق از حضرت
باقر روایت کرده است در تفسیر آیه فرمود آیا مردم گمان میکنند که ما را آنست که همه چیز فانی میشود و روی خدا باقی میماند خدایا آن
عظمتیست که او را بصفت مخلوقات او و نعمت کنند و او را مثل دیگران رومی باشد و لیکن معنی آیه اینست که همه چیزها کالت باطل
است مگر وین خدا بر پا است و ما تمیم آن و جی که درین خدا و معرفت او را و عبادت او را از ما یاد باید گرفت و تا خدا را احاطه به بندگان
است یعنی ایشانرا قابل عبادت و معرفت خود میدانند ما را و در میان ایشان میگذازد و چون خدا در بندگان خیر نداند ما را باطل
می برد بسوی رحمت و کرامت خود آنچه خواهد نسبت ما بعمل می آورد و این بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر که میگوید
که خدا پیغمبر ما و او است ما تم وجه الله که در زمین در میان شما میگردد ویم شناخت ما را هر که شناخت و هر که شناخت مرگ در
پیش او است او بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و آن شناختن فائده سخنان را که و سوم کلین علی فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال
و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین است فانی میشود و در معرفت فناءست و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری
و مکرمت است اکثر گفته اند که وجه خدا ذات مقدس اوست و علی بن ابراهیم گفته است که ما وین خدا است و حضرت علی
بن الحسین فرمود که ما تم وجه خدا که بسوی خدا روی از جنت ما باید آورد و پسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی تسادک اسم ربك ذی الجلال و الاکرام یعنی ما برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام
حضرت فرمود که ما تم جلال خدا که گرامی داشته است بندگان را بآنکه طاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده است و گفت گوید
که قرآن مجید بکثرت عرب نازل شده است و مدار عرب بر مجاز و استعارات است کلامیکه از استعاره و تشبیه و مجاز خالی یا شسته

مسیح و مبلغ نمیدارد و رسول خدا و ائمه پدیی مخلوقات اند علیهم السلام نیز برین و تیره سخن میفرموده اند و مدار انصافی عجم نیز برین است
چنانکه میگویند فلان کس را روی هست ترو مردم و وجه را بر جهت اطلاق میکنند و دست بر قسمت شائع است که اطلاق میکنند و بر میگنند
فلان شخص را بر فلان پدیی هست و بر قدرت اطلاق میکنند فلان مرد و دست بر میسازیده است پس ائمه با علیهم السلام و بعد از آن
یعنی ایشان را اگر می داشتند چنانکه روگرا می ترین اعتناست و اینها هر که بجانب کسی میروند از جهت روی او میروند و هر که خواهر را چنان
و قرب او را یا بد بسوی ایشان بیاید و اینها ایشان چنانکه خدا امر کرده است مردم را که بان جهت بروند و همیشه را که باطل است
مردین ایشان و طریق ایشان و عین معنی دیده و معنی جاسوس و معنی برگزیده همه چیز آمده است ایشان عین خدا اند یعنی ناظر و گواه اند بر
و همچنانکه آدمی بدیده نظر میکند و بر احوال مطلع میشود حق تعالی ایشان را برندگان موعول گردانیده که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده بندگان
از جانب خدا ایشان برگزیده خلق اند چنانچه این اثر از علمای عامه نقل کرده است که مردی در طواف نظر میکرد و زنان مسلمانان حضرت را
سیلی بر روی او زد و او نیز در عجز و شکایت کرد و گفت بحق زده است ترا عین من از عیون خدا این اثر گفته است یعنی مخصوص از خود و
خدا و اینها ایشان علیهم السلام میدادند یعنی نعمت و رحمت الهی از برای بندگان خدا یا مظهر قدرت خدا اند و جنب امت را اعتبار آنکه
جانبی از خدا اند که خدا امر کرده است خلق را که بجانب ایشان بروند یا مقرب ترین خلق اند نزد حق تعالی یا آنکه هر که قرب الهی را خواهد
باید که قرب ایشان و اطاعت ایشان را اختیار کند و کعبی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که معنی جنب امت است که هیچکس
نزدیکتر نیست بسوی خدا از پیغمبر او و هیچکس مقرب تر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصی او پس او در فرمایش این اثر که کسی است که در پیملوی
کسی باشد همچنانکه فرموده است یا حضرت علی صراطی فی جنب الله یعنی در و لایست و و ستان خدا و فرموده که ائمه علیهم السلام
را باب اند میگویند زیرا که حق تعالی سبب تقدس ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود و وصیای بعد از پیغمبر خود را
برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را با ایشان تفویض کرده است که هر چه مردم را بان اقتیاج باشد در معرفت خدا و احکام
او هر دو بای او را از ایشان اخذ کنند پس ایشان بمنزله درگاه خدا و دربان او میدیون حضرت رسول جمیع علوم و حکمتها را با بای المؤمنین تعلیم کرد
فرمود که من بدین و شهرستان علم و علی درگاه نیست و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلل و انقیاد و استکانت کنند برای علی با آنکه فرمود
در قصه بنی اسرائیل که داخل درگاه کشید از روی سجود و خضوع و تعظیم و بگویند که جبط کن گناهان ما را تا بیا مریم گناهان شمار او نزدی شود
خواهیم و از یکو کار او حضرت رسول فرمود که ایست من بمنزله باب بنی اسرائیل اند درین امت پس درین امت استاده شده است
پیغمبر و تذلل نزد ایشان و فرمود که مرا و بحسان و نیکو کاران آنها اند که شک نمیکند و رفیقت آن درگاه و حلقه قدر آن و در جای دیگر
حق تعالی فرمود و اذ الیه یوت من ابوا یعنی بیا سید بسوی خانه از درهاست آنها و در با ائمه اند علیهم السلام که خانه های علم اند و معدنهای
حکمت اند و ایشان اند از باب خدا و وسیله های مردم بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی نبشت در راه نمایان بسوی بهشت که در
قیامت فصلی خواهد در آنکه ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشان اند و بقیه امت و محل علوم انبیا
و آیات درین مضامین بسیار است اول درو شاء و بیک یجی الناس امة واحدة و لایزالون مختلفین الا من رجا حده را بک
و لایزالون مختلفین الا من رجا حده را بک
پیوسته ایشان خواهند بود و درین مختلف مگر آنکه رحم کند پروردگار تو و از برای این آفرید ایشان را و بدانکه خلافت است که اسم ایشان در

در لذلک اجماع است با اختلاف یعنی ایشانرا برای اختلاف آفرید و ما بر جمیع ایشانرا از برای رحم کردن آفرید و قول اخیر نسب است
 بنده بسیار ماسیه و سایر عدلیه و امامیه معتبره نیز برین دلالت دارد و چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که یعنی
 پیوسته ایشان مختلف خواهند بود و درین مکرر آنکه را رحم کند و در و کار تو یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لذت خلق
 یعنی ائمه و شیعیانرا از اهل بیت علی علیه السلام گرفته است که در وین اختلاف میکنند و عیاشی روایت کرده است که مروی از حضرت امام زین العابدین
 از تفسیر این آیه سوال کرد حضرت فرمود که آنها که اختلاف میکنند مرا و آنها که مخالف ما اند ازین است و همه ایشان با یکدیگر اختلاف
 کرده اند و در وین و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده است و دوستان ما اند از مومنان و خدا ایشانرا از طینت ما خلق کرده است مگر
 نشیننده قول ابراهیم را در آن اجل هذبلدا امتداد در نرق اهل من السموات من امن منهم بالله و الیوم لا خیر لیس
 بر و در کارا بگروان این را یعنی مگر را شهر می محل امنی در و زنده ایش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد و از ایشان بخدا و در قیامت حضرت
 فرمود که مرا و ما ایم و دوستان و شیعیان و صبی او قال و من کفر فافتحه قلیله و ثقله اضطره الی عذاب النار و مقتضای فرمود که کافر باشد
 پس او را شمع میگرواند اندک و در وینا پس مضطرب میگردد و انما و البسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مرا و بکافران کس است که انکار می حضرت
 ابراهیم کرد و متابعت می او نکرد و از است او و بخدا سوگند که حال این است نیز چنین است یعنی آنها که متابعت پیغمبر خود کردند و نجات می یابند
 و داخل مومنان اند و آنها که متابعت می او نکردند کافران اند و چند روزی بمرکت آنحضرت از نعمت های دنیا بهره میبرد و باز گشت
 ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر و کذلک خلفهم یعنی خلق کرد ایشانرا برای آنکه
 بکنند کاری که آن مستوجب رحمت خدا گردند پس ایشانرا رحم کند و دوم آن یوم الفصل مدققاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن
 مولی شینا و لا هدی یصحون الا وجه الله یعنی بدرستی که روز فصل پیشه قیامت که نیک و بد از هم جدا میشود و وعده گاه کافران است
 همه روز که کفایت نمیکند و دوستی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان باریست و میشوند مگر کسی که رحم کند خدا و او را و بکنند و این ما بسیار
 روایت کرده اند از زید بن شحام که گفت در سفری در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم در شب جمعه فرمود که قرآن بخوان که اششب
 قرآن است خواندم تا باین آیه رسیدیم فرمود که شیعیان اند که دوست ایشان و امام ایشان یعنی ایشان نمیتوانند رسانی و آنکه خدا
 استنا کرده است مگر کسی که رحم کند او را ما ایم و تقاضا بشتیعیان میرسد و ولایت ایشان انفع میرساند و این ما بسیار بسند و دیگر از حضرت
 روایت کرده است که ما یم اهل رحمت خدا است و بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین یعنی حضرت شعیب با قوم خود گفت بقیة
 که خدا در میان شما گذاشته است بهتر است از برای شما اگر هستید مومنان و بقیة الله را در بقیة افعال بسیار است بعضی گفته اند و زنی
 سلال است از ترک تر از و زوی و کل فرمودی باقی بماند باقی گذشتن خدا نعمت خود را بر ابرای شما یا ثواب باقی آخرت و در احادیث بسیار
 از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که مرا و انبیاء و اوصیاء علیهم السلام اند که حق تعالی ایشانرا از زمین گذاشته است برای هدایت حق یا
 اوصیای پیغمبران اند که حق تعالی بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته است و وعده ایشان حضرت صاحب الامر است چنانچه
 کلینی بسند معتبر روایت کرده است که چون هشام بن عبد الملک حضرت امام محمد باقر را شنیدم بر دوشان بدر خانه هشام رسید آن ملعون باصحاب
 خود گفت از نبی امیه و غیر ایشان که چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و ملاست کنید پس امر کرد آنحضرت را
 داخل کرد و چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یکتبه سلام کرد و نشست پس خشم آن ملعون بر آنحضرت

زیاده شد که بر او مخصوص سلام خلافت نکرده و بی خدمت و مجلس نشست و تشریح کرد و بجز دست و تغییر آن حضرت و در میان سخنان بسیار گفت
ای محمد بن علی چو ستمروی از شما شوق عصای سلیمان میکند یعنی جمعیت ایشان را برگزیده میکنند و مردم را بسوی خود میخوانند و دعوی اوست
میکنند از روی سفاقت و بی فروسی و کمی علم و آنچه لائق خودش بود گفت پس چون ساکت شد هر یک از آن ملائین آنچه خواستند گفتند
چون همه ساکت شدند حضرت برخاست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه راه و ضلالت است که می پویید شیطان شمارا
بلکجا میبرد و میرکت ما خدا بدایت کرد اول شمارا و بدولت ما ختم خواهد کرد و آخر شمارا و اگر از برای شما پادشاهی کمی بزودی کمی میسر شده است
ما را پادشاهی عظیم خواهد بود و در آخرت و بعد از دولت ما و گشته نخواهد بود زیرا که ما ایم اهل عاقبت نیکو چنانچه حق تعالی میفرماید **وَالْحَاقَّةُ**
لِلْمُتَّقِينَ یعنی عاقبت از برای پرهیزگار نیست پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت را بر نزدان برد و در اندک وقتی جمیع اهل نزدان
محبت و ولایت آنحضرت را اختیار کردند پس ندانیدان نیز و مشام آمد و گفت من می ترسم که اگر چند روز دیگر این مرد درین شهر باشد
اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند که تو برین بنشین پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت و اصحابش را به تبجیل ببرند بسوی مدینه و تا گید
که در عرض راه مردم بازار برای ایشان بیرون نیایند و چیزه با ایشان نفر و نشاندند از آنکه کسی خور و فی و آشامیدنی با ایشان نبرد
و ایشانرا سه روز تبجیل آوردند و خور و فی و آشامیدنی با ایشان ندادند تا بشهر مدین که شهر شعب است رسیدند و اهل مدین نیز دروازه را
بر روی ایشان بستند و چیزه برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آنحضرت از گرسنگی و تشنگی بی طاقت شدند و چندا نمک
سبالقه کردند و اهل آن شهر در نکشوند حضرت چون آن حالت را مشاهده فرمود و بر کوه بلند رسید که بر آن شهر مشرف بود و بالا رفت
و آواز بلند کرد و چنانکه آن شهر بلرزد و فرمود که ای اهل شهر که ظالم و ستمگران اهل آنستم بقیه خدا و حق تعالی از برای پیغمبر شما و قرآن
ذکر کرده است **بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لِّکُمْ مِمَّا نَکُنْزُکُمْ وَ مِمَّا تَعْلَمُونَ** و ما انما علیکم بحفیظ ما و پیر و در آن شهر بود چون این ندا را شنیدند نیز تو م خود
و گفت بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر شماست شعیب اگر باز برای او بیرون نرید حقتقا که بزودی شمارا بغدای خود میگرد
از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما را در کنید سخن را و اطاعت من کنید و بعد ازین کمینید که من ناصح و خیر خواهم از برای شما ام
منبادرت کرد و باز آواز داد و فرمود بسیار بیرون آورند چون این خبر بشام لعین رسید فرستاد و آن مرد را بر آورد و کسی ندانست که چه خبر
او آمد و این حدیث با معجزات بسیار و مقدمه طولانی بعد ازین در احوال آنحضرت خواهد آمد **إِنَّا أَنشَأْنَاهُ إِنشَاءً وَ جَاهِلٍ** و ولادت حضرت
امام رضا خواهد آمد چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی اورد بر گرفت و آواز داد و آقامست در گوشه شالیش گفت و کاشش را باب فرات برداشت پس
بنحمله ما و آنحضرت داد و گفت بگیر این بقیه خداست در زمین و آیینا بسند معتبر از احمد بن اسحاق منقول است که حضرت امام حسن
عسکری روزی بیرون آمد و طفلی برد و من او بود مانند ماه شب چهارده و در چشم طفل سه ساله و فرمود که این فرزند من است همنام
حضرت رسول است پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیه خدا در زمین خدا و انتقام کشنده از دشمنان خدا و آیینا از حضرت امام
محمد باقر منقول است که چون حضرت صاحب الامر ظاهر شود اول سخنی که میگوید این آیه را میخواند **بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لِّکُمْ مِمَّا نَکُنْزُکُمْ** و مضمین
پس میگوید منم بقیه خدا و محبت خدا و خلیفه خدا بر شما و پیر که بران حضرت سلام کند خواهد گفت **السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةُ اللَّهِ فی ارضه**
و این شهر است و روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که ما یم کعبه خدا و ما یم قبله و ما یم بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت
کرده است که شعیب از حضرت صادق پرسید که آیا وقتیکه سلام بر حضرت قائم کنند او را اسیر المؤمنین میگوید فرمود که نه این است

که خدا حضرت امیر را بآن سسمی ساخته و پیش از کسی باین نام سسمی نشده و بعد از وی کسی این نام را بر خود و مسکندار و فکر کافر سسمی را وی گفت
 فدای تو شوم پس چگونگی بر او سلام میکنند فرمود که مسکندار علیک یا بقیة الله من قبله حضرت امیر را بخوان چهارم و من قبل الله و رسول الله
 و الذین امنوا اذ قال خب الله هم الغالبون یعنی کسی که وی خود قرار دهد خدا و رسول او را و آقا و ائمه اکیان او و وفای فی الله و رسول الله علیهم السلام
 بقرآن و سابقه که با اتفاق در شان امیر المؤمنین است پس بدرستی که حزب خدا یعنی لشکر خدا را غالبان اند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که مرا و ائمه که
 ایمان آوردند و ائمه اند که این خدا را از او بیایم و پیغمبر سر و در جلد حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله می فرمود که من جنگ ده است بنور پروردگار گشتن با جنگ ده ام بنور پیغمبر خود و شیعیان با جنگ ده و از بنو یاسع و شیعیان جز پیغمبر اند
 و حزب خدا را غالبان اند و بنو یاسع و بنو خزاعه بن خداست شیعیان مریاقت بدین نامتسک اند و حق آنهاست در جای دیگر فرموده است
 در وصف منافقان اولی حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الکفار و من علی بر این بر این گفته است یعنی ایشان لشکر را
 و یا در ان شیطان اند و بدرستی که یا در ان شیطان ایشان را یکنواران اند پس در وصف منافقان فرموده است اولی حزب الله
 الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی این جماعت لشکر را می خدا را و بدرستی که لشکر بای خدا ایشان اند و یکنواران و دشمنان
 ایشان حزب شیطان اند علی بن ابراهیم و نیز حافظ ابو نعیم از محمد بنان و ام روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که سلمان گفت سخن
 هر وقت که نور رسول می آمد دست می زد و بر دوش من و میگفت این گروه پیش از جمله رسد تا اوان اند یعنی مطلق شیعیان که در شیع تابع سلمان و ائمه
 یا عجمانی که حجت مولات الهی است اختیار خواهند کرد و این ظاهر تر است تا تخم قتل را تید صائد عود من فکون الله اودنی ما لا خلاف
 من الا حرضی ام لیه و شرک فی السموات ثمن قبل هذا الا ان الله یمن علی ان کنتم یمنون و ان کنتم یمنون یمنه بگو یا محمد و یمنه
 بشمار پرست خبر و پیدا و را انچه میخواهید انما را بغیر خدا بنمایید بمن که چیز آورده اند در زمین یا ایشان را شکر کنید و در کفریدن و تا بر سر آنها
 بیاورید و کتابی از پیش ازین یا اشاره یعنی تبتیه از علم اگر مستنیر است گویان مفسران گفته اند که اشاره از علم تبتیه علوم است که فضل گفته
 که شمشگان و کلین و صفار و دیگران روایت کرده اند اما محمد باقر علیه السلام که او که است بشت انجیل است اشاره علم علم پیغمبر است
 از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کتاب جعفر و معصوم علیهما السلام داخل اشاره عالم است فصل جلیل حکیم در بیان آیات که
 در محبت ملائکه نسبت با ایشان و شیعیان ایشان نازل شده حق تعالی میفرماید الذین یحذرون العرش و من حوله یسجدون بحسن رتبه هم
 و یؤمنون به و یتستغفرون للذین امنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علمنا فانخفض للذین تابوا ان یبعوا سبیلک و یتوجه
 عذاب المحجین ربنا و اذ خلیع جفانت عدل الله و عدتته من صلح من یأثم و اذ ارجعهم و اذ یأثم المذک انت العزیز الحکیم و قد
 المستیکات و من تق السیئات یومئذ نقد رحمت و ذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینکد و ان لقت الله اکبر من تق السیئات و ان تق السیئات
 یعنی آنها که بر میدانند عرش را و آنها که بر دور عرش اند تنزیه و تسبیح میگویند پروردگار خود را و بجز او شست و ان و ایمان دارند و با و طلب
 آفرینش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند میگویند پروردگار را اگر نیت چه چیز را بر حمت و علم پس بیاورند آنها را که توبه کرده اند و
 پیروی نموده اند راه ترا و نگار ایشان را از عذاب جهنم می برد و کار او داخل گردان ایشان را و در شقیه می جا و دید که عده و اهل ایشان را
 و هر که شائسته است و زمان ایشان فرزندان ایشان بدرستی که تو فی غالب و اما نگار ایشان را از سیاه یعنی بدید و هر که از نگار او
 از بدیدها و ان روز پس تحقیق که رحم کرده بر او و انست فی روزی بزرگ بدرستی که آنها که نازندند کرده میشود یعنی در روز قیامت که از نیت

عجب و خشم خدا بر شما عظیم ترست از شمی که بر خود و اردو بخون خوانده می شدید بسوی ایمان پس کفری و زریدید و گشتی بس معتبر از ابو بکر و
 کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را شک نیست که میرزندگان را از ایشیت شیعیان ما چنانکه با و برگ درختان را
 در غسل خزان میریزد چنانکه حق تعالی میفرماید و لیستغفرون للذین آمنوا انما اسوگند که غیر شمارا را داده نکرده است و استغفار ایشان از برای
 شماست و در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمودید بستی که ملائکه خدمتگاران شیعیان ما اند پس حضرت این آیه را خواند
 و فرمود که مراد از منان درین آیه آنها اند که ایمان بولایت ما آورده اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت
 صادق پرسیدند که ملائکه بیشتر اند یا فرزندان آدم حضرت فرمود حق آن خداوندیکه جانم و رفیق قدر است که الیه ملائکه و آسمانها بیشتر اند و در هر
 ناک در زمین و آسمان موقعی نیست مگر آنکه در آن ملائکه است که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و در زمین هیچ درختی و کلویی نیست مگر آنکه در آن ملائکه است که
 سوگند است آن و بر روز عمل آنرا بخوانند من میکنند بآنکه خدا و تائیر است بآن عمل آنرا و واحدی از ملائکه نیست مگر آنکه بر روز تقرب میجوید بسوی خدا با طهارت و
 ابلت طلب آنرا می کنند و برای دوستان شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سوال میکنند که بر ایشان نبرد عذاب آفرستان
 عذاب شدید می داند و اینکار وایت کرده است از حضرت باقر و تفسیر قول حق تعالی و کذلک حق کلمه ربک علی الذین کفرو انتهم
 اصحاب النار یعنی بجهنمین لازم شده است حکم بر و کار تو بر آنها که کافر شدند بد رستی که ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود
 که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و صحابی بعد از اوست که حامل عرش علم حق آنهاست
 و حق حق که مراد ملائکه اند که بسبب و تنزیه و حمد میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد
 فاعفوا للذین تابوا یعنی پس بپای هر آنرا که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه و ائمه حق استبیلک یعنی متابعت
 کرده اند ولی خدا امیر المؤمنین را و حق صلح من با ائمه تا آخر یعنی هر که شاکت صالح است از پدران و فرزندان و زنان ایشان حضرت فرمود
 که صالح ایشان است که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را اختیار کرده اند و اقرار با ما است او و فرزندان و زنانش نموده اند و فهم السیما
 و من اتق السیما بود من فقد راحه یعنی هر که از ملامت و ولایت آنها گارداری و درو نیای پس البته محل رحمت تو خواهد بود و در قیامت
 و این ست فوز عظیم برای کسی که از ولایت و محبت دشمنان آل محمد صواب و اماند علیهم نجات یابد پس فرمود ان الذین کفروا
 یعنی بنی امیه اذ اتوا عن الایمان فکفروا بر او ایمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را و این با پیار مجموع این مضامین را
 با احتیاط از جابر جعفی از امام محمد باقر روایت کرده است و ایضا از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود که فضیلت من
 بر رسول خدا نازل شده و در ضمن آن آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه زیرا که در وقتیکه این آیه نازل شد بغیر از من کسی با حضرت ایمان
 نیاورده بود و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار میکردند مگر از برای رسول خدا
 و از برای من در حق نازل شد این آیات و در الوقت مومنی غیر از ما نبود و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده است که ملائکه سالها
 صلوات بر علی میفرساده و زیر آنکه بغیر از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگر کسی نماز نمیکرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت
 کرده است که بسبیل خدا درین آیه علی بن ابیطالب است و الذین آمنوا شیعیان آنحضرت اند و در بیان اینکه آیات
 و مرابطه و سایر در شان ائمه علیهم السلام شیعیان ایشان است آیات بسیار است اول و العصران کفی حشر یعنی بحق عصر
 سوگند یا میکنم که بد رستی که انسان در بیان کاریست و در کمال الدین روایت کرده که مراد بعصر عصر خروج صاحب الامر علیه السلام است چنانکه

هم روایت دیگر از حضرت باقر و روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر تقیه از دشمنان دین و مراطبه سالی
بر ائمه علیهم السلام بر هر یک از مخالفت پروردگار خود و شایسته گارش و بدو نعمانی و کینه و دیگر آن روایت کرده اند که بعد از مدتی
عباس ششگونی را فرستاد و بنزد حضرت امام زین العابدین که از تفسیر این آیه سوال کند حضرت در غضب شد و فرمود میخواستیم آن
کسی که ترافستاده است که از من سوال کنی خود این آیه را از من پرسد و من باو میگفتم در شان کسی نازل شده است این آیه
پس فرمود این آیه در شان فرزندان او و ما نازل شده است و آن مراطبه که با آن مامور شده ایم هنوز وقتش نشده است
و از نسل ما کسی هست که باین مامور خواهد شد و در صلب او و دینه هست که برای آتش جهنم خلق شده اند و بزودی ظاهر خواهند
و گروه بسیار را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و زود باشد که زمین را از لیلین کنند از خون جوجه از جوامی آل محمد که
پیش از وقت از آتش میانه نامی خود و پرواز کنند و طلب کنند امر را که بان نتواند رسید و مومنان در آن زمانها انتظار ظهور قائم
آل محمد میزند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کند گانست و کینه از حضرت صادق
روایت کرده است که حق تعالی چون خلق کرد ارواح طیبه پیغمبرش و وصی او و دختر او و فاطمه و فرزندان حسن و حسین و سایر
ائمه را صلوات الله علیهم و خلق کرد ارواح شیعیان ایشان را و از بهر بیان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه
علیهم السلام دست برندارند و از مخالفت بر پیغمبر ندوم و لثاک یؤتون اجرهم و تین پاک صبر و او یکد سائون بالاحسنه السنیة
و سائر ذلک ما نطقه و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لا اعمالنا اعمالکم و لا اعدائکم اعدائکم علیهم السلام و این سخن از بیخالی
یعنی این جماعت داده میشوند و خود را و مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و دفع میکنند بخوبی بدی را و از آنچه روزی کردیم
ما ایشان را در راه اتفاق میکنند و چون بشنوند سخن لغو را عرض نمایند از آن و گویند ما راست کردیم ما و شما راست کردی
شما سلام بر شما با و متعمر من نمی شوم بنزد آن اکثر مفسران گفته اند که این آیه در شان آنها نازل شده است که ایمان آوردند و بود
از اهل کتاب مانند سلمان و اخراک اب او و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شان ائمه علیهم السلام نازل شده است
که صبر کردند بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی را که نسبت بایشان بدی میکرد و به نیکو بهیاسی خود و اعراض مینمودند از دروغ
و لهو و غنا و کینه از حضرت صادق روایت کرده است که هر او صبر بر تقیه است و هر او سید فاش کردن اسرار ائمه و ترک
تقیه است چهارم و جعلنا بعضکم لبعض فتنة تصبوا و کان ربک بصیر و کینه و اگر دانیدیم بعضی از شمارا از برای بعضی از ما
ایا صبر میکنند و بود پروردگار تو بنیاد و انا و ابن ما بسیار از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که جمع کرد حضرت رسول
حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و در برابر ایشان نشست و فرمود که ای اهل من و اهل خدا و برکت
حق تعالی شما را اسلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما درین خانه حاضر است و میگوید که خداوند عزیز جلیل میفرماید که من بعضی
از دشمنان شما را از برای شما فتنه گردانیده ام پس شما چه میگوید گفتند صبر میکنیم یا رسول الله از برای امر خدا بر آنچه نازل شود
از برای ما تا برویم نزد او و ثواب جزیل او را بیاوریم تحقیق شنیده ایم که خدا صابران را وعده نیکو داده است پس حضرت رسول
با و از بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد کان ربک بصیر یعنی خدا میداند که ایشان
راضی میشوند باین فتنه و صبر خواهند کرد و پیغمبر و ائمه را سلسله مومنی بآیات نشان اخراج تو مومنان صفت الظلمات الی النور

و ذکر هدایایم الله انت فی ذلک کلمات لکل صبار شکسته یعنی تحقیق فرستادیم موسی را بایتمهای خود که بیرون آورم قوم خود را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم و بیاورد ایشانرا بر زمینهای خدا بد رستگاری درین آیتها و علامتها هست براسه بر بسیار صبر کنند و بسیار شکر کنند و اکثر منفسران گفته اند که روزی بای خدا ایام عذابهای آنهاست که بر کافران گذشته فرستاده است و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که مروایایم خدا نعمتهای اوست و این بابویه از حضرت صادق روایت کرده است که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم است و روز رجعت است علیه السلام و غنچه از دوستان دشمنان ایشان بدینا و روز قیامت و علی بن برجم روایت کرده است که روز ظهور قائم است و روز مرگ و روز قیامت و این مایهیار از حضرت باقر روایت کرده است که صبارانها اند که صبر میکنند بر آنچه بر ایشان وارد شود و از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رضا و صبر میکنند بر هر آزاری که از دشمنان میباشند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت و ولایت ما اهل بیت که خدا بایشان عطا کرده است ششم و اصبه علیه ما یقی لون واهی هجره لجمیل و در سنی و المکن بید اولی التعمه و مقوله قلیلک یعنی خطاب کرد حق تعالی بحضرت رسول که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان و جدائی کن از ایشان چنانکه کنی نیکو و اگر در راه با نیکو بکنند گان صاحبان نعمت و مصلحت ده ایشانرا اندک مانی این مایهیار روایت کرده است که صبر کن یا محمد بن نیکو بی که ترا میکنند بد رستگاری من انتقام خواهم کشید ببردی که از تو بهر سدا و قائم من هست که مسلط خواهم کرد و او را بر خونهای ظالمان و شکنجه از حضرت کاظم روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند که دوری کن از ایشان دوری کردی نیکو و بگذار آنها را که نیکو تو میکنند و نصب کردن وصی تو علی و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی درین آیه امر کرده است پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد یاد و آوند و بامر الهی صبر کرد و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که حضرت رسول سوسته بامنا فکان صحابه مدار اسیر و قنایف قلب ایشان مینمود و نزدیک خود میطلبید و در جانب راست خود ایشانرا میشانید تا آنکه او را امر کرد در گردن ایشان فرمود و اجماع هجره لجمیل فصل سوم در بیان آیات است که در مظلومیت است علیه السلام نازل شده است و آنها بسیار است اول الله احسب الناس ان یقولوا امتا و هم لا یعرفون و لقد فتننا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکم بعضی آیات استند مردمان که ایشانرا و امیکند از زمین که میکنند که ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده میشوند و تحقیق که امتحان کردیم ما آنها را که بودند پیش از ایشان پس هر آینه بدانند خدا آنها را که راست گفتند و هر آینه بدانند البتة دروغ گویان آیات میباید بدانند که میکنند اعمال بد را از دوست مایه ریزند و ایشانرا عذاب خواهیم کرد و بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیر المؤمنین و امام جعفر صادق منقول است که ایشان فلیعلمن به و در بایامی افعال میخوانند یعنی یا کسر لام و در احادیث وارد شده است که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول نازل شد که غضب خلافت از حضرت امیر المؤمنین کردند که اگر آنها که در غدیر خم با امیر المؤمنین بیعت کرده بودند تابع و یا شدند بیعت رنکستند و مومن و منافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید رحم در شلو روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر بن قحافه بیعت کردند و می آمدند بجهت امیر المؤمنین و آنحضرت بلی در دست داشت و قبر مطهر حضرت رسول را در دست میکرد و گفت همه با ابوبکر بیعت کردند و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید

مخدول شدند و جماعتی طلقاً که منافق بودند و بزودی ایمان آورده بودند و وصیت را عنایت نمودند و زود با ابوبکر بیعت کردند
که مبارک و اخلافت بشمارید چون این سخن را تمام کرد حضرت سیریل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا سلسله مایه حکمت و این بابها
از حضرت امام حسین وایت کرده است که چون آیه که همه که حصیبت الناس نازل شد حضرت امیر سوال کرد که یا رسول الله این
که حق تعالی فرموده است که ام است حضرت فرمود که یا علی تو می که مردم با ما است تو حق تعالی ابتداء آیتان کرده است و تو
در نیای خصمی خواهی کرد و آنکه غصب خلافت تو کنند و با ما است تو قائل نشو ند پس میاگردان حجت خود را برای خصومت
و اینها بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول شبیه در مسجدی ماند چون نزدیک صبح شد حضرت امیرالمؤمنین
داخل مسجد شد پس حضرت رسول او را ندا کرد که یا علی گفت بلیک فرمود و بسیار بسوی من چون نزدیک شد حضرت فرمود یا علی تمام
این شب را که دیدی در اینجا بسر آوردم و نه از حاجت خود را از خدا سوال کردم و نه را بر آورد و مثل آنها را نیز از برای تو سوال
کردم و باز همه را عطا کرد و سوال کردم از برای تو که همه است را مجتمع گردانند بر ما است تو که همه اقرار کنند بخلافت تو و ترا متابعت
کنند قبول نکرد و این آیات را فرستاد الله بحسب الناس تا آخر آیات و اینها از سدی روایت کرده است که الذین صدقوا
علی علیه السلام و اصحابا دست و یحلمت الکاذبین دشمنان او اند که در وعوی ایمان دروغ گو بودند و مردم و حق
الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین ناد الحاطط بهم سرا دقها یعنی و بگویند
که حق از پروردگار شاست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسیکه خواهد که کافر شود و بد رستیکه با آماده کرده ایم برای ظالمان
آتش را که احاطه کرده است با ایشان بر آید و برای آن آتش کینه و علی بن ابراهیم و عیاشی روایت کرده اند بسند های تمیز
از حضرت باقر و صادق علیه السلام که مراد سخن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و مراد از ظالمان همه گاران بر علی محمد اند
و آیه چنین نازل شده است انا اعتدنا للظالمین ال محمد حقهم فاما سائر الیغنی ما میا کرده ایم بر شما گاران که غصب حق آل محمد
کرده اند چنین روایت ما پیاور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آیه چنین نازل شده است قل الحق من ربکم فادعهم
علی تا آنجا که انا اعتدنا للظالمین ال محمد حقهم فاما او معنی همانست که گذشت سوم اذن للذین یقاتلون
بائیم ظلوم و اذ الله علی نصرهم لقد یوالذین اخرجوا من حیارهم بخیر حق لان یقولون اننا لله یعنی حضرت و ادو شد برای آنها که
با ایشان قتال میکنند کافران که ایشان نیز قتال کنند بسبب آنکه تیم کردند کافران بر ایشان و بد رستیکه خدا برای ی ایشان البته
قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانهای خود بناحق و تقصیر نداشتند یعنی آنکه گفتند بیرون کار ما خداست و
علی بن ابراهیم گفته است که این آیات در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و جعفر طیار و حمزه نازل شده بود و بعد از آن حق
حضرت امام حسین علیه السلام جاریست و الذین اخرجوا من حیارهم بخیر حق در شان حضرت امام حسین نازل شد که نیز باید طلب
آنحضرت فرستاد که او را بگیرند و بشام بریزند پس از ترس ایشان از مدینه گریخت بجانب کوفه و در کربلا شهید شدند و کشته شدند و بعد از آن
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود و تنیان میگونی آیه اول در شان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
در وقتیکه کافران قریش او را از مکه بیرون کردند و فرمود چنان نیست که ایشان میگویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است
در وقتیکه خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین علیه السلام و خواهد گفت ما ایم اولیایم آنحضرت و طلب خون او میکنیم

و این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اذن این اخراجات دیار هم در شان ما نازل شده است و این
ما بسیار از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده است که این آیات در شان ما است و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده است که این آیات در شان حسن و حسین علیهما السلام نازل شده اند و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که در شان حضرت
قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است و در جمیع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در شان
مهاجرین نازل شد و جاری شد بر جمیع آل محمد صلوات الله علیه که ایشانرا از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در ترقیه و
خوف بودند چه اگر ما و اذ قلنا اذ خلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا احطه نقض لكم
خطاياکم و ستزید العسین فبدل الذیت ظلموا من جنات السماء بما كانوا یفسقون یعنی یا و آورندگان
را که گفتم و داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید از نعمتها می آن قریه هر چه خواهید بفروائی و داخل شوید
در گاه آن شهر را سجده کنندگان با حضور و بگوئید یا مزارا تا بیا سرزمین ابراهیمی شما گدایان شما را و تحقیق که زیادتیم ثواب کردار
نیکو کارانرا پس بدل کردند آنرا که شتم کردند بر خود گفتار بر این غیر آنچه گفته شده بود با ایشان پس فرستادیم بران گروهی که شتم کردند عذاب
از آسمان بسبب نافرمانی ایشانی مشهور میان مفسران آنست که این آیه در شان نبی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت
داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتها می و نیار اطلبیدند پس طاعون بر ایشان نازل شد که در یک ساعت بست
و چهار هزار کس ایشان مردند و در احادیث اهل بیت علیهم السلام بر روایت کلینی و دیگران وارد شده است که این آیات در شان
ابلیس علیه السلام است و آیه چنین است فبدل الذین ظلموا الی محمد حقهم قولا غیر الذی قبل لعلهم یأمنون فاعلموا
ال محمد حقهم و جاز من الشکاء یعنی بدل کردند کسانی که شتم کردند بر آل محمد صلوات الله علیه و حق ایشانرا غصب کردند گفتار
بغیر آنچه با ایشان گفته بود و ندیست فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حق ایشانرا بردند عذاب را از آسمان مقرر چو گوید که توبه بر حبه
این تاویل بدو نحو ممکن است اول آنکه چون حق تعالی مصلحت اعم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این است فرستاده است
و احادیث بسیار وارد شده که هیچ امری در نبی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیر شش درین است است و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که
ابلیس من درین است مثل باب خطه است در نبی اسرائیل یعنی همچنانکه آنها مامور شدند که داخل باب بشوند و سجود و تضرع نمایند هر که در نجات
یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل شد همچنین ولایت ابلیس من درین است چنین است هر که اختیار کند ولایت ایشانرا و اقیاد و تقیید
ایشان بکشد نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن است هلاک ظاهری بوده و درین است هلاکت ابدی است
و جهالت و حرمان از مساوات است با سایر ائمه و نسب و اختلاف میان است و انواع بلاها که بسبب مخالفت ابلیس علیه السلام
با آنها مبتلا گردیدند و هم آنکه از نبی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف بود ولایت ابلیس علیه السلام گردیده باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی ولایت محمد و علی و سایر ابلیس علیه السلام از نبی اسرائیل گرفت
بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند حق تعالی امر کرد ایشانرا که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بود بشوند چون بدروازه شهر
رسیدند دیدند که مثال محمد و علی صلوات الله علیهما بر بالای دروازه منصوب است دروازه رنایت و سعادت و نجات بود پس
حق تعالی امر کرد ایشانرا که چون داخل دروازه میشوید خرم شوید برای تقیید آن دو بزرگوار و جمیع ایشانرا که از شما گزیدم خود را بکنید

علی بن ابراهیم گفته است یعنی جمع کنید آنرا که شتم کرده بر آل محمد و اشیاء و اعیوان ایشان را شتم و ما انکم الوصول فخذوه و ما نهضکم عند فائتوها و اتقوا الله ان الله شديد العقاب یعنی آنچه را که شتم کرده است شمارا پیغمبر یعنی ابراهیم را که کرده است پس بگیر اکثر آنرا و آنچه نهض کند شمارا از آن پس ترک کنید و پیغمبر نیز بدانند خدا بد است و خدا بد است عقوبت او این مایه را از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که یعنی هر چه از خدا و از ظلم آل محمد بد است خدا بد است عقوبت او از برای کسی که بر ایشان شتم کند و جسم و قد خاب من اجل ظلمنا این مایه را از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی نا امید است از رحمت خدا کسی که شتم کند و جسم و قد خاب از و هم و لمن انتصها بعد ظلمه فاد ذلك ما عليهم من سبيل یعنی البته از برای کسی که انتقام بگیرد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس بر ایشان نیست اهی بجناب این مایه را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم است که چون ظاهر شود و انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آنما که کذب گفته کرده اند و از آنما که در اوت ایشان داشته اند

احوال جناب مصنف طاب ثراه

نبدی از ترجمه جناب مصنف طاب ثراه برای تزئین کتاب نقل از کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء مصنفه فاضل المعنی تحریر لودعی جناب مولوی مرزا محمد علی صاحب نیک قلم می نگیرد

(هكذا عباره) العالم الرباني مولانا محمد باقر بن محمد تقی السبکی الامصفا في مصروف باخوند مجلسی است چنانکه لقب جرش بود و سه از اکابر علمای محدثین و ثقات فقهائ مجتهدین محمد بن تلیقه متاخرین است و در مدارج اجتهاد و مراتب احتیاط و کمالات علوم و ورع و تقوی و عظمت و جلالت قدر میان سایر اهل زمان خود در عجم بلکه در عرب تفوق و امتیاز داشت شخصیت کتاب و رساله از باقیات اوست در صورتیکه است و پنج مجلد سجاد الانوار را یک کتاب شمارند و مجلدات ثلثه حیات القلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب استنباب که آنرا بنزد جعفر نموده بزبان فارسی بعبارت واضح برای انتفاع عامه مؤمنین ترجمه نموده الحق چندین فیض عام در هیچ عصر از هیچ عالمی ظهور نرسیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین بعد وصف استنباب میفرماید که هیچ کس در زمانش و قبل از او و بعد از او قرین و عدیل او در ترویج دین و احیای سنت سید المرسلین تصنیف و تالیف در امر دینی و فقهی مبتدعین و مخالفین دفع اهل بدع و معاندین سیاه مرده صوفیه یافته نشود می در و ار السلطنه اصفهان شیخ الاسلام بود و ریاست دینی و دیووسی و امامت جمعه و جماعت در آنجا داشت و اوست آنکسی که احادیث اهل بیت سالت خلوات الله علیهم راجع نموده در احوال و در بیان مردم خصوصاً بابل و عجم منتشر ساخت از برای فهم ایشان انواع احادیث را از عربی لغاری ترجمه نمود علاوه آنکه تفسیر ایتام تمام در امر معروف و نهی عن المنکر داشت و دست کرم بر هر کسی که سومی اومی آمد بسو و داشت چون در زمان غیبت امام عصر علیه الصلوٰه و السلام هر که بمشورت عادل جامع الشرائط باشد نائب آنحضرت است و سلاطین صفویه حیات

شرح شریف بسیار است و این شاه را حقیقتاً معظم‌الزمان نائب خود کرده بر تخت سلطنت می‌نشاند و آن پادشاه خود را نائب او می‌شمرد و از انجمن سلطنت حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بر سر بی‌سلطنت ابداً منقرض و سلطنت سلطان حسین با بنده محمول او و قلمت تدبیرش در امور مملکت مینمود و وجود ملای موصوف محروس و محفوظ بود و چون انجمن سلطنت منقرض و نقصان در اطراف مملکتش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و حمان سال بلده قند حار را از دست تصرف او انزال نمود و در پیوسته روز بروز ملک او خراب و در معرض زوال بود و ولایت با سعادت آخوند در سال یکم از او سی و هفت هجری احمد بن محمد حسینی لا ینجانی که از تلافی آن خوند مرخوم است در و حل شهرت ابواب کتاب نظم اللالی که شتمین قبا و ای آخوند مجلسی است گفته که وفات او در ربیع و هفتم ماه رمضان سنه یکم از او یکصد و یازده هجری است چنانچه آری می که برای آن مرخوم بطریق تعبیه گفته اند مشهور برین است تا به تاریخ وفات

ماه رمضان چهل و یکم هجری	تاریخ وفات علی بن ابی طالب علیه السلام
و در کلام مولانا آری می که شتمین تاریخ وفات او سنه یکم از او یکصد و یازده هجری است که آن بر خوم مرد و به آخر ماه رمضان سنه یکم از او یکصد و یازده هجری است	و این ابیات است که در آن سنه یکم از او یکصد و یازده هجری است
<p>روزه اش سید حیات قلوب آیت رحمت است که بود که درین ماه میر و بی بی هشت چون شب قدر آن عظیم القدر باقر عابد روان بخوابان</p>	<p>از عین الحیات و اوده نشان تو بحق یقین یقین میدان داود بودش بشمارت ازین آیکل من علیا نشان از شهری گفت سال تاریخش</p>

خاتمه الطبع

الحمد لله رب العالمین و التسلیة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله جمیعین - اما بعد خفی و محتجب میباد که درین ایام میمنت انجام کتاب فیض انتساب تاثر اخبار و آثار ائمه اطهار مرعوب قلوب اغنی جلد ثالث حیات القلوب شتمین بر جرج و فقه و دلائل ساطعه برین قاطعه از احادیث صحیح نبویه و مخصوص قرآنی بر امانت ائمه معصومین جلواته الله علیهم جمیعین از معنیفات خاتمه المجتهدین شیخ الاسلام و المسلمین عالم ربانی مولانا آخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی بام و وهم بو فور خواش مومنین شیع که کثر بکم الله فی البریه تبصیر محتاج مغفرت رب قوی سید عیاض علی بارهوی با شمام تمام در مطبع منشئی نول کشور واقع کهنه باده و یقده سنه ۱۲۸۳ مطابق ماه شمس ۱۲۸۳ ع رو فی الطبع یافت

جوان آفرین مقبول پسندیده اهل عالم کنایه کنه

۴۵۲۱